



توان مندی نوجوانان

مؤسسہ روحی



توان مندی نوجوانان

توان مندی نوجوانان

مؤسسہ روحی

مجموعه کتاب‌های روحی:

عنوان‌های کنونی مجموعه کتاب‌های مؤسسه روحی ذیلاً درج می‌گردد. این کتاب‌ها دوره‌های متسلسل اصلی را در تلاشی سیستماتیک به منظور افزایش توانمندی جوانان و بزرگسالان برای خدمت به جامعه ارائه می‌دهند. همچنین مؤسسه روحی دوره‌هایی را که از کتاب سوم منشعب می‌گردد به عنوان مجموعه‌ای برای تربیت معلم کلاس‌های کودکان، و همین‌طور مجموعه دیگری از کتاب ۵ برای پرورش مشوقین گروه‌های نوجوانان ارائه می‌دهد، که این دو نیز در لیست زیر درج شده‌اند. باید توجه داشت که با کسب تجربه بیشتر در این زمینه، صورت ذیل نیز دستخوش تغییر خواهد گشت و همینکه مواد درسی فزاینده‌ای که در دست تهیه است به مرحله‌ای که بتوان آنها را در سطح وسیعی ارائه داد برسند، عنوان‌های جدیدی نیز بر این صورت اضافه خواهد شد.

کتاب ۱	تفکر در باره روح انسان
کتاب ۲	قیام به خدمت
کتاب ۳	تدریس کلاس‌های کودکان، سال ۱
	تدریس کلاس‌های کودکان، سال ۲ (دوره منشعب)
	تدریس کلاس‌های کودکان، سال ۳ (دوره منشعب)
	تدریس کلاس‌های کودکان، سال ۴ (دوره منشعب)
کتاب ۴	دو مظهر ظهور الهی
کتاب ۵	توان مندی نوجوانان
	انگیزه نخستین: دوره اول منشعب از کتاب ۵
	حلقه دائم التزاید: دوره دوم منشعب از کتاب ۵
کتاب ۶	خدمت در میدان تبلیغ
کتاب ۷	هم‌قدم در مسیر خدمت
کتاب ۸	عهد و میثاق حضرت بهاء‌الله
کتاب ۹	کسب دیدگاهی تاریخی
کتاب ۱۰	ایجاد جوامعی پویا
کتاب ۱۱	اسباب مادی
کتاب ۱۲	خانواده و جامعه
کتاب ۱۳	مشارکت در اقدام اجتماعی
کتاب ۱۴	مشارکت در گفت‌وگو عمومی

Copyright © 2006, 2016, 2024 by the Ruhi Foundation,
Colombia
All rights reserved. Edition 1.1.2.PE.PV (provisional
translation) published January 2017
Edition 2.1.1.PE.PV (provisional translation) September 2024
ISBN 978-628-96276-1-9

Originally published in Spanish as *Liberando los poderes
de los jóvenes*
Copyright © 2006, 2014, 2022 by the Ruhi Foundation,
Colombia
ISBN 978-628-95102-2-5

Ruhi Institute
Cali, Colombia
Email: instituto@ruhi.org
Website: www.ruhi.org

حق چاپ © ۲۰۰۶، ۲۰۱۶، ۲۰۲۴ بنیاد روحی، کلمبیا
تمام حقوق محفوظ است. نسخه ۱.۱.۲.PE.PV (ترجمه مقدماتی) چاپ
ژانوی ۲۰۱۷
نسخه ۲.۱.۱.PE.PV (ترجمه مقدماتی) سپتامبر ۲۰۲۴
۹۷۸-۶۲۸-۹۶۲۷۶-۱-۹ ISBN

در اصل به زبان اسپانیایی تحت عنوان *Liberando los poderes de los jóvenes* منتشر شد.

حق چاپ © ۲۰۰۶، ۲۰۱۴، ۲۰۲۲ توسط بنیاد روحی، کلمبیا
شماره استاندارد بین‌المللی کتاب (ISBN): ۹۷۸-۶۲۸-۹۵۱۰۲-۲-۵

مؤسسه روحی
کالی، کلمبیا
ایمیل: instituto@ruhi.org
وبسایت: www.ruhi.org

فهرست

۷ افکاری برای راهنما
۱ بهارزندگانی
۶۳ دورانی امیدبخش
۱۱۷ خدمت به عنوان مشوق نوجوانان

افکاری برای راهنما

مؤسسه روحی از زمان شکل‌گیری‌اش در اوایل دهه ۱۹۷۰ کوشیده که از طریق فعالیت‌های آموزشی و تربیتی خود به خدمت جوانان گروه سنی ۱۲ تا ۱۵ سال که اغلب "نوجوان" خوانده می‌شوند بپردازد، گروهی که نمایانگر بخش ویژه‌ای از اجتماع هستند. مؤسسه، با مشاهده آرمان‌گرایی و انرژی بسیاری از افراد در این گروه سنی، متقاعد گردید که ایجاد فرصت کاوش در برخی مضامین و مفاهیم برای افراد این گروه سنی مهم است، مفاهیمی که ایشان را قادر نماید از عهده پیچیدگی‌های زندگی برآیند، به نبرد با نیروهای زوال اخلاقی که همه جا قوت می‌گیرند بپردازند و به عاملان فعال تغییر اجتماعی تبدیل شوند. دهه‌های بعد از آن شامل یک دوره اقدام و تأمل بود که به نحوی روزافزون از تجربیات جهانی برای خدمت به نوجوانانی با پیشینه‌های متنوع، از جمله شامل تلاش‌هایی در زمینه توسعه که برجسته‌ترین آنها در حوزه سوادآموزی بود، بهره می‌برد. تا حدود سال ۲۰۰۰، مفهوم تواندهی روحانی نوجوانان، و به همراه آن جنبه‌های مختلف یک برنامه سه ساله که به دنبال آزادسازی قوای فکری و روحانی‌شان در خدمت به بشریت است، به وجود آمده بود.

برنامه تواندهی روحانی نوجوانان نیز مانند دیگر اقدامات مؤسسه روحی، در سطح مردمی از طریق نظام آموزش از راه دور ارائه می‌شود که در این مورد شامل سه عنصر اصلی است: "گروه نوجوانان"، "مشوق"، و مجموعه‌ای از محتواها. هدف تواندهی نوجوانان، پنجمین کتاب در تسلسل اصلی دوره‌های مؤسسه، یاری‌رسانی است که مایلند گروهی از جوانان دهکده یا محله‌شان را وارد برنامه کنند. این کتاب دارای شاخه منشعبی است که به افراد کمک می‌کند قابلیت‌های مورد نیاز برای خدمت به عنوان "مشوق" را در خود پرورش دهند - نقشی که خود گویای ماهیت خدمتی که به آن مشغول است می‌باشد. هر چند همه افرادی که این کتاب را مطالعه می‌کنند، وارد این میدان خدمت نخواهند شد، اما امید است همه از مضامین مورد بررسی کسب الهام نمایند و به اهمیت توجه مقتضی به آرزوهای شریف افراد نوجوان واقف شوند. این امر یک جنبه اساسی ایجاد فرهنگی است که منش‌هایی که نسبت به جوانان ترویج می‌کند، با آنچه امروزه در اجتماع وجود دارد، بسیار متفاوت است. در این صورت در چنین محیطی، حتی افرادی که به طور مستقیم در برنامه مشارکت ندارند، راه‌هایی برای حمایت مجهودات در حال نمو آن خواهند یافت.

افرادی که به عنوان راهنمای کتاب ۵ عمل می‌کنند باید بدانند که در میان شرکت‌کنندگان، جوانان بسیاری در اواخر دههٔ دوم یا اوایل دههٔ سوم زندگی خود هستند که با انگیزهٔ خدمت به عنوان مشوق و با قابلیت نهفتهٔ مورد نیاز برای انجام این کار وارد تسلسل اصلی دوره‌ها شده‌اند. بعضی از آنها از طریق مباحثاتی با هم‌سالان‌شان در ارتباط با امر قرار گرفتند که بر نقشی که آنها می‌توانند در آموزش نسل جوان تر ایفا کنند تمرکز داشته است. بعضی دیگر خود به عنوان نوجوان برنامهٔ تواندهی روحانی نوجوانان را گذرانده‌اند و پس از آن مطالعهٔ کتاب ۱ را شروع کرده‌اند. از هر مسیری که به فرایند مؤسسه رسیده باشند، حال بخشی از هستهٔ در حال گسترشی از افراد در دهکده یا محلهٔ‌شان را شکل می‌دهند که متعهد به بهسازی محله است و در این بستر، در ملاقات خانگی به منظور کاوش به همراه خانواده‌ها در مضامین محوری امر - اقدام خدمتی که در کتاب ۲ به آن پرداخته شده است - تجربه کسب می‌کنند. به عنوان بخشی از این هسته، تعداد نسبتاً خوبی از آنها با حد اقل یک گروه نوجوانان در محل خود به نزدیکی در ارتباط قرار می‌گیرند و به مشوق در انجام فعالیت‌های مختلف مساعدت کرده، در ملاقات‌های منظم والدین برای گفتگو در بارهٔ مفاهیم و رویکردهای مربوط به برنامه به او می‌پیوندند. در این نقطه، همهٔ آنها دانش قابل توجهی از تعالیم بهائی دارند که از طریق مطالعهٔ کتب ۳ و ۴ عمیق شده و نیز مهارت‌ها، توانایی‌ها، منش‌ها و صفات روحانی مورد نیاز برای شروع و پایدار ساختن گفتگوهای متعالی با دوستان و همسایگان را از خود نشان می‌دهند. در این نقطه، یعنی زمانی که به کتاب ۵ می‌رسند است که اهمیت فرایند توانمندسازی مندمج در دوره‌های متسلسل اصلی مؤسسهٔ روحی - فرایندی که در قالب پیمودن مسیر خدمت مفهوم‌سازی شده - ظاهر می‌شود. مشغول ساختن یک گروه نوجوانان در یک برنامهٔ سه ساله برای تواندهی روحانی‌شان، یکی از اقدامات مبرم خدمتی است، و تلاش‌های مشوقین نوپا برای انجام این کار تا حد زیادی بستگی به قابلیت‌های آنها دارد که تا این لحظه در این مسیر به طور مستمر به دست آورده‌اند.

واحد اول کتاب، "بهار زندگانی" بر خصلت‌هایی متمرکز است که به اشارهٔ آثار بهائی، قرار است وجه تمایز دورهٔ جوانی باشد. از تجزیه و تحلیلی که صورت می‌گیرد، به تدریج بینشی دربارهٔ نقش هر نسل جوان در خدمت به امرالله و بشریت پدیدار می‌شود. راهنما مایل خواهد بود تا اطمینان حاصل کند که بعد از مطالعهٔ واحد اول، این بینش محرک شرکت‌کنندگان خواهد بود، زیرا این بینشی است که برنامهٔ تواندهی روحانی نوجوانان بر آن مبتنی است و باید به تلاش‌ها برای وارد ساختن نوجوانان در فعالیت‌های آن جهت بخشد.

این واحد در آغاز از شرکت‌کنندگان می‌خواهد در باره ویژگی‌هایی تفکر کنند که امیدوارند جوانان بعد از اتمام این برنامه سه ساله در سن ۱۵ سالگی از خود نشان دهند، سنی که در تعالیم بهائی به عنوان آستانه بلوغ دیده می‌شود و به "بهار" جوانی‌شان وارد می‌شوند. راهنما باید متوجه باشد که هدف این تمرین کاوش در خصوصیات برنامه یا تفکر در باره پتانسیل‌های نوجوانان نیست، چرا که در واحدهای سوم و دوم کتاب به ترتیب به این کاوش‌ها پرداخته می‌شود. بلکه هدف تمرکز بر تصویری از یک فرد جوان است که آماده است تا جایی در میان نسل بعدی قهرمانان امرالله و کسانی که خود را وقف پیشبرد مدنیت می‌کنند داشته باشد. این تمرین آگاهی شرکت‌کنندگان از ارزش ماهیت فعالیتتی که به زودی به عنوان مشوق به آن مشغول می‌شوند را افزایش می‌دهد و معنای عمیق‌تری به مباحثات بعدی آنان می‌بخشد.

سپس این واحد در همین بستر بخش‌هایی از آثار مبارکه را ارائه می‌دهد که به مفاهیم مشخصی مربوط به دوره جوانی وضوح می‌بخشند. از جمله مفاهیمی که در ابتدای این واحد ارائه می‌شوند رابطه متقابل میان خدمت، تحصیل، و آمادگی برای آینده است، مسأله‌ای که گاه ممکن است ذهن جوانان را به خود مشغول کند. آنچه واضح است آن که وقتی زندگی به شکل یک کل دیده شود، ابعاد مختلف آن به جای تعارض با یکدیگر می‌توانند یکدیگر را تقویت کنند. تمرین بخش ۱۰ به شرکت‌کنندگان کمک می‌کند تا جنبه‌های عملی این موضوع را بررسی کنند. باید توجه کرد تا مبادا این تمرین به شکل مکانیکی انجام شود و از فهم این موضوع که چطور انتخاب‌های خاص و شیوه‌های تفکر در زندگی می‌تواند باعث ایجاد دوگانگی‌های کاذب و تنش‌های ناشی از آنها شود عاجز ماند.

مفهوم دیگری که در این واحد معرفی شده و برای هدف این واحد محوری است، هدف دوجانبه اخلاقی می‌باشد. البته شرکت‌کنندگان از مطالعات‌شان در کتب قبلی با این مفهوم آشنا هستند. در اینجا با عمق بسیار بیشتری به آن پرداخته می‌شود و باید توجه خاصی به بخش‌های مربوط به آن مبذول شود، بخش‌هایی که با توصیف یک تحول دوگانه - در سطح فرد و ساختار اجتماع - که در آثار مبارکه بهائی ترسیم شده شروع می‌شود. در پرتو این مطلب، در این واحد چنین مطرح می‌شود که جوانان باید از یک حس قوی هدفمندی برای به عهده گرفتن مسئولیت رشد عقلانی و روحانی خود و ایفای نقشی ماندگار در پیشرفت اجتماع برخوردار باشند. علاوه بر آن، اظهار می‌شود که این دوجانبه هدف اخلاقی مکمل و اساساً جدایی‌ناپذیر هستند، زیرا معیارها و رفتار افراد محیط آنها را شکل می‌دهد و به نوبه خود توسط ساختارها و فرآیندهای اجتماعی شکل می‌گیرد. ممکن است بعضی شرکت‌کنندگان درک دلالت‌های ضمنی این ایده را که در تمرین بخش ۱۶ مورد بررسی قرار می‌گیرد چالش‌برانگیز بیابند. جهان‌بینی‌های حاکم، که از یک طرف تأکید بیش از حدی بر فردیت و آزادی فردی دارند یا از

طرف دیگر در باره اهمیت نیروهای اجتماعی و فرایندهای سیاسی غلو می‌کنند، می‌توانند باعث کج‌انگاری حقیقت شده و باورها و الگوهای فکری را اغلب به طور نامحسوس شکل دهند. راهنما باید حین انجام این تمرین با گروه از چالشی که می‌تواند به وجود آید آگاه باشد و در صورت نیاز در شناخت ادعاهایی که با بیان حضرت ولی امرالله مندرج در این بخش منسجم نیست، به اعضا مساعدت کند. سپس با بیان این مطلب که فقط در مسیر خدمت است که چنین هدفی می‌تواند متحقق شود، کاوش در مفهوم هدف دوجانبه به پایان می‌رسد. این واحد مطرح می‌کند که خدمت، تحقق قوای فردی را با پیشبرد اجتماع متحد می‌سازد.

عنوان واحد دوم "دورانی امیدبخش" است. این واحد به نوجوانان و پتانسیل‌های بی‌کران آنها می‌پردازد و درصدد آن است که در اذهان مطالعه‌کنندگان این درک را تحکیم کند که نوجوانان اعضای یک گروه سنی متمایز هستند که ویژگی‌های خاص خود را دارد، ویژگی‌هایی که شکی به جا نمی‌گذارند که هر چند رفتار کودکانه با آنها اشتباه است، به همان اندازه گمراه‌کننده خواهد بود اگر آنها را به تقلید از نوعی بزرگسالی که اساساً سطحی است و به وضوح در مکان‌های هر چه بیشتری ریشه می‌دواند تشویق کنیم. امید است که این واحد روشن کند رویکردی که جامعه بهائی در برابر این گروه سنی اتخاذ کرده، رویکردی که با آثار امر مبارک شکل گرفته و با مثال‌هایی چون جناب روح‌الله تقویت شده، به شدت با رویکردهای مبتنی بر نظریه‌ها و فرضیات رایج که اغلب تصاویر عصیانگری و بحران را ترویج می‌دهند متفاوت است.

برای رسیدن به اهداف بالا، واحد به اختصار ماهیت اوایل نوجوانی را بررسی می‌کند و سپس از شرکت‌کنندگان می‌خواهد تا برچالش هدایت آگاهی در حال رشد جوانان در این رده سنی تفکر کنند. واحد در این باره هشدار می‌دهد: چنین تلاش‌هایی باید از دام برخی برنامه‌ها اجتناب کنند، برنامه‌هایی که به جای هدایت خودآگاهی در حال رشد افراد در این دوره تکوینی از زندگی به سمت خدمت خالصانه به دیگران، آن را به سمت "نفس" هدایت می‌کنند و متأسفانه آنان را اسیر "خودرایی" می‌کنند. بخش‌های ۵ تا ۹ تلاش دارند تا با مطالعه مجموعه‌ای از نصوص مرتبط از آثار بهائی، شرکت‌کنندگان را نسبت به بعضی از خطرات زیرکانه این دام هوشیار سازند. در ادامه، واحد با بررسی آثار محیط اجتماعی بر زندگی نوبالغان، مفهوم یک "گروه نوجوانان" به عنوان محیطی از حمایت متقابل را معرفی کرده، حالتی را که همه افراد خدمت‌کننده در نقش مشوق چنین گروه‌هایی باید اختیار کنند، تعریف می‌کند.

سومین واحد یعنی "خدمت به عنوان مشوق نوجوانان"، به نوعی واحد قبل را ادامه داده، تلاش می‌کند تا شرکت‌کنندگان را با ماهیت این خدمت آشنا کند. بعد از مرور برخی ویژگی‌های یک

گروه نوجوانان، به صحبت درباره محتوایی مبادرت می‌ورزد که مطالعه‌شان هسته اصلی برنامه را تشکیل می‌دهد. بخش اعظم این واحد به این بحث می‌پردازد، و راهنما باید به خوبی مقصود آن را درک کند، که تنها توصیف محتوا برای شرکت‌کنندگان نیست، بلکه ایجاد بینشی نسبت به فرایند تواندهی روحانی است و این که چطور محتوا به دنبال پرورش پویایی آن است. در سراسر این واحد گزیده‌هایی آورده شده، اما دو متن - نسائم تأیید و روح ایمان - به طور کامل تحلیل می‌شوند و لازم خواهد بود که شرکت‌کنندگان نسخه‌هایی از آن را در دست داشته باشند.

به طور کلی لازم است راهنمایان تفکر و تأمل زیادی در باره مسأله تواندهی روحانی بنمایند. در واقع فرایند آموزشی آغاز شده توسط دوره‌های مؤسسه می‌تواند در تحلیل نهایی به عنوان اسباب تواندهی اخلاقی و روحانی دیده شود، اسبابی که افراد از تمام اقشار اجتماع و با هر پیشینه‌ای را قادر می‌سازد تا قیام کرده، در ساخت دنیایی بهتر مشارکت کنند. مفهوم‌سازی قدرت در اینجا کاملاً با تعاریف رایجی که آن را با قصد تسلط یا وادار ساختن دیگران به تن در دادن به آرزوها و آمل فرد مرتبط می‌سازد، متفاوت است. در عوض، هدف تبدیل شدن به مجرای برای جریان یافتن قدرت‌های روح انسانی است: قدرت وحدت، قدرت عشق، قدرت خدمت خاضعانه، و قدرت اعمال پاک. چگونگی مشارکت در پویایی لازم برای پیشبرد چنین فرایندی - یا سرعت بخشیدن به آن - برای خدمت به عنوان راهنما نقش محوری دارد، و با کسب تجربه در مطالعه دوره‌ها با گروه‌های متتابع، هر راهنمایی می‌تواند بصیرتی در باره عوامل مختلفی که در کارند کسب کند. قوی‌ترین این عوامل پرورش فهم حقیقی است.

در این کتاب البته، دغدغه پیش روی راهنما نسل بعد و ماهیت فرایند آموزشی که جوانان را قادر می‌سازد تا قوای در حال ظهور خود را به شکل پرری به کار برند نیز می‌باشد. در قلب این فرایند، قوای تفکر و بیان هستند که به شکل متقابلی یکدیگر را تقویت می‌کنند. قوای ذهن برای اشتغال به تفکر انتزاعی که در اوایل بلوغ به طرز چشم‌گیری افزایش می‌یابد، هم‌چنان که نوجوانان می‌آموزند مفاهیم مرتبط علمی، اخلاقی، و روحانی را در تحلیل‌شان از دنیای پیرامون خود و تلاش‌های اولیه‌شان برای اقدام در اجتماع به کار برند، در آنها تقویت می‌شود. با این حال قوای تحلیل عقلانی هر قدر هم مهم باشد، نیازمند بصیرت روحانی است. مجراهای فهم که با استفاده صرف از قوای ذهنی در دسترس نیستند، از طریق آن باز می‌شوند. هم‌چنین اگر بناست که نوجوانان انتخاب‌های اخلاقی صحیحی انجام دهند، باید به آنها کمک شود تا نیروهای روحانی را بشناسند و اصول روحانی را در موقعیت‌هایی که قرار می‌گیرند شناسایی کنند. این که ساختار اخلاقی حاکم بر افکار و رفتار شخص از نزدیک با ساختار زبانی که افکار خود را از آن طریق بیان می‌کند مرتبط است، یک پیش‌فرض فرایند آموزشی

تصویرشده است. هر بصیرتی که دو واحد اول کتاب ۵ در باره این فرایند ارائه داده باشند، بخش‌های ۵ تا ۱۹ واحد سوم در تلاش‌اند تا ابعاد گوناگون آن را واضح سازند، و هر جا که لازم است مثال‌هایی از متون مورد استفاده در برنامه بیاورند. هر راهنما باید به منظور آمادگی برای راهنمایی گروه در مطالعه این بخش‌ها به دقت آنها را مرور کند. امید است که شرکت‌کنندگان از این مطالعه، فهمی از پتانسیل متون برای تواندهی نوجوانان در فرهنگ‌های مختلف به ارمغان برند.

در پرتو این مبحث است که به شرکت‌کنندگان فرصتی برای تحلیل دو متن کامل داده می‌شود؛ یکی از دسته «ملهم از تعالیم بهائی» و دیگری نمایانگر بخش بهائی برنامه است. این دو دسته در اوایل واحد به شرکت‌کنندگان معرفی می‌شوند، و هدف از مرور نسام تأیید و روح ایمان کمک به آنها برای دیدن این موضوع است که چطور در مضامین و مفاهیم مورد بررسی و در زبان به کارگرفته شده، هر دو متن به هدف برنامه که در بالا توصیف شده کمک می‌کنند. برای مثال، مفهوم تأیید که در نسام تأیید مورد بررسی قرار می‌گیرد - یعنی این که اگر کسی تلاشی در راستای رسیدن به اهداف شایان کند، تأییدات الهی را جذب خواهد کرد - در قلوب و اذهان جوانان در همه نقاط جهان‌نظین انداز است. به نظر می‌رسد درک حاصل از مطالعه متن به آنها کمک می‌کند تا وقتی وظایف جدید و چالش‌برانگیزی بر عهده می‌گیرند، بر اضطرابات و کمبود اعتماد به نفسی که غالباً با آن همراه است، فائق آیند، بدون آن که رفتار پرخاشگرانه که چنین نشان‌دهنده تمرکز بیش از حد بر "نفس" است ایجاد شود. به این ترتیب، داستان ساده و در عین حال عمیقی که در این کتاب، یعنی معمولاً اولین کتابی که نوجوانان مطالعه می‌کنند، تعریف می‌شود، بسیاری از آنها را در مسیری قرار می‌دهد که آنها را حداقل تا حدی، از نیروهای فروپاشی که در حال از هم دریدن تار و پود اجتماع است و آنان را از هویت حقیقی‌شان به عنوان موجوداتی شریف باز می‌دارد، محافظت می‌کند.

به طریق مشابه، روشن‌سازی مفاهیم ارائه شده در روح ایمان، نوجوانانی از هر پیشینه را یاری می‌دهد و آنها را قادر می‌سازد بر مسائلی فلسفی که طی این مرحله از زندگی شروع به مشغول کردن اذهان آنها می‌کند تأمل کنند و روابط ظریفی را که بین مسائل روحانی و مادی وجود دارد ببینند. برای مثال از جمله این مفاهیم تکامل جسمانی و ظهور روح انسانی است. چیزی که راهنما باید ارج نهاد این است که برای بسیاری از جوانانی که کتاب ۵ را مطالعه می‌کنند و مشتاق مشوق شدن هستند، اگر خود برنامه تواندهی روحانی را در نوجوانی‌شان تمام نکرده باشند، مرور روح ایمان اولین فرصت برای آنان است تا به طور سیستماتیک در مفاهیم ارائه شده کاوش کنند و باید زمان مورد نیاز برای تفکر در باره دلالت‌های ضمنی آن در اختیارشان قرار گیرد.

در جمع بندی این مرور، شرکت کنندگان تشویق می شوند تا بر اصل هماهنگی بین علم و دین، نه به عنوان مفهومی که به صراحت در متن به آن پرداخته شده باشد، بلکه به عنوان مفهومی زیربنایی برای تمام مبحث تأمل کنند. چیزی که عنوان می شود این است که علم و دین می توانند به عنوان دو نظام مکمل دانش و عمل که از طریق آنها تمدن به پیش می رود دیده شوند. اهمیت این تأمل نباید بر شرکت کنندگان، به خصوص آنهایی که آماده می شوند تا وارد این زمینه خدمت شوند پوشیده باشد. به هر حال اگر کسب فهم کامل تری از واقعیت جزئی جدانشدنی از فرایند تواندهی روحانی باشد، متون نوجوانان باید ضرورتاً از هر دوی این منابع دانش بهره برند.

در حالی که مطالعه محتواها تمرکز اصلی هر گروهی از نوجوانان که در برنامه شرکت می کنند را تشکیل می دهد، آنها فعالیت های دیگری نیز با یکدیگر انجام می دهند. این فعالیت ها شامل پروژه های خدماتی، ورزش، هنرها و صنایع و رویدادی ویژه که هر چند وقت یک بار برگزار شود می باشند. بخش های ۲۵ و ۲۶ چند اصل و ایده مربوط به این فعالیت ها را ارائه می دهند، اما از پرداختن به جزئیات زیاد خودداری می کنند، با ذکر این موضوع که جزئیات باید در هماهنگی با شرایط محلی ظاهر شود. با این حال امید است که در برنامه بر طراحی و اجرای پروژه های خدمتی تأکید شود، چرا که خدمت عرصه ای فراهم می آورد که هدف اخلاقی دوجانبه ای که پیش تر مطرح شد خود را در آن ظاهر سازد. از این جهت شرکت کنندگان باید درک کنند که چنین پروژه هایی موضوع مشورت مرتب در جلسات با مشوقین دیگر است.

این واحد با بحث درباره چندین مسئله راجع به کار مشوق به پایان می رسد و درباره این که یک مشوق چگونه در تشکیل یک گروه نوجوانان کمک کند، چگونه چند جلسه اول را برگزار نماید و چگونه با والدین درباره ماهیت برنامه و پیشرفت پسران و دختران شان گفتگو کند، بصیرت هایی را مطرح می سازد. شرکت کنندگان باید از ابتدا تشخیص دهند که توانمندی های لازم برای خدمت کارآمد به عنوان یک مشوق در طول زمان و از طریق ازدیاد تجربه و مطالعه دوره های منشعب از کتاب ۵ پرورش خواهد یافت. این نیازمند سطحی از تعهد به تعلیم و تربیت نوجوانان است که بسیاری در اواخر دهه دوم یا اوایل دهه سوم زندگی خود - در بهار زندگی شان - قابلیت لازم برای کسب آن را از خود نشان می دهند. سپس از میان آنها تعداد در حال رشدی از آنان ظاهر می شوند که این مسیر تخصصی از خدمت را دنبال می کنند، گروهی را پس از گروه دیگر در برنامه تواندهی روحانی وارد می سازند، و به این ترتیب از تحقق امید به نسل بعد اطمینان حاصل می کنند.



بهار زندگانی

هدف

فهم برخی خصوصیات که باید متمایزکننده جوانان باشد،
فهمی که پیش‌نیازی برای وارد ساختن نوجوانان
در برنامه‌ای برای توان‌دهی روحانی‌شان است.

بخش اول

دوران بین دوازده تا پانزده سالگی زمان خاصی از زندگی یک فرد است، زیرا در همین سال‌ها است که فرد کودکی را پشت سر می‌گذارد و دست‌خوش تغییرات عمیقی می‌شود. به افراد این ردهٔ سنی، که هنوز کاملاً جوان نشده‌اند، اغلب نوجوان گفته می‌شود. وارد ساختن نوجوانان در فعالیت‌هایی که هدف‌شان تقویت قابلیت‌های روحانی و عقلانی آنها و آماده‌سازی‌شان برای مشارکت مؤثر در امور جوامع است، یکی از مهم‌ترین خدمات به شمار می‌رود. سه واحد این کتاب بر بعضی از مفاهیم، مهارت‌ها، صفات، و منش‌هایی تمرکز دارد که بنا بر تجربه، افراد مشتاق به اجرای این برنامهٔ ارائه شدهٔ مؤسسهٔ روحی برای توان‌دهی روحانی نوجوانان به آن نیاز دارند.

فعالیت‌هایی که این برنامه را تشکیل می‌دهند عموماً در گروه‌های کوچک در سطح محلی اجرا می‌شوند. شما به عنوان مشوق کوشش‌های گروه نوجوانان، دغدغهٔ رشد روحانی و فکری تعدادی از نوجوانان را خواهید داشت که به زودی به پانزده سالگی، یعنی آستانهٔ بلوغ، خواهند رسید و مسئولیت‌های جدیدی را به عهده خواهند گرفت. در این واحد اول، بیش از آن که به ویژگی‌های نوجوانان بیندیشیم، به این فکر می‌کنیم که با پشت سر گذاشتن کودکی، طبق آثار مبارکه باید به چه نوع جوانانی تبدیل شوند. در ادامهٔ این متن با زیارت آثار مبارکه، احتمالاً برای شما روشن خواهد شد که هر نسل از جوانان باید با خصوصیتی متمایز شود و زندگی‌اش تحت تأثیر نیروهای خاصی شکل گیرد. البته، به احتمال زیاد خود شما نیز جوانی در اواخر دوّمین دهه یا آغاز دههٔ سوّم زندگی‌تان هستید. در این صورت، مطالب این واحد به شما فرصت خواهد داد تا دربارهٔ اهداف و اولویّت‌های خودتان نیز تفکر کنید.

بخش دوم

برای شروع، گروه نوجوانانی را در نظر بگیرید که به زودی با آنها کار خواهید کرد. در سه سال آینده، مرتّب، به عنوان یک دوست واقعی، با آنها ملاقات خواهید نمود و به آنها کمک خواهید کرد با هم مطالعه کنند و ایده‌های مختلف را مورد کاوش قرار دهند، پروژه‌های سادهٔ خدمتی، برنامه‌ریزی و اجرا نمایند و دربارهٔ یادگیری‌های گروهی خود از این تجربه‌ها به تأمل پردازند. برای شما مفید خواهد

بود که از هم‌اکنون دربارهٔ پایان این دورهٔ سه‌ساله، یعنی وقتی گروه برنامهٔ خود را به اتمام می‌رسانند، فکر کنید. تمرین‌های زیر در حلقهٔ مطالعه‌تان به شما کمک می‌کنند بعضی از خصوصیات را که امیدوارید طی این دوره در گروه تقویت و به صفت مشخصهٔ دوستان جوان‌تان تبدیل شود، برای خود روشن سازید.

۱. آیا حس قوی هدفمندی و ویژگی جوانانی خواهد بود که شما تصوّر می‌کنید؟ این هدف از نظر آنها چه خواهد بود؟

۲. امیدوارید بخش عمدهٔ قوای خود را روی چه چیزی متمرکز کنید؟

۳. چه انگیزه‌ای آنها را برآن می‌دارد تا برای رسیدن به آرمان‌های‌شان تلاش کنند؟

۴. انتظار دارید چقدر از چالش‌های بشر امروز آگاه باشند؟ آیا به این باور رسیده‌اند که واقعاً می‌توانند در به‌سازی جهان سهمی ادا کنند؟

۵. طبیعتاً مایلید که دوستان جوان‌تان در طول زمانی که با هم هستید حالت خاصی نسبت به یادگیری کسب کنند. این حالت در گزاره‌های زیر منعکس شده است. می‌توانید دو یا سه مورد دیگر اضافه کنید؟

- اهل مطالعه‌اند و سعی می‌کنند یادگیری‌های‌شان را به مرحله عمل درآورند.
- عادت دارند درباره نتیجه کارهای خود فکر کنند.
- ذهنی باز دارند و خاضعانه به یادگیری روی می‌آورند.
- اشتیاق شدیدی به پرورش قابلیت‌های خود برای خدمت به بشر دارند.
- مشتاق‌اند که همه کارهای‌شان را به نحو احسن انجام دهند.
- شور و شوق فراوانی برای تحصیل علوم و هنرها دارند.
- همان قدر که از رشد فکری و روحانی فردی خود لذت می‌برند، از این که یاد بگیرند در جهت پیشرفت بشریت تلاش کنند نیز مسرور می‌شوند.

۶. کدام یک از گزاره‌های زیر سلوک و رفتاری را که امیدوارید این جوانان داشته باشند توصیف می‌کند؟

- _____ معیارهای‌شان کم و بیش همسوبا معیارهایی است که توسط مد و روال‌های جهانی برای جوانان تعیین شده است.
- _____ در رسانه‌های پرتعداد به دنبال معیارهایی می‌گردند که بر زندگی‌شان حاکم باشد.
- _____ پیرو کسانی می‌شوند که می‌کوشند با وجود چالش‌های سهمگین مطابق معیارهای والای اخلاقی زندگی کنند.
- _____ اگر میان اعمال و عقایدشان تناقضی پیدا شود، آن را تشخیص می‌دهند.
- _____ به آرمان‌هایی مانند یگانگی نوع بشر، برابری مردان و زنان، و عدالت باور دارند، اما اعمال‌شان بیشتر هنجارهای مقبول اجتماعی را منعکس می‌سازد که هر چند در بیان شیوای این آرمان‌ها تبخّر دارند، از انجام آنها در عمل باز مانده‌اند.
- _____ از معیارهای والای خود دست می‌کشند تا بتوانند به راحتی در محیط اجتماعی که برای این معیارها ارزش چندانی قائل نیست زندگی کنند.

۷. گزاره‌های زیر معانی ضمنی برخوردار از یک زندگی پاک و منزه را بیان می‌کنند. فکر می‌کنید چقدر مهم است جوانانی که در نظر دارید بتوانند بر معانی ضمنی مانند این‌ها تأمل کنند؟ می‌توانید چند مورد دیگر به لیست اضافه کنید؟

- رفتار سبک‌سرانه نداشتن
- به لذت‌های پست و نابه‌جا دل بسته نبودن
- اجازه ندادن به لذات دنیوی برای منحرف ساختن آنان از هدف والای‌شان
- پیروی نکردن از مد روز و علائق عمومی وقتی مخالف موازین عفت و عصمت هستند
- نداشتن این طرز فکر که عفت صرفاً به معنای خودداری از روابط جنسی خارج از چارچوب ازدواج است
- رعایت اعتدال در نحوهٔ لباس پوشیدن
- رعایت اعتدال در نحوهٔ صحبت کردن
- رعایت اعتدال در انتخاب تفریحات
- متمایز بودن به میانه‌روی و فروتنی
- آزاد بودن از رشک و حسد
- متمایز بودن به پاکدامنی، نجابت و پاک‌اندیشی
- هشیار بودن در تسلط بر امیال پست خود

۸. امیدوارید در چند سالی که با دوستان جوان‌تان می‌گذرانید، قوای فکری و روحانی آنها برای ...

- غلبه بر چالش‌ها چقدر قوی شود؟
- استقامت در تلاش برای دستیابی به اهداف‌شان چقدر قوی شود؟

- مقاومت در مقابل فشارهایی که آنها را به عمل برخلاف معیارهای والای اخلاقی وادار می‌کند چقدر قوی شود؟

بخش سوم

حال، بیایید به بیانات مبارکهٔ زیر رجوع کنیم و ببینیم یک جوان را چگونه توصیف می‌کنند. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

"ای عزیزان عبدالبهاء ایام زندگانی را فصل ربیع است و جلوهٔ بدیع؛ سنّ جوانی را توانایی است و ایام شباب بهترین اوقات انسانی. لهذا، باید به قوتی رحمانی و نیتی نورانی و تأییدی آسمانی و توفیقی ربّانی شب و روز بکوشید تا زینت عالم انسانی گردید و سرحلقهٔ اهل عشق و دانایی؛ و به تنزیه و تقدیس و علوّ مقاصد و بلندی همّت و عزم شدید و علویّت فطرت و سموّ همّت و مقاصد بلند و خلق رحمانی در بین خلق مبعوث گردید و سبب عزّت امرالله شوید؛ مظهر موهبت الله گردید و به موجب وصایا و نصایح جمال مبارک روحی لاجبّائمه الفدا روش و حرکت جوئید و به خصایص اخلاق بهائی ممتاز از سایر احزاب شوید. عبدالبهاء منتظر آن است که هر یک بیشهٔ کمالات را شیرزبان شوید و صحرای فضائل را نافهٔ مشکبار باشید."

۱. جملات زیر را بر اساس بیان بالا تکمیل کنید:

- الف. ایام زندگانی را فصل ربیع است و _____ .
- ب. سنّ جوانی را _____ است.
- ج. ایام شباب _____ انسانی است.
- د. در جوانی باید به _____ و _____ و _____ شب و روز بکوشیم تا _____ عالم انسانی گردیم.

- ه. در سنّ جوانی باید شب و روز بکوشیم تا سرحلقهٔ اهل _____ و _____ شویم.
- و. در سنّ جوانی باید به _____ و _____ در بین خلق مبعوث شویم.
- ز. در سنّ جوانی باید به _____ مقاصد در بین خلق مبعوث گردیم.
- ح. در سنّ جوانی باید به _____ و _____ و _____ فطرت و _____ و بلندی و _____ و خُلق _____ در بین خلق مبعوث گردیم.
- ط. در سنّ جوانی باید سبب _____ و _____ الهی شویم.
- ی. در جوانی باید به موجب _____ و _____ جمال مبارک روش و حرکت جویم.
- ک. حضرت عبدالبهاء مشتاقانه منتظرند که هر یک از جوانان در بیشهٔ _____ مانند _____ شود و در صحرای _____ باشد.

۲. احتمالاً شما نیز این عقیدهٔ رایج را با عبارات متفاوتی شنیده‌اید که جوانان باید بیشتر وقت خود را صرف تفریح و خوشی کنند، زیرا در زمان مقتضی مجبور خواهند شد با مسائل جدی زندگی روبرو شوند. واضح است که چنین تصویری با این بیان حضرت عبدالبهاء هم‌خوانی ندارد. برخی از پیش‌فرض‌هایی که مبنای این باور مردمی است چیست؟ با گروه دوستانی که امروز با آنها مشغول مطالعه هستید، این سؤال را مورد بحث قرار دهید و نتیجه‌گیری خود را در اینجا بنویسید.

بخش چهارم

حضرت عبدالبهاء در این مناجات از امیدهای خود برای جوانان چنین می‌فرماید:

"ای خداوند مهربان، این مرغان بی پرو و بال را دو بال ملکوتی بخش و قوتی معنوی عطا فرما تا در این فضای نامتناهی پرواز کنند و به اوج ملکوت ابهی رسند. ای پروردگار، این نهال‌های بی‌قوت را قوتی بخش تا هر یک درختی بارور و در نهایت طراوت و لطافت جلوه نمایند. به جنود معنوی نصرت و ظفر بخش تا سپاه جهل و ضلال را در هم شکنند و اعلام محبت و هدی را در بین خلق بلند کنند و مانند نسیم بهاری اشجار وجود انسانی را طراوت و لطافت بخشند و به مثابه باران نیسانی چمن‌زار آن اقلیم را سبز و خرم کنند. تویی مقتدر و توانا و تویی بخشنده و مهربان." ۲

۱. جملات زیر را بر اساس بیان بالا کامل کنید:

الف. حضرت عبدالبهاء کسانی را که در ابتدای جوانی هستند به مرغان بی‌پروبال تشبیه می‌کنند که به دو _____ نیاز دارند و از خداوند می‌خواهند که به آنها _____ عطا فرماید تا در این فضای نامتناهی _____ و به _____ ملکوت ابهی رسند.

ب. ایشان نوجوانان را به _____ بی‌قوت تشبیه می‌کنند و از خداوند می‌خواهند آنها را قوت بخشند تا هر یک _____، در نهایت _____ و _____ جلوه نمایند.

ج. ایشان از خداوند می‌خواهند که آنها را نصرت و ظفر بخشد تا _____
_____ و _____ را در هم شکنند و _____
_____ و _____ را بلند کنند.

د. ایشان دعا می‌کنند که آنها مانند _____ اشجار
_____ را طراوت و لطافت بخشند و به‌مثابه
_____ چمن‌زار آن اقلیم را _____ و
_____ کنند.

۲. حضرت عبدالبهاء در این مناجات از خداوند می‌خواهند که به جوانان قوای روحانی عطا فرماید. کدام‌یک از موارد زیر را به قوای روحانی ربط می‌دهید؟

_____ علو مقاصد	_____ بلندی همّت
_____ توکل به خداوند	_____ فریبندگی
_____ تنزیه و تقدیس	_____ عزم شدید در به انجام رساندن
_____ مکر	_____ وظایف
_____ رقابت طلبی	_____ علو فطرت
_____ هم‌بستگی	_____ سخاوت
_____ خُلق نیک	_____ میل به تسلّط بر دیگران
_____ میل به دنیا	_____ ثبوت و رسوخ
_____ جاه‌طلبی	_____ فروتنی
_____ محبّت الهی	_____ مغرور بودن به دستاوردهای خود
_____ تجمّل پرستی	_____ تکبر
	_____ خلوص نیّت

۳. حضرت عبدالبهاء در این مناجات از خداوند می‌خواهند که جوانان را توانا سازد تا سپاه جهل و ضلال را در هم شکنند. تعیین کنید که کدام‌یک از موارد زیر در مبارزه با چنین نیروهایی به جوانان کمک خواهد کرد:

- _____ توانایی تشخیص درست از غلط
- _____ توانایی تحت تأثیر قرار دادن دیگران با زیرکی غیرصادقانه
- _____ توانایی بیان واضح ایده‌های عمیق
- _____ توانایی تشخیص تعصّب و غلبه بر آن
- _____ توانایی استفادهٔ مناسب از ابزار مادی
- _____ توانایی کنترل دیگران به منظور دستیابی به اهداف شخصی
- _____ توانایی کنترل امیال پست خود
- _____ توانایی کمک به ایجاد وحدت فکر
- _____ توانایی بی‌طرفی در قضاوت
- _____ توانایی ترویج عدالت

۴. حضرت عبدالهءاء در این مناجات از خداوند می‌خواهند که به جوانان توانایی بخشد تا پرچم محبّت و هدایت را به اهتزاز درآورند. تعیین کنید کدام یک از موارد زیر در تلاش در این مسیر به جوانان کمک خواهد کرد:

- _____ توانایی برقراری پیوندهای دوستی
- _____ توانایی گوش دادن دقیق به دیگران
- _____ توانایی رویارویی با مشکلات در عین آرامش و سکون
- _____ توانایی پی‌بردن به قصور و نقایص دیگران
- _____ توانایی چشم‌پوشی از قصور و نقایص دیگران
- _____ توانایی خدمت خالصانه به اجتماع
- _____ توانایی شادمان شدن از موفقیت دیگران
- _____ توانایی امید بخشیدن به دیگران
- _____ توانایی هم‌کاری با دیگران
- _____ توانایی پیشبرد منافع شخصی بدون توجه به رفاه دیگران
- _____ توانایی بالا بردن رفاه جامعهٔ خود

بخش پنجم

بیاناتی که در دو بخش پیش مطالعه نمودیم، دربارهٔ بعضی از خصوصیات که جوانان باید داشته باشند، به ما بینش می‌بخشد. مسلماً از نوجوانان پانزده ساله انتظارات بسیاری خواهد رفت. در واقع، می‌دانیم که آثار مبارکه به پانزده سالگی به عنوان آغاز بلوغ اشاره می‌کنند. در این سنّ است که احکام بهائی، مانند مواردی که به نماز و روزه مربوط می‌شوند، بر فرد واجب می‌گردد. حضرت عبدالبهاء در مورد رسیدن به سنّ بلوغ می‌فرمایند:

"طفل رضیع تدرّج در مراتب جسمانی نمود و نشو و نما کرد تا آن که جسم به درجهٔ بلوغ رسید. چون به درجهٔ بلوغ رسید، استعداد ظهور کمالات معنویّه و فضائل عقلیّه حاصل نمود و آثار مواهب ادراک و هوش و دانش ظاهر شد و قوای روحانی جلوه کرد."^۳

و حضرت عبدالبهاء به ما می‌فرمایند زمانی که فرد به این سن می‌رسد:

"ادراک حقایق و کنه ذات اشیا کند. در ادراک و احساس و استنتاج و اکتشاف، هر روز حیات بعد از بلوغ معادل یک سال قبل از بلوغش است."^۴

۱. افکار بسیاری در مورد جوانان وجود دارد که در پرتو بیانات بالا از حضرت عبدالبهاء می‌توان آنها را بررسی کرد. به نظر شما، کدام یک از موارد زیر در مورد شخص پانزده ساله مصداق دارد؟ او ...

_____ دارای قابلیت روحانی برای تفکر و تأمل دربارهٔ معنای زندگی و مرگ است.

_____ فقط زمانی می‌تواند مضامین عمیق را مورد توجه قرار دهد که در قالب تفریح و تفنّن باشند.

_____ دارای قابلیت فکری برای تشخیص و تحلیل نیروهایی است که بر زندگی او تأثیر می‌گذارند.

_____ قابلیت انجام کارها با تلاش و پشتکار را دارد.

_____ قابلیت روحانی لازم برای غلبه بر چالش‌های دشوار را دارد.

_____ قابلیت برگزاری کلاس‌های تربیت روحانی کودکان را دارد.

- _____ قابلیت توضیح تعالیم و اصول امر مبارک با فصاحت و یقین را دارد.
- _____ نیازی به حمایت و محبت والدین ندارد.
- _____ می‌تواند مسئولیت اجرای احکام بهائی را بر عهده بگیرد.
- _____ قابلیت فکری لازم برای درک فرایندهای اجتماعی را دارد.
- _____ می‌تواند در خدمات سودمند به اجتماع شرکت کند.
۲. شاید مایل باشید این مناجات را حفظ کنید:

"ای پروردگار، این نوجوان را نورانی کن و این بینوا را نوایی بخش و آگاهی عطا فرما و در هر صبحگاهی مدد جدیدی بخش تا در پناه تو از هر گناهی محفوظ و مصون ماند و به خدمت امرت پردازد؛ گمراهان را هدایت فرماید و بیچارگان را دلالت کند؛ اسیران را آزاد نماید و غافلان را بیدار کند و به یاد و ذکرت دمساز شوند. تویی مقتدر و توانا."۵

بخش ششم

زمانی که نوجوانان در پانزده سالگی از آستانه بلوغ می‌گذرند، بعضی قوای جسمانی، فکری و روحانی محوریت می‌یابند. لازم است منش‌ها، افکار و عادات کودکی را پشت سر گذارند و قابلیت‌های جدیدی را در خود پرورش دهند. هدایت این قوا در جهت خدمت به امر الهی و نوع بشر قرار است در عنفوان جوانی آغاز شود. حضرت بهاءالله می‌فرماید:

"طوبی از برای نفسی که در اول جوانی و ریعان شباب بر خدمت امر مالک مبدأ و مآب قیام نماید و به حبش مزین شود. ظهور این فضل، اعظم از خلق سموات و الارض است. طوبی للراسخین و نعیمًا للثابتین..."^۶

خدمتی که هر نسل از جوانان به امر مبارک تقدیم می‌کند برای پیشرفت امر ضروری است. در توفیقی از جانب حضرت ولی امرالله، بر اهمیت مشارکت جوانان چنین تأکید می‌شود که "مسئولیت حفظ روح خدمت خالصانه" در میان آنانی که برای پیشبرد اهداف امرالله کوشش می‌کنند را "بردوش" آنان "می‌نهند". هم‌چنین بیان می‌شود که "هیچ امری بدون این روح، قرین موفقیت نمی‌تواند باشد."

در مورد خصائصی که جوانان را به طور خاص مناسب میدان خدمت می‌سازد، بیت‌العدل اعظم در پیامی خطاب به کلیهٔ محافل روحانی ملی مرقوم می‌فرمایند:

"استقامت جوانان تحت شرایط طاقت‌فرسا، قوای حیاتی و نیرومندی ایشان، توانایی آنها در تطبیق خویش با اوضاع محلی و مواجهه با چالش‌های تازه و انتقال حرارت و اشتیاق خویش به کسانی که ملاقات می‌کنند، همراه با حسن سلوکی که سجدۀ جوانان بهائی است، آنها را به وسایلی قدرت‌مند برای اجرای پروژه‌های سنجیدهٔ امری مبدل می‌سازد. در حقیقت، این صفات ممیزهٔ ایشان را به نوک پیکان هر اقدام جمعی و نیروی محرکهٔ برنامه‌ها - خواه ملی و خواه محلی - که در آن مشارکت دارند، تبدیل می‌کند."^۷

و بیت‌العدل اعظم خطاب به جوانان سراسر عالم توضیح بیشتری می‌دهند:

"واقعیت زندگی هر یک از شما عزیزان در شرایط بسیار متفاوتی شکل گرفته است اما آرزوی ایجاد تغییری سازنده و داشتن توانایی ارائهٔ خدمات هدف‌مند که هر دو از ویژگی‌های این مرحله از زندگی شما است، نه منحصر به نژاد یا ملیت و نه وابسته به موقعیت مالی و مادی است. ایام درخشان جوانی را که شما اکنون می‌گذرانید همگان تجربه کرده‌اند..."^۸

۱. بر اساس بیاناتی که در بالا نقل شد، جملات زیر را تکمیل کنید:

الف. _____ از برای نفوسی که در اوّل جوانی و ریعان شباب به خدمت امرالله قیام نمایند و به حبّش مزین شوند.

ب. مسئولیت حفظ روح خدمت خالصانه در میان سایر احباء بر دوش _____ نهاده شده.

ج. بدون روح خدمت خالصانه که حفظ آن بر دوش بهائیان جوان و فعال نهاده شده، هیچ امری _____ نمی‌تواند باشد.

- د. _____ جوانان تحت شرایط طاقت‌فرسا، _____
_____ و _____ ایشان آنها را به وسایلی قدرت‌مند برای
اجرای نقشه‌ها و پروژه‌ها مبدّل می‌سازد.
- ه. جوانان به عنوان وسایلی قدرت‌مند برای اجرای نقشه‌ها و پروژه‌ها، توانایی
_____ خویش با اوضاع محلی و _____ با
چالش‌های تازه و _____ حرارت و اشتیاق خویش را به کسانی که ملاقات
می‌کنند دارند.
- و. این صفات ممیّزه جوانان را به _____ هر اقدام جمعی و
_____ برنامه‌هایی که در آن مشارکت دارند، تبدیل می‌کند.
- ز. هر شرایطی که واقعیّات زندگی جوانان در سراسر عالم را شکل داده باشد، آرزوی
_____ و داشتن توانایی _____
_____ از ویژگی‌های این مرحله از زندگی است.

بخش هفتم

تعدادی مفاهیم هستند که عموماً با خدمات جوانان مرتبط می‌شوند، از جمله خودانگیختگی، هیجان، و آزادی در پیگیری هر امکانی که به قوّهٔ تصوّر راه می‌یابد. اگرچه ارتباط این مفاهیم با خدمت تا حدّی صحّت دارد، اما باید دقت کنیم که بیش از حدّ بر آنها تأکید ننماییم. به راحتی ممکن است عادت کنیم فعّالیّت‌های جوانان را به مجموعه‌ای از رویدادهای مهیج تقلیل دهیم و از ارزش درک ماهیّت فرایند و لزوم یادگیری انضباط در اقدام سیستماتیک غافل شویم. به فرایندهای سیستماتیکی که از طریق آنها تعالیم و اصول امر مبارک برای تقویت اساس روحانی دهکده‌ها و محله‌ها به کار گرفته می‌شوند فکر کنید - مانند تربیت روحانی کودکان، تحکیم حیات جامعه و توسعهٔ منابع انسانی. حال همراه دیگر دوستانی که این دوره را مطالعه می‌کنند، دربارهٔ بعضی از خدمات جوانان که به این فرایندها کمک می‌کنند، فکر کنید. آیا این فعّالیّت‌ها سبب سرور نمی‌شوند؟ آیا به اندازهٔ مقتضی به

خودانگیختگی اجازه بروز نمی دهند؟ آیا از طریق ابتکارات عمل با رویه‌ای منضبط، خلاقیت را تشویق نمی کنند؟

بخش هشتم

غالباً می‌شنویم که دوران جوانی زمان حصول آمادگی است. این گزاره مسلماً صحیح است. بیت‌العدل اعظم در اشاره به تغییراتی که باید در جهان امروز رخ دهد، می‌فرماید که "تحوّلی که باید در کارکرد اجتماع عالم رخ دهد، مسلماً تا حدّ زیادی به اثربخشی آمادگی‌هایی بستگی دارد که جوانان برای جهانی که وارث آن خواهند بود کسب می‌کنند." بنابراین، سؤالی که باید مطرح شود این است که جوانان چگونه می‌توانند به بهترین وجه خود را برای مسئولیت‌هایی که در بزرگسالی برشان‌هایشان خواهد بود، آماده نمایند. بیت‌العدل اعظم در پیامی توضیح می‌دهند:

"برای هر فرد جوان، اعم از بهائی یا غیربهائی، سال‌های جوانی دورانی است که شخص با اتخاذ بسیاری از تصمیمات مسیر زندگی خود را تعیین می‌کند. در این سنین است که هر

فرد به احتمال قوی شغل خود را انتخاب می‌کند، تحصیلات خود را تکمیل می‌نماید، آغاز به امرار معاش می‌کند، ازدواج می‌کند و صاحب فرزند می‌شود. بالاتر از همه، در این دوره است که فکر جوان بیش از هر موقع در صدد تجسّس و تحقیق برمی‌آید، مبادی و موازین روحانی را که در آینده هادی رفتار و اعمال او خواهد بود اتخاذ می‌کند.^۹

در این بستر، توقیعی از طرف حضرت ولی امرالله به لزوم توسعه قابلیت‌های فکری و روحانی جوانان، به عنوان بخشی از حصول آمادگی آنها برای آینده اشاره دارد. در این توقیع اشاره می‌شود که "باید کاملاً مجهّز شوید. شما باید در توسعه وجوه فکری و روحانی خود به طور یکسان تلاش کنید."

مسأله حصول آمادگی غالباً سوالات دیگری را به دنبال دارد که به رابطه بین تحصیلات، اعم از دانشگاهی، فنی یا حرفه‌ای، و خدمت به امر مبارک مربوط می‌شود. به بیان دقیق‌تر، گاهی اوقات معلوم نیست جوانان باید چقدر از قوای خود را به هر یک از این جنبه‌ها اختصاص دهند. یک سرطیف آن است که به جوانان توصیه شود خود را کاملاً وقف تحصیلاتشان نمایند و قبل از مبادرت جدی به یک یا چند حوزه خدمت، منتظر بمانند تا تجربه کافی در زندگی به دست آورند. این صحیح است که "در همه موارد، باید به کسب تحصیلات در حوزه امکانات موجود و تحصیل یک تجارت یا حرفه برای کسب معاش اهمیّت کافی داده شود". با این حال، بیت العدل اعظم یک نکته را روشن می‌کنند: این که "سال‌های ثمربخش جوانی انحصاراً" به عنوان صحنه‌ای برای آماده‌سازی جهت اشتغال به یک تجارت یا حرفه تعریف شود

"به مثابه چشم‌پوشی از قوای خلاقه‌ای است که به وفور در دسترس جوانان قرار دارد. به هر حال بسیاری از قهرمانان اولیّه امر مبارک مردان و زنان جوانی بودند که قیام کردند تا عظیم‌ترین اعمال را در راه محبوب خود به انجام رسانند."^{۱۰} (ترجمه)

سوی دیگر طیف این است که آنها را تشویق کنند هر نوع تحصیلات رسمی یا فنی را کنار بگذارند و همه قوای خود را، به خصوص در این دوران فرصت، در میدان خدمت صرف نمایند. این که خدمت باید محور زندگی هر جوانی باشد از بسیاری نصوص، مانند مواردی که در بخش‌های قبل مطالعه کردیم مشخص است. این که دوره فشرده‌ای از خدمت، چه در مقاطعی در میان تحصیل باشد

و چه نه، "می تواند بخش ارزش مندی از این حصول آمادگی باشد" نیز واضح است. هم چنین بیت العدل اعظم این مشاهده را مطرح می کنند:

"با وجود اینکه انتظار انجام اقدامات مهم از کسانی که تا این حد در مسیر خدمت فعال اند انتظاری به جا است ولی احباً باید از داشتن دیدگاهی محدود نسبت به تمهیدات رسیدن به سن بلوغ اجتناب نمایند. فارغ البال بودن و داشتن وقت، بسیاری از جوانان را قادر می سازد تا خدمت خود را مستقیماً با نیازهای جامعه تطبیق دهند ولی باید به خاطر داشت که با گذشت سن از بیست سالگی افق های موجود برایشان وسعت می یابد... برای بسیاری از جوانان تحصیلات عالی یک اولویت فوری خواهد بود که بسته به فرصت های موجود ممکن است دانشگاهی و یا حرفه ای باشد و بدین ترتیب فضاهای تازه ای برای تعامل با جامعه به روی آنان گشوده می شود... تصمیمات مهمی که جوانان در باره جهت زندگی دوران بزرگسالی خود می گیرند مشخص خواهد ساخت که آیا خدمت به امر الهی فقط فصلی کوتاه و به یاد ماندنی از ایام جوانی آنان بوده و یا به محوری ثابت برای حیات دنیوی شان تبدیل شده و هم چون دریچه ای است که از طریق آن همه اقدامات دیگر مشاهده می شوند و مورد تعمق قرار می گیرند." ۱۱

پیش از این که رابطه میان تحصیلات و خدمت را بیشتر بررسی کنیم، ممکن است مایل باشید در اینجا توققی کنید و شرح مختصری بنویسید که درک شما را از معنای این که دوران جوانی وقت حصول آمادگی است منعکس نماید.

بخش نهم

بی تردید شرحی که در انتهای بخش قبل نوشتید بر این نکته تأکید دارد که چقدر مهم است جوانان از طریق تحصیلات دانشگاهی یا کسب آموزش حرفه‌ای یا شغلی، خود را به حد کافی برای جهانی که به ارث خواهند برد، آماده سازند. اما مطمئناً به این نکته هم اشاره کرده‌اید که تا وقتی شخص تحصیل می‌کند، خدمت به امر مبارک را نمی‌توان "به تعویق انداخت". چنین نگرشی معمولاً همان‌طور که سن فرد بالاتر می‌رود، به آینده انتقال می‌یابد و فرد تمام زندگی‌اش را در انتظار شرایط مناسب برای مبادرت مشتاقانه به خدمت سپری می‌کند. این نوع نگاه درباره رابطه بین تحصیل و خدمت زمانی ممکن است مطرح شود که تحصیل را فقط یادگیری محتوای یک کتاب در نظر بگیریم. در عوض، اگر خدمت را عرصه‌ای برای به‌کارگیری دانش فراگرفته شده و توسعه قوای فکری در نظر بگیریم، این نوع تفکر به راحتی کنار گذاشته می‌شود، و خدمت نه تنها به عنوان بخشی از هر فرایند صحیح حصول آمادگی برای آینده، بلکه اصل محوری آن، در نظر گرفته می‌شود. در واقع، وقتی خدمت به امر از اوایل جوانی شروع شود، تبدیل به اصل راهنما در سراسر زندگی شخص می‌شود و او را قادر می‌سازد مسیر مناسبی برای خود ترسیم کند و جهت حرکتش را واضح نگاه دارد.

تشخیص این مسأله طبیعتاً به سؤالاتی در مورد نوع آماده‌سازی جوانان جهت تقویت قابلیت‌شان برای خدمت منجر می‌گردد. به آسانی قابل تصور است که آنها با شرکت در جلسات متنوع

جامعهٔ بهائی، از جمله جمع‌هایی که تمایل طبیعی جوانان به گذراندن اوقاتی با هم‌سالان‌شان را برآورده می‌سازد، قابلیت‌های خود را توسعه خواهند داد و خود را به نحو مقتضی برای یک زندگی سراسر خدمت آماده خواهند ساخت. اما آثار مبارکه بیان می‌کنند که این فرایند آموزشی غیررسمی، هرچند لازم است، اما کافی نیست.

اگر به دقت به مکاتبات حضرت ولی‌ام‌الله توجه کنیم، مشاهده می‌کنیم آن حضرت ابراز امیدواری می‌فرمایند که جوانان در تعالیم مبارکه "به نحو مطلوب آموزش و تعلیم" بینند و دانش و معرفت کامل و صحیح و مستدل در مورد امر مبارک کسب نمایند. علاوه بر این، آنها را تشویق می‌فرمایند که از طریق مشارکت فعالانه، صمیمانه و مستمر در فعالیت‌های جوامع‌شان، به یادگیری بپردازند. در این رابطه، توضیح می‌فرمایند که حیات جامعه "فضایی ضروری برای آزمایش و تجربه" فراهم می‌کند که در آن افراد جوان قادر خواهند بود "اصولی" را که از مطالعهٔ امر مبارک گردآوری می‌کنند، "به زندگی و اقدام سازنده تبدیل کنند". ایشان خاطر نشان می‌کنند که از طریق "تبدیل شدن به عضوی واقعی از آن موجود زنده" است که جوانان می‌توانند "روح حقیقی جاری در سرتاسر تعالیم بهائی را دریابند". بنابراین، نیاز است یک فرایند آموزشی رسمی وجود داشته باشد که در واقعیت حیات جامعه جای گرفته و به جوانان در آماده‌سازی آنها برای خدمت کمک کند. فعالیت تنها برای فعالیت و مطالعه تنها برای مطالعه، نیازمندی‌ها را برآورده نمی‌کند.

بسیاری از پیام‌های بیت‌العدل اعظم نیز دارای عبارات مشابهی هستند. بیت‌العدل اعظم در پیامی روشن می‌سازند که "وقتی مطالعه و خدمت با هم توأم گردد و هم زمان صورت گیرد" قوهٔ ادراک شدیداً افزایش می‌یابد. در ادامهٔ همان پیام می‌خوانیم که "در میدان خدمت، دانش مورد آزمایش قرار می‌گیرد، سؤالاتی در حین عمل پیش می‌آید و سطوح جدیدی از فهم و ادراک حاصل می‌شود". در کشورهای سراسر جهان، مؤسسات آموزشی با هدف صریح توسعهٔ منابع انسانی امر مبارک از طریق یک سیر مطالعهٔ رسمی تأسیس شده‌اند. تعداد فزاینده‌ای از افراد در همه جا جهت افزایش قابلیت خود برای خدمت، در یک فرایند آموزشی سیستماتیک وارد شده‌اند و جوانان همواره در صف اول این فرایند باقی مانده‌اند. در پیامی‌ای از طرف بیت‌العدل اعظم، در خصوص نهاد مؤسسهٔ آموزشی توضیح داده شده است:

¹ Indispensable Laboratory

"مؤسسهٔ آموزشی] می‌کوشد فرد را در یک فرایند آموزشی وارد سازد که در آن رفتار پرهیزگاران و انضباط شخصی در بستر خدمت پرورش می‌یابد و الگویی منسجم و سرورانگیز از زندگی را ترویج می‌دهد که مطالعه، عبادت، تبلیغ، جامعه‌سازی و، به طور کلی، مشارکت در فرایندهای دیگری را که طالب تقلیب و تحوّل اجتماع هستند، به هم پیوند می‌دهد. ارتباط با کلمهٔ الله در قلب فرایند آموزشی است، کلمه‌ای که قدرتش حافظ مساعی هر فرد در جهت تزکیهٔ قلب خود و گام برداشتن با 'قدم انقطاع' در یک مسیر خدمت است."^{۱۲}

در پیامی دیگر از طرف بیت‌العدل اعظم چنین بیان شده است:

"... هدف دوره‌های مؤسسه قرار دادن فرد در مسیری است که در آن صفات و نگرشها، مهارت‌ها و توانایی‌ها به تدریج از طریق خدمت کسب می‌شوند، خدمتی که قصدش فرو نشاندن نفس اماره با کمک به فرد در فراتر رفتن از محدودیت‌های نفس و قرار دادن او در یک فرایند پویای جامعه‌سازی است."^{۱۳}

و بیت‌العدل اعظم با اشاره به جوانان در سراسر جهان می‌نویسند:

"قطع نظر از ویژگی‌ها، همگی در این آرزو شریک خواهند بود که وقت، نیرو، استعداد و توانایی‌های خود را صرف خدمت به جوامع خویش نمایند. بسیاری از آنان چنانچه فرصتی بیابند، با اشتیاق چند سال از عمر خود را وقف تربیت روحانی نسل‌های آینده خواهند نمود. بنابراین در نسل جوان در سراسر جهان منبعی عظیم از قابلیت برای تقلیب اجتماع موجود و آمادهٔ بهره‌برداری است. هر یک از مؤسسات آموزشی باید به ظهور رساندن این قابلیت را وظیفهٔ مقدّس خویش شمرد."^{۱۴}

بخش دهم

همان‌طور که در دو بخش پیش دیدیم، باید مراقب باشیم در هنگام بررسی هر وضعیتی به گونه‌ای آن را به اجزای مختلف تقسیم نکنیم که به تدریج جنبه‌های زندگی مان از هم گسیخته شود؛ این کار ممکن است به تناقضاتی غیرضروری بینجامد. به طور کلی، ذهن انسان تمایل دارد جهانی را که با آن مواجه می‌شود به اجزا تقسیم کند. واقعیت، اعم از جسمانی، اجتماعی و روحانی، وسیع‌تر از آن است که بتوان کلیت آن را درک نمود. بنابراین، تقسیم آن برای ادراکش به صورت جزء‌جزء کاری غیرمنطقی نیست. اما، وقتی این کار بدون در نظر گرفتن تمامیت واقعیت صورت گیرد، مشکلاتی ایجاد می‌شود. تعارضات میان مردم نژادها، رنگ‌ها، ملیت‌ها و ادیان گوناگون نمونه‌هایی از مسائلی هستند که ممکن است در اثر فهم جزء‌جزء و چندپاره از وجود حاصل شود، زیرا وحدت نوع بشر یک واقعیت است، و تقسیم آن در راستای مرزهای نژادی، قومی و ملی محصول ذهن انسان و معلول شرایط تاریخی است.

اگر مراقب نباشیم و در نهایت چنین رویکرد چندپاره‌ای به زندگی خود اتخاذ کنیم، ممکن است انواع دوگانگی‌ها را که عمدتاً تخیلی هستند، در زندگی خود به وجود آوریم. کار، اوقات فراغت، زندگی خانوادگی، حیات روحانی، سلامت جسمانی، فعالیت‌های فکری، رشد فردی، پیشرفت جمعی و غیر آن تبدیل به بخش‌هایی می‌شوند که همراه با هم وجود ما را تشکیل می‌دهند. در صورتی که این تقسیم‌بندی را واقعی بدانیم، احساس می‌کنیم به جهات متفاوتی کشیده می‌شویم و سعی می‌کنیم نسبت به مقتضیات آنچه وجوه متفاوت زندگی تلقی می‌کنیم واکنش نشان دهیم. این اهداف که ظاهراً با هم در تناقضند، ما را سرگردان می‌کنند: آیا باید زندگی خانوادگی خود را فدای خدمت به امر کنیم؟ آیا خدمت به امر با تلاش‌های من برای پرورش فرزندانم تداخل نمی‌کند؟ این‌ها دو نمونه از سؤالات فراوانی است که ممکن است مطرح شود.

گاه برای حلّ دوگانگی‌هایی که ایجاد کرده‌ایم، سعی می‌کنیم وقت خود را به طور مساوی بین نیازهای گوناگونی که بر عهدهٔ ما گذاشته شده تقسیم کنیم. در سایر مواقع، تلاش می‌کنیم مسئولیت‌ها را اولویت‌بندی کنیم و قوای خود را بر مواردی متمرکز سازیم که معتقدیم در هر لحظهٔ خاص از همه مهم‌تر است. بدون شک تقسیم دقیق وقت و انرژی ضروری است، اما تنها زمانی مثمر‌تر است که ما

از وابستگی متقابل وجوه فراوان زندگی خود آگاه باشیم. اگر نتوانیم کل نگر باشیم، تنش ایجاد شده در میان تمام بخش‌ها ممکن است ما را دچار نگرانی و سردرگمی نماید.

در زیر، جنبه‌های گوناگون زندگی به صورت جفت‌هایی که باید یک‌دیگر را تقویت کنند، اما گاه در تناقض با هم به نظر می‌رسند، آورده شده است. تعیین کنید هر یک از جملاتی که بعد از این زوج‌ها آمده نمودار طرزفکری است که منجر به زندگی یک‌پارچه می‌شود یا نشان از تمایل به چندپارگی دارد. به ترتیب با "ی" و "چ" علامت بگذارید.

۱. خانواده و کار

- _____ اگر در زمینهٔ شغلم سخت کار کنم، زندگی خانوادگی من لطمه خواهد دید.
- _____ اغلب دربارهٔ دستاوردها و چالش‌های محل کارم با خانواده‌ام صحبت می‌کنم.
- _____ زنان البته می‌توانند در زندگی شغلی ترقی کنند، اما بهای آن را همیشه فرزندان می‌پردازند.
- _____ اگر بخواهم فرزندانم را خوب پرورش دهم، باید شغل و حرفه‌ام را فراموش کنم.
- _____ می‌توانم برای دستیابی به کمال و تعالی در حرفهٔ خود تلاش کنم و با دقت به مسئولیت‌های خانوادگی‌ام رسیدگی کنم.

۲. تحصیل و خدمت به امر مبارک

- _____ موفقیت دانشگاهی پیش‌شرط ورود به میدان خدمت است.
- _____ دانشی که از راه تحصیل به دست می‌آوریم سرمایه‌ای در میدان خدمت است، و تجربه‌ای که در عرصهٔ خدمت کسب می‌کنیم دانش ما را عمیق می‌کند.
- _____ اگر واقعاً بخواهیم خود را وقف امر مبارک کنیم، باید تحصیلات را کنار بگذاریم.
- _____ یکی از بزرگ‌ترین آمال ما مطالعهٔ تعالیم امر مبارک و یادگیری نحوهٔ کاربرد آنها در مجاهدات‌مان برای کمک به به‌سازی جهان است.
- _____ قابلیت‌هایی که در مسیر خدمت برای پیش‌برد رفاه جوامع خود در خود توسعه می‌دهیم، ما را در انتخاب رشته‌های تحصیلی مناسب یاری خواهد نمود.

۳. پیشرفت فکری و پرورش صفات روحانی

- _____ تحرّی مستقل حقیقت هم مستلزم پرورش قوای فکری و هم کسب صفات روحانی است.
- _____ رشد فکری نیازمند عدالت، صداقت و نداشتن تعصّب است.
- _____ شخص برای پرورش روحانی خود باید قوای فکری اش را کنار بگذارد.
- _____ اذهان و قلوب ما از یکدیگر جدا نیستند؛ آنها مبین وجوه مکمل واقعیّتی واحد، یعنی روح ما، هستند و دارای تعاملی متقابل با یکدیگرند.
- _____ صفات روحانی از طریق دانش آگاهانه و انجام اعمال خیر پرورش می‌یابد.

۴. زندگی مادّی و زندگی روحانی

- _____ برای رشد روحانی، باید خود را از لذّات مادّی محروم نماییم.
- _____ مسائل روحانی را باید تا سالخوردگی کنار گذاشت؛ در دوران جوانی باید از هر فرصتی برای پیشرفت مادی استفاده کرد.
- _____ برای این که مردم آمادگی توجه به مسائل روحانی را پیدا کنند، اول باید نیازهای مادی‌شان تأمین شود.
- _____ هدف از زندگی در این عرصهٔ مادّی، پرورش صفات و قدرت‌های روحانی است.
- _____ هدف از زندگی در این عرصهٔ مادّی، اصلاح عالم و پیش‌برد مدنیّتی همیشه در حال پیشرفت است.
- _____ ما باید از تمام مواهبی که عالم عرضه می‌کند استفاده کنیم، اما نباید اجازه دهیم که امیال دنیوی قلوب ما را در اختیار بگیرد و ما را از تقرب و نزدیکی هر چه بیشتر به خداوند باز دارد.

بخش یازدهم

در این واحد، به ویژگی‌های خاص نوجوانان توجه زیادی نداریم، بلکه بیشتر به ویژگی‌های مردان و زنان جوانی می‌پردازیم که بنا بر آثار مبارکه، این نوجوانان در بزرگ‌سالی باید به آنها تبدیل شوند. این بررسی را با ملاحظهٔ دو بیان شروع کردیم که در مورد برخی از این ویژگی‌ها به ما بینش‌هایی

دادند. سپس مشاهده کردیم که پانزده سالگی مقطع خاصی از زندگی فرد را رقم می‌زند، زیرا نمایان‌گر آستانه بلوغ است، یعنی زمانی که قوا و قابلیت‌های جدیدی در مرکز توجه قرار می‌گیرد. می‌دانیم که جوانان چه نقش مهمی می‌توانند در حیات امر مبارک ایفا کنند و چقدر مهم است قابلیت‌های عظیم آنها به سوی خدمت به بشریت هدایت شود. همچنین تصدیق کردیم که لازم است جوانان خود را به نحوی آگاهانه برای زندگی آینده آماده سازند، و دیدیم که نفس خدمت بخشی اساسی از این فرایند آماده‌سازی است، درست مانند تحصیلات - چه به منظور کسب دانش و مهارت برای امرار معاش و چه برای افزایش توانمندی‌های - آنها در خدمت به جوامع‌شان.

خوب است در اینجا تأمل کنید و درباره آنچه تا کنون مطالعه کرده‌اید، بیندیشید. در زیر عباراتی وجود دارد. هر یک را بخوانید و تعیین کنید که آیا صحیح هستند یا خیر. اگرچه در بعضی موارد ممکن است پاسخ بدیهی باشد، اما امیدواریم به کل تمرین به حد کافی توجه کنید. هدف از این کار بررسی مرحله به مرحله سلسله نظرانی است که به سازمان‌دهی افکار شما در خصوص محتوایی که تا اینجا مطرح شده، کمک خواهد کرد.

_____ رسیدن به پانزده سالگی برای هر فرد به معنای بالغ شدن است، اما این موضوع بیشتر یک مفهوم نمادین است و زندگی او را به نحو معناداری تحت تأثیر قرار نمی‌دهد.

_____ اکثر جوانان ناپخته‌اند و نمی‌توانند مسئولیت‌های مهمی به عهده بگیرند؛ آنها به راحتی تمرکزشان را از دست می‌دهند و نمی‌توان به آنها اعتماد کرد.

_____ جوانان مشتاقند مسئولیت فعالیت‌های امری را به عهده بگیرند، اما به خاطر خامی و بی‌تجربگی‌شان، نمی‌توانند چندان موفق شوند.

_____ جوانان پتانسیل لازم برای قیام و خدمت به امر مبارک و بشریت همراه با ثبات و از خودگذشتگی را دارند.

_____ جوانان می‌توانند قدرت اراده و تعهد لازم برای پرداختن به اقدام سیستماتیک در خدمت به جوامع‌شان را از خود نشان دهند.

_____ کسانی که در عنفوان شباب برای خدمت به امر مبارک قیام می‌کنند بسیار مورد عنایتند.

_____ جوانان باید عمده توجه خود را بر تحصیلات‌شان متمرکز سازند؛ می‌توانند وقت اضافی‌شان را به خدمت اختصاص دهند.

- _____ جوانان بدون برخورداری از بالاترین سطوح تحصیلات دانشگاهی نمی‌توانند به صورت کارآمد به اجتماع خدمت کنند.
- _____ همهٔ عرصه‌های مجهودات بشری به روی جوانان باز است؛ آنها باید موارد متناسب با استعدادها و شرایط خود را انتخاب کنند، با روح خدمت به این عرصه‌ها وارد شوند و برای رسیدن به تعالی و کمال تلاش کنند.
- _____ جوانان تجربه و دانش کافی برای گفتگوهای هدفمند دربارهٔ امر مبارک با کسانی که با آنها مواجه می‌شوند را ندارند؛ بهتر است خدمات دیگری انجام دهند.
- _____ جوانان تجربه و دانش لازم برای گفتگوهای هدفمند دربارهٔ امر مبارک با کسانی که با ایشان مواجه می‌شوند را ندارند و باید تشویق شوند که به جای آن، فقط رفتاری نمونه داشته باشند.
- _____ جوانان از پتانسیل بالایی برای درک تعالیم امر مبارک و در میان گذاشتن آن با هم‌تایان خود بهره‌مندند.
- _____ جوانان از پتانسیل بالایی برای درک تعالیم امر مبارک و در میان گذاشتن آن با افرادی از همهٔ طبقات اجتماعی، چه جوان و چه پیر، برخوردارند.
- _____ جوانان مشتاق کسب دانش و توانایی‌های لازم برای در میان گذاشتن تعالیم امر مبارک با دیگران هستند.
- _____ جوانان از بزرگ‌ترین منابع امر الهی هستند و باید از طریق برنامه‌های آموزشی مناسب و تشویق مداوم، به آنها کمک کرد تا توان‌مندی خدمت به جوامع خود و نوع بشر را پیدا کنند.
- _____ جوانان به فعالیت‌های خاصی نیاز دارند که برای آنان مفرح باشد؛ برای آنها دشوار است که به مدت طولانی جدی باشند.
- _____ اقدام سیستماتیک را بعدها در زندگی یاد می‌گیرند، زمانی که خودانگیختگی از میان رفته باشد.
- _____ توانایی جوانان برای تحمّل شرایط دشوار و تطبیق خود با اوضاع جدید، راه‌های بسیاری برای خدمت به روی آنها می‌گشاید.
- _____ جوانان ذهن کنجکاو و پرسشگری دارند و با مطالعه و مشارکت کامل در حیات جامعه می‌توانند پاسخ سؤالات خود را بیابند.
- _____ پتانسیل‌های عظیم مکنون در جوامع مان می‌تواند به کمک روح خدمت ایثارگرانهٔ جوانان ظاهر شود.

- _____ قدرت کلمهٔ الله حرکت جوانان با خلوص و انقطاع در مسیر خدمت را تقویت می‌کند.
- _____ منش‌ها، صفات روحانی، مهارت‌ها و توانایی‌هایی که جوانان با مطالعهٔ دوره‌های مؤسسه و با مشارکت در اقدامات خدمتی مرتبط در خود توسعه می‌دهند آنها را قادر می‌سازد تا در فرایند پویای جامعه‌سازی به نحو قاطعی مشارکت کنند.
- _____ مخزنی از قابلیت برای تحوّل اجتماع که در جوانان عالم موجود است می‌تواند از طریق مشارکت‌شان در یک فرایند آموزشی سیستماتیک که مطالعه و خدمت را با هم پیوند می‌دهد مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

بخش دوازدهم

امیدواریم تمرین بخش پیش به تحکیم تفکر شما در مورد دوران جوانی کمک کرده باشد و تصویری که از این مرحله از زندگی به دست آورده‌اید، تصویری از خدمت فعالانه همراه با مطالعه، به عنوان آماده‌سازی دقیق و جدی برای آینده باشد. بیایید اندکی بیشتر دربارهٔ این مضمون بیندیشیم.

تعامل متقابل موجود بین خدمت، تحصیل و آماده‌سازی که تا کنون درباره‌اش صحبت کرده‌ایم، باید در بستر خاصی به ظهور برسد. به طور خاص، این تعامل متقابل باید به دو فرایند تحوّل که در آثار امر مبارک تصویر شده، کمک کند: رشد بارز فکری و روحانی فرد، و تقلیب و تحوّل اجتماع. می‌دانیم که "امتیاز و رجحان امر مبارک" حضرت بهاءالله "بعث خلق بدیع و نفخ روح جدید در هیاکل و انفس بشریه است"، و هر یک از ما روزانه می‌کوشد افکار و اعمال خود را با افکار و اعمال فردی که در متون مقدّسه تصویر شده، هم‌گام سازد. آثار مبارکه بر تحوّل به همان اندازه عمیق در ساختار اجتماع تأکید می‌کند. حضرت بهاءالله به ما می‌فرماید، "زود است بساط عالم جمع شود و بساط دیگر گسترده گردد". ایشان اعلام می‌فرمایند که "جمع از برای اصلاح عالم خلق شده‌اند".

این تحوّل دوجانبه فقط در اثر مساعی آگاهانه حاصل خواهد شد و لازم است که جوانان پیامدهای ضمنی آن را در زندگی خود تشخیص دهند و از یک حسّ قوی هدف‌مندی برخوردار شوند تا هم مسئولیت رشد شخصی خود را به عهده بگیرند و هم در تحوّل اجتماع نقش خود را ایفا کنند. چنین هدف اخلاقی دوجانبه‌ای طبیعتاً در یک زندگی سراسر خدمت تجلّی خواهد کرد.

بیاناتی که در زیر نقل می‌شوند، یکی از وجوه این حسّ هدفمندی اخلاقی را که به رشد فکری و روحانی خود ما مربوط است، روشن می‌کنند:

"حق ظاهر شده که ناس را به صدق و صفا و دیانت و امانت و تسلیم و رضا و رفق و مدارا و حکمت و تقی دعوت نماید و به اثواب اخلاق مرضیه و اعمال مقدّسه کلّ را مزین فرماید." ۱۵

"مبنا و اساس زندگی در سبیل الهی اتّصاف به صفات اخلاقی و تدرّج در مدارج عالیّه معنوی و کسب صفات راضیه مرضیه ساحت قدس الهی است." ۱۶

"به انسان [چنین] عنایت شده تا کسب معرفت نماید، به اعظم کمالات روحانیّه واصل شود، حقایق مکنونه را کشف کند و حتّی صفات الهیه را ظاهر و باهر سازد." ۱۷

"مقصود از آفرینش، عرفان حقّ و لقای او بوده و خواهد بود." ۱۸

۱. جملات زیر را بر اساس نصوص بالا تکمیل کنید:

الف. حق ظاهر شده که ناس را به _____

_____ دعوت کند.

ب. مقصود خداوند آن که کل را به اثواب _____ و _____ مزین فرماید.

ج. مبنا و اساس زندگی در سبیل الهی عبارت است از _____،

_____ و _____

د. وظیفهٔ ما است که _____ نمایم، به _____

_____ واصل شویم، _____ کشف کنیم و

_____ ظاهر و باهر سازیم.

ه. مقصود از آفرینش _____ و _____ بوده و خواهد بود.

۲. داشتن بینش و دورنمایی از امکانات ذاتی روح انسان، حسّ هدف‌مندی فرد را شکل می‌دهد و هدایت می‌کند. می‌توانید توضیح دهید چگونه؟

۳. حسّ هدف‌مندی فرد با آگاهی از این که حیات دنیوی تنها بخش کوچکی از سفر ابدی به سوی محضر الهی است تقویت می‌شود. می‌توانید توضیح دهید چرا؟

مجموعهٔ بیانات بعدی، جنبهٔ دیگری از این حسّ هدف‌مندی اخلاقی، یعنی ایفای نقش در تحوّل اجتماع را روشن می‌کنند:

"این مظلوم شهادت می‌دهد که این نفوس فانیه از عدم صرف، قدم در عالم وجود نهادند تا در جهت اصلاح عالم حرکت نمایند و در کمال اتحاد و اتفاق زندگی کنند."^{۱۹}

"شرافت و مفخرت انسان در آن است که بین ملاً امکان منشأ خیری گردد؛ در عالم وجود آیا نعمتی اعظم از آن متصور است که انسان چون در خود نگردد مشاهده کند که به توفیقات الهیه سبب آسایش و راحت و سعادت و منفعت هیأت بشریه است؟ لا والله. بلکه لذت و سعادت اتم و اکبر از این نه."^{۲۰}

"چه قدر انسان شریف و عزیز است اگر به آنچه باید و شاید قیام نماید و چه قدر رذیل و ذلیل است اگر از منفعت جمهور چشم پوشیده در فکر منافع ذاتیه و اغراض شخصیهٔ خود عمر گران مایه را بگذارد."^{۲۱}

"به خود مشغول نباشید؛ در فکر اصلاح عالم و تهذیب امم باشید."^{۲۲}

"حزب الله جز عمار و اصلاح عالم و تهذیب امم مقصودی نداشته و ندارند."^{۲۳}

۱. جملات زیر را بر اساس نصوص بالا تکمیل کنید:

الف. ما به این علّت از عدم صرف به عالم وجود قدم نهادیم تا _____

_____ و _____

ب. شرافت و مفخرت انسان در آن است که _____

ج. نعمتی اعظم از آن متصوّر نیست که انسان چون در خود نگرد مشاهده کند که به _____

_____ سبب _____

_____ است.

د. چه قدر انسان شریف و عزیز است اگر _____ قیام کند و چه قدر

رذیل و ذلیل است اگر از _____ چشم بپوشد و در فکر _____

ه. ما نباید به _____ مشغول باشیم؛ بلکه باید در فکر

_____ و _____ باشیم.

و. حزب الله جز _____ و _____ و _____

مقصودی نداشته و ندارند.

۲. داشتن بینش و دورنمایی از فرصت‌های بزرگی که در این مرحله از پیشرفت جمعی به روی نوع

بشرگشوده شده است، مرحله‌ای که در آن اتحاد بشر در قالب یک خانواده حقیقتاً امکان‌پذیر

است، به حسّ هدف‌مندی فرد شکل و جهت می‌بخشد. می‌توانید توضیح دهید چگونه؟

۳. حسّ هدف‌مندی فرد با آگاهی از این که نوع بشر در یک مسیر طولانی تکامل قرار دارد که به مدنیّت الهی منجر می‌شود، تقویت می‌گردد. می‌توانید توضیح دهید چرا؟

بخش سیزدهم

همان‌طور که در تمرین‌های بخش پیش بیان شد، درک ماهیّت تغییر فرد و اجتماع که در آثار مبارکه مطرح شده، در حسّ هدف‌مندی که جوانان باید از آن برخوردار باشند، اهمیّت اساسی دارد. آنها برای کسب کمالات ارزشمندی که در "معدن انسانی" وجودشان مکنون است و برای مشارکت در ایجاد مدنیّت جهانی که از لحاظ مادّی و روحانی در رفاه باشد، باید عظمت تحوّلی را که حضرت بهاء‌الله به آن دعوت فرموده‌اند، دریابند. البتّه، امروزه مردم در همه جا در خصوص لزوم تغییر صحبت می‌کنند. آنچه باید دریابیم این است که تحوّل مقدر برای فرد و اجتماع تحت نفوذ مستقیم ظهور حضرت بهاء‌الله به مراتب اعظم از آن است که اکثر مردم آن را حتّی امکان پذیر بدانند.

بیاید با تأمل بر چند بیان، سعی کنیم بارقه‌ای از عظمت تغییر در سطح فردی را مشاهده نماییم. حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند:

"خلقی با صفات و فضائل ممتازه مبعوث گردند که قدم انقطاع بر کلّ من فی الارضین و السموات گذارند و آستین تقدیس بر کلّ ما خلق من الماء و الطین برافشانند." ۲۴ (مضمون بخش عربی: همه اهل زمین ها و آسمان ها... همه مخلوقات از آب و گل)

در بیانی اعلان می فرمایند:

"قُلِ الَّذِينَ ارْتَكَبُوا الْفَحْشَاءَ وَ تَمَسَّكُوا بِالدُّنْيَا إِنَّهُمْ لَيْسُوا مِنْ أَهْلِ الْبَهَاءِ هُمْ عِبَادُ لَوْ يَرِدُونَ وادياً مِنَ الذَّهَبِ يَمْرُونَ كَمَرِّ السَّحَابِ وَ لَا يَلْتَفِتُونَ إِلَيْهِ أَبَداً أَلَا إِنَّهُمْ مِنِّي لَيَجِدُنَّ مِنْ قَمِيصِهِمِ الْمَلَأُ الْأَعْلَى عَرَفَ التَّقْدِيسِ ... ۲۵ (مضمون به فارسی: بگو کسانی که به فحشا پردازند یا به دنیا و آرزوهای دنیوی دل بندند، از اهل بهاء نیستند. اهل بهاء بندگانی هستند که اگر بر شهری از طلا وارد شوند، مانند ابر از آن عبور می کنند و ابداً به آن توجهی نمی کنند. آگاه باش که ایشان از من هستند و ملاء اعلی بوی خوش تقدیس و پاکی را از پیراهن شان درمی یابد.)"

و در بیانی دیگر می فرمایند:

"اليوم اصحاب الهی مایه احزاب عالمند؛ باید کلّ از امانت و صدق و استقامت و اعمال و اخلاق ایشان اقتباس نمایند." ۲۶

و در کلامی دیگر توضیح می فرمایند:

"در أنفاس نفوس مقدسه تأثیرات کلیه مستور است علی شأنٍ یؤثر فی الأشياء کُلّها." ۲۷ (مضمون بخش عربی: به شانی که در کلّ اشیا مؤثر است)

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

"ای احبّای الهی، کاری کنید که جمیع ملل و جوامع عالم، حتی اعداء، اعتماد به شما نمایند و امید به شما بندند؛ که اگر نفسی صد هزار بار خطا کند باز هم به شما روی آورد و امید به عفو گناهان داشته باشد؛ چه که احدی نباید نومید گردد یا محزون شود یا افسرده

شود. این است سلوک و شیم اهل بهاء؛ این است اساس طریق اعلیٰ؛ شما باید به موجب نصایح عبدالبهاء سلوک و حرکت نمایید.^{۲۸۱}

شکوه خصائلی که بر اساس آثار مبارکه و ویژگی این انسان جدید خواهد بود، خیره کننده است و حتی نظری اجمالی به قوا و قابلیت‌های این نسل جدید از انسان‌ها ما را مسحور می‌سازد. در موقع خواندن چنین نصوصی می‌توانیم واکنش‌های مختلفی از خود نشان دهیم. ممکن است فکر کنیم معیار تعیین شده در آثار مبارکه آن قدر فراتر از دسترس ما است که تلاش بیش از حد برای زندگی مطابق با آن بیهوده است و در نتیجه به میان‌مایگی تنزل کنیم؛ در چنین حالتی به خود اجازه می‌دهیم با این باور که فقط کافی است از رفتار ناشایست بپرهیزیم، خود را فریب بدهیم. اما برای کسی که از حس قوی هدف‌مندی برخوردار باشد، نصوصی مانند موارد بالا منبعی دائمی برای تشویق است و انسان را به معارج بالاتر سوق می‌دهد.

در عین حال، منبع الهام دیگری نیز به ما عطا شده است، یعنی شخص حضرت عبدالبهاء، مثل اعلای تعالیم پدر بزرگوارشان. اگرچه آگاهیم که حضرت عبدالبهاء در رتبهٔ خاص خود در حرکتند و هیچ انسانی هرگز نمی‌تواند امیدوار باشد به مقام متعالی ایشان واصل گردد، اما در وجود آن حضرت ظهور همهٔ آرمان‌های بهائی را مشاهده می‌کنیم و می‌کوشیم به معیار سلوک و رفتاری برسیم که آن حضرت مثل اعلایش بودند. خوب است به همراه دیگر دوستان‌تان که این دوره را می‌گذرانند، قسمت‌هایی از بیانات فوق را انتخاب کنید و وقایعی از حیات حضرت عبدالبهاء را به یاد آورید که صفات مذکور در هر یک از آنها را منعکس می‌سازند. مثلاً وقتی سعی می‌کنیم گام برداشتن با "قدم انقطاع" را در نظر آوریم، داستان‌هایی از حیات ایشان به ذهن مان می‌رسد که به ما نشان می‌دهد گذر از این جهان در عین انقطاع از جمیع مخلوقات به چه معناست و وقتی به "عرف تقدیس" فکر می‌کنیم، می‌دانیم که از "قمیص" ایشان است که "ملاً الأعلیٰ" می‌توانند روائح خوش آن را استشمام نمایند و حکایاتی را به یاد می‌آوریم که تقدیس محض ایشان را به تصویر می‌کشد.

بخش چهاردهم

حال به بررسی فرایند عمیق تحوّلی بپردازیم که باید در سطح اجتماع صورت گیرد. حضرت بهاء الله می‌فرمایند:

"لَعَمْرَى سَوْفَ نَطْوِي الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا وَ نَبْطُ بِسَاطِهَا آخِرٌ." ۲۹ (مضمون به فارسی: قسم به جانم روزی خواهد رسید که بساط دنیا و آنچه در اوست را در هم می پیچیم و نظمی جدید را به جای آن می گسترانیم.)

و در مقام دیگر می فرمایند:

"قَدْ اضْطَرَبَ النَّظْمُ مِنْ هَذَا النَّظْمِ الْأَعْظَمِ وَ اخْتَلَفَ التَّرْتِيبُ بِهَذَا الْبَدِيعِ الَّذِي مَا شَهِدَتْ عَيْنُ الْإِبْدَاعِ شِبْهَهُ." ۳۰ (مضمون به فارسی: به راستی که تعادل کنونی عالم [نظم قدیم] از تأثیرات به لرزه درآورنده نظم اعظم [نظم جدید]، واژگون شده است و این نظام بی همتا و شکفت انگیز که چشم دنیا هرگز مانند آن را ندیده، ترتیب زندگی بشر را متحوّل ساخته است.)

حضرت عبدالبهاء تأیید می فرمایند:

"عدل و حقانیت جهان را احاطه کند و عداوت و بغضاء زائل شود و آنچه که سبب جدایی میانه قبائل و طوائف و ملل است از میان رود و آنچه که سبب اتحاد و اتفاق و یگانگی است به میان آید؛ غافلان بیدار شوند؛ کورها بینا گردند؛ کرها شنوا شوند؛ گنگها گویا گردند؛ مریضها شفا یابند؛ مُردهها زنده شوند؛ جنگ مبدل به صلح شود؛ عداوت منقلب به محبت گردد؛ اسباب نزاع و جدال به کَلّی از میان برخیزد و از برای بشر سعادت حقیقی حاصل شود؛ مُلک آئینه ملکوت شود؛ ناسوت سرپر لاهوت گردد." ۳۱

در بیانی دیگر می فرمایند:

"آنچه در مراحل بدوی و محدود گذشته بشر نیازمندی های نوع انسان را برطرف می ساخت، از عهده حوائج دوره تجدد و بلوغ برنیاید. زیرا انسان دیگر از آن مراحل بدوی محدود گذشته است و باید امروز به فضائل و قوایی جدید فائز گردد و از اصول اخلاقی جدید و استعدادی جدید برخوردار گردد. انسان در این زمان به مواهب و فیوضات جدیدی مخصّص گشته است." ۳۲

ایشان به ما توصیه می فرمایند:

"ما باید به جان و دل بکوشیم تا این ظلمت عالم امکان زائل گردد، انوار ملکوت از جمیع آفاق بتابد، عالم انسانی نورانی شود، صورت و مثال الهی از مرایای انسانی آشکار شود، شریعت الهی تمکن تام یابد و کلیه اقالیم عالم تحت صیانت و عدالت الهیه از صلح و آسایش و آرامش نصیب برَد. ۳۳"

در مورد اجتماع نیز مانند فرد، برای ما دشوار است که شکوه کامل مدنیتی را که مقدر است به وجود آید، در نظر مجسم کنیم. مسلماً، توصیف ویژگی های آن به سختی امکان پذیر است. با این حال، نمی توانیم آن قدر مسحور عظمت این تحوّل شویم که تصوّر کنیم بدون این که تلاشی از طرف ما صورت گیرد به نحوی معجزه آسا تحقّق خواهد یافت. نگاه ما باید به نظم جهانی حضرت بهاء الله باشد، و باید متوجه باشیم که کوچک ترین عمل نیز می تواند به بنای آن کمک کند. برای تأمل بیشتر در مورد این که اجتماع تا چه حد تغییر خواهد کرد، در هر یک از جملات زیر، جاهای خالی را با استفاده از یکی از کلمات یا عبارات زیر پر کنید:

زائل شود؛ از میان رود؛ مبدّل ... شود؛ نَبَسُطُ؛ نصیب برَد؛ بتابد؛
منقلب ... گردد؛ از میان برخیزد؛ حاصل شود؛ احاطه کند؛ نَطوی؛
زائل گردد؛ به میان آید؛ نورانی؛ شود؛ تمکن

الف. سوف _____ الدنیا و ما فیها .

ب. سوف _____ بساطاً آخر .

ج. عدل و حقانیت جهان را _____ .

د. عداوت و بغضاء _____ .

ه. آنچه که سبب جدایی میانه قبائل و طوائف و ملل است _____ .

و. آنچه که سبب اتحاد و اتفاق و یگانگی است _____ .

ز. جنگ _____ به صلح _____ .

- ح. عداوت _____ به محبّت _____ .
- ط. اسباب نزاع و جدال به کلی _____ .
- ی. از برای بشر سعادت حقیقی _____ .
- ک. مُلک آئینه ملکوت _____ .
- ل. ظلمت عالم امکان _____ .
- م. انوار ملکوت از جمیع آفاق _____ .
- ن. عالم انسانی _____ .
- س. شریعت الهی _____ تاّم یابد.
- ع. کلّیه اقالیم عالم تحت صیانت و عدالت الهیه از صلح و آسایش و آرامش _____ .

بخش پانزدهم

نصوص و تمرینات دو بخش پیش در مورد تحوّل عمیق فرد و اجتماع در نتیجه ظهور حضرت بهاءالله، بینش‌هایی به ما دادند. برای آن که درباره عظمت تقلیب و تحوّل که حضرت بهاءالله ترسیم فرموده‌اند بیشتر تأمل کنید، عبارات زیر را بخوانید. هر یک از آنها تعدادی از صفات پسندیده فرد یا اجتماع، مانند عدالت، انصاف یا محبّت را بیان می‌کند. با این حال، با توجه به نصوصی که در بخش‌های پیش خوانده شد، شکی نمی‌ماند که حضرت بهاءالله نوع بشر را به معیارهای بسیار والاتر رفتار فردی و جمعی فراخوانده‌اند. سعی کنید هر یک از جملات را با عباراتی دیگر به نحوی بازنویسی کنید که به معیار مطرح شده در ظهور ایشان نزدیک‌تر باشد. جهت کمک به شما، مثالی برای جمله اوّل آمده است.

الف. فرد باید احساس حسادت خود را کنترل کند تا آسیب نبیند.

ب. باید هر نشانه‌ای از حسد را از قلوب خود پاک کنیم و از صمیم قلب از موفقیت دیگران شاد شویم.

الف. کافی است نسبت به کسانی که ملاقات می‌کنیم، چه دوست و چه بیگانه، مؤدّب باشیم.

ب. _____

الف. باید به خاطر ثروت مادّی‌ای که خداوند به ما عطا کرده شاکر باشیم و هر وقت از ما خواسته می‌شود، به امور خیریه کمک کنیم.

ب. _____

الف. نباید با کسی دعوا کنیم.

ب. _____

الف. داشتن یک زندگی اخلاقی مستلزم آن است که به کسی صدمه نزنیم.

ب. _____

الف. برای داشتن یک زندگی در صلح و آرامش، باید یاد بگیریم با مردمی از فرهنگ‌ها، پیشینه‌ها و ادیان مختلف مدارا کنیم.

ب. _____

الف. مردم باید یاد بگیرند که حق خود را بگیرند.

ب. _____

الف. حکومت‌ها موظفند برای ایجاد بهترین برنامه‌های ممکن در مدارس که به تربیت رهبران آینده می‌پردازند، منابع لازم اختصاص دهند.

ب.

الف. زندان‌ها باید برای بازپروری مجرمان مدرن شوند.

ب.

حال، در پرتو نصوص زیر، در مورد جملاتی که نوشته‌اید تأمل کنید. نصّ اوّل به ما کمک می‌کند بیندیشیم قلوب‌مان تا چه حدّ باید از امیال دنیوی پاک باشد:

"ای پسران ارض، به راستی بدانید قلبی که در آن شائبهٔ حسد باقی باشد، البتّه به جبروت باقی من درنیاید و از ملکوت تقدیس من روائح قدس نشنود." ۳۴

بیان زیر، در زمینهٔ نحوهٔ رفتار با دیگران، بینش‌هایی به ما می‌دهد:

"باید ... رعایت و محبّت را به درجه‌ای رساند که بیگانه خود را آشنا بیند و دشمن خود را دوست شمرد؛ یعنی ابدأ تفاوت معامله گمان نکند." ۳۵

این بیان منش‌های مناسب نسبت به بخشش را روشن می‌سازد:

"ای پسران تراب، اغنیا را از نالهٔ سحرگاهی فقرا اخبار کنید که مبادا از غفلت به هلاکت افتند و از سدرهٔ دولت بی‌نصیب مانند. الْكِرْمُ وَالْجُودُ مِنْ خِصَالِي؛ فَهَنِيئًا لِمَنْ تَزَيْنَ بِخِصَالِي." ۳۶ (مضمون به فارسی: بخشندگی از صفات من است، خوشا به حال کسی که خود را به فضائل من زینت دهد.)

دربارهٔ ماهیّت تعاملات‌مان با دیگران، چنین می‌خوانیم:

"منادی حبّ گرد و مهربان به نوع انسان؛ محبّ بشر شو و غم خوار جمیع نفوس در آفاق؛ صلح پرور گرد و دوستی و راستی جو؛ هر زخمی را مرهم شو و هر دردی را درمان گرد؛ سبب الفت نفوس شو و آیات هدایت ترتیل نما؛ به عبادت حق مشغول شو و به هدایت خلق برخیز؛ زبان به بیان بگشا و رخ به نار محبت الله برافروز؛ دمی میاسا و نفسی راحت مجو تا آیت محبت الله گردی و رایت موهبت الله."^{۳۷}

و درباره رفتار اخلاقی، نصیحت مبارک چنین است:

"دوران کفایت عبادات کسالت آور فتور آمیز منقضی شد. امروز روزی است که به واسطه قلب طاهر و اعمال حسنه و تقوای خالص، هر نفسی می تواند به ساحت عرش الهی صعود نماید و در درگاه خداوند مقرب شود و مقبول افتد."^{۳۸}

و این بیان مبارک بینش هایی درباره رفتار با مردمی از پیشینه های متفاوت به ما می دهد:

"با جمیع ملل و طوائف و ادیان به کمال راستی و درستی و وفا پرستی و مهربانی و خیرخواهی و دوستی معامله نمایید تا جهان هستی سرمست جام فیض بهائی گردد و نادانی و دشمنی و بغض و کین از روی زمین زائل شود؛ ظلمت بیگانگی از جمیع شعوب و قبائل به انوار یگانگی مبدل گردد. اگر طوائف و ملل سائره جفا کنند، شما وفا نمایید؛ ظلم کنند، عدل بنمایید؛ اجتناب کنند، اجتناب کنید؛ دشمنی بنمایند، دوستی بفرمایید؛ زهر بدهند، شهد ببخشید؛ زخم بزنند مرهم بنهید. هذا صِفَةُ الْمُخْلِصِينَ وَ سِمَةُ الصَّادِقِينَ."^{۳۹}

بیان زیر در درک این که چطور آگاهی از یگانگی بشر بر روابط اجتماعی تأثیر می گذارد، به ما کمک می کند:

"امیدم چنان است تمام عادل باشید و همه فکرتان این باشد که با عموم بشر آمیزش کنید و نهایت عدل و انصاف در معاملات خود مجری دارید. همیشه حقوق دیگران را بیش از حقوق خود ملاحظه داشته باشید و منفعت دیگران را مرجح بر منفعت خود بدانید."^{۴۰}

نصّ مبارک زیر به مسئله برخورداری از تحصیلات می پردازد:

"از جمله تعالیم بهاءالله این است که جمیع عالم باید تحصیل معارف کنند تا سوء تفاهم از میان برخیزد؛ جمیع بشر متحد شوند و ازاله سوء تفاهم به نشر معارف است."^{۴۱}

در مورد اجرای عدالت، نصّ زیر را می خوانیم:

"اما مدنیت الهیه نفوس بشر را چنان تربیت نماید که نفسی ارتکاب جرائم ننماید الا افراد نادره که آن ابداً حکم ندارد. پس فرق است در این که نفوس را از قبائح و جرائم به واسطه زجر و قصاص و شدت انتقام منع نماییم و یا آن که چنان تربیت کنی و نورانیت بخشی و روحانیت بدهی که نفوس بدون خوف از زجر و انتقام و قصاص از جرائم اجتناب نمایند بلکه نفس جرائم را نعمت کبری و جزاء عظیم شمرند."^{۴۲}

حال که درباره نصوص بالا تأمل کردید، ممکن است بخواهید نوشته های خود را مرور کنید و ببینید که چطور می توانید آنها را بسط دهید.

بخش شانزدهم

پیش از این در مورد هدف اخلاقی دوجانبه صحبت کردیم که افراد را بر آن می دارد مسئولیت رشد روحانی و فکری خود را به عهده بگیرند و به سعادت اجتماع نیز کمک کنند. مشاهده کردیم که این حس هدف مندی که امروزه برای جوانان بسیار ضروری است، با درکی از ماهیت و عظمت تحوّل در فرد و اجتماع، آن طور که در آثار مبارکه تصویر شده، تقویت می شود. نکته دیگری که لازم است تشخیص دهیم آن است که این دو فرایند تغییر ارتباط نزدیکی با هم دارند. پرورش پتانسیل های فردی و تلاش برای سعادت اجتماع را نمی توان از یکدیگر جدا نمود، زیرا معیارهای اخلاقی و نحوه رفتار فرد محیط او را شکل می دهد و به نوبه خود عمیقاً تحت تأثیر آن قرار می گیرد. در توفیقی که از جانب حضرت ولی امرالله نوشته شده، چنین آمده است:

"نمی‌توانیم قلب انسان را از محیط اطراف او جدا سازیم و بگوییم که وقتی یکی از آنها اصلاح گردد همه چیز اصلاح خواهد شد. انسان جزء لاینفک عالم است. حیات باطنی اش تعیین کنندهٔ شکل محیط او است و خود فی نفسه عمیقاً متأثر از آن است. هریک از آنها بر دیگری تأثیر می‌گذارد و هر تغییر دائمی در حیات انسان نتیجهٔ فعل و انفعال متقابل است." ۴۳

بر اساس بیان بالا، تعیین کنید که آیا جمله‌های زیر درست هستند یا خیر:

- _____ فقط زمانی که اجتماع کاملاً اصلاح شده باشد، فرد تقلیب خواهد شد.
- _____ مشکلات اجتماع فقط زمانی از میان خواهد رفت که بعد روحانی تک‌تک اعضای آن رشد کرده باشد.
- _____ وقتی قوانین عادلانه وضع شود، ظلم در اجتماع از بین خواهد رفت، صرف نظر از این که رفتار افراد چگونه رشد کرده باشد.
- _____ اجتماع زمانی از ظلم رهایی خواهد یافت که تک‌تک افراد سعی کنند عادل باشند.
- _____ تمام افراد یک اجتماع می‌توانند عادل باشند، حتی اگر نظام قانونی حاکم بر آن ناعادلانه باشد.
- _____ رفتار فرد بر محیط اجتماعی اثر می‌گذارد.
- _____ اجتماع عادل نتیجهٔ تلاش برای ایجاد ساختارهای عادلانه و تربیت افراد منصف و حقیقت‌جو خواهد بود.
- _____ هیچ کس نمی‌تواند از تأثیرات محیط اجتماعی خود بگریزد.
- _____ افراد بشر، به کمک قوای‌های روحانی خود، می‌توانند در برابر تأثیرات منفی محیط اجتماعی مقاومت کنند.
- _____ وقتی همه وحدت نوع بشر را تصدیق نمایند، تعصب از میان خواهد رفت.
- _____ تعصب تنها در صورتی از میان خواهد رفت که اجتماع همهٔ آثار تبعیض را از قوانین و مؤسّساتش محو نماید.
- _____ با وضع قوانین عادلانه و تربیت نفوس در راستای جستجوی واقعیت و معاشرت با همه با محبت و دوستی، می‌توان هر شکلی از تعصب را از میان برداشت.

- _____ وقتی همه به وحدت نوع بشر معتقد باشند، به اتحاد دست خواهیم یافت.
- _____ تأسیس وحدت در عالم مستلزم تحوّل فرد و ساختار اجتماع است.

بخش هفدهم

اندیشه‌هایی که در بخش پیش مطرح شد، ما را به مسئله خدمت بازمی‌گرداند، زیرا در میدان خدمت است که توان بالقوه خود را پرورش می‌دهیم و در تغییر اجتماع تأثیر می‌گذاریم. لازم به توضیح نیست که مشارکت در فرایند تحوّل اجتماعی مستلزم وقف زندگی به خدمت است. اما، آنچه ممکن است به تفکر بیشتر نیاز داشته باشد، رابطه بین خدمت و رشد فکری و روحانی فرد است. در زیر فهرستی از فعالیت‌ها آمده است. برای انجام هر کدام و تضمین کارایی آن، لازم است صفات روحانی بسیاری در کنار هم بیایند. برای رسیدن به هدف این تمرین یک یا دو مورد از صفات و منش‌هایی را که به نظر می‌رسد به طور خاص به هر فعالیت مربوط می‌شوند، انتخاب نمایید و سعی کنید توضیح دهید که چگونه به قابلیت فرد در انجام آن کمک می‌کنند.

الف. تشکیل جلسه دعای مستمر در محله یا دهکده: _____

ب. مشارکت در برنامه پایداری از ملاقات خانه‌های دوستان و همسایگان به منظور گفتگو درباره مضامین روحانی مندمج در تعالیم امر مبارک و تقویت پیوندهای دوستی: _____

ج. اداره کلاس‌های مرتّب برای تربیت روحانی کودکان در دهکده یا محله: _____

د. کمک به تلاش‌های یک گروه نوجوانان برای مدّتی طولانی در کنار مشوّقی که فعالیت‌های آن را هدایت می‌کند: _____

۵. ملاقات منظم والدینی که فرزندان آنها در برنامه‌های آموزشی ترویج شده توسط مؤسسه شرکت می‌کنند و مکالمه با آنها دربارهٔ مضامین محوری رشد پسران و دختران‌شان: _

تمرین بالا به ما کمک کرد تا دربارهٔ صفات و منش‌های روحانی که به قابلیت فرد در انجام خدمات کمک می‌کنند تفکر کنیم. اما این نیز صحیح است که فرد از طریق خدمت، می‌تواند صفات مذکور را پرورش دهد و تقویت نماید. در زیر چند صفت روحانی آمده که همهٔ ما برای کسب آنها تلاش می‌کنیم. برای هر مجموعه از صفات یکی از فعالیت‌های بالا را انتخاب کنید و توضیح دهید که به نظر شما این فعالیت از چه راه‌هایی می‌تواند به پرورش این صفات در کسی که آن را انجام می‌دهد کمک کند.

الف. صداقت، امانت و عدالت: _____

ب. شکیبایی و مهربانی: _____

ج. تقدیس، خلوص و نورانیت: _____

د. شہامت، توکل بہ خداوند و فروتنی:

۵. تسلیم و رضا در مقابل ارادۃ الہی:

بخش ہجدهم

خدمت بہ شکلی نزدیک بہ حالت بودن ما مرتبط است. وقتی بہ روح خدمت خالصانہ زندہ شویم، ہر تعاملی کہ داشتہ باشیم، ہر اقدامی کہ انجام دہیم، چہ در زندگی حرفہ‌ای، چہ در معاملات با دیگران، و چہ بہ عنوان عضوی از جامعہ، تحت تأثیر آن قرار خواہد داشت. اما، ہر خدمتی کہ انجام دہیم، ہمیشہ از این نکتہ آگاہ خواہیم بود کہ نقشہ ساختاریافتہ‌ای برای انتشار پیام حضرت بہاء اللہ در میان مردمان جہان وجود دارد، پیامی کہ یگانگی بشریت را اعلان می‌کند، ہمہ را بہ متحد ساختن نوع انسان فرامی‌خواند و قوانین و اصول و تعالیمی روحانی و اجتماعی فراہم می‌کند کہ بہ تنہایی می‌تواند الگویی برای اجتماع آیندہ بسازد کہ اساساً با ہر آنچه در گذشتہ دیدہ شدہ متفاوت است. این نقشہ کہ شخص حضرت عبدالہاء بنفسہ المقدّس آن را ترسیم فرمودہ‌اند، ہدفش احیای روحانی عالم است و مراحل متمایز آن بہ تدریج ظہور و بروز می‌یابد، و در ہر مرحلہ افراد بہ مراتب بیشتری در اجرای آن

مشارکت می‌جویند، "به جای کشمکش‌ها و درگیری‌های رایج در اجتماع، گزینه‌ای مشهود در حال ظهور و بروز است." ما باید خود را وقف این نقشه، یعنی نقشه ملکوتی، کنیم. حضرت ولیّ امرالله از آن به عنوان "فرمان مفخّم که به قوّه خلاقه اسم اعظم ایجاد ... گشته" یاد می‌کنند و به ما می‌فرمایند که این نقشه

"رو به بسط و اتّساع است و هر روز بر سرعت و نفوذ خود افزوده و موانع و مشکلاتی را که در اقالیم مختلفه و بین قبائل و نژادهای متنوّع موجود است مرتفع و دائره عملیات خود را متّسع می‌سازد. این نقشه بدیعه قوای مکنونه و آثار بهیّه خود را دائماً آشکار و راه را برای حصول هدف نهایی، یعنی فتح روحانی کره ارض، مستعدّ و هموار می‌سازد." ۴۴

از طریق نقشه ملکوتی، روح ظهور حضرت بهاءالله در جمیع نقاط عالم دمیده خواهد شد و حیات جمعی و فردی را متحوّل خواهد کرد. به علاوه، حضرت ولیّ امرالله تصریح می‌فرمایند که

"مرحله نهایی که عالی‌ترین مدارج اکمال و اتمام نقشه‌ای است که ذات الوهیت بنفسه برای عالم انسانی ترسیم فرموده، به نوبه خود، علامت ولادت مدنیّتی جهانی خواهد بود که از لحاظ وسعت، خصوصیت و قوّت، در تاریخ عالم انسانی بی سابقه و نظیر بوده است؛ مدنیّتی که نسل‌های آتی نوع بشر به صدای واحد به عنوان ثمره جنیه عصر ذهبی دور حضرت بهاءالله مورد مدح و ستایش قرار خواهند داد." ۴۵

هر مرحله از ظهور و بروز نقشه ملکوتی الهی به وسیله یکی از نقشه‌های جهانی که توسط مرجع امر مبارک به جریان می‌افتد، رقم می‌خورد. هر نقشه مقتضیاتی دارد و بر اساس دست‌یافته‌ها و درس‌های آموخته شده در نقشه قبل بنا می‌شود. از طریق تلاش‌های انجام شده در نقشه‌های متوالی "اصول، مفاهیم و استراتژی‌های مختلف مرتبط با" مشروعی که در آن مشغولیم "به صورت چارچوبی برای عمل شروع به تبلور نمود". این چارچوب است که به اقدامات جمعی ما شکل می‌دهد و تضمین می‌کند که در آنچه انجام می‌دهیم یکپارچه هستیم. شما فرصت این را خواهید داشت تا در دوره‌های آینده در ماهیت این چارچوب در حال تکامل کاوش کنید. برای حال، مهم است درک شود که وجود این چارچوب است که جنبش یک جمعیت را "به سوی هدف یک نظم جهانی" توسط "چند نفر در مقام هسته مرکزی یک گروه در حال تزايد" در سطح محلی ممکن می‌سازد. در این زمینه، در پیامی از

بیت‌العدل اعظم خطاب به شرکت‌کنندگان در مجموعهٔ کنفرانس‌های جوانان که در سراسر عالم در سال ۲۰۱۳ برگزار شد، چنین توضیح داده شده:

"تلاش این جامعه در طی دهه‌های متعدّد در سراسر گیتی، برای درکی کامل‌تر از ظهور حضرت بهاء‌الله و برای به‌کارگیری اصول مندمج در آن، موجب پیدایش یک چارچوب عمل مؤثر گردیده که از طریق تجربه اصلاح و اکمال می‌یابد. شما سعادت آشنایی با روش‌ها و رویکردهای این چارچوب را دارید و بسیاری از شما با پشت‌کار در به‌کار بردن آن، هم‌اکنون نشانه‌هایی از قدرت جامعه‌سازی تعالیم الهی را به چشم خود مشاهده نموده‌اید. حال در کنفرانسی که در آن حضور دارید از شما دعوت می‌شود تا در بارهٔ سهمی بیانید که هر جوان آرزومند پاسخگویی به دعوت حضرت بهاء‌الله و مشتاق مساعدت به متجلی ساختن قدرت حضرتش می‌تواند ادا نماید." ۴۶

و نیز در همان پیام اشاره می‌فرمایند:

"امکاناتی که از طریق اقدام جمعی به وجود می‌آید به ویژه در فرایند جامعه‌سازی مشهود است، فرایندی که در بسیاری از محدوده‌های جغرافیایی، محله‌ها و دهکده‌های سراسر دنیا که مراکز فعالیت فشرده شده‌اند سرعت می‌گیرد. جوانان اغلب در صف اول این فرایند قرار دارند - نه تنها جوانان بهائی بلکه هم‌چنین بسیاری از دوستان هم‌فکرشان که می‌توانند تأثیرات مثبت اقدامات بهائیان را مشاهده کنند و دید وحدت و تقلیب روحانی را که اساس این اقدامات است درک نمایند. در چنین نقاطی لزوم معرفی امر حضرت بهاء‌الله به نفوس مستعدّ و کاوش در پیامدهای پیام آن حضرت برای دنیای امروز به خوبی احساس می‌شود. در زمانی که بخش وسیعی از اجتماع مشوّق رخوت و بی‌تفاوتی است و یا حتی از این نیز فراتر رفته رفتارهای مضر به حال خود و دیگران را تشویق می‌نماید، تفاوت کار کسانی که توانمندی مردم را برای ایجاد و تداوم الگویی برای یک زندگانی اجتماعی سرشار از غنای معنوی افزایش می‌دهند بسی آشکار است." ۴۷

بیت‌العدل اعظم در پیامی دیگر منظر جوانان بهائی و کسانی را که آرزومندند در پیمودن ارتفاعات یک زندگی سراسر خدمت به آنان بییوندند تعالی می‌بخشد و می‌فرماید:

"برای هر نسلی از مؤمنین جوان فرصتی مغتنم پیش می‌آید تا خدمتی منحصر به زمان خود به مقدّرات عالم انسانی ارائه دهد. برای نسل حاضر زمان آن فرا رسیده است که به تأملی عمیق پردازد، تعهدی جدید نماید و خود را برای یک زندگی سراسر خدمت و مشمول مواهب لاتحصای الهی آماده نماید. در ادعیه خود در اعتاب مقدّسه علیا از جمال اقدس ابهی مسئلت می‌نماییم که از میان اجتماع سرگردان و پریشان بشری، نفوسی خالص و بصیر را مبعوث فرماید: جوانانی که خلوص و صداقت‌شان بر اثر توجّه به عیوب دیگران مخدوش نگردد و تمرکز بر قصور و کمبودهای خود، آنان را از تحرّک باز ندارد؛ جوانانی که سرمشق‌شان حضرت عبدالبهاء و سعی‌شان بر این خواهد بود که 'محرومان ناسوت را محرمان لاهوت' گردانند؛ جوانانی که وقوف‌شان بر نقایص و نارسایی‌های کنونی جامعه بشری، آنان را به کناره‌گیری از اجتماع سوق ندهد بلکه به کوشش برای تقلیب آن مصمّم سازد؛ و جوانانی که به هر قیمت، از نادیده گرفتن بی‌عدالتی‌های فراوان اجتماعی به هر شکل و صورتی، امتناع ورزند و با جدّیت تلاش نمایند تا 'انوار عدل عالم را احاطه نمایند.'^{۴۸۱۱}

بیانات فوق درباره نیاز مبرم به حرکت جوانان به صف مقدّم خدمت‌گزاران نقشه ملکوتی کوچک‌ترین تردیدی در ذهن شما باقی نخواهد گذاشت. برای پایان دادن به این بخش، مفید است درباره پیام زیر از بیت‌العدل اعظم خطاب به مجموعه‌ای از اجتماعات جوانان در سراسر آمریکای لاتین در سال ۲۰۰۰، تأمل کنید:

"این نسل با به عهده گرفتن مسئولیت‌های اداره امور اجتماع، با چشم‌اندازی از تضادّ و تناقض حیرت‌زا مواجه خواهد شد. از طرفی، منطقه می‌تواند به حقّ به دستاوردهای درخشان در حیطه‌های فکری، فنی و اقتصادی مباحث نماید. از طرف دیگر، نتوانسته فقر گسترده را کاهش دهد یا از خیزش امواج دریای خشونت که امم و ملل منطقه را تهدید می‌کند و در خود غوطه‌ور می‌سازد، جلوگیری نماید. باید صریحاً سؤال کرد که چرا این جامعه با وجود

ثروت عظیم خود از ازالهٔ بی‌عدالتی‌هایی که تار و پود آن را از هم گسیخته می‌سازد، عاجز مانده است.

"همان طور که ده‌ها سال تاریخ مشحون از جنگ‌ها و منازعات به قدر کفایت شهادت می‌دهد، جواب به این سؤال را نمی‌توان در تمایلات شدید سیاسی، تعارضات طبقاتی، یا دستورالعمل‌های فنی یافت. آنچه که لازم است عبارت از احیاء روحانی به عنوان پیش‌شرطی بر کاربرد موفقیت‌آمیز ابزارهای سیاسی، اقتصادی و فنی است. اما، نیازی به عامل شتاب دهنده وجود دارد. اطمینان داشته باشید که، علی‌رغم قلت تعدادتان، شما مجراهایی هستید که از طریق آن چنین عامل شتاب‌دهنده‌ای تأمین خواهد شد." ۴۹

۱. در آخرین پیام سؤال می‌شود که چرا اجتماعی با این غنای فکری، پیشرفت تکنولوژی و رشد اقتصادی نتوانسته بی‌عدالتی‌هایی که آن را از هم می‌گسلد از بین ببرد و اشاره می‌شود که پاسخ این سؤال در هیجان‌ات سیاسی، تعارضات طبقاتی، یا دستورالعمل‌های فنی یافت نمی‌شود. دربارهٔ اجتماعی که در آن زندگی می‌کنید، بیندیشید و برای هر یک از موارد زیر مثالی بزنید:

الف. هیجان سیاسی‌ای که مشخصهٔ این اجتماع است: _____

ب. بعضی از تعارضات طبقاتی در اجتماع: _____

ج. دستورالعملی فنی که اجتماع از آن پیروی کرده است: _____

۲. به فرمودهٔ بیت‌العدل اعظم، پیش‌نیاز لازم برای کاربرد موفقیت‌آمیز ابزارهای سیاسی، اقتصادی و تکنولوژیکی در تلاش برای از بین بردن مشکلات اجتماع چیست؟ _____

۳. به فرمودهٔ بیت‌العدل اعظم، برای احیای روحانی اجتماع به چه چیز نیاز است؟ _____

۴. به بیان بیت‌العدل اعظم، پیام حضرت بهاء‌الله برای نوع بشر از چه مجرای ارائه می‌گردد؟

حال، با در نظر داشتن افکار بالا، با دوستانی که این دوره را به اتفاق مطالعه می‌کنید، گفتگو کنید که چطور مشارکت در اجرای نقشهٔ ملکوتی، جوانان را قادر می‌سازد به عنوان مجراهایی برای احیای روحانی اجتماع عمل کنند.

بخش نوزدهم

تردیدی نیست که مذاکرات پایانی بخش پیش‌سبب شده بیشتر در مورد نقش اساسی که قرار است جوانان در پیشرفت امر مبارک ایفا کنند، تفکر کنید. در بیان زیر که از کتاب *قرن بدیع* نقل می‌شود، حضرت ولیّ امرالله تصویری از قهرمانان اولیّهٔ امرالله ارائه می‌فرمایند، کسانی که اقدامات قهرمانانه‌شان

الهام بخش نوع بشر در سراسر قرون و اعصار خواهد بود. در اینجا، با توجه به جوان بودن بسیاری از این نفوس، خوب است دربارهٔ کلماتی که حضرت ولیّ امرالله برای توصیف صفات برجستهٔ آنها به کار بردند، تأمل کنیم. قبل از این کار، شاید مفید باشد واژه‌نامهٔ زیر را مطالعه کنید:

نهضت قویم:	نهضت محکم و استوار
کوکب درّی:	ستارهٔ درخشان
مصائب:	جمع مصیبت؛ بلا و ناراحتی
آلام:	دردها و رنج‌ها
عالم ناسوت:	دنیای جسمانی
طائف گشتن:	دور چیزی گشتن
اعلاء:	بلند کردن
مظلم:	تاریک
اقمار:	جمع قمر؛ ماه
اشاعهٔ انوار:	انتشار روشنی
نضجات سبحانیّه:	بوهای خوش که منشأ الهی دارد
قدوةٔ احرار و ابرار:	پیشوای آزادگان و نیکوکاران
قساوت و شقاوت:	سنگدلی
بذل:	بخشیدن
بیان بلیغ:	گفتار رسا و فصیح
وفیر:	بسیار زیاد
مألوف:	انس و الفت گرفته
تنزیه بحت:	پاکی کامل

حضرت ولیّ امرالله می‌فرمایند:

"محرّک و بانی این نهضت قویم و رستاخیز عظیم حضرت باب‌الله‌الأعظم و ذکرالله‌الأکرم است که چون کوکب درّی از افق شیراز طالع گردید و آسمان مظلم ایران را از جنوب به شمال طی نمود و با تحمّل مصائب و آلام شدیده به سرعت و نورانیت حیرت‌انگیز از افق عالم

ناسوت غروب فرمود. در ظلّ این کوكب دوّار حقائق مقدّسه‌ای چون اعمار ظاهر شدند و در حول آن طلعت احدیه طائف گشتند و با بدل جان و مال در انتشار آثار و اشاعه انوار قیام نمودند و به اعلاء کلمه الهیه و نشر نفعات سبحانیه پرداختند.

"اما قهرمانان و جانبازانی که مراتب فداکاری و جانبازی آنان صفحات تاریخ امرالله را منور ساخته و به کمال شجاعت و شهامت در مقابل علماء دین و ارکان دولت و ملت پافشاری و مقاومت نمودند، عبارت بودند از حروف حیّ، مؤمنین برگزیده حضرت باب، و جمعی دیگر از قدوة احرار و ابرار که در قبال آن همه جهل و قساوت و سنگدلی و شقاوت و خدعه و نیرنگ، با روحی تابناک و همّتی بلند و عرفانی عمیق و بیانی بلیغ و فضیلت و تقوایی بی‌مثیل قیام نمودند و با انقطاع تامّ و تصمیم راسخ و نیت خالص و تقدیس صرف و تنزیه بحت و حسن رفتار و علوّ کردار و تعظیم و تکریم و فیر نسبت به مقام حضرت سیدالمرسلین و ائمه طاهرین که موجب اعجاب و شگفتی هم‌وطنان ایشان می‌گردید به خدمت و اعلاء کلمه ربّانیه مألوف گشتند." ۵۰

۱. جملات زیر را تکمیل کنید:

الف. حروف حیّ و سایر مؤمنین به انتشار آثار و _____ قیام نمودند و به _____ پرداختند.

ب. آنها در آن واحد در مقابل _____ و _____ و _____ پافشاری و مقاومت نمودند.

ج. قهرمانان اولیه امر مبارک در مقابل جهل و قساوت و سنگدلی و شقاوت و خدعه و نیرنگ با این صفات و خصائل قیام کردند:

روحی _____ و همّتی _____ و عرفانی _____ و بیانی _____
و فضیلت و تقوایی _____ و با انقطاع _____ و تصمیم _____
و نیت _____ و تقدیس _____ و تنزیه _____ و _____

رفتار و _____ کردار و _____ و _____ وفیر نسبت به
مقام حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرين.

۲. قهرمانان اولیة امر مبارک با چه هدفی به فداکاری و جانبازی، آن طور که حضرت ولیّ امرالله
در بیان بالا توصیف فرمودند، پرداختند؟

۳. آیا جوانان عصر کنونی که در اجرای نقشه الهی مشارکت می کنند، مانند پیشینیان خود، در
نبرد روحانی شرکت دارند؟

۴. این نبرد روحانی از چه لحاظ با فداکاری قهرمانان اولیة امر مبارک شباهت دارد؟

۵. جوانان امروز چگونه می توانند تضمین نمایند که مانند برادران و خواهران شان در عصر رسولی
می توانند در این مبارزه روحانی که به آن مبادرت ورزیده و به فداکاری پرداخته اند، پیروز شوند؟

پیش از آغاز بخش بعد، شاید بخواهید درباره بیان زیر از یکی از پیام های بیت العدل اعظم
تأمل کنید:

"هنگامی که حضرت ربّ اعلی در سنّ بیست و پنج سالگی قیام نموده و پیام تحوّل آفرین خویش را به جهانیان ابلاغ فرمودند بسیاری از نفوسی که تعالیم حضرتش را پذیرفتند و به انتشار آن پرداختند جوان و حتی جوان‌تر از خود وجود مبارک بودند. شرح پرشور دلاوری و شجاعت این نفوس در 'مطالع الانوار' جاودانی گشته و تا قرن‌های متمادی روشنی‌بخش صفحات تاریخ بشر خواهد بود. بدین ترتیب روند نوینی آغاز شد که بر طبق آن نسل‌های جوان هر کدام با الهام از همان انگیزه الهی برای نوسازی عالم، فرصت را غنیمت شمرده تا به پیشرفت فرایند تقلیب حیات نوع بشر کمک کنند، روندی که از زمان ظهور حضرت نقطهٔ اولی تا به حال بدون وقفه ادامه داشته است." ۵۱

بخش بیستم

طی ادوار متوالی بحران و پیروزی، جوانان هر نسل همان طریقی را که توسط مطالع الانوار روشن شده، در پیش گرفته‌اند و در صف مقدّم اقدامات بهائی باقی مانده‌اند و برای رساندن پیام حضرت بهاءالله به نوع بشر تلاش کرده‌اند. بیت‌العدل اعظم می‌فرمایند:

"از آغاز این امر مبارک یعنی از دوران اولیّه تاریخ بهائی، نسل جوان در ترویج و انتشار امرالله سهم به‌سزایی داشته و در این سبیل به خدمات فائقه نائل آمده است. حضرت باب روح‌الوجود له الفدا وقتی اظهار امر فرمودند، از سنّ مبارک‌شان بیش از بیست و پنج سال نمی‌گذشت. جمعی از حروف حیّ و تلامیذ آن حضرت نیز در مراحل اولیّه عمر سالک، حتی از نفس مظهر ظهور جوان‌تر بودند. حضرت مولی‌الوری در ایّام اقامت در خاک عراق و عثمانی در عنفوان جوانی مسئولیت‌های عظیم در خدمت ابّ بزرگوار به عهده گرفتند و حضرت غصن اطهر برادر والاگهر حضرت عبدالبهاء در سنّ بیست و دو سالگی در سجن اعظم جان خود را لأجل حیات عباد و اتّحاد من فی البلاد فدا نمود. حضرت شوقی ربّانی، ولیّ محبوب امرالله، موقعی برای استقرار بر اریکهٔ ولایت امر دعوت شدند که در ربیعان شباب بودند و در دانشگاه آکسفورد به تحصیل اشتغال داشتند و به همین قرار عدهٔ کثیری از فارسان

حضرت بهاءالله که در طیّ جهاد ده ساله به تنفیذ تعالیم مبارکه قیام نمودند و نام جاودانی در صفحات تاریخ باقی گذاشته‌اند، جوان بودند. ۵۲"

در پیامی در سال ۱۹۸۴، بیت‌العدل اعظم، قهرمانانی از دوران اخیر را می‌ستایند:

"چون به حادثهٔ مؤلمهٔ شیراز در تابستان گذشته نظر افکنیم، ملاحظه نماییم چگونه شش جوان مهذب آراسته از اَماتِ عقیقهٔ موقنه که ۱۸ الی ۲۵ سنه پیش از حیات جسمانی آنان نگذشته، دست غاصب غدار جسم لطیف آنان را بر سر دار آویخته و جان به جان‌آفرین سپرده‌اند. هر قدر دشمنان و عوانان به استنکار و استنکاف مافی الضمیرشان تحریص و تشجیع نمودند، مؤثر نیفتاد؛ ذیل محبوب و معبود را آلوده نمودند و لسان به تبرّی عقیده و مقصود نگشودند. نظر به حوادث خطیره و ثبات و استقامت بی سابقهٔ نونهالان و جوانان بهائی نمایم که معرض اعتراضات شدید و استفسارات عدیده واقع گشتند و به ناسزاگویی‌های علما و مدرّسین اعتنا نمودند و به علّت تمسّک و عقیدهٔ قلبیه از مدرسه اخراج شدند و با وجود محدودیت‌های هائله و عناد و مظالم وارده، قوا و امکانات فعّالهٔ خود را در اختیار مراجع ادارهٔ جامعه در سراسر آن خطّه شاسعه گذاردند و به بذل همم و مساعی فائقه مؤید و موفق گشتند. بدایع خلوص و وفای‌شان را قلم از توصیف عاجز است و سطوت انقطاع و ایقان‌شان را لسان از نعت و تعریف قاصر. بدون اغراق در هیچ نقطهٔ دیگری در کرهٔ ارض قیمتی چنین عظیم برای ایمان از بهائیان مطالبه نشد و در هیچ جا اشتیاقی بیشتر از جوانان قهرمان بهائی ایران مشهود نگشت، و حاملان جام فدا نورانی‌تر از آنها مشاهده نگردید. لذا، آیا از شما، نوجوان و جوان که در چنین زمان استثنایی و شگرفی زندگی می‌کنید و شاهد و ناظر مثال‌ها و نمونه‌هایی چنین تکان دهنده از شهامت همتایان ایرانی خود هستید و حرکتی چنین آزادانه انجام می‌دهید، منطقی نمی‌توان انتظار داشت که 'مثل اریاح' در میدان فعالیت امری حرکتی عظیم نمایم؟" ۵۳"

فرصت تفکر در مورد رویدادهای مهمّ زندگی قهرمانانی از سراسر جهان می‌تواند به هر نسلی از جوانان در کسب حسّ رسالت کمک کند. در کودکی از طریق داستان‌هایی که در کلاس‌های هفتگی

کودکان و در منزل حکایت می‌شود، کودکان پیوند نزدیکی با این نفوس برجسته برقرار می‌سازند، اما برای برآورده کردن این نیاز در سنین دوازده تا پانزده سالگی و در سراسر دوران جوانی، تلاش سنجیده‌تری لازم است. مثال‌هایی که دقیق انتخاب شده باشند و بعضی از آنها ممکن است مؤثرتر از بقیه باشند، می‌توانند صفاتی چون شهامت، عزم راسخ، اشتیاق و ایثاری را به نمایش گذارند که جوانان باید برای رسیدن به آنها تلاش کنند.

۱. وقایعی از تاریخ اولیه امر مبارک یا دوران اخیر را بیابید که حس می‌کنید جوانان باید درباره آن تأمل کنند.

۲. دلیل خود را برای انتخاب این وقایع خاص بیان کنید.

بخش بیست و یکم

حتی با همین چند نمونه از بیانات نیز می‌توان مشاهده کرد که زندگی قهرمانان اولیه امر مبارک و نفوس شجاعی که پس از آنها همین راه را رفتند، برخوردار از حس هدف‌مندی بود. به همین ترتیب، واضح است که هر یک از آنها باید درکی از اهمیت لحظه‌ای تاریخی که در آن زندگی می‌کردند و نیز بینشی از عظمت تحویلی که نوع بشر به آن فراخوانده شده بود، می‌داشتند. این نکته نیز مشهود است که این حس هدف‌مندی در زندگی‌ای که برای انتشار پیام الهی وقف شده بود، فرصت بروز یافت. اما وقتی درباره اعمال قهرمانان آنان و فداکاری‌هایی که بسیاری از آنها در نهایت از خود نشان دادند تأمل می‌کنیم، باورکردنی نیست که تنها این خصائل آنها را متمایز می‌کرده. چه خصوصیتی بیش از همه زندگی آنها را ممتاز می‌ساخت؟ چه شور و اشتیاقی وجود آنها را در بر گرفته بود و چه چیز آنها را به سوی چنین معارجی از خدمت خالصانه سوق داد؟ آیا این محبت الهی نبود که با چنین اشتعالی قلوب آنها را روشن می‌کرد؟ آیا آنها سرمست جمال محبوب نبودند؟ آیا هرگز می‌توانیم به موفقیت در توان‌دهی

روحانی نسل بعدی جوانان امیدوار باشیم در صورتی که در آنها کشش به زیبایی را پرورش ندهیم، شوق باطنی آنها را برای بهره‌مندی از انهار جاری عرفان حقیقی نپروریم، به آنها کمک نکنیم که رابطه‌ای صمیمانه با آفریدگار خود داشته باشند؟ بیایید این واحد را با تعمق در بیانات مبارکهٔ زیر به پایان بریم:

"زیرا که عاشق صادق و حبیب موافق چون به لقای محبوب و معشوق رسد از پرتو جمال محبوب و آتش قلب حبیب ناری مشتعل شود و جمیع سرادقات و حجابات را بسوزاند بلکه آنچه با اوست حتی مغز و پوست محترق گردد و جز دوست چیزی نماند." ۵۴

"ای دوستان، به جمال فانی از جمال باقی مگذرید و به خاکدان ترابی دل مبنیدید." ۵۵

"إِعْلَمَنَّ أَنَّ الْعَالِمَ مَنْ اعْتَرَفَ بِظُهُورِي وَ شَرِبَ مِنْ بَحْرِ عِلْمِي وَ طَارَ فِي هَوَاءِ حُبِّي وَ نَبَدَ مَا سَوَّأَنِي وَ أَخَذَ مَا نُزِّلَ مِنْ مَلَكُوتِ بَيَانِي الْبَدِيعِ. إِنَّهُ بِمَنْزَلَةِ الْبَصْرِ لِلْبَشْرِ وَ رُوحِ الْحَيَوَانِ لِجَسَدِ الْإِمْكَانِ تَعَالَى الرَّحْمَنُ الَّذِي عَرَفَهُ وَ أَقَامَهُ عَلَى خِدْمَةِ أَمْرِهِ الْعَزِيزِ الْعَظِيمِ. يُصَلِّيَ عَلَيْهِ الْمَلَأُ الْأَعْلَى وَ أَهْلُ سُرَادِقِ الْكِبْرِيَاءِ وَ الَّذِينَ شَرَبُوا رَحِيقِي الْمَخْتُومَ بِاسْمِي الْقَوِيِّ الْقَدِيرِ." ۵۶

(مضمون به فارسی: بدان که عالم حقیقی کسی است که به ظهور من اعتراف کند و از دریای دانش من بنوشد و در هوای عشق من اوج گیرد و هر چیزی جز مرا رها کند و آنچه را که از ملکوت بیان نوین من پدیدار شد، محکم بگیرد. به درستی که او همانند چشم است برای نوع انسان و روح زندگانی است برای جسم عالم وجود. بلندمرتبه است خداوند بخشنده‌ای که خود را به انسان شناساند و او را به قیام به خدمت امر عزیز و عظیمش برانگیخت. ملاء اعلی و اهل سراپرده‌های بزرگواری و کسانی که به نام قوی قدیرم از شراب سر به مهر من نوشیدند، بر او درود می‌فرستند.)

"ای حزب الله، هر نفسی را مشاهده کنید که توجه تام به امر الله دارد و مقصد محصور در نفوذ کلمه الله، شب و روز به نیت خالصه خدمت امر می‌نماید و ابداً در روش و سلوک رائحهٔ خودخواهی و اثری از غرض شخصی نیست، بلکه سرگشتهٔ بیابان محبت الله است و سرمست بادهٔ معرفت الله و منهمک در نشر نفعات الله و منجذب به آیات ملکوت الله، یقین بدانید که موفق ملکوتی شود و مؤید آسمانی گردد و مانند ستارهٔ صبحگاهی از افق موهبت ابدی به

نهایت نورانیت درخشنده و تابنده خواهد شد و اگر به شائبهٔ هوی و هوس و خودپرستی مشوب، یقین است که مساعی عاقبت بی نتیجه ماند و محروم و مأیوس گردد. ۵۷"

"یقین بدان که ید عنایت الهی تو را به عرش ملکوت منجذب ساخته و بشارات الهیه چنین مسرت و ابتهاجی در توانگیخته که پرده و نقاب از وجه جمال الهی برداشتی و جمال نورانی را به دیدهٔ بصیرت مشاهده نمودی و بر اسرار تنزیه و تقدیس این امر سبحانی وقوف تام یافتی. حال با قلبی مشحون از محبت الله، در کمال مسرت سجده به ساحت حق کن و ذات الوهیت را شکرانه نما که این هدایت و این موهبت را به تو ارزانی داشت. و بدان که چون در سبیل حق قدم محکم نمودی، فی الحقیقه طلایع مواهب پروردگارت از جمیع جهات احاطه نماید. ۵۸"

"هو الله پروردگار مهربانایاران سرگشته کوی تواند و دل بسته روی تو؛ مشتاق دیدارند و گرفتار حسرت و حرقت بی حد و شمار؛ سوی تو پویند، روی تو جویند، راز تو گویند. تأیید فرما، توفیق بخش تا در عبودیت استقامت نمایند و به خدمت پردازند؛ محفل انس بیاریند و در ظل عنایت بیاسایند و به قربانگاه عشق بیایند و روی و موی به خون خویش بیالایند. ای دلبر آسمانی، یاران شایان عنایت و مهربانی و تودانی و آنچه خواهی می نمایی. عون تویی؛ صون تویی؛ بخشندهٔ دو کون تویی. أَنْتَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ. ۵۹"

مراجع

۱. حضرت عبدالبهاء، اخلاق بهائی، ص ۲۳۷. همچنین در مجموعه جوانان، قبل از فهرست.
۲. حضرت عبدالبهاء، هو الله، جلد ۲، ص ۹.
۳. مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۱، ص ۳۱۰.
۴. حضرت عبدالبهاء، نقل در پیامی مورّخ ۱۱ آوریل ۱۹۸۵ از طرف بیت العدل اعظم به یکی از افراد احبّاء (ترجمه).
۵. حضرت عبدالبهاء، هو الله، جلد ۲، ص ۸.
۶. حضرت بهاءالله، مجموعهٔ جوانان، دو صفحه قبل از فهرست. همچنین در پیام رضوان ۱۹۸۲ (۱۳۹ بدیع).
۷. از پیامی مورّخ ۲۵ مه ۱۹۷۵ بیت العدل اعظم (ترجمه، با استفاده از مجموعهٔ جوانان، ص ۱۳).
۸. از ترجمه‌ای از پیامی مورّخ ۱ ژوئیهٔ ۲۰۱۳ خطاب به شرکت‌کنندگان در ۱۱۴ کنفرانس جوانان در سرتاسر جهان.
۹. از پیامی مورّخ ۱۰ ژوئن ۱۹۶۶ خطاب به جوانان بهائی سراسر عالم (ترجمه).
۱۰. پیام ۲۳ فوریه ۱۹۹۵ از طرف بیت‌العدل اعظم خطاب به محافل روحانی ملّی که نمایندگانشان در دومین اجتماع بهائی، در آسه‌آن [انجمن ملل آسیای جنوب شرقی] جمع بودند.
۱۱. از پیام ۲۹ دسامبر ۲۰۱۵ خطاب به کنفرانس هیئت‌های مشاورین قاره‌ای.
۱۲. ترجمه‌ای از نامه‌ای منتشرنشده، مورّخ ۲۳ آوریل ۲۰۱۳، از طرف بیت‌العدل اعظم به یکی از محافل روحانی ملّی.
۱۳. ترجمه‌ای از نامه‌ای منتشرنشده، مورّخ ۱۹ آوریل ۲۰۱۳، از طرف بیت‌العدل اعظم به گروه کوچکی از افراد احبّاء.
۱۴. ترجمه‌ای از پیام مورّخ ۱۲ دسامبر ۲۰۱۱ بیت‌العدل اعظم الهی خطاب به محافل روحانی ملّی.

۱۵. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، چاپ اول، ص ۱۹۱.
۱۶. توقیع مورّخ ۸ دسامبر ۱۹۲۳ حضرت ولیّ امرالله خطاب به احبّای بمبئی مندرج در مجموعهٔ مجموعه‌ها [The Compilation of Compilations]، جلد ۲، ص ۳۴۵، شمارهٔ ۲۰۷۵ (ترجمه).
۱۷. حضرت عبدالبهاء در لندن: خطابات و یادداشت‌ها [Abdu'l-Bahá in London: Addresses and Notes of Conversations]، ص ۶۶ (ترجمه).
۱۸. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، چاپ اول، ص ۵۳.
۱۹. حضرت بهاء‌الله، در «امانت»، منتشر شده در مجموعهٔ مجموعه‌ها [The Compilation of Compilations]، جلد ۲، شمارهٔ ۲۰۳۲، ص ۳۳۲ (ترجمه).
۲۰. رسالهٔ مدنیّه، طبع ۱۳۲۹ هجری، ص ۴.
۲۱. رسالهٔ مدنیّه، طبع ۱۳۲۹ هجری، ص ۵.
۲۲. مجموعه الواح نازله بعد از کتاب اقدس، ص ۴۸.
۲۳. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، چاپ اول، ص ۱۷۴.
۲۴. بیان حضرت بهاء‌الله، نقل در ظهور عدل الهی، صص ۶۵-۶۶.
۲۵. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، چاپ اول، ص ۸۳.
۲۶. ظهور عدل الهی، ص ۵۱.
۲۷. ظهور عدل الهی، ص ۵۱.
۲۸. الواح حضرت عبدالبهاء عباس [Tablets of Abdul-Baha Abbas]، ج ۲، ص ۴۳۶.
۲۹. کتاب مبین، ص ۴۰۳؛ همچنین در منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، چاپ اول، ص ۲۰۰، و چاپ دوم، ص ۱۲۳.
۳۰. کتاب مستطاب اقدس، بند ۱۸۱.
۳۱. مفاوضات عبدالبهاء، ص ۳۰.
۳۲. خطابهٔ ۱۷ نوامبر ۱۹۱۲، نقل از نظم جهانی بهائی، ص ۱۰۳ (ترجمه با تصرّف).

۳۳. از خطابهٔ حضرت عبدالبهاء مورخ ۲۹ آگست ۱۹۱۲ مندرج در اعلان صلح عمومی [The Promulgation of Universal Peace] (ترجمه).
۳۴. کلمات مکنونه فارسی، شمارهٔ ۶.
۳۵. الواح مبارکهٔ وصایا، آیام تسعه، ص ۴۶۹.
۳۶. کلمات مکنونه فارسی، شمارهٔ ۴۸.
۳۷. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۱، ص ۲۴، شمارهٔ ۱۰.
۳۸. بیانات حضرت اعلی خطاب به حروف حی مندرج در مطالع الأنوار، ص ۸۰.
۳۹. الواح مبارکهٔ وصایا، آیام تسعه، ص ۴۷۰.
۴۰. خطابات مبارکه، جلد ۱، ص ۱۷۸.
۴۱. خطابات مبارکه، جلد ۲، ص ۲۲۹.
۴۲. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۱، ص ۱۲۹، شمارهٔ ۱۰۵.
۴۳. توفیق ۱۷ فوریه ۱۹۳۳ از طرف حضرت ولیّ امرالله به یکی از احبّاء مندرج در مجموعه [Compilation]، جلد ۱، ص ۸۴ (ترجمه).
۴۴. توفیق مبارک نوروز ۱۱۲ بدیع؛ نقل از توفیعات مبارکه، اکتبر ۱۹۵۲- اکتبر ۱۹۵۷، ص ۲۰۲ (ترجمه).
۴۵. توفیق مبارک ۴ مه ۱۹۵۳، در پیام‌هایی خطاب به عالم بهائی، [Messages to the Bahá'í World] ص ۱۵۵ (ترجمه).
۴۶. پیام ۱ ژوئیه ۲۰۱۳ بیت العدل اعظم خطاب به شرکت کنندگان در ۱۱۴ کنفرانس جوانان در سراسر جهان.
۴۷. همان.
۴۸. پیام ۸ فوریه ۲۰۱۳ بیت العدل اعظم خطاب به بهائیان عالم.
۴۹. پیام مورخ ۸ ژانویه ۲۰۰۰ بیت العدل اعظم خطاب به یاران مجتمع در کنگرهٔ جوانان در پاراگوئه.

۵۰. حضرت ولی امرالله، قرن بدیع، صص ۴۰-۴۲.
۵۱. پیام ۱ ژوئیه ۲۰۱۳ بیت العدل اعظم خطاب به شرکت کنندگان در ۱۱۴ کنفرانس جوانان در سراسر جهان.
۵۲. پیام ۱۰ ژوئن ۱۹۶۶ بیت العدل اعظم خطاب به جوانان بهائی، نقل از صفحه ۳۵ مجموعه جوانان (ترجمه).
۵۳. پیام ۳ ژانویه ۱۹۸۴ بیت العدل اعظم خطاب به جوانان بهائی جهان، با استفاده از مجموعهٔ جوانان ص ۳۶ (ترجمه).
۵۴. «هفت وادی» در آثار قلم اعلیٰ، جلد ۳، ص ۱۲۹.
۵۵. کلمات مکنونه فارسی، شمارهٔ ۱۴.
۵۶. حضرت بهاءالله، «لوح برهان» در آثار قلم اعلیٰ، جلد ۲، ص ۱۵۴.
۵۷. مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۳، ص ۱۵۹.
۵۸. حضرت عبدالبهاء، الواح حضرت عبدالبهاء عباس [Tablets of Abdul-Baha Abbas] (نیویورک: هیئت انتشارات بهائی، ۱۹۰۹، چاپ ۱۹۳۰)، جلد ۱، ص ۱۸۲ (ترجمه).
۵۹. حضرت عبدالبهاء، مجموعهٔ مناجات‌های چاپ آلمان، چاپ دوم، ص ۲۹۸ (مناجات مذکور در اصل انگلیسی یافت نشد؛ این مناجات جایگزین شد).



دورانی امیدبخش

هدف

بررسی استعدادهای بی‌کران جوانان بین دوازده و پانزده سال
و درک اهمیت فراهم کردن محیطی که به توان‌دهی روحانی‌شان منجر شود.

بخش اول

در واحد قبل، دربارهٔ بعضی از ویژگی‌های متمایزکنندهٔ جوانان صحبت کردیم. هدف از این واحد تأمل دربارهٔ استعدادهای بی‌کران نهفته در نوجوانان و نیروهایی است که زندگی ایشان را شکل می‌دهد. مفاهیمی که شما در اینجا مورد بررسی قرار خواهید داد از طریق چندین دهه تجربه به تدریج تحکیم شده‌اند. مدّت‌هاست که جامعهٔ بهائی نیازهای خاص افراد دوازده تا پانزده ساله را تشخیص داده است. برنامهٔ توان‌دهی روحانی نوجوانان که در این کتاب آن را بررسی می‌کنیم، از زمان اوّلین تلاش‌ها برای تربیت افراد این گروه سنی و تلاش‌های بعدی برای یادگیری نحوهٔ ظاهر ساختن قابلیت آنان و هدایت انرژی‌های فزاینده‌شان به تدریج پدید آمد. ممکن است شما با این برنامه، از طریق شرکت در آن وقتی که کوچک‌تر بوده‌اید، از طریق هم‌کاری با یکی از دوستان‌تان برای برعهده گرفتن مسئولیت گروهی از نوجوانان، یا از طریق همراهی با دیگران برای ملاقات والدین دهکده یا محلّه‌تان به منظور صحبت دربارهٔ رویکردها و مضامین آن، آشنا باشید. هدف از مطالبی که در حال حاضر مطالعه می‌کنید این است که به شما کمک کند سه سال، و شاید بیشتر، از عمرتان را وقف خدمت در این میدان ارزشمند نمایید، به این ترتیب که شما را قادر می‌سازد به تعدادی از اعضای این گروه سنی که پر از کمالات بالقوه است، کمک کنید تا مرحله‌ای خطیر از زندگی خود را هدایت کنند.

بیت العدل اعظم دربارهٔ برنامهٔ توان‌دهی روحانی نوجوانان چنین می‌فرماید:

"انتشار سریع برنامهٔ توان‌دهی روحانی به نوجوانان جلوهٔ دیگری از پیشرفت فرهنگی جامعهٔ بهائی است. در حالی که روندهای جهانی، این گروه سنی را به صورت افرادی مشکل‌آفرین، سردرگم در آلام تغییرات پرآشوب بدنی و عاطفی، بی‌اعتنا و خودبین تصویر می‌کند، جامعهٔ بهائی با کلامی که به کار می‌برد و با رویکردی که اتخاذ می‌کند، مصممانه در جهت مخالف حرکت می‌نماید و به جای صفات مزبور، در نوجوانان خصایصی چون نوع‌دوستی، عدالت‌خواهی، اشتیاق به آموختن در بارهٔ عالم و آرزوی کمک به ساختن دنیایی بهتر می‌بیند. گزارش‌های متوالی که در آن نوجوانان در کشورهای مختلف در سراسر جهان به عنوان شرکت‌کننده در این برنامه‌ها، افکار و نظریات خود را ابراز می‌دارند مؤید

اعتبار این بینش است. شواهد بسیاری نشان می‌دهد که این برنامه به طور فزاینده‌ای نوجوانان را به نحوی به بررسی واقعیت‌ها مشغول می‌دارد که آنها می‌توانند نیروهای سازنده و مخربّ فعال در اجتماع را تجزیه و تحلیل کرده و اثرات هر یک را بر افکار و اعمال خود شناسایی نمایند. این برنامه بینش روحانی آنها را شدت می‌بخشد، قدرت بیان آنها را افزایش می‌دهد و ساختارهای اخلاقی را که در تمام طول زندگی یاور آنها خواهد بود تقویت می‌نماید و در سنی که قوای عقلانی، روحانی و جسمانی آنها در حال شکوفایی است، ابزار لازمه را در اختیار آنها قرار می‌دهد تا با نیروهایی که هویت واقعی آنها را در مقام موجوداتی شریف سلب می‌کند به مبارزه پردازند و در جهت پیشبرد سعادت همگان فعالیت نمایند.^۱

این واحد مطالعاتی دقیقاً بر بسیاری از مفاهیم و اندیشه‌هایی تمرکز دارد که بیت العدل اعظم در متن بالا به آن اشاره کرده‌اند و هم‌چنان که در کار مطالعه پیش می‌روید، این مفاهیم و اندیشه‌ها در ذهن شما وضوح بیشتری پیدا می‌کنند. در این مرحله، ممکن است بخواهید به سؤالات زیر پاسخ دهید:

۱. روندهای کنونی عالم چه تصویری از گروه سنی که نوجوانان به آن تعلق دارند توصیف می‌کنند؟

۲. در مقابل جامعهٔ بهائی در این گروه سنی چه می‌بیند؟

۳. این برنامه برای توان‌افزایی روحانی‌شان، با اشتغال به بسط آگاهی نوجوانان در کاوش واقعیت چه کمکی به آنها می‌کند؟

۴. ابزاری که نوجوانان در طول برنامه به دست می‌آورند، آنان را قادر بر انجام چه کاری می‌سازد؟

۵. فکر می‌کنید چرا افراد دوازده تا پانزده ساله نمایانگر چنین گروه ویژه‌ای هستند؟

۶. در پرتو آنچه در بالا خواندید و با در ذهن داشتن چند نوجوانی که از قبل می‌شناسید، می‌توانید بعضی نیازهای برجستهٔ این نسل نوجوان را شناسایی کنید؟

۷. چه چیز برای ورود به این حوزهٔ خاص از خدمت به شما انگیزه می‌دهد؟

بخش دوم

حضرت بهاء الله به ما می فرماید فرد در پانزده سالگی به آغاز مرحله بلوغ می رسد، یعنی زمانی که احکامی مانند نماز و روزه بر او واجب می شود. از این دیدگاه، چند سال قبل از رسیدن به این سنّ اهمیت ویژه ای می یابند. در این چند سال است که انتقال از دوره کودکی به دوره جوانی صورت می گیرد. تغییرات ناگهانی و سریعی که عموماً با این انتقال همراه است - اعم از جسمانی، عقلانی و احساسی - از جهات مختلفی بر رفتار تأثیر می گذارد.

نشانه های این انتقال پیش از دوازده سالگی شروع به ظاهر شدن می کند. بسیاری از جوانان در طی سه تا چهار سال بعد از آن به مراتب بیش از هر مرحله دیگری از زندگی خود از لحاظ جسمانی رشد می کنند. قد و هیكل آنها رشد خواهد کرد و تغییرات هورمونی را تجربه خواهند نمود. صدای پسرها بم می شود و اندام دخترها به تدریج شبیه زنان جوان می شود. هر دو مرحله بلوغ جسمانی را پشت سر خواهند گذاشت و توانایی جسمانی برای تولید نسل را به دست خواهند آورد.

تغییرات جسمانی و احساسی که فرد طی این دوران تجربه می کند با هم ارتباط متقابل دارند. هیجان ناشی از پیدایش قوای تازه و اشتیاق برای به کارگیری آن، با دستپاچگی، حساسیت و احساس نگرانی همراه است. این احساسات ممکن است تناقضاتی در رفتار فرد ایجاد کند. فرد ممکن است خجالتی به نظر برسد، در عین حال گاهی کاملاً معاشرتی باشد؛ ممکن است ابراز کند که می خواهد تنها باشد و در عین حال از مورد توجه بودن استقبال کند؛ ممکن است در بعضی مواقع شهامتی باورنکردنی از خود بروز دهد و در برخی مواقع نسبتاً ترسو باشد. به تدریج دغدغه فزاینده ای نسبت به استعدادها و توانایی های فرد در او ظاهر می شود، همان طور که حس آگاهی نسبت به جایگاه خود در جهان، به ویژه در زمینه ارتباط با هم سالان و بزرگ سالان افزایش می یابد. نوع نگاه دیگران به ظاهر فرد و واکنش آنها به اندیشه های او برایش اهمیت خاصی پیدا می کند.

علاوه بر آن، طی چند سال قبل از رسیدن به ۱۵ سالگی، مفاهیمی بنیادی در مورد زندگی فردی و جمعی در ذهن ما شکل می گیرد. قدرت تحلیل ما تقویت می شود و ممکن است به تدریج بسیاری از آنچه را که قبلاً به ما آموخته اند مورد تردید قرار دهیم و از تناقضات دنیای پیرامون خود که تا کنون به آنها توجه نمی کردیم آگاه شویم. دیگر به اندازه گذشته مایل نیستیم بدون اراده از معیارهایی که بزرگ سالان برای ما تعیین کرده اند پیروی کنیم. طی این دوران انتقال، فرد برای پرسش هایش، که

اغلب دارای ماهیت فلسفی هستند، همواره به دنبال پاسخ می‌گردند و آگاهی جدیدی به سرعت پرورش می‌یابد.

در کمک به جوانان برای کاربرد ثمربخش قوای در حال ظهورشان، ضروری است از نحوهٔ برخوردهایی که از یک طرف تمایل به طولانی کردن کودکی آنها دارد و از طرف دیگر آنها را تشویق به تقلید از نسخه‌ای از بزرگ‌سالی می‌کند که از بسیاری جنبه‌ها سطحی است - گرایشی که متأسفانه در تعداد فزاینده‌ای از جوامع در حال ریشه دواندن است - پرهیز شود. حضرت عبداله‌اء اشاره می‌فرمایند:

"بعد از مدّتی وارد دوران شباب می‌شود که شرایط و احتیاجات ماضیه جای خود را به مقتضیات جدیدی می‌دهد که برای ارتقاء او به مدارج بالاتر لازم است. قوای مشاهده در او توسعه می‌یابد و عمیق می‌شود؛ قابلیت‌های عقلانی اش بیدار می‌شود و تحت تعلیم قرار می‌گیرد؛ محدودیت‌ها و محیط طفولیت دیگر قوا و موفّقیت‌های او را محدود نمی‌کند."۲

برای افزایش درک خود از تفاوت‌های بین سال‌های کودکی و دورهٔ جوانی، دربارهٔ پرسش‌های زیر در گروه خود مذاکره کنید:

۱. توسعه یافتن و عمیق شدن قوای مشاهده به چه معنی است؟ می‌توانید نظرات خود را با چند مثال توضیح دهید؟

۲. قابلیت‌های عقلانی در نوجوانان از چه لحاظ با کودکان متفاوت است؟

۳. بعضی از محدودیت‌های دورهٔ کودکی که دیگر نمی‌تواند قوای نوجوان را محدود سازد چیست؟

بخش سوم

هر فرد در سال‌های قبل از پانزده سالگی نیاز به نوعی تربیت و پرورش دارد که به خصائل ذاتی دورهٔ جوانی اجازهٔ بروز دهد. نیاز به چنین تربیتی به خصوص زمانی روشن می‌شود که دریا بیم تا ۱۵ سالگی بسیاری از الگوهای فکری و رفتاری فرد تثبیت می‌شود. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

"تعلیم و تهذیب بعد از بلوغ بسیار دشوار شود. تجربه شده است که نهایت سعی و کوشش را می‌نمایند تا خلقی از اخلاق نفسی را تبدیل کنند، نمی‌شود؛ اگر ایوم اندکی متنبه گردد، بعد از آیامی معدود فراموش کند و بر حالتی که معتاد و خوی نموده راجع شود."۳

شما با عبارت "بلوغ" که اغلب به طور کلی برای اشاره به جوانان حدود دوازده تا هجده ساله به کار می‌رود، آشنا هستید. گاهی عبارت "سنین اولیهٔ بلوغ" برای شناسایی افراد درگسترهٔ سنی که ما عموماً "نوجوانی" می‌نامیم به کار می‌رود. ما در اینجا در خاص کردن عبارات افراط نمی‌کنیم و عبارات برای اشاره به افراد جوان بین سنین دوازده تا پانزده سال را معادل یکدیگر به کار می‌بریم. به منظور تفکر دربارهٔ اهمیت تربیت در نوجوانی، تعیین کنید که آیا گزاره‌های زیر صحیح هستند یا خیر:

_____ حتی اگر فرد در دوران کودکی از تربیت مناسب محروم ماند، تربیت مناسب طی دوران نوجوانی می‌تواند به اصلاح الگوهای رفتاری ناپسندی که پیش‌تر ایجاد شده‌اند، کمک کند.

_____ فقط افرادی که در کودکی از تربیت روحانی و اخلاقی برخوردار شده باشند می‌توانند استعداد‌های بالقوهٔ خود را به طور کامل پرورش دهند.

_____ بدون توجه و مراقبت مناسب در دوران نوجوانی، فرد ممکن است به آسانی دچار انحراف شود، حتی اگر در دوران کودکی از تربیت اخلاقی و روحانی برخوردار بوده باشد.

_____ در دوران نوجوانی است که افراد به تدریج زندگی خود را با نیروهای پیش‌برنده اجتماع همگام می‌کنند یا اجازه می‌دهند نیروهای فروپاشی اجتماعی آنها را منحرف کند.

بخش چهارم

افزایش آگاهی در دوران نوجوانی را می‌توان به یکی از این دو جهت هدایت کرد، به تسلیم در مقابل اراده الهی و خدمت خالصانه به عالم انسانی یا به اسارت در زندان نفس و هوی. حضرت عبدالبهاء توضیح می‌فرمایند:

"فردیت هر یک از مخلوقات مبتنی بر حکمت الهیه است، چه که در خلق الهی ابداً نقصی وجود ندارد. لکن، شخصیت دارای عنصر ابدی نیست. در انسان کیفیتی است که تا حدی تغییرپذیر است و می‌توان به هر جهت آن را متوجه ساخت. چه که اگر فضائل پسندیده کسب کند، فردیت او تقویت گردد و قوای نهفته در او به کار افتد؛ اما اگر کسب نقائص کند، جمال و سادگی فردیت در او از بین برود و صفات خدادادی در فضای ناپاک نفس خاموش گردد." ۴

ما در عصری زندگی می‌کنیم که فرهنگ مهاجم مادی‌گرایی به کلیّه وجوه زندگی تعرّض می‌کند. اشتغال بیش از حدّ به نفس که در تار و پود این فرهنگ فراگیر تنیده شده، ما را در تلاش برای کمک به جوانان در توسعه و پرورش قابلیت‌های‌شان با معضلات بسیاری مواجه می‌سازد، زیرا حتی تلاش‌هایی که با خلوص نیت برای کمک به نوجوانان برای متحقّق ساختن استعدادهای بالقوه‌شان و هدایت قوای‌شان در جهت خیر عموم انجام می‌گیرد، ممکن است از تأثیرات نامطلوب نوعی جهان‌بینی که محور آن فردگرایی است لطمه ببیند. این مسأله پیچیده است. نظام کنونی جهان افرادی را از ثبات و شهامت لازم برای داشتن زندگی‌های هدفمند محروم می‌سازد؛ بنابراین اعتماد به توان اخلاقی فرد موضوعی است که باید به آن پرداخت. این نظام ندای متعالی مردم را مبهم می‌سازد؛ بنابراین

تحقق آرزوهای شرافتمندانه‌مان دغدغه بجا و معقولی است. این نظام افراد بسیاری را از زندگی روح غافل می‌کند؛ بنابراین کشف استعدادهای نهفته حقیقی‌مان سزاوار توجه است. اما برنامه‌هایی که بر "نفس" تأکید دارند ضرورتاً علاج این وضعیت نیستند. آنچه اغلب واقع می‌شود آن‌که چنین برنامه‌هایی به نام تحقق نفس، اکتشاف نفس و منزلت نفس، تصویر خیال‌پردازانه‌ای از فرد ارائه می‌دهند و من فرد را تقویت می‌کنند. چالش ما آن است که حواس روحانی جوانان را پروریم، تا قلوب لطیف ایشان از انجذاب به جمال اعظم به هیجان آید و به آرمان‌های والای مربوط به خدمت خالصانه به نوع بشر معطوف شود. تلاش‌های ما در جهت رسیدگی به نیازهای آموزشی این مرحله تکوینی از زندگی آنها باید از ابراز وجود نفس اماره جلوگیری کند. برای کاوش در ماهیت این چالش، در چند بخش آینده از شما خواسته می‌شود در مورد بخش‌هایی از آثار مبارکه درباره نفس تأمل کنید. اما ابتدا شاید مفید باشد در گروه‌تان در مورد معنای "ابراز وجود نفس اماره" گفتگو کنید. چگونه می‌توان مطمئن شد که خدمت به عرصه‌ای که در آن نفس به برتری دست یابد، تبدیل نشود؟

بخش پنجم

اولین مجموعه بیاناتی که نقل می‌گردد به وجوهی از "فردیت" ارتباط دارد که موجب رضایت و خشنودی خداست و باید پرورش یابد:

"ای بندگان اگر از بدایع جود و فضل‌م که در نفس شما ودیعه گذارده‌ام مطلع شوید، البته از جمیع جهات منقطع شده به معرفت نفس خود که نفس معرفت من است پی برید و از دون من خود را مستغنی بینید و طمطام عنایت و قمقام مکرمتم را در خود به چشم ظاهر و باطن چون شمس مشرقه از اسم ابهتیه ظاهر و مشهود بینید."^۵

"فَسُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ مِنْ أَنْ تُذَكَّرَ بِذِكْرٍ أَوْ تُوصَفَ بِوصفٍ أَوْ تُشْنَى بِشَنَاءٍ وَكُلَّمَا أَمَرْتَ بِهِ عِبَادَكَ مِنْ بَدَائِعِ ذِكْرِكَ وَجَوَاهِرِ ثَنَائِكَ هَذَا مِنْ فَضْلِكَ عَلَيْهِمْ لِيَصْعَدَنَّ بِذَلِكَ إِلَى مَقَرِّ الَّذِي خُلِقَ فِي كَيِّنُونَاتِهِمْ مِنْ عِرْفَانِ أَنْفُسِهِمْ."^۶ (مضمون به فارسی: پاک و مقدسی، پاک و مقدسی تو [ای پروردگار] که به ذکری یاد شوی، یا به وصفی توصیف گردی، یا به ثنایی ستایش شوی. و هر آنچه بندگانت را به آن امر کردی، از یاد کردن و ستودن تو به بدیع‌ترین و

شکوه‌مندترین حالات، این از فضل تو بر آنان است تا به وسیلهٔ آن به مقامی ارتقا جویند که در باطن‌شان به ودیعه گذاشته، مقام عرفان و شناخت نفس‌شان.)

"طراز اول و تجلی اول که از افق سماء ام‌الکتاب اشراق نموده در معرفت انسان است به نفس خود و به آنچه سبب علو و دنو و ذلت و عزت و ثروت و فقر است."^۷

"يَا ابْنَ الرُّوحِ خَلَقْتِكَ غَنِيًّا كَيْفَ تَفْتَقِرُ وَ صَنَعْتِكَ عَزِيْزًا بِمَ تَسْتَدِلُّ وَ مِنْ جَوْهَرِ الْعِلْمِ أَظْهَرْتُكَ لِمَ تَسْتَعْلِمُ عَنْ دُونِي وَ مِنْ طِينِ الْحُبِّ عَجَنْتَكَ كَيْفَ تَشْتَغِلُ بِغَيْرِي. فَارْجِعِ الْبَصَرَ إِلَيْكَ لِتُجِدَنِي فِيكَ قَائِمًا قَادِرًا مُقْتَدِرًا قَيُّومًا."^۸ (مضمون به فارسی: ای پسر روح، تو را غنی آفریدم، چرا خود را فقیر می‌کنی و تو را عزیز خلق کردم، چرا خود را ذلیل می‌سازی و از جوهر علم تو را آشکار کردم، چرا از غیر من طلب علم می‌کنی و از گل عشق تو را سرشتم، چگونه به غیر من مشغول می‌شوی. به درون خویش بنگر تا مرا در خودت قائم، توانا، مقتدر و پاینده بیابی.)

جملات زیر را بر اساس نصوص بالا تکمیل کنید:

الف. اگر از بدایع جود و فضلی که خداوند در نفس ما به ودیعه گذاشته است مطلع شویم، البتّه از _____ می‌شویم و به _____ که _____ است، پی می‌بریم.

ب. از _____ خود را _____ و _____ می‌بینیم و _____ خدا را در خود به چشم ظاهر و باطن چون _____ از _____ و _____ مشهود بینیم.

ج. هر آنچه به آن امر شده‌ایم، از یاد کردن و ستودن خدا به بدیع‌ترین و شکوه‌مندترین حالات، از فضل خدا بر ماست تا به وسیلهٔ آن _____

د. ما باید به معرفت نفس خود دست یابیم و به آنچه سبب _____ و _____ و _____ و _____ است پی ببریم.

ه. خداوند ما را _____ آفریده و _____ خلق کرده و از جوهر _____ آشکار کرده و از گِلِ _____ سرشته است. حال، از ما می‌خواهد که به درون خویش بنگریم تا _____ بیاییم.

تمام بیانات بالا به نفس حقیقی ما و اهمّیت درک ماهیّت آن اشاره دارند. البتّه باید متوجّه باشیم که شناخت و معرفت یافتن نسبت به شرافت وجودمان به بزرگ‌نمایی نفس منجر نشود، بلکه به فروتنی در برابر خدا و بندگانش انجامد. در گروه‌تان بحث کنید که چگونه معرفت نفس حقیقی مان ما را در مبارزه با من خود یاری می‌کند.

بخش ششم

مجموعهٔ دوم از بیانات نسبت به عواقب پروردن نفس هشدار می‌دهند:

"هر انسان ناقصی خودپرست و در فکر راحت و منفعت خویش است."^۹

"و اگر به شائبهٔ هوی و هوس و خودپرستی مشوب، یقین است که مساعی عاقبت بی‌نتیجه ماند و محروم و مأیوس گردد."^{۱۰}

"این [حبّ نفس] خصلت عجیبی است و سبب نابودی بسیاری از نفوس مهمّه در عالم. اگر انسان به جمیع صفات ممدوحه مزینّ اما خودپرست باشد، جمیع فضائل سایره محو و زائل شود و عاقبت، باعث تنزّل او گردد."^{۱۱}

"از تن پروری جز نومیدی دارین نیاید و از تعصّب جاهلی و استماع اقوال بی فکران و بی خردان جز نکبت و ذلّت نبینید."^{۱۲}

"امروز جمیع طوائف عالم به خودپرستی مشغول؛ نهایت سعی و کوشش می نمایند که منافع ناسوتی خویش را ترویج نمایند. خود را می پرستند نه ذات الهی را و نه عالم انسانی را."^{۱۳}

"این امتحان همان است که مرقوم نمودید؛ زنگ انانیت را از آئینه دل زائل نماید تا آفتاب حقیقت در آن بدرخشد. زیرا هیچ حجابی اعظم از انانیت نیست و هرچند آن حجاب رقیق باشد عاقبت انسان را به کلی محتجب و از فیض ابدی بی نصیب نماید."^{۱۴}

"ملاحظه کنید که آفتاب بر جمیع کائنات می تابد؛ لکن در صفحه پاک و مقدّس به تمام قوّت است، انوار شمس ساطع است؛ اما سنگ سیاه بهره و نصیبی ندارد و خاک شوره زار از اشراق آن پرتوی نگیرد و درخت خشک از حرارت آن پرورش نیابد."^{۱۵}

"چه پست است آن که از این ظلمت لذّت برد و به خود مشغول شود، اسیر نفس و هوی باشد و منهمک در منجلاب عالم مادی."^{۱۶}

"خودمحوری"، "حبّ نفس"، "خودپرستی"، "نفس پرستی" و "اسارت نفس و هوی" جوّی ایجاد می کنند که خصائل خدادادی فردیت ما را خاموش می گرداند. در پرتو بیانات بالا، در چند جمله توضیح دهید که چگونه اشتغال به نفس مانع از رشد روحانی و توسعه اخلاقی می شود و از اثربخشی خدمت می کاهد:

بخش هفتم

مجموعهٔ سوم از بیانات نمونهٔ کوچکی از نصایح بسیار موجود در آثار مبارکه دربارهٔ نحوهٔ رفتار در مقابل نفس آماره است:

"الیوم تأییدات ملکوت ابھی نصیب کسانی است که از خود چشم پوشند، نظرات شخصی خود را فراموش کنند، خصوصیات فردی را کنار گذارند و به فکر رفاه دیگران باشند. هر نفسی از خود فارغ شد عالم و عالمیان را یافت و هر نفسی به خود مشغول شد در بیابان غفلت و حسرت سرگردان بماند. 'مفتاح اعظم' تسلّط بر نفس فراموش کردن خود است. وصول به ملکوت حیات مستلزم چشم‌پوشی از نفس است."^{۱۷}

"خداوند به ما قدرت نفوذ در حقایق اشیاء عطا نموده؛ اما باید کفّ نفس داشته باشیم، باید ارواح مقدّسه و نیات خالصه داشته باشیم و مادام که در عالم بشری هستیم، برای دستیابی به جلال ابدی از دل و جان بکوشیم."^{۱۸}

"پس باید به نار عشق حجابهای نفس شیطانی سوخته شود تا روح برای ادراک مراتب سید لولاک لطیف و پاکیزه گردد."^{۱۹}

"فکر نفس را بتمامه کنار گذارید و فقط بکوشید تا مطیع و تسلیم ارادهٔ الهی باشید. تنها به این طریق اهل ملکوت الهی گردیم و به حیات ابدی نائل شویم." ۲۰

"تا توانید از خود به کلی بیزار شوید و گرفتار آن روی پُر انوار؛ و چون به این مقام سجود فائز شوید، مَنْ فی الوجود را در ظلّ خویش یابید. این است موهبت کبری؛ این است سلطنت عظمی؛ این است حیات بی‌منتهی؛ و مادون آن عاقبت خسران مُبین است و زیان عظیم." ۲۱

"پس ای دوست، از نفس بیگانه شو تا به یگانه پی بری و از خاکدان فانی بگذر تا در آشیان الهی جای گیری. نیستی باید تا نار هستی برافروزی و مقبول راه عشق شوی." ۲۲

"فکر خویش را کنار بگذاریم و از کم و بیش چشم پوشیم؛ نه اظهار تَألم نماییم نه بُهتان تظلم. به کلی خود را فراموش نماییم و از خمر عنایت فنّاء در جمال ابهی پر جوش و خروش شویم." ۲۳

"يا مَلَأَ الْإِنشَاءَ لَا تَتَّبِعُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّهَا لِأَمَارَةٌ بِالْبَغْيِ وَالْفَحشَاءِ. اتَّبِعُوا مَالِكَ الْأَشْيَاءِ الَّتِي يَأْمُرُكُمْ بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَى." ۲۴ (مضمون به فارسی: ای اهل عالم، از القائنات نفس پیروی نکنید. همانا نفس‌های تان مصرّانه شما را به فساد و پلیدی امر می‌کند. از مالک اشیا پیروی کنید که شما را به نیکی و پرهیزگاری فرمان می‌دهد.)

منش‌های پیشنهاد شده در بیانات بالا، با بت ساختن از نفس و اشتغال به ارضای نفس که ویژگی بسیاری از اجتماعات امروز است، در تضاد کامل است. در این بیانات، برخی از منش‌هایی را شناسایی کنید که ما باید در مقابل نفس در خود پرورش دهیم. برای کمک به شما دو مثال آورده شده است:

- ما باید یاد بگیریم که از خود چشم‌پوشیم، نظرات شخصی خود را فراموش کنیم، خصوصیات فردی را کنار بگذاریم و به فکر رفاه دیگران باشیم.
- ما باید یاد بگیریم که کفّ نفس داشته باشیم.

- ما باید یاد بگیریم که _____

- ما باید یاد بگیریم که _____

- ما باید یاد بگیریم که _____

- ما باید یاد بگیریم که _____

- ما باید یاد بگیریم که _____

- ما باید یاد بگیریم که _____

با گروه خود در این مورد بحث کنید که منش‌هایی که شناسایی کرده‌اید چگونه می‌توانند در جهت پرورش موجودی شریف و قوت‌بخشیدن به خدمات کمک کنند.

بخش هشتم

سرانجام بیانات زیر از حضرت عبدالبهاء رابطهٔ متقابل بین ایثار نفس و توانایی مشارکت در تحوّل اجتماع را به ما یادآوری می‌کنند:

"جمیع خلق مشغول به مشتتهیات نفس و هوی و مستغرق در بحر ناسوت و اسیر عالم طبیعت؛ مگر نفوسی که از گند و زنجیر عالم طبیعت نجات یافتند و مانند مرغان تیزپر در این جهان نامتناهی پرواز دارند؛ بیدارند و هوشیار و از ظلمات عالم طبیعت بیزار؛ نهایت آرزوشان این که در عالم انسان منازعهٔ بقا نمایند و روحانیت و محبت عالم بالا جلوه نمایند؛

جميع بشر مهربان به يکديگر گردد و در ميان اديان محبت و التيام حاصل شود و در حق يکديگر جانفشانی کنند تا عالم انسانی منقلب به ملکوت الهی گردد. ۲۵"

"ای حزب الله امروز در این جهان هر حزبی در بادیه ای سرگردان و به هوا و هوسی متحرک و به خیال خویش پویان و جویان. در بین احزاب عالم این حزب اسم اعظم از هر خیالی فارغ و از هر مقصدی در کنار و به نیت خالصه قائم و به تعالیم الهی، در نهایت آرزو، ساعی و مجاهد تا این که روی زمین بهشت برین گردد و جهان ناسوت آئینه ملکوت شود؛ جهان جهان دیگر گردد و نوع انسان تربیت و روش و سلوک دیگر یابد. ۲۶"

"ای احبای الهی الحمد لله امر الهی در دوره بهائی روحانیت محضه است؛ تعلق به عالم جسمانی ندارد؛ نه جنگ و جدال است و نه ننگ و وبال؛ نه نزاع با امم است و نه پرخاش با قبائل و ملل؛ جیشش محبت الله است و عیشش صهبا معرفت الله؛ جنگش بیان حقیقت است و جهادش با نفس اماره بدطینت؛ مظلومیت کبری غالیّت است و محویت و فنا عزت ابدیه. ۲۷"

بیانات فوق بعضی صفات متمایزکننده کسانی را توصیف می کند که حضرت عبدالبهاء آنها را جزء "حزب الهی" به شمار می آورند، کسانی که ایشان را "احبای الهی" و نجات یافته "ازگند و زنجیر عالم طبیعت" ذکر می فرمایند. هنگام تکمیل جملات زیر، در باره این تمایزها تأمل کنید:

الف. جميع خلق مشغول به _____ و _____ و _____

مستغرق در _____ و اسیر _____ .

ب. نفوسی که ازگند و زنجیر عالم طبیعت نجات یافتند و مانند مرغان تیزر در این جهان

نامتناهی پرواز دارند، _____ و _____ و از

_____ بیزار؛ نهایت آروشان این که در _____

و _____ و _____ نماید؛

_____ به _____

_____ و در میان _____

_____ حاصل شود و در _____
_____ کنند.

ج. امروز در این جهان هر حزبی در _____ و به
_____ و _____ متحرک و به
_____ پویان و جویان.

د. فقط این حزب اسم اعظم از هر _____ و از هر _____
_____ فقط این حزب است که به _____
_____ قائم و به _____، در نهایت
آرزو، _____ و _____ تا این که _____
_____ گردد و _____ شود؛
_____ گردد و نوع انسان _____ و
_____ و _____ یابد.

ه. امر الهی روحانیتِ _____ است؛ تعلّق به _____
_____ ندارد؛ جیشش _____ است و عیشش
_____؛ جنگش _____
_____ است و جهادش با _____
_____؛ _____ غالیّت است و _____ و _____
_____.

بخش نهم

شاید مایل باشید گزیده‌هایی از مناجات‌های نازل از قلم حضرت بهاء‌الله را که در زیر نقل
می‌شود از برکنید:

"أَيُّ رَبِّ فَأَلْهِمَّهُمْ عَجْزَ أَنْفُسِهِمْ تَلْقَاءَ مَظْهَرِ نَفْسِكَ وَ عَلِمَهُمْ فَقْرَ ذَوَاتِهِمْ لَدَى ظُهُورَاتِ غَنَائِكَ وَ اسْتِغْنَائِكَ لِيَجْمَعُوا عَلَى أَمْرِكَ وَ يَتَشَبَّثُوا بِذَيْلِ رَحْمَتِكَ وَ يَتَمَسَّكُوا بِحَبْلِ إِرَادَتِكَ." ۲۸ (مضمون به فارسی: خدایا، ناتوانی‌شان در برابر مظهر نفس خودت را به آنها الهام کن و فقر ذات‌شان نزد ظهور غنا و بی‌نیازی خودت را به آنها بیاموز تا بر امرت مجتمع شوند و بر دامان رحمت تو چنگ زنند و به ریسمان ارادهٔ تو بیاویزند.)

"ثُمَّ عَرِّ يَا إِلَهِي عِبَادَكَ عَنْ قَمِيصِ النَّفْسِ وَ الْهَوَى أَوْ عَرِّجْ عِيُونَ بَرِيَّتِكَ إِلَى مَقَامِ الَّذِي لَا يُشَاهِدُنَّ فِي الْهَوَى إِلَّا هُبُوبَ هَوَاءٍ عِزِّ صَمْدَانِيَّتِكَ وَ لَا يَنْظُرُنَّ فِي النَّفْسِ إِلَّا ظُهُورَ نَفْسِ رَحْمَانِيَّتِكَ لِيُطَهَّرَ الْأَرْضُ وَ مَا عَلَيْهَا مِنَ الدَّلَالَةِ لِغَيْرِكَ وَ التَّحَكُّي عَنْ مَظَاهِرِ نَفْسِكَ." ۲۹ (مضمون به فارسی: پس ای پروردگار، بندگان خود را از پیراهن نفس و هوی عاری کن، دیدگان آنها را به مقام بلندی رسان که در هوی‌های خود، جز وزش نسائم عزت و بی‌نیازی ابدی تو نبینند و در نفس خود جز ظهور نفس بخشایندهٔ تو را مشاهده نکنند. تا زمین و اهل آن از آنچه به غیر تو دلالت می‌کند یا از انکارکنندگان تو حکایت می‌کند، پاک گردند.)

بخش دهم

هم‌چنان که علاقهٔ شما به پرورش نوجوانان عمیق می‌شود، با نظریه‌های بسیاری که سعی در توصیف دوران نوجوانی دارند آشنا خواهید شد. یکی از واژه‌هایی که بارها با آن مواجه خواهید شد "بحران" است، بحران هویت، احساسات، روابط با والدین، تعاملات با مرجع اقتدار و غیره. لازم است به این نظریه‌ها با دیدگاهی انتقادی بنگرید تا مبادا حالت بحران را یکی از ویژگی‌های لازم برای هر نوجوان بدانید. آیا ضروری است نوعی از طغیان و بزرگی اصلی زندگی هر نوجوانی به شمار آید؟ آیا نوجوانان در سراسر تاریخ بشری پریشانی و سردرگمی را تجربه کرده‌اند و آیا امروزه آنها در همهٔ فرهنگ‌ها و اجتماعات چنین بحران‌هایی را پشت سر می‌گذارند؟

در تلاش برای پاسخ به این سؤالات، باید آگاه باشید که متداول‌ترین مطالعات در مورد جوانان در چارچوب‌هایی صورت می‌گیرد که در آنها تأکید مفرضی بر نفس، لذت‌جویی، تغییرات

زیست‌شناختی، آگاهی جنسی، و دستاوردهای مادی - شغل، درآمد و جایگاه اجتماعی - می‌شود. تمرکز این مطالعات اغلب به طبقه، نژاد و جنسیت محدود است و در آنها صفات خداداده‌ای که در روح هر انسان به ودیعه گذاشته شده، نادیده گرفته می‌شوند. البته، هم‌چنان که سعی دارید ویژگی‌های این گروه سنی را درک نمایید، بعضی از بینش‌های به دست آمده از این مطالعات، به شما کمک خواهد کرد. اما جای تردید است که تلاش‌های ملهم از چنین مطالعاتی بتواند کاری بیش از درونی کردن فرهنگ و هنجارهای یک اجتماع مادی‌گرا در جوانان انجام دهد، اجتماعی که می‌دانیم چشم‌اندازش به تخریب حواس روحانی گرایش دارد. در عوض، مفهومی که شما از نوجوان پذیرفته‌اید، به پرورش هویت روحانی افرادی که برای "اصلاح عالم" و پیشبرد تمدنی همواره پیش‌رو فعالیت خواهند کرد و "بانیان وحدت" و "قهرمانان عدالت" خواهند شد، دعوت می‌کند.

آنچه باید در این زمینه به یاد داشت این است که نوع نگاه دیگران به جوانان تأثیری عظیم بر آنها دارد. از این رو، تصویر تیره و تاری از نوجوانی که این چنین در اجتماع متداول است، به پرورش شرایط برای ترویج الگوهای نامطلوب رفتاری کمک می‌کند. برای مثال این گزارهٔ منتسب به زیگموند فروید را در نظر بگیرید که نوجوانی نوعی بیماری موقت ذهنی است یا نظر آنا فروید مبنی بر این که بهنجار بودن در دورهٔ نوجوانی خود نوعی نابهنجاری است. آیا چنین گزاره‌هایی به عنوان حجابی برای بازداشتن مردم از دیدن قابلیت واقعی نوجوانان عمل نمی‌کند؟ چه شواهدی این دانشمندان را به چنین نتیجه‌گیری‌های شتاب‌زده سوق داده است؟ البته مرئیانی وجود دارند که از نوجوانی به صورت مطلوب‌تری سخن گفته‌اند، اما اندیشه‌های آنها در گفتمان مربوط به این موضوع بحث غالب نیست. تصاویری که در اذهان والدین و نیز معلمان ثبت شده عبارت از سرکشی، بی‌منطقی و سبک‌سری است. حال می‌توان پرسید اجتماعی که چنین تفکراتی در آن رواج دارد، چگونه می‌تواند به نوجوانان کمک کند تا به جوانانی تبدیل شوند که در واحد اول این کتاب توصیف شده‌اند؟

بخش یازدهم

در بستر بحث بالا، پیشنهاد می‌کنیم که موضع زیر را اتخاذ کنید: هر زمان گروهی از نوجوانان، فراتر از آنچه نتیجهٔ طبیعی مراحل متوالی بحران و پیروزی که مشخصهٔ فرایند رشد عادی است، رفتار نامطلوبی پیدا کنند، علل آن را باید در جای دیگری جست: یا در محیط اجتماعی و شاید تناقضات

خیره‌کننده‌ای که ذهن هشیار جوان در زندگی بزرگ‌سالانی که قبلاً به آنها اعتماد کامل داشت، کشف می‌کند و یا در ناتوانی بزرگ‌سالان از تشخیص منطقی کسی که سعی دارد عادات کودکی را پشت سر بگذارد.

البته این موضع بیان نمی‌کند که بی‌فکری یا سرکشی در رفتار نوجوانان مطلقاً وجود ندارد. آنچه مطرح می‌شود این است که عمدتاً محیط اجتماعی و به ویژه رفتار بزرگ‌سالان مسئول بسیاری از خصوصیات نامطلوبی است که به این دورهٔ سنی نسبت داده شده است. برای بررسی دلالت‌های ضمنی ادّعایی که مطرح کردیم، ممکن است بخواهید دربارهٔ اعتبار گزاره‌های زیر در گروه خود صحبت کنید و گزاره‌های دیگری بنویسید که این اندیشه را بیشتر توضیح دهد.

- نوجوانان علیه بزرگ‌سالانی که از آنها بخواهند از معیارهایی پیروی کنند که خود آنها رعایت نمی‌کنند، سرکشی می‌کنند.
- نوجوانان زمانی که نصیحت‌هایی با لحن موعظه‌گونه بیان شود، سرکش به نظر می‌رسند.
- آنها موقعی سبک‌سری می‌کنند که دنیا جز فعالیت‌های سطحی که مانع از پرورش قابلیت‌های عقلانی‌شان است، چیزی به آنها عرضه نمی‌کند.
- نوجوانان زمانی که بزرگ‌سالان مقررات خشن بر آنها تحمیل کنند، به خصوص اگر در دوران کودکی از آزادی نامحدود برخوردار بوده باشند، انضباط را به سخره می‌گیرند.
- وقتی اطرافیان بزرگ‌سال ندانند که چطور به آنها در تفکر دربارهٔ پیامدهای تصمیمات‌شان کمک کنند، بی‌فکر به نظر می‌رسند.
- وقتی به جای خدمت خالصانه به اجتماع، خودمهم‌بینی به نوجوانان آموزش داده شود، غرور در آنها پرورش می‌یابد.
- وقتی تبلیغات مداوم آنها را به ارضای خواسته‌های جسمانی‌شان برمی‌انگیزد تن‌پرور می‌شوند.

بخش دوازدهم

بیت العدل اعظم دربارهٔ "رخوت و فساد" یک "اجتماع آسان‌گیر" و نیاز جوانان به محافظت در مقابل تأثیرات آن فرموده‌اند:

"...امر الهی نفع عظیمی می‌برد وقتی مشاهده شود احباء به‌خصوص جوانان بهائی، در برابر رخوت و فساد موجود در یک اجتماع آسان‌گیر ایستادگی می‌کنند، موازین متعالی رفتاری که آنان در استقرارش می‌کوشند، ریشه‌ای مستحکم در اصول روحانی دارد و به آنها اطمینان، عزت نفس و سرور حقیقی می‌بخشد. اما اگر پیروان امر مبارک صرفاً در جریان‌های کنونی اجتماع مستغرق باشند، تنها ممکن است بزرگ‌ترین ضرر را متوجه امر مبارک سازد." ۳۰۰

حضرت ولی امرالله در بیانات زیر، نسبت به ماهیت چنین اجتماعی و تأثیری که بر همهٔ ما می‌گذارد، بینشی عمیق به ما می‌بخشد:

"فی الحقیقه علّت اصلی سیّئاتی که حال در اجتماع حکمفرماست، فقدان روحانیت است. تمدّن مادی‌گرایانهٔ عصر ما توان و علائق بشر را چنان به خود معطوف داشته که دیگر مردمان

ضرورتی احساس نمی‌کنند تا خود را به ورای نیروها و مقتضیات حیات مادی روزانه خود ارتقا دهند. نیاز کافی برای هر آنچه روحانیات می‌نامیم وجود ندارد تا بتوان آنها را از التزامات و احتیاجات حیات جسمانی مان بازشناخت.^{۳۱}

حضرت ولی امرالله هنگام توصیف نیروهای مخربی که در اجتماع امروز عمل می‌کنند، به برخی نشانه‌های انحطاط اخلاقی اشاره می‌فرمایند. از جمله شرایطی که در توقیعات خود بر آنها تأکید می‌فرمایند، منش غیرمسئولانه در برابر ازدواج و به دنبال آن موج فزاینده طلاق؛ تضعیف همبستگی خانواده و سستی فزاینده والدین در کنترل فرزندان؛ عطش جنون‌آمیز برای مسائل پوچ، ثروت و لذات دنیوی؛ افتادن در دام تجمل‌پرستی؛ فساد در هنر و موسیقی؛ انحطاط معیارهای ادبیات و مطبوعات؛ عداوت نژادی و تکبر میهن‌پرستانه هستند. اگرچه هیچ کس از تأثیرات این امراض اجتماعی مصون نیست، این امراض به نحو خاصی بر نوجوانان تأثیر می‌گذارند. برای مثال، به برخی از پیامدهای طلاق بیندیشید. تردیدی نیست که کودکان خردسال هنگام طلاق گرفتن والدین خود اندوه عمیقی احساس می‌کنند و آرزوی امنیت و اطمینان در خانواده‌ای متحد را دارند. اما در دوران نوجوانی است که در صورت فروپاشی ازدواج والدین، افراد مغلوب احساساتی چون گناه، عصبانیت، شرم و حقارت می‌شوند. در حالی که والدین‌شان را مقصر می‌شمارند، نمی‌توانند خود را به خاطر مصیبت خانوادگی‌شان سرزنش نکنند. بذره‌های شکاکی نسبت به ازدواج و زندگی خانوادگی در اذهان آنها کاشته می‌شود، و مشاهده شیوع طلاق در اجتماع پیرامون‌شان تصدیقی بر بدبینی آنهاست.

۱. شاید مفید بیابید در این باره تأمل کنید که چگونه برخی شرایط اجتماعی مذکور در بالا می‌تواند درک نوجوانان از واقعیت، نحوه تفکر آنها درباره خودشان، دیدگاه‌های‌شان درباره زندگی، عواطف و احساسات‌شان، توانایی‌شان در تشخیص درست از نادرست، رفتارشان نسبت به دیگران و اعتمادشان به مؤسسات اجتماع را شکل دهد. شرایط گوناگونی که به آنها اشاره شد، همراه با فضایی که اندیشه‌های خود را بنویسید در زیر آمده است:

الف. رخوت و فساد موجود در یک اجتماع آسان‌گیر:

ب. تضعیف همبستگی خانواده و سستی فزایندهٔ والدین در کنترل فرزندان: _____

ج. عطش جنون‌آمیز برای مسائل پوچ، ثروت و لذّات دنیوی؛ افتادن در دام تجمّل پرستی: _____

د. فساد در هنر و موسیقی؛ انحطاط در معیارهای ادبیّات و مطبوعات: _____

۵. عداوت نژادی و تکبر میهن پرستانه:

۲. وقتی دربارهٔ تأثیر شرایط رو به انحطاط اجتماع بر زندگی نوجوانان تأمل می‌کنید، چه احساساتی در قلب و ذهن شما به وجود می‌آید؟ چگونه این آگاهی به تلاش‌های شما در کمک به نوجوانان برای پرورش قابلیت‌های نهفته در حقیقت وجودشان قوت می‌بخشد؟

بخش سیزدهم

عطف توجه به نشانه‌های دنیایی در حال فروپاشی به معنی انکار اهمّیت نیروهای سازنده‌ای نیز که در اجتماع امروز فعّالند نیست. آنچه باید انجام شود آن که برای نوجوانان محیطی فراهم شود تا قوای روحانی‌شان در آن پرورش یابد و به این ترتیب اطمینان حاصل شود که نوجوانان تحت تأثیر

نیروهای اجتماعی مناسب قرار می‌گیرند. البته تلاش‌ها در جهت جداسازی کامل آنها از شرایط زیان‌بار اجتماعی بی‌ثمر خواهد بود. در عوض، آنان باید در ارزیابی و تحلیل نحوه تأثیرگذاری دنیای پیرامون بر افکار و احساسات‌شان مساعدت شوند. به این منظور، باید به مسئله تبلیغات توجه خاصی مبذول شود، زیرا در اکثر جوامع، تبلیغات به نحوی فزاینده ارزش‌ها، منش‌ها و دیدگاه‌های نوجوانان را شکل می‌دهد. برای توضیح این نکته، نگاهی مختصر به بعضی از ویژگی‌های تبلیغات کافی است.

نیروهای مادی‌گرایانه که بر تبلیغات حاکمند، واقعیت را تحریف می‌کنند. برای مثال، تصاویری بی‌نقص اما دست‌نیافتنی از ظاهر فیزیکی که در آگهی‌های تبلیغاتی عرضه می‌گردند، در زمان ایجاد و افزایش خودآگاهی، احساسات نوجوانان را به بازیچه می‌گیرند. پیام‌های متعددی دل‌مشغولی اصلی زنان جوان را جذب مردان توصیف می‌کنند. علاوه بر آن، در تمایل به تعریف مردانگی صرفاً از نظر قدرت جسمانی، اغراق می‌شود، اغلب تا آنجا که اعمال خشونت و مخاطره‌جویی مورد اغماض قرار می‌گیرند و ماجراجویی‌ها و فتوحات جنسی تشویق می‌شوند. هر آنچه به عنوان ضعف شناخته شود، بی‌رحمانه طرد می‌شود و رفتار پرخاشجویانه به شکلی سیستماتیک ترویج می‌گردد. جالب آن که نوع خاصی از سختی و خشنی به صورت یک ویژگی اغواکننده به تصویر کشیده می‌شود با این هدف که دختران به اتخاذ این حالت تحریک شوند.

تردید نمی‌توان داشت که هدف اولیه اکثر تبلیغاتی که مخاطبش جوانان هستند ایجاد یک فرهنگ جهانی است که آنها مشتاق تعلق به آن شوند. در این فرهنگ، آنها یاد می‌گیرند به زبانی مشترک صحبت کنند، نحوه رفتار واحدی داشته باشند، و فراتر از همه، مجموعه نامحدودی از محصولات را مصرف کنند. حتی مهم‌تر از آن، جوانان وارد نظام ارزشی پیچیده‌ای می‌شوند که الگوهای مصرف آنها را تا پایان زندگی‌شان تعیین می‌کند. جالب توجه است که خود اصطلاح تین‌ایجر، چند دهه پیش برای سود جستن از بازار نویدبخشی که این بخش از اجتماع ارائه می‌کند ابداع شد.

فرهنگی که با تبلیغات در حال انتشار است برای بهره‌برداری کامل از امیال در حال بیدار شدن، تمایلات جنسی را محور زندگی جوان قرار می‌دهد. از محصولاتی چون نوشیدنی‌های غیرالکلی بدون هیچ ارتباطی با روابط جنسی برای پدید آوردن توهم روابط رمانتیک در ذهن جوانان استفاده می‌شود. احساساتی چون عدم کفایت شخصی و نگرانی از طرد شدن به خاطر بوی بدن، پوست معیوب یا پوشش خارج از مُد ترویج می‌شود تا محصولات آرایشی و سبک‌های جدیدی که تضمین‌کننده جذابیت جنسی و رهایی از دستپاچگی هستند معرفی گردند. حتی اتومبیل‌ها با استفاده از اصطلاحاتی چون

"داغ"، "جذاب"، "دلریا" که همه دلالت به مسائل جنسی دارند، توصیف می‌شوند. با سیر انحطاطی معیارهای اخلاقی در چندین دهه گذشته، محتوای غیراخلاقی تبلیغات صریح‌تر شده است. به نظر می‌رسد که به تدریج بعضی از وجوه مصرف‌گرایی خود به آشکالی از فعالیت جنسی تبدیل می‌شوند.

نقش مارک‌های تجاری در بازار جهانی در حال توسعه "سیزده تا نوزده ساله‌ها" شایان توجه ویژه است. مطالعاتی که به بررسی نحوه سودجویی از ظرفیت این بازار می‌پردازند بی‌شمارانه مطرح می‌کنند که پرستش نمادهای تجاری عنصری نیرومند در مصرف‌گرایی است. بدیهی است مارک‌های تجاری در دنیای پرتربید نوجوانی تکیه‌گاهی ایجاد می‌کند و علاوه بر آن، اغلب به عنوان مجوزی به سوی فرهنگ جهانی جوانان که با تبلیغات جذابیت بسیار می‌یابد تلقی می‌گردد. البته فرهنگی که این فنون بازاریابی ترویج می‌کنند از فقر فزاینده در میان ملل غافل است؛ تصاویری از وفور نعمت را که اقلیتی از مردم جهان از آن بهره‌مند است به نمایش می‌گذارد تا جوانان با هر پیشینه‌ای متقاعد شوند که محصولات مصرفی منشأ سرور نامحدودند.

در بعضی مطالعات بازار "سیزده تا نوزده ساله‌ها"، جوانان را بر اساس برخی خصالت‌هایی که آنها را مستعد مصرف انواع خاصی از محصولات می‌کند طبقه‌بندی می‌نمایند، به طوری که اجازه می‌دهد تبلیغات به نحو مؤثرتری آنها را هدف قرار دهد. برای مثال، در یک مطالعه خاص، آنها را به شش گروه تقسیم کرده‌اند: "تسلیم شده‌ها" که سرنوشت خود را از پیش رقم خورده می‌بینند و سعی دارند با حداقل تلاش امرار معاش کنند؛ "دمدمی مزاج‌ها" که لذت‌طلبند و با اذهانی فارغ از دغدغه‌های اجتماعی و سیاسی، مستعد پرستش نمادهای تجاری هستند؛ "خودکفایان" که گرچه اساساً مانند گروه قبل هستند، نیروی محرکه و قابلیت سخت‌کوشی نیز دارند و کالا و خدمات را وسیله‌ای برای پیشرفت و ماندن در گردونه رقابت می‌بینند؛ "پیروزان خاموش" که هم‌رنگ جماعت هستند و از شورش اجتماعی و سیاسی پرهیز دارند و پیوند نزدیک با خانواده‌های خود را حفظ می‌کنند و خریدارانی با قوه تمیز و علاقه‌مند به کیفیت و مزایای محصولات هستند؛ "حامیان" که آنها نیز هم‌رنگ جماعت هستند، اما گرایش به تحصیلات آکادمیک ندارند و ذهن‌شان پر از آمار ورزشی و اسم تیم‌ها و بازیکنان ورزش‌های قهرمانی است که جایی برای مسائل سیاسی و اقتصادی باقی نمی‌گذارد؛ و بالاخره "ناجیان جهان" که می‌خواهند تغییری مثبت در جهان به وجود آورند و اهمیت آنها در آن است که به بازاریاب‌ها فرصت تبدیل امور اجتماعی را به کالاهایی قابل فروش می‌دهند.

به نظر می‌رسد همه چیز تحت تأثیر مارک‌های تجاری و مصرف‌گرایی است. به خصوص در عرصهٔ شبکه‌های اجتماعی که به سرعت در حال تغییر است، هر جنبه‌ای از زندگی فرد می‌تواند تبدیل به چیزی مادی برای مصرف شود. این بسترها که به ظاهر برای ساختن دنیایی بهتر از طریق «به اشتراک گذاشتن»، «دوستی»، و «شبکه‌سازی» ایجاد شده بودند، در حقیقت به عنوان مجراهایی برای تبلیغات گنج‌کننده‌ای که دسترسی خود را گسترده‌تر و نفوذ خود را عمیق‌تر کردند، به خدمت گرفته شدند. اما با وجودی که تحلیل مختصری که در اینجا ارائه شد نگران‌کننده است، منظور از آن محکوم کردن تبلیغات به خودی خود نیست. هدف آن است که توانایی شما را در بررسی انتقادی تبلیغات اعم از تجاری، سیاسی، قومی، و فرهنگی افزایش دهد تا بتوانید در تشخیص آثار آن بر افکار و رفتار نوجوانان به ایشان کمک کنید. ممکن است تمرین‌های زیر به شما کمک کند دربارهٔ این موضوع پیچیده بیشتر تأمل کنید:

۱. تبلیغات برای تبدیل محصولات عادی به منابع هیجان از زبان و تصویرسازی استفاده می‌کند. از نمادها استفاده می‌شود تا به اشیا و رویدادها بیش از آنچه شایسته است اهمیت داده شود. برای مثال، نوشیدنی صرفاً همان‌طور که واقعاً است، یعنی چیزی که تشنگی را فرو می‌نشاند، توصیف نمی‌گردد؛ بلکه به عنوان منادی سرور و لذت به تصویر کشیده می‌شود. نمادهایی که در صنعت مُد به کار می‌رود، به پوشاک و لوازم آرایشی زرق و برقی خیره‌کننده می‌بخشد. نمادهای بهره‌مند از شور جوانی آب‌نبات‌ها را به فروش می‌رسانند. نمادهای ماجراجویی و ورزشکاری به ترویج الکل کمک می‌کنند. آیا می‌توانید به بعضی آگهی‌های تبلیغاتی و عبارات و تصاویری فکر کنید که این آگهی‌ها برای تبدیل اشیا به چیزی که نمی‌توانند باشند به کار می‌گیرند؟

۲. توهم شادی که از طریق خرید هر محصولی ایجاد می‌شود، ضرورتاً عمری کوتاه خواهد داشت. در غیر این صورت به آنچه داریم راضی می‌ماندیم. بنابراین، تبلیغات بازرگانی باید به طور

مداوم خواسته‌هایی را ایجاد کنند و تضمین نمایند که ما هرگز راضی و قانع نخواهیم بود.
چگونه چنین چیزی حاصل می‌شود؟

۳. یادآور شدیم که گاه حتی امور اجتماعی به کالاهای مصرفی تبدیل می‌شوند. می‌توانید چند مثال در این مورد بزنید؟

۴. در فضای رسانه‌ای کنونی، متأسفانه از آرزوهای بزرگ برای اهداف تجاری بهره‌برداری می‌شود. کلمات و عباراتی که احساسات شریف را در ما برمی‌انگیزند، برای تبلیغ محصولات استفاده می‌شوند و با جنبه‌های گوناگون میراث روحانی بشریت مانند کالاهایی برای خرید برخورد می‌شود. می‌توانید چند مثال در این مورد بزنید؟

۵. به شبکه‌های اجتماعی فکر کنید که نوجوانان منطقه‌تان با آنها مشغول هستند. مشارکت آنها در چنین شبکه‌هایی چگونه بر ماهیت دوستی‌هایی که می‌سازند، نگاه‌شان به خودشان، و امیدها و آرزوهایشان تأثیر می‌گذارد؟ در این بستر، اعتبار‌گزارهٔ زیر را بررسی کنید: نوجوانان از طریق مشغولیت‌شان در شبکه‌های اجتماعی می‌توانند ناخودآگاه خود را به عنوان محصول درک و معرفی کنند.

بخش چهاردهم

در اینجا ذکر مطلبی ضروری است. تأثیر اجتماع امروز بر جوانان هر قدر زیان‌بار باشد، اشتباه است اگر در مجهودات خود بیش از حد بر آنها تأکید کنیم. به آسانی می‌توان دچار این عادت شد که با نوجوانان مانند موجودات شکننده‌ای رفتار کنیم که دائماً باید از امراض محیط خود محافظت شوند. چنین رویکردی هرگز به توان‌دهی روحانی آنها منجر نخواهد شد. آنچه باید مجهودات شما بر آن متمرکز باشد تحقق استعداد بالقوهٔ آنان برای عمل به عنوان عاملان مصمم تحول اجتماعی و مشارکت در به‌سازی اجتماع است. حتی در جهان ناآرام و پرتلاطم امروز، مثال‌های بسیاری از نوجوانان در هر فرهنگی وجود دارد که ورای شرایط رقت‌بار محیط زندگی خود حرکت کرده‌اند و مرتباً خصلت‌هایی چون اشتیاق به خدمت، شور و شوق یادگیری، حس قوی عدالت و تمایل شدید به نوع دوستی را به نمایش گذاشته‌اند.

تعدادی از متخصصان تعلیم و تربیت به قوای ذاتی عقلانی و روحانی که در مرحلهٔ انتقالی نوجوانی به ظهور می‌رسند اشاره می‌کنند. برای مثال، برخی از آنها بر علاقه‌ای که نوجوانان نسبت به مسائل نظری نشان می‌دهند، تأکید می‌کنند. یک متخصص بر نقشی که آنها می‌توانند در تغییر اجتماعی

ایفا کنند تأکید می‌کند و هر نسلی از نوجوانان را "احیاکننده‌ای حیاتی در فرایند تکامل" خوانده که می‌تواند "وفاداری و انرژی‌های خود را هم در حفظ آنچه هم‌چنان درست به نظر می‌رسد و هم در اصلاح انقلابی آنچه اهمّیت احیاکنندگی خود را از دست داده، تقدیم کند." متفکر دیگری نوجوانان را به "ظروف ارگانیکی" تشبیه می‌کند که "کاملاً شکل‌گرفته اما هنوز در حال رشد" و قادر به دریافت با تمام "وجود" خود هستند. او توجّه را به استعداد بالقوهٔ آنها در ایجاد تحوّل معطوف می‌کند و اظهار می‌کند که تربیت باید از حالات مختلف ادراک و شهود و هم‌چنین قوّت و شدّتی که جوان می‌تواند همراه با خود به هر تجربه‌ای بیاورد استفاده کند، خاطرنشان ساخته که چنین شور و شدّتی، "همراه یکپارچگی وجود" می‌تواند از اجتماع بشری "به جای یک مفهوم نظری سرد، مکانیکی و تهی، موجودی زنده، بالنده، سرشار از محبّت، سرور و برکت و موجودی پرشور" بسازد. بنا به گفتهٔ او، "این معجزهٔ تحوّل است و استعداد بالقوهٔ نوجوانی."

این اشارات معدود، همراه با تحلیل چند بخش گذشته، حاکی از آن است که شما در صورت‌بندی مفهوم نوجوانی چقدر باید دقّت کنید. در عین حال که بدون شک دیدگاه‌های مختلف دربارهٔ این موضوع را در سال‌های آینده با دیدی انتقادی بررسی خواهید کرد، درک خود شما از اهمّیت این دوران خطیر زندگی بشری عمدتاً با بخش‌هایی از آثار مبارکه که در این واحد و واحد پیشین کتاب نقل گردید، شکل خواهد گرفت. و تردیدی نمی‌توان داشت که باورهای تان با تجربیات شما حین کار کردن با نوجوانان تأیید خواهد شد.

بخش پانزدهم

مجموعهٔ متون توسعه‌یافته توسط مؤسسهٔ روحی برای مطالعهٔ نوجوانان، به خصوص چند کتاب اوّل، بسیار شبیه کتاب‌های دوره‌های متسلسل اصلی، ممکن است در نگاه اوّل به نحو فریب‌دهنده‌ای ساده به نظر برسند. این سادگی عمدتاً در زبان مورد استفاده و تمرینات ارائه شده است. مفاهیم مورد بررسی هم پیچیده و هم ژرف هستند. سیر اندیشه‌ای که در مواد آموزشی جریان دارد، به هیچ وجه کودکانه نیست و نوجوانانی را که آنها را مطالعه می‌کنند به چالش می‌کشد تا دربارهٔ مسائل عمیقاً تأمل کنند. برای آن که به شما کمک شود تا قابلیت آنها در انجام این کار را درک کنید، در این بخش و دو بخش بعدی، اندیشه‌های بیان شده توسط چند نوجوان را که همه به نحوی از خشونت متأثر شده‌اند،

ارائه می‌کنیم. تصاویری که از رفتار خشونت‌آمیز چنین نوجوانانی در رسانه‌ها ارائه می‌شود، آن قدر زیاد است که اقتضا می‌کند برخی از داستان‌های ناگفته شکست‌ها و امیدهای آنها را بشنویم.

روایت اول از زبان پسری سیزده ساله است - که برای پنهان کردن هویت واقعی‌اش در اینجا پیتر نامیده می‌شود - که از هشت سالگی شاهد آثار خشونت و جنگ بوده. وقتی سیزده ساله بود، شروع به ترویج صلح در مدارس و سازمان‌های جوانان نمود و عواقب آن را که شامل تمسخر شدید از سوی برخی هم‌سالانش بود، پذیرفت:

هیچ یک از آنها اذیت نمی‌کرد. خانواده‌ام بر این باور بودند که مهم است دغدغه جامعه را داشته باشیم و آنچه می‌توانیم در کمک به آن انجام دهیم. اگرچه فقط سیزده سال داشتیم، اما می‌توانستم ببینم که خشونت و جنگ بزرگ‌ترین مشکلات پیش روی ما بود. بیش از هر چیز به صلح نیاز داشتیم. البته تلاش جهت ایجاد صلح برای یک کودک دشوار است، اما تلاش تنها راه تحقق هر چیزی است...

سال‌ها در کشور من آن قدر دروغ گفته شده که مردم دیگر نمی‌دانند چه حرفی را باور کنند یا حرف چه کسی را باور کنند. آنها همیشه نمی‌توانند به روزنامه‌ها، رادیو یا تلویزیون، سیاست‌مداران و گروه‌های مسلح اعتماد کنند - اما وقتی صحبت کودکان درباره خشونت را می‌شنوند، و این که خشونت چه اثری بر ما دارد و ما چقدر طالب صلح هستیم، به نوعی می‌فهمند که حقیقت را می‌شنوند...

بعضی از مردم می‌گویند که برای فقرا می‌جنگند، اما فقرا بیش از هر کس دیگری از جنگ آسیب دیده‌اند. فکر می‌کنم بعضی‌ها برای انتقام، یا کسب قدرت نیز می‌جنگند، یا برای این که احساس می‌کنند انتخاب دیگری ندارند. بعضی از جوانان برای این به گروه‌های مسلح ملحق می‌شوند که خانواده‌هایشان فقیرند و راه نجات دیگری پیش روی خود نمی‌بینند.

پیتر و خانواده‌اش که در بحبوحه مناقشات داخلی مورد تهدید قرار گرفتند، مجبور شدند از خانه خود نقل مکان کنند. پدرش بین دفتر کار و شهر تازه‌ای که در آن زندگی می‌کردند رفت و آمد می‌کرد، اما آرامش نسبی‌ای که از آن برخوردار شده بودند ادامه نیافت. حمایت فعالانه پدر پیتر از فرایندهای صلح سرانجام به ترور او منجر شد:

فکر می‌کردم جنگ را درک کرده‌ام چون در گرماگرم تعارضات زندگی می‌کردم. در تمام مدت شب، در خیابان‌ها نبردهایی جریان داشت. اغلب با صدای تیراندازی از خواب بیدار می‌شدم. وقتی صبح به مدرسه می‌رفتم، شواهدش را مشاهده می‌کردم - خون در پیاده‌روها، ساختمان‌هایی سوراخ شده با گلوله. قربانیان را در غسل‌خانه، که با دفتر کار پدرم چندان فاصله نداشت، دیده بودم.

پیش از این‌ها، با اعتماد به نفس درباره جنگ صحبت می‌کردم، گویی می‌دانستم جنگ به چه معنی است - اما وقتی پدرم به قتل رسید، تُخرد شدم، نه فقط به خاطر اندوهی که گریبانم را گرفت، بلکه چون تازه آن وقت بود که معنای جنگ را فهمیدم. در آن موقع فهمیدم میل به جنگیدن به چه معنی است. متوجه شدم هر قدر هم که خواهان صلح باشی، وقتی جنگ شخصاً به تو اصابت می‌کند، قدمی به سوی خشونت برمی‌داری. این همان دامی است که بسیاری از مردم را در کشور من مبتلا کرده است...

بعد از آن هیچ چیز به شکل قبلی‌اش نبود. خانه شبیه کالبدی خالی و بی‌روح شده بود. خیابان‌هایی که قبلاً آن‌قدر آشنا بودند، اینک غریبه به نظر می‌رسیدند. هیچ چیز و هیچ‌جا امن نبود. فکر می‌کردم هر کاری برای ایجاد صلح کرده بودم بی‌ارزش بود چون نتوانسته بود پدرم را حفظ کند. خشونت وحشتناکی که شهر ما را فرا گرفته بود سرانجام ضربه‌اش را بر قلب خانواده‌ام وارد کرد - و نتوانسته بودم جلوی آن را بگیرم. خودم را سرزنش می‌کردم و از خود می‌پرسیدم، "مگر من چه کرده‌ام که پدرم باید به چنین وضع خشونت‌باری جانفش را از دست بدهد؟"

خانواده هم‌چنان در معرض تهدید قرار داشت. پیتز تفنگی خرید تا از عزیزانش محافظت کند. یک شب، حدود ده روز بعد از قتل پدر پیتز، اعضای خانواده او در اطافی در طبقه بالای خانه‌شان جمع شده بودند. وقتی پیتز پایین آمد تا به آشپزخانه برود، متوجه فرد متجاوز در باغچه خانه شد که تفنگ در دست به پنجره‌های طبقه دوم نگاه می‌کند:

می‌دانستم که می‌توانم تفنگم را بردارم و این مرد را بکشم... این کار انتقام مرگ پدرم بود. با این کار از خانواده‌ام محافظت می‌کردم. و تقریباً هیچ‌کس در کشورم مرا به خاطر تیراندازی به سوی این مرد ملامت نمی‌کرد... اما با این‌که تمام این‌ها درست بود، کاری نکردم... پدرم

از من خواسته بود برای صلح فعالیت کنم. حالا چطور می‌توانستم با خشونت رفتار کنم؟ تنها راهی که می‌توانستم احترام و عشقم را به پدرم نشان دهم، تنها راهی که می‌توانستم به نجات خانواده‌ام کمک کنم، تلاش در جهت برقراری صلح بود. کشتن آن مرد برای من یا خانواده یا کشورم صلح به بار نمی‌آورد. در واقع با کشتن او همه چیز را از دست می‌دادم. دیگر با او فرقی نداشتم.

پیتر آرام فرد متجاوز را تماشا کرد که پس از مدتی، ظاهراً بدون هیچ دلیلی برگشت و آنجا را ترک کرد. مدت زیادی از این واقعه نگذشته بود که پیتر خود را از شرتفنگش خلاص کرد و با خود عهد بست دیگر هیچ وقت تفنگ نگیرد.

قبل از خواندن روایت بعدی، شاید مایل باشید بعضی از صفات متمایزکنندهٔ پیتر را شناسایی کنید و چند کلمه‌ای دربارهٔ قابلیت او برای تأمل دربارهٔ موضوعات عمیق بیان کنید.

بخش شانزدهم

مری - که این نام نیز فرضی است - در محیطی بزرگ شد که دائماً در خطر تعارض بود. او در سنین پایین پی برد که برای مخالفت با گروهی از دوستان چه بهایی باید پرداخت.

وقتی یازده ساله بودم، با مجازات سکوت مواجه شدم، چون در یک دعوا از جانب‌داری خودداری کردم. گروهی از دوستانم دختری از هم‌کلاسی‌های مان را به دزدی متهم کرده بودند

و کش مکش بزرگی به وجود آمد. باید یا طرف آن دختر می بودی یا علیه او، و تمام دوستانم علیه او بودند. همه تصوّر می کردند که من هم با آنها خواهم بود، اما هیچ شاهدی نبود که آن دختر دزد باشد. مطمئن نبودم. در ضمن میل نداشتم با دوستانم هم مخالفت کنم، بنابراین هیچ نگفتم. همه عصبانی شدند و در طول سال هیچ کس با من حرف نزد.

مری با مرد جوانی دوست شده بود و با این که دختران دیگر به خاطر او مسخره اش می کردند، مری احساسات عمیقی نسبت به او یافت. آنها مسافت های طولانی با هم قدم می زدند و دربارهٔ آینده شان با هم صحبت می کردند تا آن که یک روز مری او را دید که دارد تفنگی را که او از وجودش بی خبر بود، تمیز می کند.

وقتی وارد شدم، طوری به من لبخند زد که گویی کاری غیر عادی انجام نمی داده است. همیشه از خشونت، از تفنگ و از جنگ نفرت داشتم. اوسعی کرد بهانه بیاورد، همان طور که مردم مثل او بهانه می آورند، اما بلافاصله به او گفتم همه چیز بین ما تمام شده است. به او گفتم، "من برای خودم و بچه هایم این نوع زندگی را نمی خواهم." آن قدر کم سن بودم که الآن برایم مثل یک شوخی به نظر می آید، ولی احساس می کردم که دنیایم دارد دو تکه می شود.

بعد از این رویداد نمره های مری در مدرسه سیر نزولی طی کرد و مادرش نگران شد. سپس مری با یکی از معلّم هایش صحبت کرد:

کلّ داستانم با دوستم، تفنگ، سکوت دوستانم، مسخره شدن از طرف دخترها، آشفتگی ام و قلب شکسته ام را برایش تعریف کردم. او نه به من خندید و نه کاری کرد که احساس بیچگی و مسخرگی به من دست بدهد....

او گفت، "باید درک کنی که آینده تود در دست خودت است. آینده ات به کس دیگری تعلق ندارد؛ نه به والدینت و نه مخصوصاً به آن پسر. آینده ات متعلق به تو است و می توانی به هر صورت که بخواهی آن را رقم بزنی."

در چهارده سالگی، مری در مدرسه اش به یک رهبر دانش آموزان تبدیل شده بود و در میان هم سن و سالان و دانش آموزان کوچک تر، صلح را ترویج می داد. بعضی از افکاری که در آن روزها ذهن او را به خود مشغول کرده بود، نقل می کنیم:

می‌دانستیم که پایان یافتن فقر می‌تواند به پایان دادن جنگ کمک کند، اما در این مورد هیچ کاری از عهدهٔ ما بر نمی‌آمد. می‌دانستیم که کاهش میزان بیکاری مفید خواهد بود، اما در این مورد هم کاری از دست‌مان ساخته نبود. ما نمی‌توانستیم جلوی گلوله‌ها و قلمه‌ها را بگیریم. ما نمی‌توانستیم به خشونت پایان دهیم. اما باور داشتیم که می‌توانیم میان خودمان صلح به وجود آوریم...

می‌دانستیم که کار برای صلح ممکن است خطرناک باشد و نسبت به هر چیز غیرعادی حسّاس بودم. گاهی اوقات تنها ترس از وقوع حادثه‌ای بد، به خصوص برای خانواده‌ام، باعث می‌شد اشک بریزم و احساس کنم می‌خواهم فرار کنم. اما بیچه‌های دیگر روی من حساب می‌کردند، و به نوعی احساس می‌کردم که بیچه‌های متولد نشدهٔ خودم هم روی من حساب می‌کردند. هر قدر هم که هراس داشتم، نمی‌توانستم روی برگردانم. فقط می‌توانستم مراقب باشم و سعی کنم امن بمانم.

برخی از صفات برجستهٔ مری چیست؟

بخش هفدهم

در اینجا، روایت‌هایی که سه جوان دیگر نقل کردند می‌آوریم که هر یک به بیان شریف‌ترین افکار و رقیق‌ترین احساسات پرداخته‌اند. مورد اوّل گفته‌های دختری شانزده ساله است که وقتی دوازده سال داشت، نزدیک‌ترین دوستش در درگیری دسته‌های خیابانی گرفتار شد و با ضربات چاقو به قتل

رسید. او هرگز دوستش را فراموش نکرد و تصمیم گرفت خود را وقف ترویج صلح کند. پس از مدّتی شروع به کمک به کودکانی کرد که از خشونت صدمه دیده بودند:

بچه‌هایی به سنّ هشت یا نه ساله به دسته‌های اوپاش می‌پیوستند چون فکر می‌کردند کار جالبی است و یا این که فکر می‌کردند اوپاش در خیابان از آنها حفاظت خواهند کرد. در بسیاری از موارد آنها فقط سعی می‌کردند از خشونت موجود در خانه فرار کنند، اما در خیابان با چیزی به مراتب بدتر مواجه می‌شدند.

برای رفتن به ... مجبورم سوار اتوبوس بشوم، اما بیشتر رانندگان اتوبوس از کاری که سعی دارم انجام دهم خبر دارند. آنها فقط همان قدر که می‌توانم بپردازم، از من کرایه می‌گیرند و اغلب مرا مجاناً می‌برند. جادهٔ منتهی به ... سربالایی و پرپیچ و خم است و از کنار کلبه‌های ناهمواری عبور می‌کند که به نحو خطرناکی نزدیک صخره‌های پُرشیبی قرار گرفته‌اند. در جاهایی که تخته‌سنگ‌ها را برای استفاده در پروژه‌های ساختمانی برداشته‌اند، روی تپه‌ها شیپارهای عمیقی دیده می‌شود. چنین کاری سخت، کم‌رشدکن و کم‌درآمد است، اما کودکان زیادی از خانواده‌های از خانه رانده شده در این جاها کار می‌کنند. خانواده‌های آنها دچار چنان فقر شدیدی شده‌اند که کودکان ناچار به ترک تحصیل می‌شوند و هرکاری بتوانند برای پول درآوردن انجام می‌دهند.

از جاده [تا مدرسه] پیاده می‌روم، در حالی که تا میچ پایم در گل لغزنده فرو می‌روم، از روی پل موقت عابر پیاده که روی یک رودخانهٔ متعفن آلوده زده شده عبور می‌کنم. مدرسه از یک نیم دوجین اتاق مخروطی تشکیل شده که زیر سقفی از حلبی کنار هم قرار گرفته‌اند. نیمکت‌های چوبی فرسوده و شکسته است. زباله‌ها در اطراف کلاس‌ها روی هم انباشته شده؛ از برق خبری نیست. یکی از کلاس‌ها فقط نورگیر سقفی دارد و پنجرهٔ دیگری در کار نیست. کف اتاق از خاک درست شده. باران با چنان سروصدایی به سقف می‌کوبد که هرکس باید فریاد بزند تا صدایش شنیده شود و آب از همه جا چگّه می‌کند. دیوار یکی از کلاس‌ها از نقاشی‌های بچه‌ها پوشیده شده، نقاشی‌هایی از خانه‌های زیبا که با پیرامون‌شان تضاد شدیدی دارد. شاید این‌ها تصویر خانه‌هایی است که روزی داشته‌اند یا آرزو دارند در آینده داشته باشند...

چهره بسیاری از والدین غمگین به نظر می‌رسد. آنها با فرزندان‌شان با پرخاش سخن می‌گویند و به آنها دشنام می‌دهند. اما گاه در کارگاه‌ها شروع به تغییر می‌کنند. بعضی از آنها فکر می‌کنند باید فرزندان‌شان را کتک بزنند تا رفتارشان اصلاح شود، اما بعد متوجه می‌شوند که کتک زدن هم چنین می‌تواند کودک را از خانه فراری دهد و روانه خیابان کند.

دو پاراگراف بعدی افکار دختر جوانی است که در یازده سالگی از خانه فرار کرد، به مواد مخدر معتاد شد، با کمک‌های مستمر یک دوست نجات یافت، و سرانجام به یک جنبش جوانان برای استقرار صلح پیوست:

خیلی سخت می‌شد زندگی ما را آن طور که واقعاً بود توضیح داد. می‌ترسیدم اعتراف کنم که هر قدر برای صلح تلاش کنید، باز هم ممکن است به خشونت کشیده شوید ... همیشه دلم خواسته از این زندگی فرار کنم. اقرارش سخت است، اما همین حالا هم دوباره دارم از جنبش صلح فاصله می‌گیرم. تمام این مدت داشتم به خودم دروغ می‌گفتم و پیش دوستانم تظاهر می‌کردم که همه چیز رو به راه است. اما این درست نیست. گاهی اوقات متوهم می‌شوم. هر شب در خانه جنگ و دعواست. مادرم و ناپدری‌ام، اگر سر من داد نزنند، سر همدیگر فریاد می‌زنند. من نمی‌توانم این را تحمل کنم و به خیابان فرار می‌کنم؛ و در خیابان چیزهای زیادی هست که به یک جوان لطمه بزند ... در آن واحد در دو مسیر در حرکتیم و با وجود این آرزو می‌کنم می‌توانستم همیشه در مسیر صلح حرکت کنم. فکر می‌کنم تلاش‌های من و این که نجات پیدا کردم، باید ارزشی داشته باشد ... معتقدم اگر بزرگ‌سالان بیشتری مایل بودند با ما همکاری کنند و آنچه ما یاد گرفته‌ایم بشنوند و با ما کار کنند، جوانان برای کمک به صلح، کارهای خیلی بیشتری انجام می‌دادند. اگر در خانه از صلح برخوردار بودیم، آغاز خیلی خوبی بود.

آخرین متن تجربه پسر پانزده ساله‌ای است که برادرش توسط یک گروه انقلابی ربوده شد. بعد از مدتی، خانواده خبرهایی از او شنیدند که اسیر است و به آنها اجازه داده شد با او مکاتبه کنند:

اشعاری برایش فرستاده‌ام تا الهام بگیرد و مطمئن و امیدوار بماند. به او می‌گویم که به نصیحتش گوش می‌دهم و سخت درس می‌خوانم. خیلی خوشحال شدم که اخیراً در جوابم نامه‌ای نوشت که "خوشحالم که درس‌هایت در مدرسه خیلی خوب است.... من در آنجا راهم

را اشتباه رفتم. پشیمانم که حداکثر استفاده را از تحصیلاتم نکردم.... مثلاً واقعاً خواندن را دوست نداشتم... اما در اینجا بیش از سی کتاب از انواع مختلف خوانده‌ام و هنوز کتاب‌های بیشتری هست که بخوانم. حتی فرهنگ لغت برمی دارم و لغات عجیب و غریب را که معنایش را نمی دانم در آن پیدا می‌کنم.... هرگز قبلاً این کار را به میل خود انجام نمی‌دادم...."

اگرچه به نظر می‌آید در امان است، اما هنوز نگرانم. اگر می‌توانستم با کسانی که برادرم اسیر آنها است صحبت کنم، از آنها می‌خواستم شفقت داشته باشند و بفهمند که چه رنجی را سبب شده‌اند.

فکر می‌کنم اگر قرار است به صلح دست پیدا کنیم، بخشش اهمیت اساسی دارد. جنگ بدون بخشش پایان نخواهد یافت. بخشش به خصوص از سوی کسانی مثل ما که رنج دیده‌ایم، بسیار مهم است.

فکر کنم این چیزی است که من برایش کار می‌کنم - من برای بخشش تلاش می‌کنم.

در گروه خود، دربارهٔ برخی از خصلت‌هایی که جوانان مورد اشاره در این بخش نمونه و مثال آن هستند، گفتگو کنید و برخی از افکار خود را بنویسید.

بخش هجدهم

سرانجام، در بررسی ماهیت نوجوانی، هر قدر مختصر، نمی‌توان زندگی قهرمان خردسال امر مبارک، جناب روح‌الله، را که در سن دوازده سالگی، با سرور شربت شهادت را نوشید، ندیده گرفت. او در هفت سالگی امتیاز همراهی با پدرش، ایادی امرالله جناب ورقا، و برادر بزرگ‌ترش در زیارت ارض اقدس را یافت. جناب روح‌الله در آن محیط مقدّس، از لحاظ روحانی به نموّ و شکوفایی رسید و از درخشش خورشید حضور حضرت بهاء‌الله گرمای بی‌اندازه یافت. گفته می‌شود روزی حضرت بهاء‌الله از روح‌الله پرسیدند، "امروز چه می‌کردی؟"

عرض کرد: "پیش فلان مبلغ درس می‌خواندم."

فرمودند، "چه مطلبی را درس گرفتی؟"

عرض کرد، "در موضوع رجعت [انبیاء]."

فرمودند، "ممکن است معنایش را توضیح دهی؟"

عرض کرد، "مقصود از رجعت واقیعت‌ها و صفات است."

حضرت بهاء‌الله فرمودند، "این عین عبارت معلّم است که طوطی وار ادا می‌کنی. فهم خودت از این موضوع را به زبان خودت بیان کن."

روح‌الله در پاسخ عرض کرد، "مثل چیدن گُلّی است که امسال از گیاهی روئیده. گل سال بعد درست شبیه این گل خواهد بود، اما همان گل نیست."

حضرت بهاء‌الله از پاسخ هوشمندانهٔ روح‌الله خشنود شدند و غالباً او را جناب مبلغ خطاب می‌فرمودند.

روایات دیگری وجود دارند که صفات والای جناب روح‌الله را مشهود می‌سازند. مسلّمأ درست است که به قیاس اوج فداکاری که جناب روح‌الله در سنّ دوازده سالگی به آن دست یافت، او نمی‌توانسته جوانی عادی باشد. وقف خود به امر مبارک و فداکاری در راه محبوب البتّه لزوماً با شهادت

همراه نیست. اما جناب روح الله با چه اشتیاق و سرور نامحدودی سرّ فدا را در شعر معروفی که سروده و بخشی از آن در زیر آمده، توصیف می‌کند:

ساقیا جامی گرم کن از عطا تا شوم طاهر ز هر جرم و خطا
گرچه عصیانم فزون است از شمار لیک از فضل حقم امیدوار
مرحبا ای ساقی بزم قدم رشحه‌ای افشان بر این خاک از گرم
تا ز جودت ذره‌ها تابان شود نزد جانان قابل قربان شود

نوجوانان گروهی که به زودی تشکیل خواهید داد، زندگی جناب روح الله را نخواهند داشت. اما متون نقل شده در این بخش و چند بخش پیش نشان از آن دارند که یک وجود انسانی از سنی بسیار پایین، چه شرافتی را می‌تواند از خود ظاهر سازد. این یادآور گزاره‌ای است که در اوایل این واحد بیان شد، این که افزایش آگاهی طیّ نوجوانی می‌تواند به یکی از این دو مقصد معطوف شود، به سوی تسلیم در برابر ارادهٔ الهی و خدمت خالصانه به بشریت یا به سوی اسارت در زندان نفس و هوی. در بحثی که طی چندین بخش بعدی می‌آید، ماهیت نوجوانی، استعداد بالقوهٔ نوجوانان و آثار محیط بر زندگی آنها را بررسی خواهیم کرد. شاید فرصت مناسبی باشد که در اینجا مکث کنید و چند پاراگراف دربارهٔ استعدادهای بالقوهٔ ذاتی نوجوانان آن‌طور که اکنون می‌پندارید و آنچه برای پرورش قوای روحانی و عقلانی آنها باید انجام شود، بنویسید.

بخش نوزدهم

حال كه در قسمت عمده‌اى از اين واحد، استعدادهاى بالقوة نوجوانان را بررسى کرده‌ايم، بايد چند كلامى در مورد مشاركت شما در برنامه توان‌دهى روحانى نوجوانان سخن بگوئيم. يكي از شديدترين آرزوهاى افراد در اين رده سنى تعلق داشتن به گروهى از همتاين است. جوانان براي گرفتن پند و اندرز، از روى آوردن به دوستانى كه آنها را درك مى‌كنند و به آنها شفقت دارند احساس اطمينان

می‌کنند. بنابراین، این که برنامه حول مفهوم "گروه نوجوانان" سازمان یافته که اعضایش مرتب با هم ملاقات دارند و برای اقدام و یادگیری سیستماتیک هدایت می‌شوند، پاسخی طبیعی به یک نیاز مشروع است. جوآن جلسات، در عین حال که سرورانگیز، دوستانه و صمیمانه است، نباید سطحی و بی‌وقار باشد. بلکه باید به تقویت صفات و منش‌هایی که لازمه یک زندگی سراسر خدمت به امر الهی و نوع بشر است، کمک کند. در چنین زمینه‌ای، اعضای گروه، فارغ از بیم انتقاد یا تمسخر، می‌توانند افکار خود را بیان کنند و برای پرسش‌های کاوش‌گرانه‌ای که ذهن‌شان را به خود مشغول کرده، در جستجوی جواب برآیند. آنها یاد خواهند گرفت که گوش کنند، سخن بگویند، تأمل نمایند، به تحلیل پردازند، تصمیم بگیرند و بر آن اساس عمل کنند.

در هر گروه، به شخص بزرگسال‌تری نیاز است که دوست حقیقی جوانان باشد و بتواند در پرورش قابلیت‌های‌شان به آنها کمک کند. کسانی که چنین کاری را انجام می‌دهند به عنوان "مشوق" شناخته می‌شوند. حضور مشوق کمک می‌کند اعضای گروه امیدوار بمانند و متقاعد باشند که می‌توانند در مقابل نیروهای زوال اخلاقی که در اجتماع پیرامون‌شان عمل می‌کند از خود محافظت کنند و حتی به به‌سازی آن اجتماع کمک کنند. اگرچه خدمت در این مقام امتیاز انحصاری برای سن خاصی نیست، اما جوانان هفده ساله و بالاتر معمولاً مشوقینی عالی می‌شوند، زیرا برای‌شان آسان است که با نوجوان، نه به عنوان کودک، بلکه به عنوان کسی برابر با خودشان رفتار کنند و آنها را به سؤال کردن، به دنبال وضوح بودن و کاوش در واقعیت تشویق کنند. حضرت عبدالبهاء، در بیانی که در زیر نقل می‌شود، ابراز امیدواری می‌فرماید که نفوس جوان به این طریق تحت پرورش قرار گیرند:

"امید عبدالبهاء چنان است که آن نورسیدگان در دبستان عرفان نزد ادیب عشق چنان تربیت

و پرورش یابند و در مقامات معنوی، معانی و اسرار آموزند که هر یک در جنت ابهی مانند

عندلیب گویا گلبانگ اسرار بلند کنند و به راز و نیاز پردازند." ۳۲

گروه نوجوانان مانند کلاس کودکان نیست. بعضی از ویژگی‌های حلقه مطالعه را دارد، اما کارکرد اصلی‌اش آن است که محیطی از حمایت متقابل برای اعضایش به وجود آورد که آنها بتوانند در آن به پرورش بصیرت روحانی و الگوهای فکری و رفتاری‌ای پردازند که از خصوصیات متمایزکننده آنها در سراسر زندگی‌شان خواهد بود. شما، به عنوان کسی که در دوره‌های گوناگون مؤسسه روحی شرکت کرده‌اید، تجربه دست‌اولی به عنوان عضویک حلقه مطالعه دارید و احتمالاً بعد از مطالعه دوره درسی سوم، معلم کلاس‌هایی برای کودکان بوده‌اید. به فهرست خصوصیات زیر نگاه کنید. برای هر

کدام، با دیگر شرکت‌کنندگان در این دوره درباره شباهت‌ها و تفاوت‌هایی که انتظار دارید بین یک کلاس کودکان، یک گروه نوجوانان و یک حلقه مطالعه بیابید، گفتگو کنید.

- ماهیت فعالیت
- رابطه بین شرکت‌کنندگان
- جوگردهم‌آیی‌ها
- نقش کسی که به انجام خدمت مشغول است - معلم، مشوق، یا راهنما

بخش بیستم

وقتی خود را وقف این حوزه خدمت می‌کنید، به زودی متوجه خواهید شد که کارآیی مجهودات شما تا حد زیادی به کیفیت روابط بستگی دارد که با اعضای گروه نوجوانی که به تشکیل آن کمک می‌کنید برقرار خواهید کرد. البته آماده خواهید بود که به سخنان آنها گوش کنید، پند و اندرزهایی به آنها ارائه دهید، و در صورت لزوم آنها را تسلی دهید. اعتقاد قوی شما به یکپارچگی شخصیت آنها، و احترام و محبت حقیقی که نسبت به تک تک آنها دارید، محرک آنها برای نیل به کمال خواهد بود. شما باید تعهد خود را نسبت به به‌زیستی و پیشرفت آنها نشان دهید بدون آن که ادنی شائبه پدرمآبی، خودمحقق‌بینی یا کنترل اقتدارگرایانه، منش‌هایی که جایی برای شکوفایی نوجوانان باقی نمی‌گذارند، داشته باشید. هم‌چنین لازم خواهد بود از هر فرصتی برای تقویت بنیان ایمان حقیقی در قلوب و اذهان آنها و القای امید در آنها نسبت به آینده‌ای درخشان استفاده کنید. حضرت عبدالبهاء به ما نصیحت می‌فرمایند:

"قبل از هر چیز، آماده نثار جان برای یکدیگر باشید؛ سعادت عموم را بر راحت خود مقدم شمردید. روابطی به وجود آورید که هیچ امری قادر به متزلزل کردن آن نباشد؛ محفلی بیارایید که هیچ چیز قادر به امحای آن نباشد؛ ذهنی داشته باشید که همواره مشغول کسب ثروتی فناپذیر باشد. اگر محبت نبود، چه حقیقتی باقی می‌ماند؟ شعله محبت‌الله انسان را بر حیوان تفوق دهد. این قوه متعالی را که منشأ جمیع ترقیات در عالم است تقویت کنید."^{۳۳}

بحث کنید که منش‌های زیر چگونه اعضای یک گروه نوجوانان را توان‌زدایی می‌کند و چه افکار، احساسات و طرز رفتاری به مشوق در استقامت در برابر چنین تمایلاتی کمک می‌کند.

پدرمآبی:

خود محقق‌بینی:

کنترل اقتدارگرایانه:

بخش بیست و یکم

رابطه شما با اعضای هر گروه نوجوانان هم‌چنین به شدت تحت تأثیر الگو و مثالی است که شما از خود به نمایش می‌گذارید. درباره تأثیر یک الگو یا مثال در زندگی جوانان هر چه بگوییم مبالغه نکرده‌ایم. بنابراین تلاش‌های خود ما در پاک کردن قلب‌مان در این زمینه اهمّیت افزونی می‌یابد. به بیان حضرت ولی‌امرالله، "مادّی‌گرایی سرسخت"، "تعلّق به اشیای دنیوی که نفوس بشری را احاطه نموده"، "ترس و اضطرابی که اذهان را پریشان کرده"، "لذّات و تفریحاتی که اوقات را صرف خود ساخته، تعصّبات و خصوماتی که نظرگاه‌ها را تیره و تار کرده، بی‌تفاوتی و رخوتی که مشاعر روحانی را معیوب ساخته، این‌ها از جمله موانع سرسختی هستند که در سبیل هر طالب مجاهدی که قدم در راه خدمت به حضرت بهاءالله می‌گذارد قرار دارند." ایشان هم‌چنین به ما یادآور می‌شوند که توانایی ما در استقامت در برابر چنین نیروهایی به میزان تنزیه خود ما از "این ناپاکی‌ها"، رهایی از "این اشتغالات ناچیز و اضطرابات فرساینده"، آزادی از "این تعصّبات و خصومات"، "عاری بودن از نفس" و "سرشار بودن از قدرت شفابخش و محافظ الهی" بستگی خواهد داشت.

برخی از پیامدها و دلالت‌های ضمنی نصایح حضرت ولی‌امرالله برای تلاش‌های شما در جهت کمک به توان‌دهی روحانی نوجوانان چیست؟

بخش بیست و دوم

به عنوان دوست حقیقی نوجوانان و نیز ناصح خردمند آنها، ضروری خواهد بود که در اوقات سرور و نیز دوران سختی آنها را همراهی کنید. اگر قرار است به مدارج هر چه بالاتر کمال و تعالی برسند، همیشه محتاج تشویق خواهند بود. هر قدر به جای کاستی‌ها و اشتباهات آنها، بردستاوردهای‌شان تمرکز کنید، قادر به یاری آنها خواهید بود. شما آنها را تشویق خواهید کرد، اما البته نه به گونه‌ای که من آنها را تقویت کند. شما بردستاوردها تمرکز خواهید کرد، اما اگر آنها را در موقعیت‌هایی می‌بینید که ممکن است یکپارچگی اخلاقی آنها را مورد مصالحه قرار دهد، از تقدیم نصایح به ایشان هراس نخواهید داشت.

به منظور تفکر دربارهٔ ماهیت دوستی‌تان با گروه، منتخباتی از یک نامهٔ نوشته شده از جانب حضرت ولی‌امرالله را که در زیر آمده بخوانید. این نامه گرچه رابطهٔ مؤسسات امر مبارک با افراد را توصیف می‌کند، به مجهودات شما در نقش مشوق یک گروه نوجوانان مربوط است:

"احباً عموماً در امر مبارک نوازموزند و اگر مرتکب اشتباهی شوند، به اندازهٔ نیمی از فشار خردکنندهٔ وارد بر روح آنها در اثر دادن تذکرات همیشگی و بیان اوامر و نواهی اهمیت ندارد." ۳۴

گفتگو کنید که چرا روح شخص جوان ممکن است در اثر تذکرات مکرر اشتباهاتش و اوامر و نواهی مداوم به او، دچار فشاری خردکننده شود. برخی از افکار خود را در اینجا بنویسید.

تشویق عبارت از ستایش حساب نشده نیست؛ باید خالصانه و عاری از ریا باشد، در غیر این صورت، یا به غرور یا بی اعتمادی منجر خواهد شد. در زیر مثال‌هایی ذکر می‌شود که حضرت عبدالبهاء چگونه احبّا را در مجهودات‌شان برای خدمت امرالله تشویق می‌فرمودند:

"الحمد لله که در کرم عظیم الهی در خدمت به امرالله مؤید به تأییدات الهیه گشتید." ۳۵

"حمد و ثنا ربّ جلیل را که شما را برگزید تا به نامش در میان مردم ناطق باشید." ۳۶

"خداوند چون تو را در بحر رحمتش مستغرق ساخت و از جام ایمان و شراب ناب عرفان نوشاند، از بی عدالتی مطهر ساخت. مرحبا مرحبا. چه که آرزو داشتی اراده خود را در اراده الهی محو سازی، طالب ازدیاد محبت الهی و تزئید معرفت‌الله و استقامت در سبیل الهی گشتی." ۳۷

"ای یاران روحانی حمد خدا را پرده برانداختید و دلبر مهربان شناختید و از مکان به لامکان تاختید و در جهان حضرت یزدان خیمه برافراختید و به آهنگ خوشی به محامد و نعوت حیّ قیوم پرداختید و نغمه جانسوز بناوختید. آفرین، هزار آفرین که مشاهده نور مبین نمودید و در خلق جدید خویش، فریاد فتبارک‌الله احسن الخالقین برآوردید." ۳۸

"ایها المخلصون ایها المنجذبون ایها المشتاقون ایها القائمون علی خدمة امرالله و اعلاء کلمة الله و نشر نفحات الله انّی قرأت نَمِیقَتُکُمُ الغراء البديعة الإنشاء الفصيحة الألفاظ البليغة المعاني و حمدتُ الله و شکرتهُ علی ما أیدکم و وفّقکم علی خدمة کرمه العظیم." ۳۹ (مضمون به فارسی: ای خالصان، ای منجذبان، ای مشتاقان، ای ایستادگان بر خدمت امرالله و ارتفاع کلامش و انتشار بوی خوشش. نامه فصیح شما را خواندم که با سبک زیبا و کلمات روان و معانی عمیق همراه بود و خدا را شکر نمودم که شما را یاری نمود و شما را قادر ساخت تا بر خدمت امر عظیمش موفق گردید.)

"نامه‌ات مانند دستهٔ گل معطر بود و از آن دستهٔ گل، عطر ایمان و اطمینان به مشام جان رسید. مرحبا مرحبا که به ملکوت غیب اقبال کردی. آفرین آفرین که مجذوب جمال حضرت حیّ قدیرگشتی؛ مرحبا مرحبا چه سعادت‌ی نصیب توست که به موهبت عظمی نائل شدی." ۴۰

با کسب الهام از روش حضرت عبدالبهاء در ستایش احبّا، در چند جمله توصیف کنید که در تشویق اعضای گروهی که به زودی آنها را مساعدت خواهید کرد، به چه نحو عمل خواهید نمود.

بخش بیست و سوم

سرانجام لازم است به خاطر داشته باشید که تلاش‌های شما برای برقراری پیوندهای عمیق دوستی محبت‌آمیز با اعضای یک گروه نوجوانان و تشویق آنها به کوشش برای تعالی و کمال به میزانی ثمربخش خواهد بود که فضایی سرورانگیز ایجاد کنید.

"وقت سرور روح انسان در پرواز است؛ جمیع قوای انسان قوّت می‌گیرد و قوّهٔ فکریّهٔ زیاد می‌شود؛ قوّهٔ ادراک شدید می‌گردد؛ قوّت عقل در جمیع مراتب ترقّی می‌نماید و احاطه به حقائق اشیاء می‌کند." ۴۱

برای ایجاد محیطی سرورانگیز برای گروه، لازم است احساس سرور کنید. دربارهٔ چند نوجوانان فکر کنید که از قبل می‌شناسید و می‌توانند بخشی از گروهی که امیدوارید به زودی با آن مشغول شوید باشند. چه افکاری دربارهٔ آنها به ذهن شما می‌آید که برای شما سرور به ارمغان می‌آورد؟

بعضی از اقدامات عملی را ذکر کنید که می‌توانید انجام دهید تا در جلسات چنین گروهی القای سرور کنید، بدون آن که آنها را به سبک‌سری مجبور سازید.

با در ذهن داشتن این افکار متن زیر برگرفته از پیامی از طرف بیت‌العدل اعظم را بخوانید:

"آن سرور باطنی که هر فرد در پی آن است، برخلاف احساسات گذرا، به تأثیرات خارجی بستگی ندارد؛ بلکه وضعیتی است برخاسته از ایقان و دانش آگاهانه، که با قلب پاک تقویت می‌شود، و قادر است میان آنچه باقی و پایدار است و آنچه سطحی است، تمییز دهد."^{۴۲}

بباید مطالعهٔ این واحد را با تأمل بر کلمات زیر از حضرت عبدالبهاء به پایان بریم:

"اعظم موهبت عالم انسانی محبت همگانی است - محبت قوه جذبه است که عالم وجود را هستی جاودان می‌بخشد. حقایق اشیاء را جذب می‌کند و حیات را از سرور نامتناهی سرشار می‌سازد. وقتی چنین محبتی در قلب انسان نفوذ کند، جمیع قوای عالم در وجود او متحرّک می‌شود، چه که این قوه‌ای است ملکوتی که او را به مقام ملکوت صعود می‌دهد و بدون اقتباس از آن ترقی و تعالی محال است. بکوشید تا قوه محبت عالم حقیقت ازدیاد یابد، قلوب‌تان را مرکز انجذاب قرار دهید و آرمان‌ها و روابط بدیع بیافرینید."^{۴۳}

مراجع

۱. بیت العدل اعظم، پیام رضوان ۲۰۱۰.
۲. از خطابه‌ای مورخ ۱۷ نوامبر ۱۹۱۲ در اعلان صلح عمومی [*The Promulgation of Universal Peace*]، ص ۶۱۷ (ترجمه).
۳. مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۱، ص ۴۰۵.
۴. حضرت عبدالبهاء در بارهٔ فلسفهٔ الهی [*Abdul Baha on Divine Philosophy*]، صص ۱۳۱-۱۳۲ (ترجمه).
۵. دریای دانش، ص ۱۲۱.
۶. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، چاپ اول، ص ۱۱.
۷. «لوح طرازات» در اشراقات، ص ۱۴۹.
۸. کلمات مکنونهٔ عربی، شمارهٔ ۱۳.
۹. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۱، ص ۶۶، شمارهٔ ۳۴.
۱۰. مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۳، ص ۱۶۰.
۱۱. از یکی از الواح منتشر نشدهٔ حضرت عبدالبهاء که ترجمهٔ انگلیسی آن در این کتاب به چاپ رسیده است: *Tablets of Abdu'l-Baha* [الواح عبدالبهاء عباس] (شیکاگو: لجنهٔ نشر مطبوعات بهائی، ۱۹۳۰)، جلد ۱، صفحهٔ ۸.
۱۲. رسالهٔ مدنیّه، چاپ ۱۳۲۹ قمری، ص ۱۲۴.
۱۳. مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۳، ص ۸۸.
۱۴. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۱، ص ۱۷۸، شمارهٔ ۱۵۵.
۱۵. خطابات مبارکه، جلد ۲، ص ۹۴.
۱۶. از خطابه‌ای از حضرت عبدالبهاء مورخ ۱۱ ژوئن ۱۹۱۲، منتشر شده در اعلان صلح عمومی [*The Promulgation of Universal Peace*] (ترجمه).
۱۷. حضرت عبدالبهاء، نجم باختر، سال هفدهم، ص ۳۴۸ (ترجمه).
۱۸. از خطابه‌ای از حضرت عبدالبهاء مورخ ۱۱ ژوئن ۱۹۱۲، منتشر شده در اعلان صلح عمومی [*The Promulgation of Universal Peace*] (ترجمه).

۱۹. «هفت وادی» در آثار قلم اعلی، جلد ۳، ص ۱۰۲.
۲۰. از خطابه‌ای مورخ ۲۸ اکتبر ۱۹۱۱، منتشر شده در خطابات پاریس [Paris Talks] (ترجمه).
۲۱. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۱، ص ۷۴.
۲۲. «هفت وادی»، در آثار قلم اعلی، جلد ۳، ص ۱۰۱.
۲۳. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۱، ص ۲۲۹.
۲۴. کتاب اقدس، بند ۶۴.
۲۵. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۱، ص ۲۷۰.
۲۶. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۱، ص ۶۷.
۲۷. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۲۴۷.
۲۸. مناجاة، ص ۳۶.
۲۹. مناجاة، ص ۲۱۶.
۳۰. قسمتی از نامه مورخ ۲۳ نوامبر ۱۹۸۳ از طرف بیت العدل اعظم خطاب به یکی از افراد احبا، منتشر شده در انوار هدایت، ص ۴۴۹، شماره ۱۲۰۶.
۳۱. توفیق مورخ ۸ دسامبر ۱۹۳۵ از طرف حضرت ولی امرالله، نقل راهنمای جوانان، ص ۹ (ترجمه).
۳۲. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۱، ص ۱۳۰.
۳۳. حضرت عبدالبهاء در باره فلسفه الهی [Abdul Baha on Divine Philosophy]، ص ۱۱۲ (ترجمه).
۳۴. انوار هدایت، شماره ۱۳۶.
۳۵. الواح حضرت عبدالبهاء عباس [Tablets of Abdul-Baha Abbas]، جلد ۱، ص ۱۱ (ترجمه).
۳۶. همان، ص ۱۸ (ترجمه).
۳۷. الواح حضرت عبدالبهاء عباس [Tablets of Abdul-Baha Abbas] (نیویورک: کمیته انتشارات بهائی، ۱۹۱۵، چاپ ۱۹۴۰)، جلد ۲، صص ۲۶۶-۲۶۷ (ترجمه).
۳۸. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۱، ص ۳۰۷.

۳۹. همان، ص ۲۳۲.
۴۰. الواح حضرت عبدالبهاء عباس [Tablets of Abdul-Baha Abbas]، جلد ۳، ص ۵۳۰ (ترجمه).
۴۱. خطابات مبارکه، جلد ۱، ص ۱۹۷.
۴۲. قسمتی از یک پیام منتشر نشده، به تاریخ ۱۹ آوریل ۲۰۱۳ از طرف بیت العدل اعظم خطاب به گروه کوچکی از افراد احبا.
۴۳. حضرت عبدالبهاء در بارهٔ فلسفهٔ الهی [Abdul Baha on Divine Philosophy]، صص ۱۱۱-۱۱۲ (ترجمه).



خدمت به عنوان مشوق

نوجوانان

هدف

تأمل بر مفاهیم شکل دهنده
برنامه تواندهی روحانی نوجوانان.

بخش اول

در واحد دوم این کتاب، اهمیت محیط اجتماعی در زندگی نوجوان در آغاز بلوغ را مطرح کردیم. بر همین اساس، برنامه توان‌دهی روحانی نوجوانان پیرامون مفهوم "گروه نوجوانان" سازمان‌دهی شده است. گفته‌ایم که یک گروه نوجوانان کلاس کودکان نیست. برخی از ویژگی‌های حلقه مطالعه را دارد، اما کارکرد اصلی آن فراهم آوردن محیطی برای حمایت متقابل از اعضایش است، محیطی که در آن بتوانند بصیرت روحانی و الگوهای فکری و رفتاری خود را که ویژگی آنها در تمام طول زندگی‌شان خواهد بود، توسعه بخشند.

یک گروه نوجوانان در یک دوره سه ساله، به طور مرتب و حد اقل هفته‌ای یک بار ملاقات دارند و سالانه در چندین کمپ شرکت می‌کنند. زمانی که اعضا به عنوان گروه با یکدیگر می‌گذرانند حول مطالعه محتوایی است که به طور خاص برای کسانی که بین سنین دوازده و پانزده سال هستند تهیه شده است. جوانان هم‌چنین در باره پروژه‌های خدمتی در جامعه مشورت و برنامه‌ریزی و آنها را اجرا می‌کنند، در فعالیت‌های ورزشی شرکت می‌کنند، و متناسب با محیط پیرامون‌شان به فعالیت‌های فرهنگی مانند نمایش و کارهای دستی می‌پردازند. در کمپین‌ها که هر کدام چندین روز طول می‌کشند، آنها به عنوان یک گروه به مطالعه فشرده می‌پردازند و همراه دیگر گروه‌هایی که در محله یا دهکده در برنامه شرکت می‌کنند در رویدادها و فعالیت‌های جمعی مشارکت می‌کنند. در این واحد، جوانان مختلف برنامه توان‌دهی روحانی را که باید به خوبی با آنها آشنا شوید بررسی خواهیم کرد.

بخش دوم

ابتدا بیایید عضویت در گروه را در نظر بگیریم. وقتی نوجوانان جامعه‌ای به برنامه علاقه نشان دهند، معمولاً ممکن است گروهی با ده تا پانزده عضو تشکیل شود. با این که سن اکثر اعضا بین دوازده تا سیزده سال است، بعضی از نوجوانان ممکن است زیر دوازده سال و برخی نیز چهارده ساله باشند. تجربه نشان داده است که برنامه توان‌دهی زمانی بیشترین کارایی را دارد که اعضا، از هر سنی که باشند، تمام دوره سه ساله را کنار هم بمانند و آن را در قالب یک گروه به اتمام رسانند. در آن مرحله، کسانی

که می‌خواهند، می‌توانند به مرحلهٔ بعدی فرآیند آموزشی وارد شوند و سلسلهٔ اصلی دوره‌های مؤسسه را مطالعه کنند و مسیرهای خدمتی را که به روی آنان باز می‌کند پی بگیرند.

در بعضی موارد، نوجوانانی که به یک گروه ملحق می‌شوند، در کلاس‌های کودکان بهائی شرکت کرده‌اند، اما باید به خاطر داشت که در بسیاری مواقع، نوجوانانی که با برنامه مواجه می‌شوند، هیچ ارتباط قبلی با امر مبارک نداشته‌اند. در این صورت، علاوه بر تفاوت‌های سنی، اغلب از نظر پیشینه و تجربه نیز متنوع خواهند بود. هیچ گروهی همیشه یک‌دست نیست و مشوقان پیوسته با چالش پاسخ‌گویی به علایق گوناگون نوجوانان مواجه می‌شوند. از این نظر، انعطاف‌پذیری و خلاقیت زیادی لازم است و شما باید هر بار که با گروهی دور هم جمع می‌شوید برای رسیدگی به این چالش آماده باشید. برای مثال، در وضعیت‌های زیر چگونه عمل خواهید کرد؟

- بعضی از اعضای گروه نوجوانانی که شما آنها را یاری می‌کنید، در درک مطالب خواندنی مشکل پیدا می‌کنند.
- وقتی سعی می‌کنید با اعضای کم‌سن‌وسال‌تر گروه جداگانه کار کنید، احساس دست‌پاچگی می‌کنند.
- یک یا دو عضو بزرگسال‌تر بعضی از فعالیت‌های گروه را به اندازهٔ کافی پرچالش نمی‌بینند.
- بعضی از اعضای گروه از شرکت در فعالیت خاصی خودداری می‌کنند.
- معدودی از اعضای گروه این قابلیت را نشان می‌دهند که محتوا را سریع‌تر از بقیه مطالعه کنند.
- دخترها و پسرهای گروه دوست ندارند با هم در بعضی فعالیت‌ها شرکت کنند.
- چند تن از اعضا استطاعت ندارند که برای مثال، در یک گردش گروهی مشارکت داشته باشند.
- یک یا دو عضو به طور منظم در جلسات حاضر نمی‌شوند.
- یک عضو در جلسات شوخی‌های نامناسبی می‌کند.
- چند تن از اعضای گروه، خواهر و برادرهای کوچک‌ترشان را همراه خود به جلسات می‌آورند.
- یک یا دو عضو در بحث‌های گروهی شرکت نمی‌کنند.

درباره این موقعیت‌ها و موقعیت‌های مشابه در گروه خود صحبت کنید. البته هم‌زمان با کسب تجارب در این حوزه خدمتی، در جلسات دوره‌ای تأمل و بازنگری با مشوقان دیگر چنین چالش‌هایی را بارها بررسی خواهید کرد و بینش‌های تازه‌ای کسب خواهید نمود.

بخش سوم

کتاب‌هایی که مطالعه‌شان محور برنامه را تشکیل می‌دهد، که ممکن است بر اساس پیشنهاد کتاب ۲ بعضی از آنها را خوانده باشید، تا حدّی بر اساس سطح دشواری، هم از نظر زبانی و هم مفاهیم مورد بررسی، تنظیم شده‌اند. آنها به دو دسته تقسیم می‌شوند. متون دستهٔ اول از دیدگاه بهائی، اما نه با حالت آموزش دینی، به مضامین می‌پردازند. از این نظر، می‌توان آنها را "ملهم از دیانت بهائی" دانست. آنها یکی از قسمت‌های اصلی برنامه را تشکیل می‌دهند. دستهٔ دیگر شامل متونی است که تعداد کمتری دارند و یک قسمت صرفاً بهائی را در برنامه فراهم می‌کنند. در بخش بعدی، آن قسمت را بررسی خواهیم کرد و در اینجا بر ماهیت ملهم از دیانت بهائی متون تمرکز خواهیم کرد.

به طور کلی، مواد آموزشی از این دست با این اعتقاد ایجاد شده‌اند که در اقیانوس ظهور حضرت بهاءالله، جواهر بی‌شماری از حکمت وجود دارد که باید به افراد علاقه‌مند ارائه شود، حتی اگر هنوز مقام آن حضرت را نمی‌شناسند. شما با این مفهوم آشنا کنید، زیرا در واحد دوم کتاب ۲، "گفتگوهای سرور انگیز و تعالی بخش"، متونی مبتنی بر سخنرانی‌ها و الواح حضرت عبدالبهاء مطالعه کردید تا این توانایی را در خود پرورش دهید که دانش و بینش روحانی به دست آمده از این راه را در گفتگوهای روزانه‌تان بگنجانید.

همان‌طور که از تجربهٔ خود می‌دانید، ضمن مذاکره با دیگران دربارهٔ مضامین بررسی شده در آن واحد، می‌توانید گاه به طور طبیعی به منبع الهام خود اشاره کنید، گرچه ممکن است گاهی بهتر بدانید که این کار را انجام ندهید؛ این تصمیم را بر اساس مقتضیات هر شرایط خاص خواهید گرفت. همین اصل دربارهٔ مواد درسی ملهم از دیانت بهائی صادق است. در پیامی از جانب بیت‌العدل اعظم در این زمینه چنین اشاره شده:

"یکی از اصول اساسی حاکم بر توسعهٔ اجتماعی و اقتصادی بهائی آن است که دوستان باید تعالیم حضرت بهاءالله را با سخاوت و بدون قید و شرط به بشریت بدهند تا مردم در همهٔ نقاط عالم بتوانند آنها را در مسائل اجتماعی عاجل به کار برند و زندگی‌های فردی و جمعی خود را، هم از بعد مادی و هم از بعد روحانی، بهبود بخشند. دسترسی به کلمهٔ الله نباید منوط به پذیرش حضرت بهاءالله به عنوان یک مظهر ظهور الهی برای امروز باشد. علاوه بر آن، نامناسب

نخواهد بود اگر در مواردی که شرایط اقتضا می‌کند، از اشارهٔ صریح به منبع الهامی که زیربنای یک برنامهٔ آموزشی تهیه‌شده بر اساس تعالیم آن حضرت است، خودداری شود. در پرتو این حقیقت، گستره‌ای از گزینه‌ها وجود دارد که دوستان می‌توانند هنگام تهیهٔ موادی آموزشی که از تعالیم و اصول امر مبارک استفاده می‌کنند مورد نظر قرار دهند.^۱

و در نامهٔ دیگری از جانب بیت‌العدل اعظم چنین بیان می‌شود:

"از این جمع خواسته شده به شما اطلاع دهیم که هنگام استفاده از بیانی از آثار بهائی در یک برنامهٔ آموزشی ملهم از دیانت بهائی، اگر حکمتی برای اشاره نکردن به مؤلف آثار وجود دارد، نیازی نیست به نام ایشان اشاره کنید."^۲

بنابراین، در حالی که مواد درسی ملهم از دیانت بهائی تحت تأثیر مستقیم ظهور حضرت بهاء‌الله تهیه شده، ماهیت هر مجموعه از مواد درسی و استفاده‌ای که برای آن در نظر گرفته شده تعیین می‌کنند که تا چه حدی از صراحت باید به امر مبارک اشاره شود. در برخی مواقع، کاملاً مناسب است متونی از آثار مقدّسه گنجانده شوند. در برخی مواقع دیگر، ممکن است تعالیم بهائی بدون نقل قول مستقیم توضیح داده شوند. در هر دو موقعیت، مأخذ منابع اصلی ممکن است گنجانده شود یا نشود. اما درک این امر مهم است که حتی در مواردی که هیچ اشارهٔ صریحی به امر مبارک نمی‌شود، بستر تجربهٔ آموزش و یادگیری واضح می‌سازد که مواد درسی در حقیقت از ظهور حضرت بهاء‌الله الهام گرفته‌اند.

مواد درسی ملهم از دیانت بهائی که در اینجا بررسی می‌کنیم، عمدتاً مبتنی بر قوهٔ کلمهٔ الله هستند، به این صورت که هم به طور مستقیم از آثار نقل قول می‌شود و هم تعالیم امر مبارک در ارائهٔ مضامین عقلانی، اخلاقی و روحانی گنجانده شده‌اند. خود این متون مأخذی ارائه نمی‌کنند و عموماً به تصمیم مشوق گذاشته شده که بسته به شرایط گروه و میل و علائق آن تشخیص دهد که آیا باید به منبع نقل قول‌ها اشاره کند و اگر این کار مناسب است، در چه زمانی باید انجام شود. متن زیر گزیده‌ای از یکی از دروس نساءم تأیید است، کتابی که معمولاً اولین کتابی است که در گروه‌های نوجوانان مطالعه می‌شود. آن را بخوانید و دربارهٔ سؤالات پس از آن گفتگو کنید.

گادوین هم کلاسی و دوستی به نام چیشیمبا دارد. او غالباً به دیدار خانواده مولنگا می‌آید و امشب برای شام مانده است. صحبت‌های سر میز شام از موضوعی به موضوع دیگر کشیده می‌شود. موسوندا می‌خواهد موضوع تأیید را مطرح کند، و صبر و قرار ندارد. بالأخره، چند لحظه‌ای سکوت برقرار می‌شود. موسوندا می‌گوید: "رُز و من در مورد تأیید صحبت می‌کردیم."

گادوین سینه صاف می‌کند و می‌گوید: "دو کلمه هم از مادر عروس!" اما با کمال تعجب می‌بیند که چیشیمبا علاقه نشان می‌دهد.

از موسوندا می‌پرسد: "چه مفهوم و معنایی از این کلمه درک می‌کنی؟"

موسوندا هم که حیرت کرده به رُز نگاه می‌کند و امیدوار است که او جواب بدهد.

رُز می‌گوید: "و اما تأیید؛ خداوند در آنچه انجام می‌دهیم ما را تأیید و کمک می‌کند."

چیشیمبا لحظاتی چند ساکت می‌ماند. در چشمانش اندوهی دیده می‌شود. بعد، آهسته شروع به صحبت می‌کند، "چند ماه قبل پدرم شغلش را از دست داد. او صادق، امین و بامسئولیت است، و همه این را می‌دانند. مدت هیجده سال در شرکتی نگهبان بود، و بعد ناگهان او را اخراج کردند. همه دلیلش را می‌دانیم. اگر دو سال دیگر او را نگه می‌داشتند، بازنشسته می‌شد و شرکت مجبور بود حقوق بازنشستگی به او پرداخت کند. ما پس‌انداز زیادی نداریم. اگرچه برادر بزرگ‌ترم به ما کمک می‌کند، اما به نظر می‌رسد سال آینده نمی‌توانم به مدرسه بروم چون امکان پرداخت هزینه اطاق و غذا را ندارم. واقعاً مدرسه را دوست دارم. در تعجبم که چرا خدا به من کمک نمی‌کند."

همه نگاه‌ها متوجه آقای مولنگا می‌شود؛ همه انتظار دارند او جواب این سؤال را بدهد.

آقای مولنگا لبخندی می‌زند و می‌گوید: "این که وقتی ما تلاش می‌کنیم خداوند ما را تأیید می‌کند به این معنی نیست که زندگی آسان است. زندگی شما پر از مشکلات خواهد بود و

متأسفانه بسیاری از مشکلات ناشی از بی‌عدالتی است. اما شما باید سخت کار کنید و حتی اگر امور مدّتی برفوق مراد نباشد، باید نسبت به تأییدات خداوند اطمینان داشته باشید. به خصوص اگر شما سعی در از بین بردن بی‌عدالتی نمایید، خداوند شما را تأیید خواهد کرد." او رو به چیشیمبا کرده می‌گوید: "خانواده‌ات متحد و سخت‌کوش است. قلب من گواهی می‌دهد که اوضاع برای تو تغییر خواهد کرد. تحصیلاتت را به پایان می‌رسانی. به تو قول می‌دهم."

در بخش‌های بیستم و بیست‌ویکم به طور مشروح ترنسائم تأیید را بررسی خواهیم کرد، اما برای حالا شاید بخواهید در گروه خود دربارهٔ سؤالات زیر مذاکره کنید:

۱. مفهوم روحانی اصلی که در گفتگوی بالا به آن پرداخته شده چیست؟
۲. آیا مفهوم به روشی ارائه شده که برای نوجوانان قابل درک باشد؟
۳. در واحد دوم این کتاب، دربارهٔ خطرات تأکید بیش از حد بر "نفس" تفکر کردیم. یک فرایند تربیتی که بر اهمّیت تلاش کردن و جذب تأیید الهی تأکید دارد، با فرایند سازمان‌دهی شده حول مفاهیم تحقّق نفس، اکتشاف نفس و منزلت نفس، به نحوی که در آن واحد توصیف شد، چه تفاوتی دارد؟
۴. آیا مطالعهٔ این نوع مواد درسی ملهم از دیانت بهائی که در اینجا بررسی شده برای همهٔ نوجوانان، صرف نظر از پیشینه‌شان، از جمله کسانی که از خانواده‌های بهائی هستند، مفید است؟ چرا؟

بخش چهارم

متون دستهٔ دوم محتوایی برای ادامهٔ تربیت روحانی در کلاس‌های بهائی کودکان است. این متون به صراحت به عقاید بنیادی بهائی می‌پردازند و در آنها گفتگو می‌شود که چطور می‌توان این عقاید را در بستر حیات جامعه به عمل درآورد. مقامی که حضرت بهاء‌الله به عنوان مظهر ظهور الهی این عصر

دارند، اطمینان کامل به تحقّق نهایی هدف ایشان برای بشریت، اطمینان از آزادی و سرور نامحدودی که از طریق اطاعت از احکام ایشان به دست می‌آوریم، و ایقان به قدرت عهد و پیمان ایشان، از جمله اعتقاداتی هستند که شیوه‌ای که متون به مضامین می‌پردازند را مشخص می‌کنند.

ضمن تفکر درباره این دسته از موادّ درسی، بیان زیر را که از طرف حضرت ولی امرالله نوشته شده مفید خواهد یافت:

"خطراتی که جوانان امروز با آن مواجه‌اند یوماً فیوماً شدیدتر و وخیم‌تر می‌شود و راه حلّی فوری را ایجاب می‌کند. اما، همان‌طور که تجربه به وضوح نشان می‌دهد، علاج این وضعیت غم‌انگیز و بغرنج در دیانت سنتی و مذهبی یافت نمی‌شود. جزم‌اندیشی کلیسا بالمرّه مردود شده. آنچه قادر به کنترل جوانان و نجات آنان از دام مادّی‌گرایی مفرط این عصر است، قدرت دیانتی اصیل، سازنده و زنده مانند امر مبارکی است که حضرت بهاءالله به اهل عالم عنایت فرموده‌اند. دین، مانند ایام سلف، هنوز تنها نقطه امید اهل عالم است، اما نه آن شکل از دیانتی که رهبران مذهبی بیهوده سعی دارند موعظه کنند. اخلاقیات، اگر از دیانت حقیقی منتزع گردد، کارآیی خود را از دست می‌دهد و قادر به هدایت و کنترل حیات فردی و اجتماعی انسان نخواهد بود. اما وقتی دیانت حقیقی با اصول واقعی اخلاقی همراه باشد، در این صورت ترقّیات اخلاقی میسر می‌شود و به صورت آرزوی محض باقی نمی‌ماند."^۳

بیان بالا واضح می‌سازد که برخلاف تأثیر رو به نزول دین سنتی، قدرت دیانتی زنده می‌تواند جوانان را از "دام مادّی‌گرایی مفرط" که چنین در اجتماع امروز شایع است حفظ کند. این قدرت باید هم در محتوایی که جوانان مطالعه می‌کنند و هم در نحوه یاری دادن آنها برای پرورش قابلیت‌های روحانی‌شان انعکاس یابد. برای آن که این اندیشه‌ها را بیشتر بررسی کنیم، بیایید نگاهی به گزیده‌ای از روح ایمان - یکی از متون دسته مورد بررسی در اینجا - بیندازیم.

روح ایمان به مضامینی که ماهیت فلسفی دارند می‌پردازد، زیرا همه جوانان در این رده سنتی با سوالات اساسی مربوط به وجود دست به گریبان‌اند، سوالاتی که باید به طور مناسب به آنها پاسخ داده شود تا از آشفتگی و حتی از دست دادن ایمان در ادامه زندگی جلوگیری شود. در تعالیم بهائی

است که برای بسیاری از پرسش‌های معماگونه‌ای که ذهن انسان را پریشان می‌کنند، یعنی ماهیت حقیقی افراد انسانی، خیر و شرّ، جبر و اختیار، تکامل و ظهور روح انسانی، عقل انسانی و روح ایمانی، پاسخ‌هایی یافته خواهد شد. در این کتاب از بینش‌هایی برآمده از آثار مبارکه، به خصوص توضیحات نافذ حضرت عبدالبهاء در کتاب *مفاوضات* استفاده می‌شود تا این مضامین روشن شوند. این کتاب هر مضمونی را از طریق گفتگوهای گروه نوجوانان در جلسات منظم هفتگی آنها و بعدتر در زمانی که آخر هفته‌ای را با یکدیگر در کمپین می‌گذرانند، می‌پرورد. بخشی که در زیرنقل می‌شود از درسی گرفته شده که در آن جوانان دربارهٔ مسئلهٔ تقدیر با مشوق گروه خود، ناتالیا پتروونا، به مذاکره می‌پردازند:

ناتالیا پتروونا می‌گوید: "ببینیم تا حالا چه فهمیده‌ایم. ما اختیار داریم که کار خوب یا بد انجام دهیم و برای این که زندگی شرافت‌مندانه‌ای در پیش بگیریم باید از ارادهٔ خود استفاده کنیم. اما داشتن اختیار به این معنی نیست که می‌توانیم همه چیز را کنترل کنیم. بعضی از موارد به ناچار برای ما اتفاق می‌افتد که کنترل زیادی روی آنها نداریم. حالا می‌خواهم در مورد موضوع دیگری از شما سؤال کنم. از لغت 'تقدیر' چه برداشتی دارید؟"

ایگور می‌گوید: "فکر می‌کنم تقدیر هر چه باشد، ما نمی‌توانیم تغییرش بدهیم."

ناتالیا می‌پرسد: "درست به نظر می‌رسد. کسی می‌تواند چند مثال ذکر کند؟"

نادیا می‌گوید: "ما والدین خود را انتخاب نمی‌کنیم."

آنتون می‌گوید: "محلّ تولدمان را نمی‌توانیم انتخاب کنیم."

وادیک می‌گوید: "والدینم مرتّب می‌گویند تقدیر من این است که نوازندهٔ بزرگ پیانو شوم."

مارینا می‌گوید: "اما تو مجبور نیستی. می‌توانی شغل دیگری را انتخاب کنی."

ناتالیا می‌گوید: "درست می‌گوید. تقدیر این قدر ساده نیست. تمثیل خوبی وجود دارد که

نشان می‌دهد تقدیر چطور عمل می‌کند. کسی از شما دیده که فرش چطور بافته می‌شود؟"

نگاه مبهمی در چهرهٔ همه مشاهده می‌شود، بنابراین ناتالیا ادامه می‌دهد: "خوب، یک چارچوب وجود دارد. روی این چارچوب یا دار، رشته تارهای محکم موازی از یک طرف به طرف دیگر محکم کشیده شده است. بافنده از رشته نخ‌ها یا پودهایی با رنگ‌های مختلف برای بافتن استفاده می‌کند و نقشی را به وجود می‌آورد. یکی از اجبای اوّلیه از حضرت عبدالبهاء شنیده بود که می‌فرمایند ما مانند بافنده‌ها هستیم. به ما چارچوب و رشته تارهای آن و نیز رشته پودهایی برای بافتن داده شده که می‌توان گفت این‌ها همان استعدادها و قوایی هستند که در زمان تولّد به ما داده شده است. این تقدیر یا سرنوشت ما است. اما طرحی را که باید روی دار قالی بافته شود، ما انتخاب می‌کنیم. ما در انجام اعمال خود آزادیم. هر عملی بخش کوچکی از طرح را به وجود می‌آورد. کار نهایی زمانی حاصل می‌شود که ما بزرگ شده‌ایم. با اختیار و اراده به پرورش قوا و استعدادهایی می‌پردازیم که خداوند به ما عنایت کرده است."

تأملات:

خداوند استعدادها و قابلیت‌های معینی به ما عطا کرده است. یکی ممکن است در زیست‌شناسی مستعد باشد، در حالی که دیگری ممکن است استعداد موسیقی داشته باشد. اما همهٔ ما از آنچه برای ترقّی و پیشرفت به عنوان موجودی شریف و عالی نیاز داریم، برخوردار شده‌ایم. بنابراین درست نیست به خاطر کمبودها و نقاط ضعف خود، تقدیر و سرنوشت را مقصّر جلوه دهیم. وقتی تقدیر را ملامت می‌کنیم، از تلاش برای ترقّی و پیشرفت خود دست برمی‌داریم. در هر یک از موارد زیر، اندیشه‌ای را انتخاب کنید که به فرد در تغییر وضعیتش کمک می‌کند:

الف. فردی اغلب مریض می‌شود چون معمولاً غذای ناسالم می‌خورد. او فکر می‌کند:

_____ این سرنوشت من است که ضعیف و مریض باشم.

_____ باید دست از بهانه‌جویی بردارم و عادت‌های غذایی ام را تغییر بدهم.

- ب. فردی درس نمی‌خواند و در امتحان نمرهٔ خوبی نمی‌آورد. او فکر می‌کند:
_____ من نمی‌توانم شاگرد اول شوم، اما اگر با جدّیت درس بخوانم، پیشرفت
خواهم کرد.
_____ من برای درس خواندن آفریده نشدم.
- ج. فردی هر زمان که با مشکلی روبرو می‌شود، مست می‌کند. در هنگام هوشیاری
می‌اندیشد:
_____ زندگی مرا مجبور می‌کند که مست کنم.
_____ من می‌توانم یاد بگیرم که از عهدهٔ مشکلات زندگی ام برآیم؛ نیازی به الکل
ندارم.
- د. فردی عادت دارد از دیگران انتقاد کند. بنابراین همه از او دوری می‌کنند. او با خود
می‌اندیشد:
_____ هیچ‌کس مرا دوست ندارد.
_____ باید دست از انتقاد بردارم و صفات خوب دوستانم را ببینم.
- ه. فردی در امتحان تقلّب می‌کند و گیر می‌افتد. او با خود فکر می‌کند:
_____ این هم بخت و اقبال من. دیگران تقلّب می‌کنند و ابداً گیر نمی‌افتند.
_____ چطور توانستم چنین کاری بکنم؟ انتظار می‌رود که به جامهٔ امانت و صداقت
آراسته باشم.

ایوان می‌پرسد: "آیا منظور ما این است که هیچ‌کس سرنوشتش این نیست که جنایتکار شود؟"
ناتالیا پتروونا جواب می‌دهد: "البته که نیست. در مثالی که الآن مطرح کردم، هر فردی
می‌تواند با چارچوب و رشته پودهایی که به او داده شده طرح‌های زیبایی بیافد. اگرچه با هم
متفاوتیم، اما همه قابلیت آن را داریم که رشد کنیم و بهتر باشیم."

ایوان با تمام آنچه گفته می‌شود موافق است. اما نکته‌ای او را آزار می‌دهد که دقیقاً نمی‌داند چیست. بعد، ناگهان صدای خود را می‌شنود که می‌گوید: "اما این خیلی سخت است."

هیچ‌کس کاملاً نمی‌داند مقصود ایوان چیست.

ناتالیا می‌پرسد: "چه چیزی سخت است؟"

ایوان جواب می‌دهد: "این که همیشه خیلی تلاش کنیم تا خوب و قوی باشیم."

ناتالیا همچنان که در باره جواب او تأمل می‌کند می‌گوید: "ایوان، حق با توست. اما به خاطر داشته باش که خدا همیشه به ما کمک می‌کند. او هرگز ما را تنها رها نمی‌کند. مانند قایق بادبانی، نیرویی که آن را حرکت می‌دهد باد است، نه خود قایق. اما این قایقران است که از نیروی باد استفاده می‌کند تا قایق را به مقصد برساند. کلّ قوا از خدا است؛ بدون کمک او همه ناتوانیم. وقتی فقط به خودمان نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که چقدر ضعیفیم. اما وقتی به خدا توجه می‌کنیم و از او می‌خواهیم به ما کمک کند، قوای لازم برای انجام کاری که او را خشنود می‌کند را پیدا می‌کنیم."

سپس گروه دو به دو تقسیم شدند تا بیانات زیر را به حافظه بسپارند:

"آفریننده یکتا مردم را یکسان آفریده و او را بر همه آفریدگان بزرگی داده. پس بلندی و پستی و بیشی و کمی بسته به کوشش اوست؛ هر که بیشتر کوشد، بیشتر رود."

"الهی الهی ترانی مع ذلّی و عدم استعدادی و اقتداری مهتّمًا بعظائم الأمور قاصداً لاعلاء کلمتک بین الجمهور، نادياً لنشر تعالیمک بین العموم و انّی اتوفّق بهذا الاّ أن یؤیّدنی نفثات روح القدس و ینصرنی جنود ملکوتک الاعلی و تحیط بی توفیقاتک الّتی تجعل الذّباب عقاباً و القطرة بحوراً و انهاراً و الذّرات شمساً و انواراً. ربّ ایّدنی بقوتک القاهرة و قدرتک النّافذة حتّی ینطق لسانی بمحامدک و نعوتک بین خلقک و یطفح جنانی برحیق محبتک و معرفتک. انّک انت المقتدر علی ما تشاء و انّک علی کلّ شیء قدير." (مضمون به فارسی: ای خدای من، ای خدای من، می‌بینی مرا

با همهٔ ضعف و بی‌استعدادی‌ام به کارهای بزرگ همّت گماشته‌ام و مصمّم هستم تا کلمهٔ تو را بین مردم بلند کنم و تعالیم تو را بین همه انتشار دهم. چگونه می‌توانم به این کار موفق شوم مگر آن که دم روح قدسی مرا تأیید کند و سربازان ملکوت اعلی به کمک آیند و توفیقات تو مرا احاطه کند، توفیقاتی که پشهٔ ضعیف را عقاب قوی پنجه نماید، قطره را دریا کند و نهر پر آب سازد و ذره را خورشید پر انوار کند؟ ای پروردگار من، مرا به قوّت غالب خود و توانایی مؤثر خود تأیید فرما تا زبانم در میان بندگانت به ستایش تو گشوده شود و سخن از صفات تو گوید و قلب و روحم از شراب محبّت و معرفت تو سرشار شود. به درستی که تو توانایی بر هر آنچه بخواهی و بر هر کاری قادری.

اگرچه این فرصت را خواهید داشت که کلّ متن روح/ایمان را در بخش بیست و دوم مطالعه کنید، مفید است در اینجا توقّف کنید و محتوای گزیدهٔ بالا را با بحث در مورد نکات زیر بررسی کنید:

۱. این مواد درسی مفهوم تقدیر را چگونه ارائه می‌کند؟ آیا جزم‌اندیشانه است؟
۲. ارائهٔ جزم‌اندیشانهٔ این مفهوم چگونه خواهد بود؟
۳. آیا این مواد درسی بر کمک به نوجوانان در بررسی مفاهیم روحانی تأکید مناسبی دارد یا اندیشه‌ها را به نحوی خشک و انعطاف‌ناپذیر مطرح می‌کند؟
۴. این مواد درسی چگونه به آنها کمک می‌کند تا دلالت‌های ضمنی آثار مبارک در مورد تقدیر و اختیار را در زندگی خودشان درک کنند؟
۵. آیا این داستان نسبت به دیدگاه‌ها و احساسات متفاوت شخصیت‌های جوانی که سعی دارند مفاهیم را درک کنند، مدارا نشان می‌دهد؟ اگر جواب مثبت است، چگونه این مدارا نشان داده می‌شود؟
۶. اگر اعضای گروه نوجوانان مجاز به بیان آزادانهٔ اندیشه‌های خود در این زمینه نباشند، چه اتفاقی می‌افتد؟
۷. ناتالیا پتروونا چگونه در ایجاد وضوح فکری، دوستان جوان خود را یاری می‌کند؟

۸. آیا سؤالاتی که بین جوانان داستان به بحث گذاشته می‌شود، به تمام نوجوانان، صرف نظر از پیشینه‌های آنها، مرتبط است؟

بخش پنجم

اوایل نوجوانی دوره‌ای از زندگانی است که در آن، قابلیت ما برای نگرستن ورای نمود بیرونی اشیا بسیار تقویت می‌شود؛ ما به دنبال درکی عمیق‌تر نسبت به آنچه مشاهده و تجربه می‌کنیم هستیم. این دلالت بر آن دارد که نوجوانان نیازمند بصیرت روحانی هستند و باید آنها را یاری کرد تا نیروهای روحانی را بشناسند، واقعیت روحانی هر شرایطی را ببینند و اصول روحانی مرتبط را شناسایی کنند. آثار امر مبارک به چنین استعداداتی با عبارات "بصیرت باطنی"، "دیدهٔ درون" و "چشم روح" اشاره می‌کنند. بنابراین به عنوان مثال حضرت عبدالبهاء به مدرسهٔ تربیت طهران چنین توصیه می‌فرمایند:

"... نهایت ترقی را در اندک مدتی بنمایند و چشم بگشایند و کشف حقایق اشیاء نمایند؛ در هر فنی مهارت اکتساب کنند و اسرار حقایق اشیاء را کما هی ادراک نمایند و این منقبت از آثار باهرهٔ عبودیت آستان مقدّس است."^۴

حضرت عبدالبهاء بصیرت روحانی را یکی از قوایی می‌دانند که افراد انسانی را از حیوانات متمایز می‌سازد:

"واضح و مشهود است هر چند انسان دارای قوایی است که با حیوان مشترک است، اما انسان به علت موفقیت‌های عقلانی، بصیرت روحانی، کسب فضائل، قابلیت دریافت مواهب الهی، فیوضات ربّانی و سطوع رحمت سماوی از حیوان ممتاز است. این زینت و فخر و علوّ انسان است. عالم انسانی باید در وصول به این مقام متعالی جدّ و جهد نماید."^۵

هیكل مبارک در بیان دیگری به بصیرت درونی و سمع باطنی به عنوان مواهب روحانی اشاره می‌کنند:

"خداوند به ما مواهب مادی و فیوضات روحانی مرحمت فرموده؛ چشم ظاهر بخشیده تا انوار شمس ملاحظه نماید و بصیرت باطنی عنایت کرده تا جلال و عظمت الهی را مشاهده کند. گوش ظاهر عنایت کرده تا از نغمات اصوات بهره برد و سمع باطن بخشیده تا ندای خالق خود استماع نماید."^۶

حضرت عبدالبهاء در مقامی دیگر به ما یادآور می‌شوند که باز کردن دیدهٔ درونمان چقدر اهمّیت دارد:

"باید چشم باطن و بصیرت روحانی بگشاییم تا در هر چیز آیات و آثار روح الهیه را مشاهده کنیم؛ هر شیئی از تجلّی آن روح حکایت کند."^۷

حضرت عبدالبهاء در این بیان برای ما مثالی را توصیف می‌فرمایند که نشان می‌دهد چگونه بصیرت روحانی ادراک را تقویت می‌کند:

"تصوّر نابودی و اضمحلال از عوامل انحطاط انسان است و علّت ذلّت و دنوّ منشأ خوف و خواری او است. این تصوّر به تشنّت و تضعیف فکر انسان منجر شده، در حالی که درک وجود و بقا آرمان‌های انسان را تعالی داده اساس ترقّی بشر را برپاداشته و انگیزهٔ پرورش فضائل ربّانی را مهیّا ساخته است. پس شایستهٔ انسان این است که افکار موت و فنا را که مطلقاً خیالی است ترک کند و خودش را در هدف الهی از خلقتش زنده و جاوید ببیند. او باید از اندیشه‌هایی که نفس انسانی را تنزّل می‌بخشد روبرگرداند تا روز به روز بلکه ساعت به ساعت ترقّی و تعالی داشته باشد و به مدارج عالیّه ادراک روحانی از بقای حقیقت انسان عروج کند."^۸

می‌توانید در چند کلمه بگویید که چطور بصیرت روحانی ابعاد جدیدی به ادراک انسانی می‌دهد که تنها با به کارگیری قوای ذهنی قابل دستیابی نیست؟

بخش ششم

حال که نیاز به بصیرت روحانی را بررسی کرده‌ایم، باید از خود پرسیم چگونه می‌توانیم این ادراکات را در خود پرورش دهیم. البته نمی‌توان به راحتی به این پرسش پاسخ داد و در اینجا فقط می‌توانیم برخی اندیشه‌های مربوط به آن را بررسی نماییم.

واضح است که بصیرت روحانی از خصائل قلب پاک است. حضرت عبدالبهاء به ما می‌فرمایند:

"قلوب چون صاف و لطیف شود به خدا نزدیک گردد و شمس حقیقت در او بتابد و نار محبت الله در او شعله زند و ابواب فتوحات معنوی بر او گشوده گردد؛ انسان به رموز و اسرار الهی پی برد؛ اکتشافات روحانیه نماید."^۹

این نکته نیز آشکار است که عرفان الهی برای پرورش بصیرت روحانی اهمّیت حیاتی دارد:

"زیرا در وجود، معرفت حقایق اشیا فواید جسمانی بخشد و مدنیت صوری ترقّی نماید. اما عرفان الهی سبب ترقّی و انجذاب روحانی و بصیرت حقیقی و علویّت عالم انسانی و مدنیت ربّانی و تعدیل اخلاق و نورانیت وجدان گردد."^{۱۰}

واضح است که برای تقویت بصیرت باطنی، محبت الهی اجتناب‌ناپذیر است:

"ای دوست من! شکر کن خدا را که به تجلیات شمس حقیقت دیده‌ات را نورانی ساخت و به آب حیات و آتش محبت‌الله زندگی بخشید و تعمید داد." ۱۱

محبت‌الله را چون نار گفته‌اند چه که پرده‌ها را بسوزاند. آن را آب دانسته‌اند چون منشأ حیات است. خلاصه آن که محبت‌الله حقیقت فضائل عالم انسانی است. طبیعت انسان به محبت‌الله تطهیر یابد. محبت‌الله انسان را از نقایص عالم خلق برهاند. از طریق محبت‌الله انسان در عالم فضائل ترقی می‌نماید. محبت‌الله علت نورانیت عالم است. ۱۲

در تأمل دربارهٔ اهمّیت نصایح بالا، این تمرینات می‌تواند به شما کمک کند:

۱. در چند جمله توصیف نمایید که چگونه هر یک از موارد زیر سبب تقویت بصیرت روحانی می‌شود:

الف. پاک‌ی قلب: _____

ب. عرفان الهی: _____

ج. محبت‌اللهی: _____

۲. تعیین کنید آیا گزاره‌های زیر صحیح‌اند یا خیر:

- _____ فقط با استدلال، بدون کمک تعالیم الهی، قادریم صحیح را از غلط تشخیص دهیم.
- _____ با شناخت مظاهر ظهور الهی و اطاعت از تعالیم آنهاست که می‌توانیم نسبت به حقیقت بصیرت یابیم.
- _____ پاکی قلب انسان را ساده‌لوح می‌کند.
- _____ هرچه قلب پاک‌تر باشد، با صداقت بیشتری صفات الهی را منعکس می‌سازد و نور صفات الهی قلب را توانا می‌سازد که نسبت به باطن اشیا بصیرت یابد.
- _____ شعله محبت‌الله حجاب نفس را می‌سوزاند و به این ترتیب چشم باطن را به مشاهده حقیقت توانا می‌سازد.
- _____ قدرت محبت‌الله به ما کمک می‌کند با بصیرتی روشن بر اراده الهی قائم بمانیم و برای تحقق مقصود او بکوشیم.
- _____ ترس از نابودی توانایی‌های عقلانی و روحانی ما را تضعیف می‌کند و از این رو وقتی به بقای خود مطمئن باشیم، بصیرت روحانی ما شدیدتر می‌شود.
- _____ خدمات خالصانه به ساحت الهی به ما در دیدن باطن اشیا کمک خواهد کرد.
- _____ با چشم باطن می‌توانیم تأییدات الهی را مشاهده کنیم.

بخش هفتم

آخرین بیان در بخش پیش به مفهومی بنیادین اشاره دارد که ارتباط خاصی با بررسی ما دارد، یعنی حجابات متعددی که چشم باطن ما را از دیدن واقعیت اشیا باز می‌دارند. پرورش بصیرت روحانی مستلزم زدودن چنین حجاب‌هایی است. حضرت عبدالبهاء اشاره می‌فرمایند:

"مواهب الهی که در سراسر حیات عنصری ظاهر، گاه به حجابات مانعاً بصر ذهنی و جسمانی که انسان را از لحاظ روحانی نایبنا و ناتوان می‌سازد، از نظر پنهان می‌ماند، اما زمانی که این مراتب از میان برداشته شود و حجابات خرق گردد، آیات عظیم الهی مشهود شود، و ملاحظه نماید که نور ابدی عالم را سرشار نموده. مواهب الهی کامل و دائم است

و وعود آسمانی پیوسته ظاهر است. الطاف الهی محیط است، اما اگر بصر روح محبوب و تار ماند، این آیات عمومی را انکار کند و از مظاهر فیض الهی محروم ماند. پس باید به دل و جان بکوشیم تا حجاباتی را که چشم باطن را می‌پوشانند زائل شود تا مظاهر آیات الهی را مشاهده کنیم، به مواهب مکنون او پی بریم و بفهمیم که مواهب مادی در مقایسه با فیوضات روحانی معدوم صرف است.^{۱۳}

"باید هر نفسی همّت نماید تا پرده‌ها از دیده‌ها خرق شود فوراً مشاهده آفتاب نمایند و دل و دیده به مشاهده‌اش روشن نمایند."^{۱۴}

تفسیر ظاهری، اوهام، تقلید کورکورانه، انانیت و نفس، متابعت از هوی و هوس، حرص و طمع و تعصّب از جمله حجاباتی هستند که در آثار ذکر شده‌اند. حواسّ جسمانی مان نیز می‌توانند مانند حجاب عمل کنند:

"امیدوارم انشاءالله احساسات روحانی شما روز به روز زیاد شود و یقین بدانید این حواسّ جسمانی استعداد آن ندارد که ادراک عوالم روحانی نماید."^{۱۵}

"یکی از حجابات تفسیر ظاهری است. برای رسوخ به مفاهیم باطنی مجهودات قویّه لازم است."^{۱۶}

"شکر کن خدا را که به ملکوت نورانی راه یافتی و پردهٔ اوهام دریدی و به حقیقت اسرار اطلاع یافتی."^{۱۷}

"به کمال تصرّح از خدا خواهم پرده از بصرت بردرد و آیات عظیمه‌اش را بر تو بنماید، و تو را رایت هدایت سازد، و منفصل از ماسوی نماید، به شعلهٔ محبتش بفرورد، به حمد و ستایش خود و درک واقعیات اشیا موفق گرداند تا به چشم خود ببینی، به گوش خود بشنوی و از آبا و اجداد تقلید نکنی؛ دربارهٔ پروردگار خود بصیرت یابی؛ چه که نفوس در حجابات مظلم گرفتارند."^{۱۸}

"... هیچ حجابی اعظم از انانیت نیست و هرچند آن حجاب رقیق باشد عاقبت انسان را به کلی محتجب و از فیض ابدی بی نصیب نماید." ۱۹

"لکن متابعت هوی صدهزار حجاب از دل بر دیده افکند و بصر و بصیرت هر دو نابینا گردد." ۲۰

"ای پسران دانش چشم سر را پلک به آن نازکی از دیدن جهان و آنچه در او است بی بهره نماید دیگر پرده آز اگر بر چشم دل فرود آید چه خواهد نمود. بگو ای مردمان تاریکی آز و رشک روشنایی جان را بپوشاند چنان که ابر روشنایی آفتاب را." ۲۱

"ما امیدواریم که نگاه به بشریت نکنید نظر به حقیقت نمائید به مادیات محتجب نشوید از روحانیات نصیب برید زمینی نباشید آسمانی باشید جسمانی نباشید روحانی باشید ظلمانی نباشید نورانی باشید نظر به شمس حقیقت داشته باشید که انوارش از جمیع آفاق ساطعست. ابر حجاب ما نشود این تقالید مانع از مشاهده حقیقت نگردد آفتاب را بنگرید ابر نبینید سما را در نهایت صافی ببینید و حرارت شمس حقیقت را که حال بی ابر است در نهایت قوت مشاهده کنید تا جمیع روشن شوید و حیات ابدیه بیابید مظاهر فیض سرمدی گردید." ۲۲

در اولین بیانی که در بالا نقل شد، حضرت عبدالبهاء می فرمایند که "فیوضات الهی کامل و دائم است"، "و عود آسمانی پیوسته ظاهر است"، "الطاف الهی محیط است". هم چنین در ادامه توضیح می فرمایند که "اگر بصر روح محجوب و تارماند،" به این منجر خواهد شد که آیات عظیم الهی را انکار کند و از این مواهب آشکار محروم شود.

۱. فکر می کنید بعضی از مواهب و الطافی که حضرت عبدالبهاء به آن اشاره دارند چه هستند؟

۲. حال توصیف کنید حجباتی که در زیر ذکر می‌شود چگونه ما را از مشاهدهٔ این مواهب و الطاف محروم می‌سازد:

الف. تفسیر آثار مقدّس بر اساس ظاهر آنها: _____

ب. اوهام: _____

ج. تقلید کورکورانه: _____

د. انانیت و نفس: _____

ه. متابعت از هوی و هوس: _____

و. حرص و طمع: _____

ز. تعصّب:

۳. تعیین کنید آیا گزاره‌های زیر صحیح هستند یا خیر:

- _____ چشم باطن حتّی بدون کمک قوای ذهنی و چشمان جسمانی ادراک می‌کند.
- _____ حواسّ جسمانی و قوای ذهنی ما همیشه ما را از بصیرت نسبت به واقعیت روحانی باز می‌دارند.
- _____ تطهیر حواسّ جسمانی از ماسوی‌الله در بصیرت یافتن بر حقیقت، به حواسّ باطنی مان کمک می‌کند.

۴. در پایان، در مورد این بیان از مکاتیب حضرت عبدالبهاء تأمل نمایید تا نسبت به ماهیت حجاباتی که می‌تواند مانع بصیرت روحانی شود، بینش بیشتری به دست آورید. اگر مایلید آن را از بر کنید.

"بدان که حقیقت در حجابات بسیار مستور است، حجاب‌های تیره، حجاب‌های لطیف ناپیدا، و حجاب نور که چشم را خیره می‌سازد، همچنان که شمس در حجاب نور خود مستور، و چون بدان نظر کنیم، قوّهٔ بصر نابینا شود و چشم خیره ماند.

از خدا خواهم جمیع حجابات را مرتفع سازد و ابصار را با نور آشنا سازد تا انسان از مشاهدهٔ شمس حقیقت محتجب نماند." ۲۳

بخش هشتم

در زیر، یکی از درس‌های نور/امید نقل می‌شود که یکی دیگر از کتاب‌های مُلهم از دیانت بهائی برای مطالعهٔ نوجوانان است. این کتاب داستان پسر دوازده‌ساله‌ای به نام کیبومی است که پس از از دست دادن پدر و مادرش، در جستجوی خواهرش راهی سفر می‌شود. کیبومی اهل قبیلهٔ آدومبو است. پدر و مادرش در بحبوحهٔ جنگ‌های داخلی توسط اعضای قبیلهٔ کونگو کشته شدند. در کتاب، درسی که پیش از قسمت زیر آمده، توصیف مواجههٔ او با پیرمردی از قبیلهٔ کونگو است که در نهایت محبت با کیبومی برخورد می‌کند. در اینجا، او با گروهی از سربازان قبیلهٔ خودش ملاقات می‌کند.

کیبومی، با غذایی که خورده، نیروی بیشتری دارد و تندتر راه می‌رود. وقتی که از دهکده‌اش فرار کرد، بیشتر احساس ترس و عصبانیت می‌کرد. حالا، اندک اندک احساسات خوبی که همیشه در مورد مردم داشته به سراغش می‌آید. پیرمرد از قبیلهٔ کونگو بود، اما مهربان و دانا بود. او غذایش را با کیبومی تقسیم کرد. سخنانی که می‌گفت زیبا و پراز امید بودند، "ما باید انتخاب‌هایی بکنیم." "ما برای محبت و وزیدن خلق شدیم، نه برای نفرت داشتن."

کیبومی همچنان رودخانه را به سوی نانگاتا دنبال می‌کند. بعد از آن که مدّتی راه می‌رود، صدای صحبت می‌شنود و به سرعت پشت درخت بزرگی پنهان می‌شود. گروهی از مردان جوان نزدیک می‌شوند. آنها به زبان آدومبو صحبت می‌کنند. کیبومی از شنیدن زبان خودش خوشحال می‌شود و آهسته از پشت درخت بیرون می‌آید. مردان لباس سربازی به تن دارند. آنها سربازان ارتش شورشی آدومبو هستند. بعضی از آنها خیلی جوانند و یکی از آنها، هم سنّ و سال کیبومی به نظر می‌رسد. سربازها به محض این که او را می‌بینند می‌ایستند و تفنگ‌هایشان را بالا می‌آورند. کیبومی می‌گوید: "صبر کنید. من هم مثل شما آدومبو هستم."

رهبر آنها با ناشکیبایی می‌پرسد، "تنها اینجا چه می‌کنی؟"

کیبومی جواب می‌دهد: "کونگوها به دهکدهٔ ما حمله کردند و پدر و مادرم رو کشتند. مجبور شدم فرار کنم."

رهبر سربازها گفت: "پس بیا به ما ملحق شو. ما باید درسی به کونگوها بدهیم. باید آن‌ها را وادار کنی جزای کاری را که با خانواده‌ات کردند بدهند."

کیبومی وسوسه می‌شود. او اندکی فکر می‌کند و می‌خواهد که بپذیرد. پسرک سرباز نزد او می‌آید و دستش را به طرف او دراز می‌کند. کیبومی به چشم‌های پسرک نگاه می‌کند و از یأس و دلسردی که در چشم‌هایش می‌بیند ناراحت می‌شود. با صدایی لرزان جواب می‌دهد: "ممکن است بعداً به شما ملحق شوم. اما حالا باید بروم خواهرم را پیدا کنم."

موقعی که سربازها دور می‌شوند، یکی از آنها برمی‌گردد و می‌گوید: "به خاطر داشته باش که جنگیدن تنها راه است." کیبومی جواب نمی‌دهد.

پرسش‌ها

۱. وقتی کیبومی دهکده‌اش را ترک می‌کرد چه احساسی داشت؟
۲. چرا بعد از دیدن پیرمرد احساسات او تغییر کرد؟
۳. چرا کیبومی پشت درخت پنهان می‌شود؟
۴. مردان جوانی که لباس سربازی به تن دارند و کیبومی آن‌ها را می‌بیند، که هستند؟
۵. رهبر سربازها از کیبومی چه می‌خواهد؟
۶. کیبومی در چشم‌های پسرک سرباز چه می‌بیند؟

فعالیت‌ها

۱. کیبومی در چشم‌های پسرک جوان سرباز که مثل خودش هراسان و عصبانی است و انتخابش را کرده که به جنگ و کشتار دست بزند، یأس و افسردگی می‌بیند. همهٔ ما لحظاتی از نومیدی و اندوه را داریم. در چنین مواقعی نباید راه‌های تاریک و تیره را

انتخاب کنیم بلکه باید در جستجوی نور که امید را دوباره زنده می‌کند، باشیم. این دعا را بخوانید و درباره کلمات آن فکر کنید:

"هو الحقّ القيوم الهی تو بینا و آگاهی که ملجأ و پناهی جز تو نجسته و نجویم و غیر از سبیل محبت راهی نیموده و نپویم. در شبان تیره نومییدی دیده‌ام به صبح امید الطاف بی‌نهایت روشن و باز و در سحرگاهی این جان و دل پژمرده به یاد جمال و کمالت خرم و دمساز."

حالا ممکن است بخواهید این مناجات را به حافظه بسپارید.

۲. در وضعیت‌های زیر، تعیین کنید که چه افکار و اقدامی موجب دلسردی و نومییدی می‌شود و چه اقدامی مایه امید است.

الف. در یکی از درس‌ها خوب امتحان نمی‌دهید. امید / نومییدی

- دست از تحصیل برمی‌دارید و اکثر اوقات خود

را به بازی می‌گذرانید.

- به خودتان می‌گویید چقدر احمقید.

- از یک شاگرد دیگر می‌خواهید به شما کمک کند.

- نسبت به خودتان صبورید و بیشتر سعی می‌کنید

درس را بفهمید.

- تقصیر را گردن معلم می‌اندازید که بیشتر

به شما کمک نکرد.

ب. احساس تنهایی می‌کنید و به نظر می‌رسد که دوستی ندارید. امید / نومییدی

- در خود فرو می‌روید و اکثر اوقات احساس غصه می‌کنید.

- وقت کمتری را برای فکر کردن درباره خودتان صرف می‌کنید

و بیشتر به دیگران می‌پردازید و مراقب سایرین هستید.

- همیشه به عیب‌ها و تقصیرهای دیگران فکر می‌کنید.
- در دیگران به جستجوی صفات خوب می‌پردازید.
- اولین قدم را برای صحبت کردن و دوست شدن با دیگران برمی‌دارید.
- ج. در میان بعضی از خویشان خود حسادت و دعوا می‌بینید. *امید / نومیدی*
- شما هم احساس حسادت می‌کنید و با آنها دعوا می‌کنید.
- سعی می‌کنید با آنها بخشنده‌تر باشید.
- برای اعضای خانوادهٔ خود دعا می‌کنید که با هم متحد باشند.
- به بچه‌های خانواده، محبت و بخشش را یاد می‌دهید.
- به خود می‌گویید هیچ کاری برای تغییر خویشان خود نمی‌توانید بکنید.
- د. یکی از دوستان شما را اذیت می‌کند و می‌رنجاند. *امید / نومیدی*
- تصمیم می‌گیرید انتقام بگیرید و دوست‌تان را اذیت کنید.
- دوست‌تان را می‌بخشید.
- تصمیم می‌گیرید هرگز کسی را این طوری اذیت نکنید.
- به دیگران می‌گویید دوست شما چه آدم بدی است.
- به دوستی خود پایان می‌دهید.

بعضی از حقایق روحانی را که نوجوانان می‌توانند در این درس کشف کنند، ذکر کنید. چگونه به مضامین امید و نومیدی، که به نور و تاریکی تشبیه شده‌اند، پرداخته شده است؟ فکر می‌کنید داستان و فعالیت‌های همراه آن چگونه به تقویت بصیرت روحانی نوجوانان کمک می‌کند؟

بخش نهم

"امید" و "تأیید" دو نمونه از مضامین بسیاری است که برنامه‌ای برای توان‌دهی روحانی نوجوانان باید به آن پردازد. بحث دقیق دربارهٔ این مضامین می‌تواند باعث تقویت بصیرت روحانی شود و به گسترش آگاهی کمک کند. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

"اساس متین دین الله را ارکان مبین مقرر و مسلم است؛ رکن اعظم علم و دانایی است و عقل و هوشیاری و اطلاع بر حقائق کونیّه و اسرار الهی."^{۲۴۰}

انسان ممکن است در سطوح مختلفی از آگاهی زندگی کند. آگاهی از مقصود و ارادهٔ الهی، شناخت نیروهایی که بر ما و جوامع مان تأثیر دارند و تلاش برای تخصیص دادن قوای ذهنی و روحانی مان برای بنای جهانی نو، همهٔ این موارد، در مقایسه با زندگی‌ای که بر دغدغه‌های مادی متمرکز است، بر سطح بالاتری از آگاهی دلالت دارند. یکی از چالش‌های اصلی مشوق گروه‌های

نوجوانان کمک به آنها برای رسیدن به سطوح هر چه بالاتری از آگاهی است. برای این که نوجوانان موفق به این کار شوند، باید مفاهیمی را که با مضامین محوری یک زندگی روحانی مرتبط است درک کنند. هم‌چنین باید قابلیت خود را برای تأمل بر چنین مفاهیمی و تجزیه و تحلیل آنها و نیز به کار بردن آنها در واقعیت زندگی خود افزایش دهند. علاوه بر امید و تأیید، دیگر چه مضامین و مفاهیم مرتبطی هستند که نوجوانان باید در مورد آنها به تأمل پردازند؟

بخش دهم

در چند بخش قبل، مسئله بصیرت روحانی و برخی خصلت‌های مرتبط با آن از جمله پاکی قلب، عرفان الهی و محبت الهی را بررسی نمودیم. هم‌چنین در باره "حجباتی" که می‌تواند ما را از مشاهده با "چشم باطن" باز دارد، فکر کردیم و دیدیم که چگونه درک برخی مفاهیم می‌تواند به تقویت بصیرت روحانی ما و گسترش آگاهی مان کمک کند.

در دوران نوجوانی، قوای فطری روح انسان به نحوی فزاینده خود را ظاهر می‌سازند. از آن جمله، قوه تفکر و بیان از اهمیت خاصی برخوردارند و پرورش آنها برای توسعه آگاهی حیاتی است. بین زبان و تفکر رابطه‌ای نزدیک وجود دارد. قوه تفکر از راه بیان ظاهر می‌شود و تقویت قوه بیان در پرورش درک و فهم ضروری است. توسعه قوای بیان و تعمیق درک فرد از واقعیت هم‌گام یکدیگر پیش

می‌روند. باید به یاد داشت که ادراک مستلزم تعمّق و تأمل است، و این دو فعالیت ارتباطی ناگشودنی با زبان دارند. حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند:

"یا اهل بهاء قوّه متفکره مخزن صنایع و علوم و فنون است؛ جهد نمایند تا از معدن حقیقی لثالی حکمت و بیان ظاهر شود و سبب آسایش و اتحاد احزاب مختلفه عالم گردد." ۲۵

البته لازم است که درک انسان و قوّه بیان از بیان الهی کسب روشنایی کنند. حضرت بهاء‌الله به ما می‌فرمایند:

"إِنَّهُ أَمَى لِنِجَاتِكُمْ وَحَمَلَ الشَّدَائِدَ لِإِرْتِقَائِكُمْ بِمِرْقَاةِ الْبَيَانِ إِلَى ذِرْوَةِ الْعِرْفَانِ... ۲۶" (مضمون به فارسی: به راستی که او برای نجات شما آمد و شدائد را تحمّل فرمود تا شما با نردبان بیان به قلّه ادراک و عرفان تعالی یابید.)

تقویت قوّه بیان متضمّن چیزی بیش از صرفاً کسب مهارت‌های مکانیکی خواندن، نوشتن و صحبت کردن است؛ مستلزم توانایی‌های متعدّدی مانند توانایی خواندن با فهم مناسب، توصیف اندیشه‌ها با وضوح و شیوایی، و بیان روشن مفاهیم با دقتی معقول است. نوجوانان با تمرین این توانایی‌ها، یاد می‌گیرند مفاهیم علمی، اخلاقی و روحانی مرتبط را در تحلیل جهان پیرامون و شکل دادن به اعتقاداتی شخصی که ایدئولوژی اجتماعی آینده‌شان را بتوان بر آن بنا کرد به کار برند.

حضرت عبدالبهاء توضیح می‌دهند که "عموم ناس از این امور مهمّه که علّت مزمنه هیأت اجتماعیّه را بره فوری است، بی‌خبرند" و نیز اشاره می‌فرمایند که در حال حاضر "اکثر اهالی از قلّت معارف، زبان و بیانی که تفهیم مقاصد خویش نمایند ندارند". پس چه سعادت‌مند هستند کسانی که در اوایل نوجوانی می‌توانند قوای بیان را در خود پرورش دهند و با آگاهی از درمان الهی برای دردهای مزمن نوع انسان، اذهان خویش را با افکار ملکوتی پر کنند و به این وسیله، درک خود را افزایش و آگاهی خود را گسترش دهند.

کتاب بهره‌مندی از قوّه کلمه از کتب مُلهم از دیانت بهائی است و غالباً نوجوانانی که پیش‌تر کتاب‌های دیگری را خوانده‌اند آن را مطالعه می‌کنند. در درس زیر از این کتاب، گروهی از جوانان به بحث در مورد مفهوم "کلمه" می‌پردازند. این درس را مطالعه نمایید و سپس سعی کنید دریابید که چگونه درک و آگاهی جوانان را افزایش می‌دهد.

یکی از مهیج‌ترین کارهایی که جوانان دهکده الگریاس در ماه‌های اولیه تشکیل گروه‌شان انجام دادند، طرح درختکاری بود. یک‌بار جوانان پنجاه درخت میوه را در زمین‌های اطراف مدرسه‌شان کاشتند و والدین، دوستان و همسایه‌های خود را به مراسمی دعوت کردند که طی آن ایسا سخنرانی کوتاهی در مورد اهمّیت بهبود محیط زیست ایراد کرد. جامعه از این طرح تقدیر کرد، زیرا درختانی که آنها کاشتند میوه می‌داد و دهکده را زیبا می‌کرد.

روز بعد از مراسم، ایسا قبل از ترک دهکده با شور و اشتیاق زیاد درخواست تشکیل یک جلسه فوق‌العاده با جوانان را نمود و به آنها گفت: "امروز می‌خواهم در مورد موضوعی صحبت کنیم که در ماه‌های آینده محور بحث و مذاکرات ما خواهد بود. اجازه بدهید برای معرفی موضوع از شما سؤالی بکنم. به نظر شما چرا خداوند ما را آفریده است؟"

ماریلا فوراً پاسخ داد: "خداوند ما را آفریده، چون دوست‌مان دارد. من وقتی بچه بودم این عبارت را یاد گرفتم و هنوز فراموشش نکرده‌ام. 'دوست داشتم تو را پس آفریدم تو را.'"

ایسا گفت: "آفرین! خداوند به دلیل محبت بی‌پایانی که به ما دارد، ما را خلق کرده است و به خاطر این عشق به هر یک از ما مواهب فوق‌العاده‌ای عطا کرده است. یکی از عالی‌ترین نعمت‌های او به ما توانایی استفاده از کلمات است. هیچ موجود زنده دیگری توانایی بیان کلمات، خواندن، نوشتن و درک آنها را ندارد. ما با کلمات با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنیم و دیگران را در جریان افکار و احساسات خود قرار می‌دهیم. مهم‌تر از همه این‌ها تعالیم الهی است که در قالب کلمات بیان می‌شوند. ما با خواندن و گوش کردن به کلام الهی که توسط مظاهر ظهور نازل می‌شود، این تعالیم را درک می‌کنیم. موضوعی که برای بحث و مذاکره به نظرم رسید قوه کلمه است."

کارلوتا گفت: "شنیده‌ام که قوه کلمه از قدرت شمشیر بیشتر است."

آنتونیو اضافه کرد: "درست است. ولی برای این که کلمه قدرت و نفوذ داشته باشد، باید با اعمال همراه باشد. در غیر این صورت کلمات پوچ و بی‌معنا می‌شوند و زود از بین می‌روند. یکی از عبارات مورد علاقه من این است که به ما هشدار می‌دهد مبادا در سبیل کسانی که اقوال و اعمال‌شان مغایر یکدیگرند سالک شویم."

آن‌ها را اضافه کرد: "بله، شما می‌توانید بگویید فلانی بهترین دوست من است. ولی اگر در موقع نیاز به او کمک نکنید، شاید دوست چندان خوبی نباشید."

اظهار نظر آن‌ها را تخیل همه را برانگیخت. همه شروع کردند به مثال زدن نمونه‌هایی از کلام بی‌عمل و کلامی که همراه با اعمال است. در انتها ایسا گفت: "بسیار خوب، همه شما پذیرفتید که کلام توأم با عمل بی‌نهایت قدرتمند است. کلمات قدرت شگفت‌انگیزی دارند و می‌توانند جهانی را تغییر دهند. به همین دلیل شما که می‌خواهید دنیایی بهتر بسازید باید یاد بگیرید از کلمات به خوبی استفاده کنید. یعنی به کلمات فکر کنید، معنای کلمات را بفهمید و سپس آنها را به بهترین شکل ممکن بیان نمایید، انتشار دهید و به عمل درآورید."

برای مدّتی بچه‌ها ساکت بودند و به آنچه ایسا گفته بود، می‌اندیشیدند. بعد ناگهان فکری به نظر دیه‌گورسید. او با هیجان از جا پرید و گفت: "حالا می‌دانم چگونه می‌توانیم به ترقّی مادّی و روحانی برسیم، با قدرت حاصل از کلماتی که همراه با اعمال خالصانه باشد."

سکوت همه جا را فرا گرفت. هیچ کس چیزی نگفت. دیه‌گو در حالی که مضطرب به نظر می‌رسید، همچنان ایستاده بود و نمی‌دانست بنشیند یا همان‌طور آنجا بایستد. به ایسا نگاه کرد تا کمکش کند. ایسا آهسته برخاست و به طرف او رفت. دست دیه‌گو را گرفت و به او گفت: "به حقیقتی عمیق و اساسی پی برده‌ای. به مرور زمان درخواستی یافت که این حقیقت چقدر اهمیت دارد."

تمرینات

۱. از کلمات زیر برای تکمیل هر یک از جملات زیر استفاده کنید:

همراهی کردن، تخیل، ابراز کردن، اعمال، ارتباط برقرار کردن،
بهبود، عطا کردن، ایجاد نمودن، محیط زیست، اطراف، موهبت،
آشکار کردن، متقاعد کردن، عمیق

الف. از طریق قوّهٔ کلمه می‌توانیم خود را _____.

- ب. جولیا نمی‌خواست برادر کوچک‌ترش تنها به مغازه برود، بنابراین تصمیم گرفت
او را _____.
- ج. دکتر خوشحال بود که علائم بیماری در دختر بچهٔ رو به _____ است.
- د. بعد از بارها تقاضا، بالاخره لوئیس انریکو توانست او را _____ که در
جلسه صحبت نماید.
- ه. خداوند به ما _____ حیات عطا نموده و ما نباید آن را هدر دهیم.
- و. خوان کارلوس هر وقت قول می‌دهد سعی می‌کند به آن وفادار باشد. گفتارش
همیشه با _____ همراه است.
- ز. خداوند به خاطر عشقش به ما مواهب بسیاری عنایت فرموده است. توانایی
استفاده از کلمات یکی از بزرگ‌ترین مواهبی است که خداوند به ما
_____.
- ح. کل داستان بر اساس _____ نویسنده نوشته شده بود.
- ط. برای این که با دیگران _____ باید یاد بگیریم که خوب گوش بدهیم.
- ی. سیسیلیا به _____ علاقه‌مند است و تصمیم گرفته در مرکز آموزشی
جامعه واحدی در مورد بهداشت ارائه نماید.
- ک. هر وقت برنامه‌ای باید انجام شود دیه‌گو می‌تواند همه را به هیجان بیاورد. او قادر
است شور و اشتیاق _____.
- ل. روبرتو به قدری بعد از کار روزانه خسته بود که رفت بخوابد و هیچ کس نتوانست
بیدارش کند. او به خوابی _____ رفته بود.
- م. مادر بزرگم هرگز دوست نداشت سنش را به کسی بگوید ولی بالاخره هنگامی که
صد سالش شد سنش را _____.

ن. آنها دور تا دور خانه اش را گلکاری کرد و حالا گل های رنگارنگ به اشکال مختلف _____ خانه را پوشانده اند.

۲. با استفاده از هر یک از عبارات زیر یک جمله بنویسید:

اعمال خالصانه: _____

بهبود محیط زیست: _____

با شور و اشتیاق فراوان: _____

عمل کردن به گفتار: _____

تأمل درباره گفته ها: _____

۳. کلمات این قدرت را دارند که ما را به سوی خیر یا شر هدایت کنند. ما با هر کلامی که به کار می بریم، می توانیم به دیگران توصیه مطلوب یا نامطلوب نماییم. در کنار هر یک از عبارات زیر حرف "م" (برای توصیه مطلوب) یا "ن" (برای توصیه نامطلوب) را قرار دهید.

_____ باید متحد باشیم و از جنگ و دعوا بپرهیزیم.

_____ هر وقت چیزی را لازم داشتید بردارید. مهم نیست که صاحب آن چه فکری بکند.

_____ غیبت نکنید.

_____ همه ما هر چند وقت یک بار احساس تنبلی می کنیم. اگر روزی چنین احساسی

داشتید بهتر است هیچ کاری انجام ندهید.

_____ کار امروز را به فردا نینداز.

- _____ اشکالی ندارد اگر در جلسات کمی دیر حاضر شوید.
- _____ وظیفه‌ای را که به شما محوّل شده، هر قدر هم کوچک باشد، باید به بهترین نحو انجام بدهید.
- _____ اشکالی ندارد اگر هر چند وقت یک بار دروغ مصلحت‌آمیزی بگوییم.
- _____ برای هیچ‌کس کاری انجام ندهید؛ جبران‌ش نمی‌کنند.
- _____ تنها هدف زندگی خوشگذرانی است.
- _____ ما باید هر روز برای ترقّی‌مان تلاش کنیم.
- _____ کار کردن نکستی است.
- _____ چرا باید از قوانین اطاعت کنیم؟ همهٔ ما می‌دانیم که چه چیزی برای ما بهتر است.
- _____ هدف ما در این عالم شناسایی و پرستش خداوند است.
- _____ وقتی کاری را با روح خدمت انجام می‌دهیم خداوند را عبادت کرده‌ایم.
- _____ هر کس باید نگران زندگانی خودش باشد و به مشکلات مردم توجّهی نداشته باشد.
- _____ والدین شما پیر شده‌اند برای همین از زندگانی امروزی چیزی نمی‌دانند.
- _____ هر چند وقت یک‌بار کمی مشروب خوردن به کسی ضرر نمی‌زند.
- _____ عمر کوتاه است، چرا این قدر زیاد باید کار کنیم؟

۱. این درس می‌خواهد با کمک به نوجوانان در تأمل بر مفهوم "کلمه"، آگاهی آنها را گسترش

دهد. چطور به این هدف دست می‌یابد؟ _____

۲. حال که درس بالا را بررسی کرده‌اید، چه نوع روابطی بین قوّه تفکر و قوّه بیان می‌توانید تشخیص دهید؟

بخش یازدهم

نوجوانان باید این توانایی را در خود پرورش دهند که به راحتی بخوانند و معنای آنچه می‌خوانند درک کنند. در بسیاری از نقاط جهان، آثار متنوعی، از کتب درسی آکادمیک تا مجلات فکاهی، مخصوص این سن وجود دارد. اگرچه بسیاری از عناصر این مجموعه گستردهٔ ادبیات به پرورش صحیح نوجوانان منجر می‌شود، تأثیر آنها را نمی‌توان با اثری که حقایق مندرج در آثار مبارکه بر روح نوجوان می‌گذارد، مقایسه کرد. می‌دانیم که در این دور، حضرت بهاءالله در هر کلمه قوّه تازه‌ای به ودیعه نهاده‌اند. ایشان می‌فرمایند:

"از حرکت قلم اعلی روح جدید معانی به امر حقیقی در اجساد الفاظ دمیده شد و آثارش در جمیع اشیای عالم ظاهر و هویدا." ۲۷

صرف نظر از این که در مواد درسی مورد استفاده برای پرورش قوای بیان در نوجوانان به چه مضامین یا مفاهیمی پرداخته می‌شود، معنایی که منتقل می‌شود باید انعکاس دقیقی از آثار امر مبارک باشد. برای مثال، اگر درک ما از مفهوم عدالت در پرتو تعالیم حضرت بهاء‌الله باشد، به چنان عمقی از معانی نفوذ خواهیم کرد که در جهان جدامانده از واقعیت روحانی، به سادگی قابل دسترس نیست. کشف جواهر حکمت موجود در آثار مبارکه، به کمک مواد آموزشی که خلّاقانه تهیه شده، اذهان نوجوانان را روشن کرده قلوب‌شان را مسرور می‌سازد. حضرت عبدالبهاء توضیح می‌فرماید:

"ان شاء الله ارواح شما به نور کلمه‌الله روشن شود و خزائن اسرار ربّانی شوید، زیرا هیچ آسایشی عظیم‌تر و هیچ سعادت شیرین‌تر از ادراک روحانی تعالیم رحمانی نیست. کسی که به معنای حقیقی اشعار شاعری مانند شکسپیر پی برد، به رضایت و سرور دست می‌یابد. پس چقدر عظیم‌تر است سرور و شادمانی کسی که واقعیت آثار مبارکه را دریابد و به اسرار ملکوت پی برد." ۲۸

آنچه در زیر نقل می‌شود برگرفته از کتاب *بهره‌مندی از قوه کلمه* است. موضوع "پیشرفت" در کلّ متن دنبال می‌شود. این متن درصدد آن است که به ذهن جوانان در درک مفهوم پیشرفت، آن‌گونه که منطبق با تعالیم امر مبارک است، کمک کند. از شما خواسته می‌شود سعی کنید تفاوت‌های بین معنای پیشرفت، آن‌طور که مثلاً در رسانه‌های ارتباط جمعی امروز ارائه می‌شود و اهمیت آن را به نحوی که درگزیده‌های زیر بیان شده، مشخص کنید:

مدّتی پیش معلّم محترمی از دهکده دیدن کرد و به اهالی گفت که "الگریاس می‌تواند یک جامعهٔ نمونه باشد و از نظر مادّی و روحانی ترقّی کند." در ابتدا دیه‌گو دقیقاً نمی‌فهمید که "پیشرفت مادّی و روحانی" یعنی چه، ولی خودش را در شور و اشتیاق کلّ جامعه‌اش شریک و سهمیم می‌کرد. او از آن زمان تا به حال نکات زیادی در این مورد آموخته است. دیه‌گو فهمیده که اگر چه از نظر جسمانی کوچک است، ولی دیگر بچه نیست و می‌تواند به دهکده‌اش کمک کند تا به پیشرفت مادّی و روحانی دست یابد.

طی یکی از این گفتگوها بود که دیه‌گو تصمیم گرفت از همه بپرسد نظرشان در مورد پیشرفت مادی و روحانی چیست؟ ماریلا که همیشه مطالب جالبی برای گفتن داشت، فوراً پاسخ داد: "دقیقاً می‌دانم منظور از ترقی مادی چیست. یعنی این که ما فقیر هستیم و احتیاج به پول بیشتری داریم تا بتوانیم چیزهایی را که خوشحال‌مان می‌کند، بخریم."

نظر ماریلا همه را سر ذوق آورد و همه شروع به بیان نظرات و افکارشان کردند. آنچه بیان کردند کم و بیش از این قرار بود:

آنتونیو: "فکر نمی‌کنم برای شاد بودن لازم باشد ثروتمند باشیم. فقرای زیادی را می‌شناسم که شادند."

کارلوتا: "برادرم که الان در تعطیلات دانشگاهی به سر می‌برد، می‌گوید افراد ثروتمند نظریهٔ 'فقیر خوشحال' را به وجود آورده‌اند تا ما را قانع کنند که برای‌شان کارکنیم."

آناماری: "این نظریه ممکن است درست باشد، اما من می‌دانم که منشأ شادی و سرور در درون ماست و به آنچه داریم و به مقدار آن بستگی ندارد."

دیه‌گو: "با وجود این مطمئناً فقیر بودن چندان لذتی ندارد. باید بکوشیم تا زندگی‌مان را بهبود بخشیم."

آنتونیو: "اما باید ضمن این که تلاش می‌کنیم، خوشحال هم باشیم. من می‌خواهم برای خودم و جامعه‌ام سخت کار کنم، اما دلم می‌خواهد از انجام دادن این کار

احساس رضایت کنم. قبلاً از صحبت کردن با برادر کارلوتا لذت می‌بردم، اما از وقتی که او شروع به صحبت دربارهٔ افراد فقیر و ثروتمند کرد، دیگر دوست ندارم به حرف‌هایش گوش بدهم. دل او پُر از خشم و عصبانیت است."

روبرتو: "من می‌دانم که شادی واقعی از تقریب به خداوند و اطاعت از دستوراتش به وجود می‌آید."

دیه‌گو: "درست است، ولی نمی‌توانیم فراموش کنیم برای این که خداوند را دوست بداریم، باید هم نوعان خود را دوست بداریم و به آنها کمک کنیم."

کارلوتا: "و باید به خاطر داشته باشیم که اطاعت از احکام الهی مفهوم همکاری با یکدیگر را نیز در بر دارد تا بتوانیم دنیای بهتری بسازیم که در آن فقری وجود نداشته باشد."

ناگهان دیه‌گو متوجه شد که تا اینجا بیشتر در مورد پیشرفت مادی صحبت کرده‌اند. پرسید: "پس پیشرفت روحانی چه شد؟" ولی همه خسته بودند و تصمیم گرفتند بحث را دفعهٔ بعد ادامه بدهند.

جوانان تصمیم گرفتند چندین جلسه را به بحث دربارهٔ ترقی مادی و روحانی اختصاص دهند. یک ماه بعد، دقیقاً قبل از این که ایسا به دیدن‌شان بیاید، جلسه‌ای فوق‌العاده ترتیب دادند تا نتایجی را که به دست آورده بودند، بررسی کنند. وقتی آنها نظرات‌شان را به ایسا گفتند، خیلی خوشحال شد و به آنها کمک کرد تا نتیجه‌گیری‌های‌شان را به نحوی صریح و روشن نظم بدهند و بیانیهٔ زیر را بنویسند:

بیانیهٔ جوانان

ما دیگر کودک نیستیم و باید به طور جدی به آینده‌مان فکر کنیم. دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم پر از رنج و تفرقه است. ما می‌خواهیم دنیای جدیدی بسازیم که مردم در آن با

هماهنگی زندگی کنند و جنگ و فقر در آن وجود نداشته باشد. برای ایجاد دنیایی جدید باید از جامعهٔ خودمان شروع کنیم. به همین علت است که ما دربارهٔ ترقی مادی و روحانی در دهکدهٔ کوچک‌مان الگوریاس صحبت می‌کنیم. برای ترقی مادی باید کشاورزی‌مان را پیشرفت دهیم، بیشتر مواظب سلامتی‌مان باشیم، تعداد مدارس را افزایش دهیم و در تجارت و صنعت فعال شویم. با ثمرهٔ تلاش خودمان باید خانه‌ها، دهکده و محیط اطراف‌مان را به مکان‌هایی بسیار زیبا تبدیل نماییم تا از محیط زیستی تمیز و بهداشتی بهره‌مند شویم.

اگر ترقی روحانی حاصل نشود، پیشرفت مادی برای همهٔ مردم قابل حصول نخواهد بود. بدون معنویت تعداد معدودی ثروتمند خواهند شد در حالی که بقیه همچنان در فقر به سر می‌برند. برای این که به عنوان یک جامعه به اهداف مان برسیم باید متحد گردیم، با عدالت رفتار کنیم، هم‌کاری نماییم و با یکدیگر مهربان باشیم، سخاوتمند، صادق و قابل اعتماد باشیم. عدالت، سخاوت، عشق و محبت، صداقت و امانت خصائل روحانی هستند که با آراسته شدن به آنها می‌توانیم از نظر مادی و روحانی پیشرفت کنیم.

نیاز ما به خصائل روحانی تنها برای ساختن دنیایی بهتر نیست، بلکه برای حیات روح‌مان نیز که محدود به این عالم خاکی نیست، به آنها محتاجیم. پیشرفت مادی و روحانی به این معناست که هر روز برای رسیدن به کمال در جنبه‌های مادی و روحانی زندگی خود تلاش کنیم و سخت بکوشیم تا دنیایی آرام و سرشار از عدالت و انصاف بنا کنیم و خودمان را برای حیاتی ابدی و سرشار از سرور و شادمانی آماده سازیم.

دیه‌گو ساعت‌ها در مورد سخنرانیش فکر کرده بود. مسلماً دلش می‌خواست در مورد "پیشرفت مادی و روحانی دهکدهٔ الگریاس" سخنرانی کند. اما دلش نمی‌خواست سخنرانیش سنگین و غیرقابل فهم باشد و دوست نداشت دوستانش را نصیحت کند. بنابراین نظراتش را چنین بیان کرد:

عضویت در گروه جوانان الگریاس برای من بسیار مهم بوده است. اعضای گروه بهترین دوستانی هستند که تا به حال داشته‌ام. بعضی از بهترین لحظات زندگانیم اوقاتی است که با گروه می‌گذرانم. فکر می‌کنم از وقتی که این جلسات را شروع کردیم و با هم کارهایی انجام دادیم همه تغییر کرده‌ایم. در آغاز همهٔ ما کم و بیش کودک بودیم، و بودن در کنار یکدیگر به ما کمک کرده به شکل بامعنایی به مرحلهٔ بعدی زندگی مان وارد شویم. به شکرانهٔ فعالیت‌ها و گفتگوهای مان، ورود به مرحلهٔ جوانی توأم با سرگردانی و نومیدی نیست. می‌دانیم که در زندگی هدف داریم و به یکدیگر کمک می‌کنیم تا به این اهداف برسیم. فکر می‌کنم دوستی‌های مان برای همیشه پایدار باشد.

یکی از نکاتی که اغلب از زمان تشکیل گروه درباره‌اش فکر کرده‌ایم، پیشرفت دهکده الگوریاس از نظر مادی و روحانی است. فکرمی‌کنم در ابتدا فقط کنجکاو بودیم ببینیم این موضوع چه معنا و مفهومی دارد. ولی حالا بیشتر ما می‌خواهیم که تمام نیروی‌مان را صرف پیشرفت جامعه‌مان کنیم. امیدواریم این اشتیاق به دیگران نیز سرایت کند و بر جمیع ساکنان دهکده تأثیرگذار.

به لطف هدایات محبت‌آمیز ایسا، ما حالا مطالب مهمی درباره پیشرفت می‌دانیم. می‌دانیم همیشه باید متحد باشیم، در غیر این صورت تمام سعی و تلاش‌مان به هدر می‌رود و می‌دانیم که همیشه باید برای رسیدن به کمال تلاش کنیم و هر روز بهتر از روز قبل باشیم. همین‌طور می‌دانیم که کلمات حکیمانه و اعمال خالصانه قدرت ایجاد تغییر را دارند. اما چرا کلمات چنین قدرتی دارند؟ یکی از مهم‌ترین دلایل این است که ما با استفاده از آنها می‌توانیم دانش را کشف کنیم، کسب کنیم و به دیگران هم انتقال دهیم. دانش جوهر پیشرفت است.

چند روز پیش در حال تماشای گاوهایی بودم که در چراگاه نزدیک خانه‌مان مشغول چرا بودند. با خودم می‌اندیشیدم "این گاوها هر چه بخوانند دارند. هر قدر علف برای خوردن بخوانند برای‌شان موجود است. نه‌ری از میان چراگاه می‌گذرد که هر وقت دل‌شان بخواهد می‌توانند از آن آب بخورند. هر وقت هوس کنند می‌توانند زیر نور آفتاب یا در سایه دراز بکشند. این گاوها دیگر به چه چیزی نیاز دارند؟" ولی بعد فهمیدم که همه چیز آنها همین

است. آنها نه علمی دارند و نه می‌فهمند چه می‌کنند. آنها اسیر طبیعت هستند. فکر کردم که من مطمئناً دلم نمی‌خواهد مثل یک گاو زندگی کنم. بعد به خودم گفتم: "اگر بی‌نهایت ثروتمند و قدرتمند شوی، ولی جاهل و نادان بمانی، چه خواهد شد؟ چه فایده‌ای دارد؟ با آن همه ثروت و قدرت چیزی به جز یک برده نخواهی بود. اسیر نفس و هوای خود خواهی بود و نفس تو، تو را وادار می‌کند کارهایی را انجام دهی که حتی آنها را درک نمی‌کنی. در آن زمان تو اسیر حرص و طمع خواهی بود و اسیر کسانی که قدرتمندتر و ثروتمندتر از تو هستند و به همین دلیل است که دانش جوهر پیشرفت است. دانش به ما آزادی می‌دهد."

"بيان نفوذ مى طلبد؛ چه اگر نافذ نباشد مؤثر نخواهد بود و نفوذ آن معلق به أنفاس طيبه و قلوب صافيه بوده و همچنين اعتدال مى طلبد؛ چه اگر اعتدال نباشد سامع متحمل نخواهد شد." ۲۹

"بيان و كلمه بايد مؤثر باشد و همچنين نافذ و به اين دو طراز در صورتى مزين كه الله گفته شود و به مقتضيات اوقات و نفوس ناظر باشد." ۳۰

"از خدا خواهيم كه رئوس شما را مزين به گوهر الطافش نمايد، قلوب شما را به محبت الله مشتعل كند، لسان شما را در مجمع پارسايان به كلمات فصيح و معانى عالى و اسرار منيع ناطق فرمايد، شما را ازهار جنت ابهى، ملائكة آسمان، متحدالآراء و متفق الأفكار نمايد، و جوه شما را در بين ناس آيات قدسى ملكوت فرمايد." ۳۱

"اگر خواهى كه بيان و كلامت در قلوب قاسى تأثير نمايد، از جميع تعلقات دنيوى منفصل شو و به ملكوت الهى روكن." ۳۲

۱. در بيانات بالا، بعضى صفات روحانى را كه به كلام انسان قدرت مى بخشد شناسايى كنيد.

۲. فكر مى كنيد چگونه كاوش در مفاهيم مندرج در متون مورد مطالعه نوجوانان در برنامه توان دهى روحانى مى تواند به پرورش اين صفات در نوجوانان كمك كند؟

بخش سیزدهم

در آثار مبارکه اشاره می‌شود که قوه بیان باید در جهت تحقق اهداف عالی هدایت گردد:

"حال وقت آن است که آن جناب خود را به ماء انقطاع که از معین قلم اعلی جاری شده، ظاهر نمایند و کاملاً لوجه الله در آنچه از قبل و بعد ظاهر شده و یا نازل گشته تأمل کنند و بعد به قدرت حکمت و بیان در إحمادِ نار ضغینه و بغضاء، که در قلوب احزاب عالم مکنون است، به قدر مقدور سعی و جاهد شوند."^{۳۳}

"يَسْأَلُ الْخَادِمُ هِمَّةً مِنْ كُلِّ ذِي هِمَّةٍ لِيَقُومَ عَلَى الْإِصْلَاحِ الْبِلَادِ وَإِحْيَاءِ الْأَمْوَاتِ بِمَاءِ الْحِكْمَةِ وَالْبَيَانِ حُبًّا لِلَّهِ الْفَرْدِ الْوَاحِدِ الْعَزِيزِ الْمَنَّانِ."^{۳۴} (مضمون به فارسی: این خادم از هر سعی می‌طلبد به حبّ خدای یگانه و واحد و عزیز و مَنَّان، با آب حکمت و بیان، برای اصلاح بلاد و احیای مردگان برخیزند.)

"از برای هر کلمه روحی است؛ لذا باید مکلم و مبین ملاحظه نمایند و به وقت و مقام، کلمه القا فرمایند. چه که از برای هر کلمه اثری موجود و مشهود. حضرت موجود می‌فرماید، یک کلمه به مثابه نار است و أُخری به مثابه نور و اثر هر دو در عالم ظاهر. لذا باید حکیم دانا در اوّل به کلمه‌ای که خاصیت شیر در او باشد، تکلم نماید تا اطفال روزگار تربیت شوند و به غایت قصوای وجود انسانی که مقام ادراک و بزرگی است فائز گردند. و همچنین می‌فرماید، یک کلمه به مثابه ربیع است و نهال‌های بستان دانش از او سرسبز و خرم و کلمه دیگر مانند سموم. حکیم دانا باید به کمال مدارا تکلم فرماید تا از حلاوت بیان، کلّ بما ینبغی لِلْإِنْسَانِ فائز شوند."^{۳۵}

۱. تعیین کنید که آیا عبارات زیر صحیح هستند یا خیر. قوه بیان باید به موارد زیر هدایت شود.

_____ پیروزی در استدلال جدلی

_____ تشریح حقیقت با ارائه استدلال‌های واضح

_____ خاموش کردن آتش دشمنی و نفرت در قلوب مردم

_____ اعمال نفوذ و آلت دست قرار دادن دیگران

_____ پنهان کردن حقیقت

_____ توضیح اسرار عالم وجود

_____ تشریح مسائل پیچیده

_____ رفع سوءتفاهمات و ایجاد وحدت بینش

_____ نشان دادن برتری عقاید و آرای خود

_____ به دست آوردن تحسین و تمجید

_____ کاویدن واقعیت

_____ بهبود اوضاع مردم

_____ دفاع از حقوق ستم‌دیدگان

۲. در مورد این که چگونه پرورش قوای بیان به نوجوانان در راه تقلیب شخصی و نیز در تلاش‌های‌شان جهت کمک به تحوّل اجتماع کمک می‌کند، چند کلمه بیان کنید:

بخش چهاردهم

در کمک به نوجوانان برای پرورش قوای بیان، هرگز نباید فراموش کنیم که کلمهٔ الهی است که در کلام انسان قدرت القا می‌کند و به قلب و ذهن انسان درک حقیقی را اعطا می‌نماید. از شما می‌خواهیم که در اینجا قدری درنگ کنید و در مورد بیاناتی که نقل می‌شود تأمل کنید:

"شمس بیان از مطلع وحی رحمن به قسمی در زُبُر و الواح اشراق فرموده که ملکوت بیان و جبروت تبیان از او در انبساط و اهتزاز و اشراق است..."^{۳۶}

"قُلْ إِنَّا أَنْزَلْنَا مِنْ جِهَةِ الْعَرْشِ مَاءً الْبَيَانَ لِيُنَبِّتَ بِهِ مِنْ قُلُوبِكُمْ نَبَاتُ الْحِكْمَةِ وَ التَّبْيَانِ."^{۳۷}
(مضمون به فارسی: بگو آب بیان را از عرش الهی نازل کرده‌ایم تا به وسیله آن گیاه حکمت و تبیان از قلوب شما بروید.)

"مِنْ نَفَحَاتِ بَيَانِكَ تَزِينُ رِضْوَانُ الْعِرْفَانِ وَ مِنْ رَشْحَاتِ قَلَمِكَ اهْتَزَا كُلُّ عَظِيمٍ رَمِيمٍ."^{۳۸}
(مضمون به فارسی: از بوهای خوش بیان تو، رضوان عرفان زینت یافت و از تراوش های قلمت، هر استخوان پوسیده‌ای به اهتزاز و زندگی درآمد.)

"پس دانسته شد نخستین بخشش کردگار گفتار است و پاینده و پذیرنده او خرد. اوست دانای نخستین در دبستان جهان و اوست نمودار یزدان. آنچه هویدا از پرتو بینایی اوست و هرچه آشکار نمودار دانایی او. همه نام‌ها نام او و آغاز و انجام کارها به او."^{۳۹}
ممکن است مایل باشید هر تعداد از نصوص بالا را که می‌توانید به ذهن بسپارید.

بخش پانزدهم

ما در زمانی زندگی می‌کنیم که عالم انسانی با ورشکستگی اخلاقی مواجه است. معیارهایی که افراد بشر را قرن‌ها هدایت کرده پیوسته نفوذ خود را از دست می‌دهند و ارزش‌های مادی‌گرایی فراگیر و ایدئولوژی مبتنی بر نسبی‌گرایی افراطی و فردگرایی لجام‌گسیخته به تدریج جایگزین آن می‌شوند. بیاید قبل از در نظر گرفتن آثار این پدیده بر جوانان، بیشتر درباره آن فکر کنیم.

می‌توان در طول تاریخ، طی چند قرن گذشته، آزادسازی تدریجی نوع بشر از بسیاری از زنجیرهایی را که مدت‌ها سرکوبش کرده دید، رهایی از جزم‌اندیشی، استبداد و خرافات و مانند آن. با وجود این که هنوز به دستاوردهای زیادی باید نائل شد، بر تعصبات عمیق دیرینه غلبه شده، قوانینی برای برقراری عدالت ایجاد شده و حقوق افراد و گروه‌ها به رسمیت شناخته شده است. متأسفانه این

حرکت ارزشمند تاریخی دچار آفت شده و این روند به شدت رو به افزایش است. نسبی‌گرایی افراطی و فردگرایی لجام‌گسیخته در حال حرکت به میان صحنه هستند و وجود هر آنچه مطلق دانسته شود به حاشیه رانده می‌شود. آزادی برای دنبال کردن ترجیحات شخصی والاترین آرمان در نظر گرفته می‌شود و در نتیجه تمایز میان درست و غلط در حال محو شدن است. اینجا و آنجا، به نحوی فزاینده، الگوهای رفتاری مبتنی بر مجموعه ارزش‌هایی بسیار متفاوت معادل یکدیگر در نظر گرفته می‌شوند و پیوندهایی که به طور سنتی اعضای یک جامعه را کنار هم نگه می‌داشت قوت خود را از دست داده‌اند.

در این جو، جوانان معمولاً بدون هدایت اخلاقی رها شده‌اند و جدا کردن حقیقت از باطل را مشکل می‌بینند. هیچ چیز جز کلمه الهی قادر نیست سبب احیای حواس روحانی‌ای شود که به انسان توانایی چنین تمیزی را می‌دهند. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند که کلمه‌الله عالم افکار و اخلاق را روشن و منیر سازد:

"در عوالم روحانی فراست و آرمان‌خواهی، باید مرکز نورانی وجود داشته باشد و این مرکز شمس جاودان همیشه تابان کلمه‌الله است. انوارش انوار واقعیت است که بر عالم انسانی تابیده و عالم افکار و اخلاق را روشن و منیر ساخته و مواهب عالم الهی را به انسان عنایت کرده." ۴۰۰

برای آن که بتوان انتخاب‌های اخلاقی کرد، فرد به چیزی بیش از یک مجموعه مقررات نیاز دارد؛ یک ساختار اخلاقی کلی باید در ذهن و قلب شخص جوانی که هدف اجتماعی قوی یافته بنا شود، ساختاری که مفاهیم روحانی، الگوهای رفتاری و دانش نسبت به پیامدها را به هم مرتبط سازد، و نیروهای اراده و شهامت آن را استوار نگه دارند. به نظر می‌رسد چنین ساختار اخلاقی ارتباط نزدیکی با ساختار زبانی که در ذهن فرد عمل می‌کند داشته باشد. این زبان، همان طور که در چند بخش پیش بیان شد، باید به اندازه کافی غنی باشد تا جوانان را بر تشخیص نیروهای اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژیکی شکل‌دهنده به ارزش‌های افراد در دنیایی رو به فروپاشی و نیز بر درک ماهیت قدرت و قوه روحانی لازم برای تحوّل آن نیروها توانا سازد.

ارتباط نزدیک ساختار زبانی که فرد با آن به بیان افکار می‌پردازد با ساختار اخلاقی که حاکم بر افکار و رفتار اوست دلالت‌های ضمنی مهمی برای روش تدریس هم زبان و هم اخلاق در بردارد. محتوای مواد درسی مورد استفاده برای تعلیم زبان بسته به ارزش‌های کسانی که آنها را فراهم می‌آورند،

ضرورتاً متفاوت خواهد بود. این محتوا ممکن است پیام اخلاقی واضحی را انتقال دهد، از نظر اخلاقی دوگانه و غیرمنسجم باشد یا حتی سبب لطمات روحانی شود. محتوای آموزش اخلاقی نیز ممکن است بر اساس مفهومی که از اخلاق ترویج داده می‌شود متفاوت باشد. برای مثال می‌توان مجلّداتی از مواد آموزشی را شناسایی کرد که مفاهیم اخلاقی در آنها به عنوان مجموعه‌ای از فضائل، الزامات، مقرّرات و واقعیت‌ها با هدف بهتر کردن رفتار ارائه می‌شوند، بدون آن که به عناصر زبان و فکر که بصیرت روحانی را تقویت و تعهد به تحوّل اجتماعی را ترویج می‌کنند توجه لازم شود. همچنین می‌توان برنامه‌هایی برای آموزش اخلاقی یافت که به سادگی از دانش‌آموزان می‌خواهند دربارهٔ آنچه دوست دارند و ترجیح می‌دهند بحث کنند با این فرض که با واضح کردن این مسائل، هویت خود را کشف کرده قوای نهفته در خود را متحقّق می‌سازند. دلیل خوبی برای تقلیل آموزش اخلاقی به یکی از این دو رویکرد وجود ندارد. برنامه‌ای که به توان‌دهی روحانی نوجوانان اختصاص یافته، البته نمی‌تواند از یک استاندارد اخلاقی والا صرف نظر کند، همچنین نمی‌تواند آنچه را که چنین معیاری به وضوح از فرد طلب می‌کند انکار نماید. در عین حال، همان طور که پیش‌تر اشاره کردیم، چنین برنامه‌ای باید اجازهٔ بحث مفصّل دربارهٔ مفاهیم روحانی را بدهد. اما باید از این فراتر رود. به ویژه باید به نقش زبان در ایجاد ساختار اخلاقی توجه کند. در دو بخش بعد، دربارهٔ این نقش تفکّر خواهیم کرد.

بخش شانزدهم

مطالب آموزشی مورد استفاده در یک برنامهٔ آموزشی که دغدغهٔ توان‌دهی روحانی را دارد باید به زبانی نوشته شود که صریح و اکتشافی است و در عین حال در برابر آن نوع نسبی‌گرایی که در دهه‌های اخیر آموزش اخلاقی را چنین رنجور ساخته، فرد را حفظ و صیانت می‌کند.

سلوک در سبیل مستقیم یکی دیگر از متون ملهم از تعالیم بهائی است که بخشی از برنامهٔ نوجوانان را تشکیل می‌دهد. این کتاب از بیست داستان تشکیل شده که هر یک از آنها به یکی از مضامین اخلاقی مربوط است. در اکثر فرهنگ‌ها، داستان‌ها به عنوان وسیلهٔ انتقال حکمت از نسلی به نسل بعد مورد استفاده قرار می‌گیرند. در این متن، بعضی از داستان‌های مشهور به نحوی بازنویسی شده‌اند که پیام‌های مبهمی که در شکل سنتی‌شان انتقال می‌دادند رفع شود. در هر درس، تمریناتی نیز گنجانده شده که مهارت‌ها و توانایی‌های زبان‌شناختی را که برای توسعهٔ صحیح ساختار اخلاقی

چنین حیاتی هستند تقویت شوند. درسی که نقل می‌گردد با حکایتی آغاز می‌شود که شاید با آن آشنا هستید. این داستان بازنویسی شده، با این هدف که حالتی از تفکر و رفتار را که با یک پیام واضح اخلاقی سازگار است پرورش دهد. درس را بخوانید و بحث کنید که پیام منتقل شده توسط آن چگونه از تداوم هنجارهای فرهنگی غلط پرهیز می‌کند.

خردمندان هرگز با چاپلوسی فریب نمی‌خورند. البته هرکسی با تحسین و تمجید تشویق می‌شود. اما به یاد داشته باشیم که مشتاق تمجید بودن قوهٔ قضاوت ما را تضعیف می‌کند.

روزی روباهی کلاغی را دید که قطعه پنیری به منقار داشت. روباه با خود گفت، "باید پنیر را بگیرم." پس سایهٔ پرنده را دنبال کرد تا آن که کلاغ روی شاخهٔ درختی نشست.

روباه جلورفت و به بهترین وجهی که می‌توانست به کلاغ گفت، "روز به خیر دوست عزیز من. امروز خیلی زیبا به نظر می‌رسی. پرهایت برق می‌زند و چشمانت مثل جواهر درخشش دارد. حتماً صدای قشنگی هم داری. ای کاش می‌توانستم صدای آواز خواندنت را بشنوم."

این کلمات مانند آب زلال و شیرینی بود که کلاغ تشنهٔ تحسین شدن را راضی می‌کرد. پس سرش را با غرور بالا گرفت تا به افتخار این دوست جذاب و شیرینش آوازی بخواند.

البته به محض این که منقارش را باز کرد، قطعه پنیر افتاد. قبل از آن که پنیر به زمین برسد، روباه آن را در هوا قاپید و فرار کرد، در حالی که صدای نه چندان خوشایند کلاغ در هوا پیچیده بود.

درک مطلب

سؤالات زیر را با جملات کامل پاسخ دهید:

۱. روباه چه دید؟

۲. کلاغ چه چیزی در منقار داشت؟

۳. روباه برای به دست آوردن پنیر چه کرد؟

۴. آیا کلاغ واقعاً صدای دلپذیری داشت؟

۵. آیا روباه در تمجید از کلاغ صداقت داشت؟

۶. این داستان در شهر اتفاق افتاد یا در روستا یا جنگل؟

لغت

هر یک از جملات زیر را با لغاتی که داده شده تکمیل کنید:

تشویق کردن، مشتاق، جذّاب، سایه، تحسین،

راضی، غرور، دلپذیر، قضاوت، ضعیف

۱. معلّم فکر می‌کرد شاگردانش سخت کوشند و همیشه آنها را _____ می‌کرد.

۲. آرماندو و برادرش یک روز _____ را با هم گذرانند و در مزارع کار کردند و دربارهٔ نقشه‌های آیندهٔ خود صحبت کردند.

۳. هونگ مای سفر را دوست داشت و _____ بود جاهای جدید را ببیند.
۴. او صدای قشنگی داشت و معلمش او را _____ که در رشتهٔ موسیقی تحصیل کند.
۵. _____ کشاورز صحیح بود، چون درست بعد از اولین بارندگی بذرهايش را کاشت.
۶. چاندو از نمرهٔ امتحانش _____ نبود؛ پس تصمیم گرفت بیشتر درس بخواند.
۷. ژانگ ژیانگ به درسر افتاد، اما چون بیش از حد _____ داشت، اجازه نمی‌داد کسی به او کمک کند.
۸. در پایان روز، _____ دراز درختان روی زمین باغ می‌افتد.
۹. داستان _____ بود و بچه‌ها میل داشتند آن را بارها و بارها بشنوند.
۱۰. بیماری او را شدیداً _____ کرده بود، اما طولی نکشید که دوباره شروع به کار کرد، چون می‌دانست که به مرور زمان قوی‌تر خواهد شد.

گفتگو

چگونه مطمئن می‌شویم که فریب چاپلوسی را نمی‌خوریم؟

از برکردن

"با هوشیاری تام، مراقب خود باشید، مبادا در دام تزویر و حيله گرفتار آييد." (ترجمه)

در گروه خود سؤالات زیر را مورد بحث قرار دهید:

۱. اگر کسی دقت نداشته باشد، این داستان را می‌توان به نحوی بیان کرد - در واقع این طور بیان می‌شده - که دلالت بر تحسین زرنگی ظاهری روباه داشته است. چگونه نسخهٔ بالا از این داستان از این که چنین تأثیری داشته باشد پرهیز می‌کند؟

۲. پیام اخلاقی این داستان چیست؟

۳. برخی مفاهیم مرتبط با این پیام چیست؟

۴. حکایتی مانند این در کمک به نوجوانان برای درک مفاهیم اخلاقی تا چه حدّ ابزار مؤثری است؟

۵. تمرین‌ها چه توانایی‌هایی را در نوجوانان پرورش می‌دهند؟

۶. تمرین گفتگو - وقتی که نه جداگانه بلکه در بستر پیام اخلاقی منتقل شده در داستان انجام شود - چگونه به پرورش قوهٔ تفکر و تأمل کمک می‌کند؟ این تمرین قوای بیان را چگونه تقویت می‌کند؟

۷. از برکردن بیانی که در پایان درس آمده چگونه به تقویت این قوا کمک می‌کند؟ _____

بخش هفدهم

اگر قرار است به نوجوانان در تشخیص اصول اخلاقی که زیربنای انتخاب‌های‌شان را تشکیل می‌دهد کمک شود، مهم است موقعیت‌هایی که به واقعیت آنها نزدیک است به آنها ارائه شود. اما این بدان معنا نیست که به نام واقع‌گرایانه بودن، توجه به مظاهر طبیعت پست‌تر بشری معطوف گردد. موقعیت‌های مورد بررسی، در حالی که باید برای نوجوانان قابل فهم باشد، لازم نیست متعارف‌ترین موقعیت‌های یک اجتماع در حال انحطاط باشد، بلکه باید مبین آن معیارهای تفکر و سلوکی باشد که الهام‌بخش آنها برای تلاش در جهت کمال و تعالی خواهد بود. بدین منظور، مواد آموزشی به کار رفته در برنامه‌ای برای تواندهی روحانی آنها باید از منش‌های پدرمآبانه و پرگویی کودک‌مآبانه از سویی و لحن موعظه به رفتار خوب از سوی دیگر خودداری کند. درس زیر را از یک کتاب دیگر ملهم از دیانت بهائی با عنوان *کمال را بیاموزیم* در نظر بگیرید. در این درس، خانم چن مفهوم پاکی و طهارت را برای نوه‌های خود توضیح می‌دهد و با کمک چند تمرین به آنها کمک می‌کند اهمیت آن را کامل‌تر درک کنند.

خانم چن تذکر می‌دهد که شرط دوم برای رسیدن به کمال عبارت از تقدیس و تنزیه است، که به فروتنی، پاکی و خلوص، میانه‌روی، ادب و پاکی فکر اشاره دارد. او صحبت خود را با توصیف پاکی و خلوص که زندگی مقدّس و منزّه باید بر پایهٔ آن استوار شود، آغاز می‌کند:

"آینه‌ای را در نظر بگیرید. اگر آن را از هر غباری پاکیزه کنید، نور را منعکس می‌کند. به همین ترتیب، وقتی قلب از نقائصی مانند حسادت، نفرت و غرور مبرا گردد، پاک و خالص می‌شود و می‌تواند انوار آسمانی را منعکس سازد. منسیوس گفته است که انسان شریف قلب کودکانه‌اش را از دست نمی‌دهد. البته این صحیح است، اما باید به خاطر داشته باشیم قلب کودک به علت معصومیت و ضعف او پاک است، و خلوص کودک هنوز مورد امتحان قرار نگرفته است. شما الآن در سنی هستید که دیگر بچه به حساب نمی‌آید. وقتی بزرگ می‌شوید، عاقل و قوی می‌شوید. با این حال هر یک از شما باید مراقب باشد و بسیار دقت کند که خلوص قلبش را از دست ندهد. شما نباید اجازه دهید آینه قلب‌تان به زنگار آلودگی‌های این دنیا آلوده گردد. اما این کار را باید به قوه عقل و ایمان انجام دهید. شما فقط با تلاش و به کار بردن قوه اراده می‌توانید پاک و خالص بمانید."

سپس، خانم چن توضیح می‌دهد که مفهوم پاکی و خلوص غالباً درست فهمیده نمی‌شود و از نوه‌های نوجوان خود می‌خواهد از فهرستی که در زیر می‌آید صفاتی را که به خلوص اشاره دارد و صفاتی را که به اشتباه به آن ربط داده شده مشخص کنند:

- رفتار واقعی و صادقانه داشتن

- خالص و صمیمانه بودن

- ساده لوح بودن

- ریاکار نبودن

- ذهن پاک داشتن

- جسم پاک داشتن

- احمق بودن

- غرور نداشتن

- متعصب بودن

- ساده دل بودن

- فریب کار نبودن

- فداکار و از خود گذشته بودن

- ضعیف بودن

- احساساتی بودن

- باهوش بودن

- مهربان بودن

- متظاهر نبودن

نوجوانان بیاناتی را که در زیر می‌آید حفظ می‌کنند و در مورد سؤالات زیر با پدر بزرگ و مادر بزرگشان به بحث می‌پردازند:

"فی أوّل القولِ املک قلباً جیداً حسناً منیراً لتملک ملکاً دائماً باقیماً ازلاً قدیماً."

"در سیر و سلوک، اوّل پاکی و بعد تازگی و آزادگی؛ جوی را باید پاک نمود، بعد آبِ عذبِ فُرات جاری نمود."

۱. ریاکار کسی است که وانمود می‌کند صادق و درست است، اما نیست. کدام یک بدتر است: نقاط ضعف زیاد داشتن یا ریاکار بودن؟

۲. افکار خودمان را از کدام آلودگی‌ها و ناپاکی‌ها باید پاک کنیم؟

۳. چه کسی واقعاً و عملاً در این دنیا به هدف خود می‌رسد و موفق می‌شود؛ کسی که قلب پاک دارد یا کسی که صادق و صمیمی نیست؟

سؤالات زیر را در گروه خود به بحث بگذارید:

۱. چگونه این درس به برطرف کردن کج‌فهمی‌های متداول در مورد مفهوم پاکی و طهارت کمک می‌کند؟

۲. بعضی از ویژگی‌های زبان مورد استفادهٔ خانم چن چیست؟

۳. چگونه این درس به نوجوانان کمک می‌کند برای تعالی و کمال روحانی تلاش کنند؟

بخش هجدهم

در دو بخش قبل، نقش زبان در ایجاد ساختار اخلاقی را، هر چند به طور خلاصه، بررسی کردیم. بررسی دو درس که یکی از کتاب سلوک در سبیل مستقیم و دیگری از کتاب کمال را بیاموزیم بود، به ما کمک کرده بینیم چگونه بحث دربارهٔ برخی مفاهیم و مضامین همراه با تمرین‌های طراحی شده برای تقویت مهارت‌ها و توانایی‌های زبان، می‌تواند الگوهای فکری را که به انتخاب‌های صحیح اخلاقی منجر می‌شوند تقویت کند. اگرچه افزایش تبخّر زبانی به این طریق مهم است، باید به خاطر داشته باشیم که ساختار اخلاقی فرد به عوامل بسیاری بستگی دارد که با هم در تعاملند.

به‌خصوص جدا کردن الگوهای فکری مورد نظر در اینجا از تفکر علمی دشوار است. جوانان باید آمادۀ کاوش در واقعیت به روشی علمی باشند. بنابراین تعداد زیادی از متونی که مطالعه می‌کنند، وارد حوزه‌های ریاضی و علوم خواهد شد، نه به عنوان تلاشی برای آموزش آنها به صورت موضوعات درسی، بلکه به منظور تقویت آن نوع خردمندی که این حوزه‌ها ایجاد می‌کنند. در دوره‌های منشعب از این کتاب، برای کسانی که می‌خواهند خود را در یک دورهٔ چندین‌ساله وقف کار با نوجوانان کنند، این متون به تفصیل مورد بحث قرار می‌گیرند. در اینجا، کافی است که از این عنصر فرایند آموزشی که نوجوانان در آن خواهند بود، آگاه باشید.

بخش نوزدهم

پرورش بصیرت روحانی، تقویت قوای بیان و ایجاد ساختار صحیح اخلاقی همه در فرآیند تواندهی روحانی ضروری هستند. متأسفانه، قدرت داشتن اغلب به ارزش‌هایی ارتباط داده می‌شود که با ماهیت روحانی انسان تناقض دارد. تصاویری که معمولاً هنگام مطرح شدن این مفهوم به ذهن می‌آیند عبارت از کنترل، اعمال نفوذ، استیلا، فرمانروایی، برتری و انقیاد است. اما هدف شما آن است که نوجوانان را مساعدت کنید از نوع دیگری از قدرت استفاده کنند. قدرت اخلاقی از محبت، عدالت، دانش، درک، بصیرت عمیق، خدمت و فراتر از همه، تواضع و فروتنی سرچشمه می‌گیرد. در واقع، تواضع یک شرط لازم برای فرایند تواندهی که در اینجا بررسی می‌کنیم است، چون تنها مساعدت آسمانی است که می‌تواند پشه را عقاب کند، قطره را رود و دریا سازد و ذره را انوار و آفتاب کند. تأمل برگزیده‌هایی از مناجات‌های نازله توسط حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء که در آنها به تضرع از خدا می‌خواهیم صفات و خصائل معینی را به ما ببخشد، به ما دربارهٔ ماهیت تواندهی روحانی و اخلاقی بینش می‌بخشد:

"أَسْأَلُكَ يَا مَالِكَ الْأَسْمَاءِ وَمَلِيكَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ بَأَنْ تَجْعَلَ أَحِبَّائِكَ كُؤُوسَ رَحْمَتِكَ فِي أَيَّامِكَ لِيَحْيِيَنَّ بِهِمْ قُلُوبُ عِبَادِكَ؛ ثُمَّ اجْعَلْهُمْ يَا إِلَهِي أَمْطَارَ سَحَابِ فَضْلِكَ وَأَرْيَاحَ رَبِيعِ عِنَايَتِكَ لِتَخْضَرَ بِهِمْ أَرْضِي قُلُوبِ خَلْقِكَ وَبَرِّيَّتِكَ وَيُنْبَتَ مِنْهَا مَا تَفُوحُ نَفْحَاتُهَا فِي مَمْلَكَتِكَ لِيَجِدَنَّ كُلُّ رَائِحَةٍ قَمِيصِ أَمْرِكَ."^{۴۱} (مضمون به فارسی: ای مالک اسم‌ها و ملیک زمین و آسمان، از تو می‌خواهم احبّایت را جام‌های رحمتت در روزگارت قرار دهی تا قلوب

بندگان از آنها زنده شود، سپس خدایا، آنها را باران‌های ابرفضلت و اریاح بهار عنایتت قرار ده تا زمین‌های قلوب خلق و مردم تو از آنها سرسبز شود و از آن بروید آنچه نفحاتش در مملکت تو بوزد، تا همه رائجهٔ پیرهن امر تو را بیابند.)

"ثُمَّ اجْعَلْنَا يَا إِلَهِي نَاشِرِي آثَارِكَ بَيْنَ بَرِيَّتِكَ وَ حَافِظِي دِينِكَ فِي مَمْلَكَتِكَ." (مضمون ۴۲)
به فارسی: پس خدایا ما را قابلیت ده تا ناشران آثارت میان مردم و حافظان دینت در مملکتت شویم.)

"ثُمَّ اجْعَلْنِي يَا إِلَهِي مِنَ الَّذِينَ تَمَسَّكُوا بِسُنَّكَ وَ حُدُودَاتِكَ خَالِصِينَ لِوَجْهِكَ مِنْ دُونَ أَنْ يَكُونُوا نَاطِرِينَ إِلَى غَيْرِكَ." (مضمون به فارسی: پس خدایا، مرا قابلیت بخش و از کسانانی قرار ده که به سنت‌ها و حدود تو تمسک ورزیدند، در حالی که برای روی تو خالص بودند، بدون آن که به غیر تو ناظر باشند.)

"ثُمَّ اجْعَلْنَا يَا إِلَهِي مُنْقَطِعِينَ عَنِ أَنْفُسِنَا وَ مُتَوَسِّلِينَ بِمَظْهَرِ نَفْسِكَ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى." (مضمون به فارسی: پس خدایا، ما را تواندهی کن که از خودمان منقطع شویم و به مظهر نفس والا و اعلایت متوسّل.)

"أَسْأَلُكَ بِمَشْرِقِ أَسْمَائِكَ وَ مَطْلَعِ صِفَاتِكَ أَنْ تُقَدِّرَ لِي مَا يَجْعَلُنِي قَائِمًا عَلَى خِدْمَتِكَ وَ نَاطِقًا بِثَنَائِكَ." (مضمون به فارسی: از تو می‌خواهم، به حقّ محل اشراق اسم‌ها و محل طلوع صفات، که برای من چیزی را مقدر فرمایی که مرا بر خدمت تو استوار دارد و به ثنای تو ناطق گرداند.)

"اَكْتُبْ لِي مَا كَتَبْتَهُ لِإِمَائِكَ اللَّاتِي آمَنَ بِكَ وَ بآيَاتِكَ وَ فِزْنَ بَعْرِفَانِكَ." (مضمون به فارسی: برای من بنویس آنچه را که برای کنیزانت نوشتی، آنان که به تو و آیات ایمان آوردند و به عرفان تو فائز شدند.)

"خدایا این کودکان را محفوظ بدار مؤید بر تعلیم کن و موفق به خدمت عالم انسانی فرما." ۴۷

"فَأَنْزِلْ يَا مَحْبُوبِي عَلَيَّ مَا يُثَبِّتُنِي عَلَى أَمْرِكَ لِئَلَّا يَمْنَعَنِي شُبُهَاتُ الْمُشْرِكِينَ عَنِ التَّوَجُّهِ إِلَيْكَ." ۴۸ (مضمون به فارسی: پس ای محبوبم، بر من نازل فرما آنچه مرا بر امرت ثابت می‌کند تا منع نکند مرا شبهه‌های مشرکان از توجه به تو.)

"ثُمَّ اجْعَلْ لِي مَقْعَدَ صِدْقٍ عِنْدَكَ وَهَبْنِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً أَلْحِقْنِي بِعِبَادِكَ الَّذِينَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ." ۴۹ (مضمون به فارسی: پس برای من جایگاه صدقی نزد خود قرار ده و از جانب خود رحمتی به من موهبت فرما، مرا به بندگانت ملحق فرما، آنها که نه ترسی دارند و نه ناراحت می‌شوند.)

"رَبِّ وَفَّقْ عَبْدَكَ هَذَا عَلَى إِعْلَاءِ الْكَلِمَةِ وَإِدْحَاضِ الْبَاطِلِ وَإِحْقَاقِ الْحَقِّ وَنَشْرِ الْآثَارِ وَظُهُورِ الْأَنْوَارِ وَطُلُوعِ الْأَصْبَاحِ فِي قُلُوبِ الْأَبْرَارِ." ۵۰ (مضمون به فارسی: پروردگارا، این بنده خود را بر اعلاّی کلمه و دفع باطل و احقاق حق و نشر آثار و ظهور انوار و طلوع صبح‌ها در قلوب نیکان موفّق بدار.)

"فَاجْعَلْهُمْ مُمْتَازًا بَيْنَ بَرِيَّتِكَ لِإِعْلَاءِ كَلِمَتِكَ وَنُصْرَةِ أَمْرِكَ. وَفَقِّهْهُمْ يَا إِلَهِي عَلَى مَا أَنْتَ تُحِبُّ وَتَرْضَى." ۵۱ (مضمون به فارسی: پس آنان را میان مردمانت برای اعلاّی کلمه و نصرت امرت ممتاز فرما. خدایا، آنها را به آنچه دوست داری و راضی هستی موفّق بدار.)

بخش بیستم

ضمن در ذهن داشتن مباحثات چند بخش پیش - بررسی ماهیت بصیرت روحانی که این قدر برای درک واقعیت ضروری است، کاوش در قوای بیان که این قدر در دستیابی به اهداف والا حیاتی است، تحلیل مان از رابطه بین زبان و ساختار اخلاقی که این قدر برای انتخاب کردن مهم است و تأملات مان بر فرایند تواندهی اخلاقی - بیایید حال با قدری تفصیل، دو مورد از کتاب‌های مورد مطالعه نوجوانان را بررسی کنیم. در این بخش و بخش بعد، نگاهی به نسائم تأیید خواهیم داشت. در بخش‌های بیست و دوم و بیست و سوم روح ایمان را بررسی خواهیم نمود. این دو کتاب عموماً جزء متونی هستند که در سال اول برنامه توان‌دهی روحانی نوجوانان در گروه مطالعه می‌شوند.

نسائم تأیید که ملهم از تعالیم بهائی است، داستان موسوندا، دختر جوانی که تازه به سیزده سالگی رسیده و دخترخالهٔ بزرگ‌ترش، رُز، را که در تعطیلات مدرسه به دیدن آنها آمده، روایت می‌کند. دخترها، همراه با برادر موسوندا، گادوین، و دوست او، چیشیمبا، دربارهٔ آینده‌شان تفکر می‌کنند و امیدها و امکانات خود را مورد بحث قرار می‌دهند. برخی اندیشه‌ها هستند که در ارتباط با این کتاب لازم است در گروه خود به کاوش بگذارید. اما قبل از آن، توصیه می‌شود تمام آن را یک بار بخوانید و بار دیگر با دقت بیشتر و انجام تمرین‌ها آن را مطالعه کنید. پس از این کار، می‌توانید به بررسی‌ای که در ادامه آمده پردازید.

همان‌طور که بی‌گمان توجه کرده‌اید، مضمونی که در کلّ متن وجود دارد "تأیید" است. در زیر قسمت‌هایی از کتاب نقل می‌شود که یا از طریق بحث در میان شخصیت‌های اصلی داستان یا با رویدادهایی که نشان می‌دهد تأییدات الهی دخیل هستند، به این مضمون می‌پردازند. این متون که هر کدام از یکی از دروس استخراج شده، به ترتیبی که در کتاب ظاهر می‌شوند آمده است. در فضاهایی که در نظر گرفته شده توصیف کنید چگونه در هر قسمت به مفهوم تأیید پرداخته شده و فکر می‌کنید همچنان که نوجوانان در مطالعهٔ درس‌ها پیش می‌روند، چگونه درک فزاینده‌ای از آن می‌یابند.

موسوندا توضیح می‌دهد، "من دربارهٔ خدمت فکر می‌کنم. مایلم کاری کنم که بتوانم به دیگران کمک کنم. مایلم پرستار بشوم، اما باید سخت درس خواند. هزینه هم دارد؛ تصوّر نمی‌کنم پدر و مادرم پول کافی داشته باشند."

رُز جواب می‌دهد، "بله؛ اما موسوندا، تو باید سعی خودت را بکنی. لغتی هست که چند هفته پیش در یکی از کلاس‌هایم یاد گرفتیم: 'تأیید'. معلّم می‌گوید در کاری که انجام می‌دهیم خداوند ما را تأیید و کمک می‌کند. حالا دیگر این لغت را خیلی دوست دارم. اطمینان دارم که اگر تمام فکر و ذکر را متوجه پرستار شدن بکنی، تأییدات خداوند به تو خواهد رسید."

همان شب وقتی دخترها در رختخواب هستند، موسوندا در گوش رُز زمزمه می‌کند: "رُز، تو گفتی 'تأیید'! آیا این بدان معنی است که اگر من در کارهای درسی ام نهایت سعی و تلاش خودم را به کار ببرم، خدا برای ما پول می‌فرستد تا بتوانم در رشتهٔ پرستاری درس بخوانم؟"

رُز غلّتی می‌زند و نگاهی به موسوندا انداخته جواب می‌دهد: "خوب، نه دقیقاً. منظورم این است که ... نمی‌دانم. باید امتحان کنیم ببینیم چه درهایی به روی مان باز می‌شود. اما این را می‌دانم که خداوند به هر یک از ما استعدادهایی داده است. باید بفهمیم که استعدادهای ما چیست و سپس یاد بگیریم چطور از آنها استفاده کنیم."

گادوین هم کلاسی و دوستی به نام چیشیمبا دارد. او غالباً به دیدار خانوادهٔ مولنگا می‌آید و امشب برای شام مانده است. صحبت‌های سر میز شام از موضوعی به موضوع دیگر کشیده می‌شود. موسوندا می‌خواهد موضوع تأیید را مطرح کند، و صبر و قرار ندارد. بالأخره، چند لحظه‌ای سکوت برقرار می‌شود. موسوندا می‌گوید: "رُز و من در مورد تأیید صحبت می‌کردیم."

گادوین سینه صاف می‌کند و می‌گوید: "دو کلمه هم از مادر عروس!" اما با کمال تعجب می‌بیند که چیشیمبا علاقه نشان می‌دهد.

از موسوندا می‌پرسد: "چه مفهوم و معنایی از این کلمه درک می‌کنی؟"

موسوندا هم که حیرت کرده به رز نگاه می‌کند و امیدوار است که او جواب بدهد.

رز می‌گوید: "و اما تأیید؛ خداوند در آنچه انجام می‌دهیم ما را تأیید و کمک می‌کند."

چیشیمبا لحظاتی چند ساکت می‌ماند. در چشمانش اندوهی دیده می‌شود. بعد، آهسته شروع به صحبت می‌کند، "چند ماه قبل پدرم شغلش را از دست داد. او صادق، امین و بامسئولیت است، و همه این را می‌دانند. مدت هیجده سال در شرکتی نگهبان بود، و بعد ناگهان او را اخراج کردند. همه دلش را می‌دانیم. اگر دو سال دیگر او را نگه می‌داشتند، بازنشسته می‌شد و شرکت مجبور بود حقوق بازنشستگی به او پرداخت کند. ما پس‌انداز زیادی نداریم. اگرچه برادر بزرگ‌ترم به ما کمک می‌کند، اما به نظر می‌رسد سال آینده نمی‌توانم به مدرسه بروم، چون امکان پرداخت هزینه اطاق و غذا را ندارم. واقعاً مدرسه را دوست دارم. در تعجبم که چرا خدا به من کمک نمی‌کند."

همه نگاه‌ها متوجه آقای مولنگا می‌شود؛ همه انتظار دارند او جواب این سؤال را بدهد.

آقای مولنگا لبخندی می‌زند و می‌گوید: "این که وقتی ما تلاش می‌کنیم خداوند ما را تأیید می‌کند به این معنی نیست که زندگی آسان است. زندگی شما پر از مشکلات خواهد بود و متأسفانه بسیاری از مشکلات ناشی از بی‌عدالتی است. اما شما باید سخت کار کنید و حتی اگر امور مدتی بر وفق مراد نباشد، باید نسبت به تأییدات خداوند اطمینان داشته باشید. به خصوص اگر شما سعی در از بین بردن بی‌عدالتی نمایید، خداوند شما را تأیید خواهد کرد." او رو به چیشیمبا کرده می‌گوید: "خانواده‌ات متحد و سخت‌کوش است. قلب من گواهی می‌دهد که اوضاع برای تو تغییر خواهد کرد. تحصیلاتت را به پایان می‌رسانی. به توقع می‌دهم."

دوشنبهٔ بعد، دخترها با خانم فیری به درمانگاه می‌روند. وقتی زمان شروع کلاس مادرها می‌رسد، موسوندا و رُز بچه‌ها را بیرون می‌برند و با آنها زیر سایهٔ درختی می‌نشینند. آنها با هم سرود می‌خوانند و بازی می‌کنند و رُز برای‌شان قصه می‌گوید. درست موقعی که داستان به پایان می‌رسد، مادرها می‌آیند که بچه‌های‌شان را ببرند. همه خوشحال‌اند. خانم فیری و دیگر مددکاران بهداشتی خشنودند و از دخترها می‌خواهند که هفتهٔ بعد هم بیایند.

موسوندا در راه بازگشت به خانه سخت در فکر فرو رفته است. بالاخره سکوت را می‌شکند و به رُز می‌گوید، "به نظر تو آنچه امروز اتفاق افتاد به تأیید ارتباط دارد؟ تو می‌خواهی معلّم بشوی و من هم می‌خواهم پرستار بشوم و امروز ما در یک درمانگاه به آموزش و مراقبت از بچه‌ها پرداختیم."

در این چند هفته که رُز آمده که با موسوندا باشد، دخترها دربارهٔ موضوعات بسیاری صحبت کرده‌اند، و افکار و ایده‌های زیادی در ذهن موسوندا گرد آمده است. به همین علت یک روز صبح تصمیم می‌گیرد که به محلّ مورد علاقه‌اش برود. روی تخته سنگی دراز می‌کشد و به یاد روزی می‌افتد که در درمانگاه سپری کرده است. با خودش فکر می‌کند، "چه خوب

شد کار مفیدی انجام دادیم." آنچه را که پدرش غالباً می‌گوید به خاطر می‌آورد که درخت باید میوه داشته باشد. بعد، از خود می‌پرسد، "چطور مطمئن بشوم که زندگی من ثمر و میوهٔ خوبی به بار خواهد آورد؟" بعد، بلافاصله به یاد لغت "تأیید" می‌افتد.

درست همان موقع باد شدیدی می‌وزد و چند برگ را به هوا می‌فرستد. موسوندا در میان برگ‌ها پرندهٔ کوچک زردی می‌بیند. بعد از فرو نشستن باد، همهٔ برگ‌ها در آب می‌افتند، اما پرنده به پرواز ادامه می‌دهد. موقعی که پرنده را تماشا می‌کند، فکری به ذهنش خطور می‌کند. ورزش باد حرکتی به پرندهٔ کوچک داده و اکنون او پروازی هرچه بلندتر و بالاتر دارد. شاید تأیید به همین معنی باشد. پرنده سعی کرد پرواز کند و ورزش باد کمکش کرد.

موسوندا می‌پرسد، "گادوین، به آینده‌ات فکر می‌کنی؟ می‌خواهی چه کاره بشوی؟" گادوین به کارش روی دوچرخه ادامه می‌دهد و در جواب می‌گوید، "نمی‌دانم. دلم می‌خواهد پول در بیاورم. می‌خواهم به پدر و مادرم کمک کنم و روزی خانواده‌ای تشکیل بدهم." موسوندا می‌پرسد، "اما هرگز دربارهٔ استعدادهایت و این که چطور می‌توانی از آنها استفاده کنی فکر می‌کنی؟ من و رز در این مورد خیلی صحبت می‌کنیم."

موسوندا آچاری برمی دارد و می گوید، "می دانم، می دانم. شما همیشه دربارهٔ تأیید صحبت می کنید؛ وقتی ما تلاش کنیم خداوند به ما کمک می کند."

موسوندا می گوید، "اما گادوین، این حقیقت دارد." بعد داستان پرندهٔ زرد و وزش باد را تعریف می کند. بعد دربارهٔ کاری که او و رُز در درمانگاه انجام داده اند نیز برایش صحبت می کند.

در همین موقع سرو کلهٔ چیشیمبا پیدا می شود. می گوید، "سلام. وضعیت دوچرخه در چه حال است؟ ایرادش را پیدا کردی؟"

گادوین در حالی که یکی از پیچ ها را سفت می کند جواب می دهد، "مشکل در دنده هایش بود. هنوز دارم روی آن کار می کنم."

چیشیمبا می گوید، "می دانستم می توانی تعمیرش کنی." بعد نگاهی به موسوندا می اندازد، "می دانی که برادرت مکانیک است؟"

رُز از خانه بیرون می آید و بخشی از صحبت را می شنود و می گوید، "گادوین، این یکی از استعدادهای توست. تو در تعمیر وسایل محشر هستی. می توانی مکانیک خوبی بشوی."

گادوین می گوید، "صرفاً این که می توانم دوچرخه ای را تعمیر کنم به این معنی نیست که مکانیکم. نیاز به آموزش دارم."

سه نفر دیگر لبخند می زنند و می گویند، "پس تلاش کن." همه، حتی گادوین، می خندند.

چیشیمبا، در حالی که هیجان در صدایش موج می زند، می گوید، "گادوین، چرا با آقای چی یسو، مکانیکی که تعمیرگاهش نزدیک بازار است، صحبت نمی کنی؟ شاید تورا آموزش بدهد."

رُز می افزاید، "بله؛ این می تواند راهی برای شروع کار باشد."

گادوین می گوید، "چی؟ من که نمی توانم همین طوری نزد او بروم و این طوری از او تقاضا کنم. حتی او را نمی شناسم."

چیشیمبا می گوید، "من می شناسمش؛ می توانم تورا معرفی کنم. می توانیم فردا برویم."

بعداً، وقتی دخترها تنها هستند، رُز به موسوندا می‌گویند، "فردا گادوین معنی تأیید را خواهد فهمید." آنها می‌خندند، اما تصمیم می‌گیرند به پسرها چیزی نگویند.

آقای چی یسو، مرد سالمند کوتاه‌قدی است؛ او بیرون تعمیرگاهش نشسته و مشغول تمیز کردن موتور کوچکی است و در ضمن کار، نغمه‌ای را هم زیر لب زمزمه می‌کند. وقتی چشمش به چیشیمبا می‌افتد، صورتش از شادی روشن می‌شود؛ آنها با هم دست می‌دهند.

چیشیمبا گادوین را معرفی می‌کند و توضیح می‌دهد که در تعمیر وسایل مهارت دارد. گادوین عصبی است، اما شهامت حرف زدن را پیدا می‌کند. صدایش را صاف کرده می‌گوید، "آقای چی یسو، من علاقه دارم مکانیک بشوم. فکر کردم شاید بتوانم در تعمیرگاه به شما کمک کنم و از شما کار یاد بگیرم."

آقای چی یسو می‌گوید، "خوب، من می‌توانم از کمک تو استفاده کنم. اما، پولی ندارم به تو بدهم."

گادوین می‌گوید، "اهمّیتی ندارد. فقط می‌خواهم کاریاد بگیرم. کی می‌توانم شروع کنم؟"
آقای چی‌یسو می‌گوید، "الآن بهترین موقع است. می‌توانی امروز صبح پهلوی من بمانی؟
این قطعات باید روغن کاری بشوند، و بعد باید موتور را دوباره جمع و جور کنیم."

گادوین با تعجب می‌پرسد، "حالا؟ می‌توانم همین الآن شروع کنم؟"

آقای چی‌یسو می‌خندد و می‌گوید، "البته! آستین‌هایت را بالا بزن و دست به کار شو."

گادوین مشتاقانه کار جدیدش را شروع می‌کند. بعد از چند دقیقه چیشیمبا بلند می‌شود که برود.
با آقای چی‌یسو خداحافظی می‌کند. بعد خم می‌شود و درگوش گادوین زمزمه می‌کند، "تأیید."

چیشیمبا، به طرف خانه که می‌رود، سرراهش از جلوی درمانگاه رد می‌شود و رُز و موسوندا
را می‌بیند که مشغول کمک به بچه‌ها هستند. دخترها کنجکاوند که بدانند چه اتفاقی افتاد.
پرسیدند، "اوضاع چطور پیش رفت؟"

چیشیمبا جواب می‌دهد، "گادوین تلاش کرد و تلاشش مؤثر واقع شد. الآن آنجا است.
تصوّر می‌کنم آقای چی‌یسو می‌خواست او را آزمایش کند."

یک روز صبح چیشیمبا رو به بازار می‌رود تا برای مادرش ماهی بخرد. روزهاست که این فکر ذهنش را به خود مشغول کرده که چطور برای مدرسه رفتن پولی به دست بیاورد. به فکر افتاد چیزی بکارد و محصولی بردارد و بفروشد، اما فصل کشت و کار گذشته است. این فکر به ذهنش خطور کرد که کنار جاده زغال بفروشد، اما خیلی‌ها این کار را می‌کنند. به یاد حرف رُز افتاد که می‌گفت، "سعی کن کاری کنی که دیگری انجام نمی‌دهد."

وقتی به دکهٔ خانم موسوله می‌رسد که ماهی بخرد، متوجه می‌شود که خانم موسوله آنجا نیست. خانمی که در دکهٔ مجاور است می‌گوید، "به شهر رفته ماهی بیاورد. او هفته‌ای دو بار می‌رود." چیشیمبا می‌داند که آقای چی‌یسو نیز گاهی برای خرید لوازم اتومبیل به شهر می‌رود.

ایده‌ای به ذهنش خطور می‌کند و با خود می‌گوید، "شاید بتوانم به جای دیگران به شهر بروم و آنچه را که نیاز دارند بیاورم. به این ترتیب می‌توانم سرکارشان باشند و درآمدشان را از دست ندهند."

آن شب چیشیمبا در منزل با پدر و مادرش مشورت می‌کند و آنها نظر او را می‌پسندند. بنابراین روز بعد به بازار برمی‌گردد و با خانم موسوله و آقای چی‌یسو صحبت می‌کند. "اگر هر دو نفر شما پولی را که معمولاً بابت کرایهٔ اتوبوس می‌دهید به من بدهید، نصف آن را برای رفتن به شهر خرج می‌کنم و آنچه را که نیاز دارید برای شما می‌آورم. نصف دیگرش را برای مدرسه پس انداز می‌کنم." آنها نظر موافق دارند که این ارزش امتحان کردن را دارد و از او می‌خواهند دو روز دیگر بیاید. آقای چی‌یسو می‌گوید، "اگر این فکر تو درست از آب در بیاید، کاری برای خودت دست و پا کرده‌ای!"

چیشیمبا در راه بازگشت به خانه و رساندن خبرهای خوب به پدر و مادرش، به ملاقات گادوین و خانواده‌اش می‌رود. مشتاق است که نقشه‌اش را با آنها در میان بگذارد. خانم مولنگا، بعد از

شنیدن داستان او، خبرهای خوب بیشتری به او می‌دهد. او می‌گوید که آقای مولنگا روز قبلش مجبور شد به کابوه برود و با پسرخالهٔ خانم مولنگا صحبت کند. او گفته که از اقامت چیشیمبا نزد او و خانواده‌اش که یک کیلومتر با مدرسه فاصله دارند، استقبال می‌کند. بعد خانم مولنگا می‌گوید، "در مقابل غذا و جای خواب می‌توانی در کارهای مزرعه به آنها کمک کنی."

چیشیمبا می‌گوید، "خیلی عالی است؛ متشکرم، خانم مولنگا."

آقای مولنگا می‌گوید، "چیشیمبا؛ به نظر می‌آید به زودی پول در می‌آوری. باید کاری کنی که این پول برای مدرسه پس انداز شود، حتی اگر گاهی اوقات مشکل به نظر برسد. مبادا وسوسه بشوی که پولت را برای چیزهای کوچک بی‌ارزش خرج کنی."

چیشیمبا، در حالی که لبخندی چهره‌اش را روشن کرده، جواب می‌دهد، "نگران نباشید آقای مولنگا، قول می‌دهم نگذارم چنین اتّفاقی بیفتد." موقعی که برای خدا حافظی دست تکان می‌دهد و برمی‌گردد که برود، نگاهی به رُز و موسوندا می‌اندازد و می‌گوید، "درها دارند باز می‌شوند."

تعطیلات رو به پایان است. رُز باید به منزلش برگردد و دوباره به مدرسه برود. موقعی که خود را آماده می‌کند که از آنجا برود، با موسوندا به صحبت مشغول می‌شود.

موسوندا می‌گوید، "ای کاش مجبور نبودی بروی."

رُز می‌گوید، "خودم هم مایل نیستم بروم. تعطیلات خیلی خوبی بود. اتفاقاتی را که اینجا افتاده اصلاً نمی‌توانم باور کنم."

موسوندا می‌گوید، "بله. به گادوین نگاه کن. این قدر از کارش خوشش آمده که به فکر افتاده بعد از تمام شدن درس و مدرسه، آموزش فنی ببیند. فکر چیشیمبا هم خوب از آب درآمد. آخر کار کلی مشتری پیدا کرده بود به طوری که تقریباً هر روز به شهر می‌رفت."

رُز می‌گوید، "و خودمان را ببین. کار کردن در درمانگاه بهداشتی تجربهٔ خیلی خوبی بود. در تصمیم خودم راسخ‌تر شده‌ام که معلّم بشوم. شورای روستای ما کلاس‌های هفتگی برای بچه‌ها در سنّ و سال‌های مختلف تشکیل می‌دهد و تقریباً تمام بچه‌ها می‌روند. امسال قصد دارم داوطلب بشوم که در یکی از کلاس‌ها تدریس کنم."

موسوندا می‌گوید، "من هم سعی خواهم کرد به کار در درمانگاه ادامه بدهم. چون مدرسه می‌روم نمی‌توانم روزهای دوشنبه بروم، اما شاید بتوانم بعضی بعدازظهرها کمک کنم. می‌دانی، رُز، اولین روزی که دربارهٔ تأیید صحبت کردیم، نمی‌توانستم تصوّرش را بکنم که چقدر اهمیت دارد و درک آن چقدر زندگی ما را تغییر می‌دهد."

رُز با نظر او موافق است و می‌گوید، "درست می‌گویی. بین چقدر همهٔ ما تغییر کرده‌ایم، چون یاد گرفتیم بکوشیم و انتظار تأیید را داشته باشیم."

در راه بازگشت، موسوندا اجازه می‌گیرد به کنار رودخانه برود. به طرف محلّ خاصّ خودش می‌دود، از تخته سنگ بالا می‌رود و به پشت دراز می‌کشد و به آسمان چشم می‌دوزد. افکار زیادی از ذهنش می‌گذرد. به تعطیلات مدرسه فکر می‌کند و از خود می‌پرسد که سال آینده چه ارمغانی برای او خواهد داشت. هوا طوفانی است؛ به یاد پرندۀ زرد می‌افتد. زیر لب زمزمه می‌کند، "هر تلاشی که بکنم، خدا به من کمک خواهد کرد." موقعی که بلند می‌شود که برود، بادی از پشت سرش می‌وزد و به او نیرو و توان می‌بخشد.

بخش بیست و یکم

به طور کلی، آشنایی کامل با محتوای کتاب‌ها (در این مثال نِسائم تأیید) و داشتن درکی مطلوب از نحوهٔ تلاش این کتاب‌ها برای وصول به اهداف به شما کمک می‌کند با اعتماد به نفس، مسئولیت‌های خود را به عنوان مشوقّ گروه نوجوانان به عهده بگیرید. علاوه بر آن، لازم است تأمل فرمایید که برای کمک به گروه در مطالعهٔ کتاب‌ها و درک مفاهیم اصلی که در کتب به آنها اشاره می‌شود چه روش‌هایی را به کار خواهید برد. مهارت‌ها و توانایی‌هایی را که برای این هدف نیاز دارید، البته به تدریج با کسب تجربه پرورش می‌دهید. اما تمرین‌های زیر که به طور خاص مربوط به نِسائم تأیید است، بینش‌های زیادی در این زمینه به شما می‌دهد.

۱. در تهیهٔ مطالب خواندنی در این کتاب سعی شده سطح معینی از سادگی از نظر ساختار جملات و جریان آنها حفظ شود. اما در موقع نیاز، واژه‌ها و عبارات دشوار نیز به راحتی استفاده شده. این درس‌ها با قرار دادن چنین لغاتی در زمینه‌های گوناگون و از طریق تمرینات، معانی آنها را استخراج می‌کنند. وقتی به این ترتیب امکان استفاده از مجموعهٔ واژگانی غنی وجود دارد، در متن داستان از گرایش به حالتی بی‌چگانه و سطحی پرهیز می‌شود. مثلاً، بی‌عدالتی مفهوم پیچیده‌ای است هر چند غالباً در صحبت‌های روزانه به کار می‌رود. بستر معرفی این مفهوم در درس ششم و تمرینات مربوط به آن به نوجوانان در کسب درکی از این مفهوم کمک می‌کند. آیا به نظر شما این رویکرد در اوایل نوجوانی برای افراد کارآمد است یا فکر می‌کنید لازم است واژه‌های "دشوار" را برای آنها توضیح دهید؟

۲. درس‌های این کتاب طوری نوشته شده که با آهنگی سرزننده و چالاک، در جوی از سرور و تأمل فکورانه مطالعه شود. فرض بر این است که نوجوانان با سرعت بالا اما با توجه لازم داستان را

می‌خوانند و تمرینات را انجام می‌دهند - داستان و تمریناتی که برای پرورش مهارت‌های زبانی و تقویت فهم آنها از کلمات و مفاهیم طراحی شده‌اند. اگر سعی کنید به دستاوردی بیش از هدف مورد نظر برای هر درس برسید و هر نکته‌ای را که مطرح می‌شود مورد کند و کاو قرار دهید، چه اتفاقی می‌افتد؟

۳. مدت زمان و گستره توجه نوجوانان، برخلاف آنچه اغلب فرض می‌شود، کوتاه نیست. آنها در عین برخورداری از توانایی لذت بردن از هر چیز ساده‌ای در زندگی، قادرند در مورد ایده‌هایی که آنها را به چالش می‌کشد عمیقاً فکر کنند. اگر محیط گروه مبتنی بر اعتماد و حمایت باشد - عاری از تنش ناشی از رقابت و فشار برای رسیدن به نتیجه‌های از پیش تعیین شده - مطالعه دروس نسام تأیید منجر به گفتگو و تأملی مطابق با سطح نیازها و قابلیت‌های نوجوانان خواهد شد. برای ایجاد جو مطلوب، چه گام‌هایی می‌توانید بردارید؟

۴. برای مطالعه این کتاب هیچ تکلیف کار در خانه" پیش‌بینی نشده است. تمرینات باید طی جلسات ملاقات گروه انجام شود و با کمک مشوق مورد بحث قرار گیرد. مزیت اتخاذ این رویکرد به جای این که بر عهده آنها گذاشته شود تا تمرین‌ها را در خانه انجام دهند چیست؟

۵. بیشتر درس‌ها در این کتاب شامل فعالیت‌هایی است که در آن از نوجوانان خواسته می‌شود چند جمله دربارهٔ بخشی از داستان که تازه مطالعه کرده‌اند یا در مورد یک اندیشهٔ خاص و کاربرد آن در زندگی خود بنویسند. چگونه در اجرای این نوع فعالیت به نوجوانان کمک می‌کنید و به این وسیله آنها را در یادگیری بیان واضح منظورشان یاری می‌رسانید؟

۶. هریک از درس‌های ۲، ۵، ۹، ۱۰، ۱۳ و ۱۴ کتاب با بیانی که از آثار مبارکه نقل شده پایان می‌پذیرد که نوجوانان به حفظ کردن آن‌ها تشویق می‌شوند. شاید مفید باشد به یک یا دو مورد از این بیانات مراجعه نمایید تا بررسی کنید که این فعالیت آخر چگونه مفاهیمی را که در این درس‌ها منتقل می‌شود تقویت می‌کند.

۷. کتاب علاوه بر مضمون اصلی تأیید، به مفاهیم اخلاقی بسیاری می‌پردازد و سعی بر این است که صفات و منش‌های شایان ستایشی را تقویت نماید. مثلاً، رُز در اتوبوس غذایش را با کودکی تقسیم می‌کند. گادوین و چیشیمبا در حمل هیزم به زنی کمک می‌کنند. موقعی که مادران در کلاس‌های تغذیهٔ درمانگاه شرکت می‌کنند، رُز و موسوندا به کودکان آنها تعلیم می‌دهند. بازی فوتبال یک رویداد دوستانه است که "برنده شدن" هدف غالب آن نیست. چقدر باید به این نکات توجه کرد؟ آیا باید هر یک از آنها را تشخیص داد و به تفصیل مورد ملاحظه قرار داد؟ یا کافی است که بگذاریم آنها طی بحث به طور طبیعی مطرح شوند؟

۸. داستان در روستایی در آفریقا رخ می‌دهد. کتاب‌هایی که بخشی از برنامهٔ توان‌دهی روحانی نوجوانان را تشکیل می‌دهند، واقعیت را در تعدادی از محیط‌های فرهنگی و اجتماعی در قاره‌های گوناگون به تصویر می‌کشند که بر غنای برنامه می‌افزاید. شاید بعضی پیشنهاد کنند که لازم است مثلاً با تغییر نام شخصیت‌های داستان، "کتاب‌ها با واقعیت جوانان در هر کشور انطباق یابد." اما مردم قرن‌ها کتاب‌های فرهنگ‌های دیگری غیر از فرهنگ خود را خوانده‌اند، از آنها لذت برده‌اند و مطالبی از آن یاد گرفته‌اند. البته این کار را آگاهانه انجام داده‌اند. چگونه نوجوانان را از این بُعد برنامه آگاه خواهید کرد؟ دربارهٔ این باور بعضی افراد مبنی بر این که کودکان و جوانان تنها از مواد درسی که در متن فرهنگ خودشان نوشته شده یاد می‌گیرند چه فکر می‌کنید؟

بخش بیست و دوم

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، روح ایمان یکی از متونی است که محتوایی برای ادامه کلاس‌های کودکان بهائی فراهم می‌کنند، متونی که در آنها به شخصیت‌های محوری امر مبارک اشاره صریح می‌شود. قبلاً اشاره کرده‌ایم که نوجوانی مرحله‌ای از زندگی است که در آن فرد به کاویدن سؤالاتی با ماهیت فلسفی، به‌ویژه مواردی که به هدف و ماهیت وجود انسان مربوطند، علاقه بسیار دارد. روح ایمان با طرح این سؤال شروع می‌شود که "انسان بودن به چه معناست؟" در تلاش برای پاسخ به این سؤال، درس‌های مختلف کتاب به بررسی مجموعه‌ای از اندیشه‌های مرتبط می‌پردازند: شرافت انسان؛ طبیعت‌های عالی‌تر و پست‌تر انسان؛ عدم وجود شر؛ ماهیت اراده، اختیار، تقدیر؛ قوه تعقل؛ تحقیق علمی، تکامل جسمانی، روح انسان، و سرانجام، روح ایمان.

مانند نساءم تأیید، لازم است این کتاب را یک مرتبه بخوانید، و سپس دوباره با دقت بیشتر آن را بخوانید و این بار به بخش‌هایی که تحت عنوان "تأملات" به آنها اشاره شده توجه خاص مبذول دارید. سپس، با پاسخ دادن به سؤالات زیر، باید تحلیل کنید که کتاب چگونه دستیابی به هدف خود را دنبال می‌کند:

۱. بیانات متعددی از آثار حضرت بهاء‌الله در درس اول نقل شده‌اند که حاوی تصاویری هستند که به نوجوانان در تفکر درباره هویت حقیقی‌شان کمک می‌کنند. هر تصویر چه بینشی در این زمینه ارائه می‌دهد؟ هر یک از تأملات این درس چگونه درک آنها از موضوع را تقویت می‌کند؟

۲. چگونه نوجوانان، از قسمت اول درس دوم، درکی از ارزش خلقت خداوند و شرافت انسان به دست می‌آورند؟

۳. چگونه اولین تأمل آن درس به آنها کمک می‌کند کاربرد مفهوم شرافت را در زندگی خود ببینند؟

۴. در قسمت بعدی درس، آنها دربارهٔ آنچه علت ذلیل کردن مردم به دست خودشان است فکر می‌کنند. این علت چیست؟

۵. امیدوارید یک نوجوان از این مطالعهٔ مختصر دربارهٔ طبیعت‌های عالی تر و پست‌تر چه درکی به دست آورد؟

۶. نوجوانان از تأمل دوم این درس، در مورد رشد طبیعت عالی تر خود چه چیزهایی یاد می‌گیرند؟

۷. پی بردن به این که طبیعت پست‌تر انسان شَر نیست چگونه به نوجوانان کمک می‌کند هر بار اشتباهی مرتکب می‌شوند از احساس گناه بپرهیزند؟ از چه مثال‌هایی برای کمک به عمیق‌تر شدن درک آنها از این مضمون استفاده شده است؟

۸. بخش بعدی درس دوّم و به‌ویژه دو تأمل آخر، در مورد نحوهٔ کنترل القانات طبیعت پست‌تر، چه بینش‌هایی می‌دهد؟

۹. در درس سوّم چگونه به مفهوم اراده پرداخته شده است؟ آیا موقعیتی را که در آغاز این درس توصیف شده با زندگی جوانان مرتبط می‌یابید؟

۱۰. نوجوانان در درس سوّم در زمینهٔ نقش اختیار در رشد طبیعت عالی‌تر خود چه چیزهایی یاد می‌گیرند؟

۱۱. نوجوانان به این درک می‌رسند که در کدام یک از جنبه‌های زندگی‌شان می‌توانند اختیار را اعمال نمایند؟ چرا مهم است محدودیت‌های اختیار خود را بدانند؟

۱۲. نوجوانان، از تأملِ دوّم این درس، چه بینش‌های دیگری در مورد عملکرد اختیار خود به دست می‌آورند؟

۱۳. چرا اهمّیت دارد که نوجوانان تفاوت بین کنترل دیگران و اعمال یک تأثیر مثبت بر آنها را بفهمند؟ به نظر شما بحث‌هایی که در تأمل سوّم به وجود می‌آید، چگونه به آنها در تلاش‌های‌شان برای اعمال تأثیر مثبت بر محیط خود کمک می‌کند؟

۱۴. درس سوّم در بارهٔ مفهوم تقدیر چه چیز به نوجوانان می‌آموزد؟

۱۵. درس مورد نظر سعی دارد چه سوءبرداشت‌هایی در بارهٔ ماهیت تقدیر را نفی کند؟

۱۶. استعارهٔ قایق بادبانی در کمک به نوجوانان جهت کسب دیدگاهی مناسب در خصوص ارزش تلاش‌های‌شان و قوّهٔ امداد الهی در زندگی آنها تا چه حدّ مؤثر است؟ _____

۱۷. بخش اوّل درس چهارم به چه صورت به نوجوانان کمک می‌کند محدودیّت‌های طبیعت را کشف کنند؟ _____

۱۸. این درس دربارهٔ این که انسان‌ها چگونه از این محدودیّت‌ها فراتر می‌روند چه می‌گوید؟ _____

۱۹. این استدلال در درس مطرح شده که علم متعلّق به تمام بشریّت است. این استدلال چیست؟ _____

۲۰. در متن مربوط به علم که در درس چهارم نقل قول شده، گزارهٔ "خداوند این عشق به حقیقت را خلق کرده و در وجود انسان به ودیعه گذاشته است" آمده است. چقدر مهم است که این عشق به واقعیّت را در نوجوانان پرورش دهیم؟ _____

۲۱. قوّهٔ مشاهده چگونه برای نوجوانان توصیف شده است؟

۲۲. مثالی که در درس چهارم ذکر شده، چگونه به نوجوانان کمک می‌کند نقش مشاهده و آزمایش را در پیشبرد علم درک کنند؟

۲۳. آیا این درس دلالت بر آن دارد که می‌توانند در جمیع وجوه زندگی از قوّهٔ مشاهدهٔ خود استفاده کنند؟ فکر می‌کنید به چه علّت سوالات تأمل سوّم که آنها را به تمرین این قوّه تشویق می‌کنند، همه بر طبیعت عالی تر انسان متمرکز است؟

۲۴. مثال‌های ذکر شده در تأمل چهارم دلالت بر آن دارند که آزمایش و تجربه را نمی‌توان در جمیع وجوه زندگی به کار برد؟ چگونه این مثال‌ها به نوجوانان کمک می‌کنند اهمیت این اصل را درک کنند؟

۲۵. مثال‌های گوناگون که در درس‌های پنجم و ششم استفاده شده، چگونه به نوجوانان کمک می‌کند در مورد نظریهٔ بسیار پیچیدهٔ تکامل گونه‌ها کسب بینش نمایند؟ _____

۲۶. ظهور روح انسانی در این فرایند تکاملی چگونه توصیف می‌شود؟ _____

۲۷. در درس ششم، مشوق، ناتالیا پتروونا، دو بیان از آثار حضرت عبدالبهاء را برای گروه نوجوانان داستان ما می‌خواند و به آنها کمک می‌کند این بیانات را مطالعه و درک کنند. اشاره نشده که او چگونه این کار را می‌کند. شما چطور بیانات را توضیح خواهید داد؟ _____

۲۸. ویژگی ممیز روح انسانی آن گونه که در بخش اول درس هفتم توصیف شده چیست؟ _____

۲۹. آگاهی چگونه در تأمل اول این درس معرفی شده است؟ دو تمرینی که در این تأمل آورده شده تا چه حد به زندگی نوجوانان مرتبط است؟ _____

۳۰. قوّهٔ ذهن انسان چگونه می‌تواند به ابزار طبیعت عالی‌تر تبدیل شود. آیا نمایاندن مغایرت‌ها که در تأمل دوّم انجام شده، راه مفیدی برای تأکید بر اهمّیت هدایت کردن عقل انسانی است؟

۳۱. روح ایمان چیست؟

۳۲. دو تأمل آخر درس هفتم چگونه به نوجوانان کمک می‌کنند عملکرد روح ایمان را در زندگی خود ببینند؟

بخش بیست و سوم

یکی از محورهای متن روح/ایمان اصلی هماهنگی و سازگاری علم و دین است. پیامدها و دلالات ضمنی این اصل برای زندگی بشر عمیق است و هر یک از ما باید تلاش کنیم تا بصیرت‌هایی در بارهٔ نحوهٔ عملکرد آن به دست آوریم. البته دیدگاه‌هایی در بارهٔ علم و دین وجود دارد که در حالی که آنها را در تعارض مستقیم قرار نمی‌دهد، اما واضحاً نیازمندی‌های رابطه‌ای هماهنگ میان آنها را نیز پاسخگو نیست. مثلاً می‌توان ادّعا کرد که هر سّری که امروزه دین به آن می‌پردازد سرانجام با پیشرفت علم توضیح داده خواهد شد، یا برعکس، این عقیده که تمام حقایق علمی را می‌توان نهایتاً با مطالعهٔ متون دینی کشف کرد، چرا که از جانب خداوند علیم است. بدون صحبت در بارهٔ پیش‌فرض‌های غلط

هر یک، می‌توانیم به راحتی ببینیم که در هر دو مورد، یکی از منابع دانش نسبت به دیگری فرعی در نظر گرفته می‌شود که به سختی می‌توان چنین چیزی را هماهنگی حقیقی دانست. اما حتی در ردّ چنین دیدگاه‌هایی، باید از خود پرسیم که چگونه مکمل بودن علم و دین را تصوّر می‌کنیم. در این پرتو، گزاره زیر برای بررسی شما آورده شده است. آن را بخوانید و سپس تمرین‌های پس از آن را تکمیل کنید:

یک امکان این است که استدلال شود حقایق مندمج در علم و دین دو حوزه تجربه مجزا و متقابلاً منحصر به فرد را پوشش می‌دهند. علم دنیای مادی را مطالعه می‌کند، نه فقط نحوه کار طبیعت، بلکه پدیده‌های خاص مربوط به جوامع، مؤسسات، و روابط انسانی. دانشی که علم آن را تولید می‌کند مبنای پیشرفت تکنولوژیکی می‌شود و تکنولوژی را می‌توان برای خیر بشری به ضرر آن به کار برد. فارغ از میزان پیشرفت علوم اجتماعی، علم به خودی خود نمی‌تواند استفاده‌هایی را که باید از محصولات علمی شود تعیین کند. از سوی دیگر، دین دقیقاً به بعد روحانی وجود بشری می‌پردازد. هدفش پرتو افکندن بر زندگی درونی فرد، تأثیرگذاری بر ریشه‌های انگیزش، و پدید آوردن معیارهای اخلاقی برای هدایت رفتار بشر است. فرایند تمدن‌سازی به هر دو نظام دانش وابسته است؛ مادام که هر یک از آنها در حیطه نبوغ خود باقی بماند، هیچ دلیلی وجود ندارد که با یکدیگر تعارض پیدا کنند.

این دیدگاه هماهنگی بین علم و دین معتبر است، اما فقط در سطح کاربرد است. نهایتاً در این رویکرد، علم و دین از یکدیگر جدا هستند و مجازند راه خود را دنبال کنند و آنچه اهمیت می‌یابد تعامل بین تکنولوژی و اخلاق است. اما چنین تحلیلی از رابطه بین علم و دین فوراً به حد محدودیت خود می‌رسد، زیرا در واقع، پدیده‌های متعددی وجود دارند که هم علم و هم دین سعی می‌کنند درک کنند و توضیح دهند. اگرچه این موضوع در رابطه با طبیعت کمتر محسوس است، در مطالعه انسان و اجتماع آشکار است. علاوه بر آن، از لحاظ رویکرد به واقعیت، وجوه اشتراک بسیاری بین علم و دین وجود دارد. مثلاً هر دو به وجود نظم در خلقت ایمان دارند و معتقدند که حداقل تا حدی، ذهن انسان توان درک این نظم را دارد. ثابت شده روش‌های علم در کشف طرز کار عالم وجود فوق‌العاده مؤثر است. اما دین نیز همچنان که در هدایت بشر جهت کمک به تمدنی همواره رو به پیشرفت می‌کوشد باید از این روش‌ها استفاده کند. دین و علم یکی نیستند، اما آن قدر وجوه مشترک دارند که بتوانند با هم صحبت کنند، با یکدیگر هماهنگ و سازگار باشند، و بر یکدیگر تأثیر بگذارند و همدیگر را تکمیل

نمایند. بنا براین منطقی است که علم و دین را به عنوان دو نظام مکمل دانش و عمل با هم پوشانی در سؤالاتی که به آنها می‌پردازند و روش‌هایی که به کار می‌گیرند ببینیم.

۱. رابطهٔ بین علم و دین که در گزارهٔ فوق توصیف شد، زمینه‌هایی از دانش را پیش‌بینی می‌کند که علم و دین هر دو مورد بررسی قرار می‌دهند. از آن جمله است مسائلی که به قوای ذهن انسان، تکامل گونهٔ انسان و رشد و توسعهٔ عقلانی و اخلاقی مربوطند. بحث کنید که در پرداختن به چنین مسائلی، چگونه روح/ایمان اعتبار علم را محترم می‌دارد، در حالی که هم‌زمان اجازه می‌دهد نور دین بر درک پرتو افکند.

۲. اصل هماهنگی و سازگاری علم و دین دلالت بر آن دارد که در زمان مناسب، مواد آموزشی می‌تواند مفاهیم روحانی و علمی را یکپارچه و تلفیق نماید، البته به صورتی که از سطحی‌نگری احتراز شود و بی‌نظم و اتّفاقی نباشد. چنین یکپارچگی دانش درک را تقویت می‌کند و دوگانگی‌های ساختگی را از میان می‌برد. بررسی کنید که روح/ایمان چگونه به این سطح از یکپارچگی دست می‌یابد. می‌توانید به طور خاص به تأملات درس‌های پنجم و ششم مراجعه کنید.

۳. ممکن است مایل باشید روح/ایمان را مجدداً بررسی کنید و تعیین کنید که این کتاب تا چه حدّ منش‌های خاصّ ضروری برای کسی که قرار است متحرّی حقیقت و کاوشگر واقعیت باشد را پدید می‌آورد. بعضی از این منش‌ها چه هستند و مواد تدوین شده تا چه حدّ در بررسی آنها کارآمد عمل می‌کند؟

بخش بیست و چهارم

در اینجا بحثی را که در بخش سوم در بارهٔ متون مورد مطالعه در برنامهٔ توان‌دهی روحانی نوجوانان آغاز کردیم، به اتمام می‌رسانیم. تحلیل‌های مفصّلی که از نِسائِم تأیید و روح/ایمان کردیم نشان می‌دهد که تا چه اندازه لازم است با هریک از متون این برنامه آشنا شوید. در دوره‌های منشعب از کتاب ۵، وارد بحث مشابهی دربارهٔ متون دیگری که شما را در این مورد کمک می‌کند خواهیم شد. با این حال، مستقل از چنین مطالعه‌ای، باید زمان لازم را برای خواندن متون و بررسی این که چگونه در وصول به اهداف خود می‌کوشند اختصاص دهید. جلسات دوره‌ای تأمل و بازنگری با مشوّقان دیگر برخی از ثمربخش‌ترین فرصت‌ها را در عمق بخشیدن به درک‌تان از مواد درسی برای شما فراهم می‌کند. در چنین مواقعی، شما و مشوّقان دیگر گنجینه‌ای غنی از تجارب با هم در میان خواهید گذاشت، تجاربی که می‌توانید از آنها کمک بگیرید. زیرا در تحلیل نهایی، فقط در ایجاد جوّ حمایت و مساعدت

متقابل است که تعهد به یادگیری در میل به همراهی دیگران در مجهوات‌شان تجلی می‌یابد و پتانسیل متون را می‌توان به طور کامل کاوش کرد و سرانجام به تحقیق رساند.

بخش بیست و پنجم

پیش‌تر در این واحد ذکر شد که علاوه بر مطالعهٔ مواد درسی، نوجوانان به فعالیت‌های خدمتی، ورزش و شکل‌های مختلف هنرها و صنایع، به خصوص آنها که به فرهنگ محلی‌شان مربوط است می‌پردازند. در واحد دوم این کتاب، شما فرصتی داشتید که تا حدی تأثیر محیط اجتماعی بر نوجوانان را مدّ نظر قرار دهید. و در آنجا نسبت به برخی از آثار زیان‌بار آن هشدار ویژه داده شد. اما تأکیدی که در آنجا بر شرایط روبه زوال اجتماع امروز شد نباید اجازهٔ پوشاندن این واقعیت را یابد که عناصر بسیاری در هر محیط هستند که اگر از آنها استفادهٔ مقتضی شود، می‌توانند قوای بیان، توانایی تحلیل فرایندهای اجتماعی و اراده به خدمت نوع بشر را تقویت کنند. مقالهٔ روزنامه‌ای زیر حاوی داستانی است که به خوبی نشان می‌دهد چگونه می‌توان از رسانه‌ها مثلاً برای ترویج بهزیستی اجتماع استفاده کرد:

صدای بی صدایان

در آفریقای غربی هنوز رادیو ترانزیستوری از طرف جامعه سخن می‌گوید.

در استودیوی کوچک ایستگاه فرستندهٔ رادیویی روستایی انزرکوره در منطقهٔ جنگلی گینه، سه جوان دور یک میکروفون جمع شده‌اند و در مورد تحصیل دختران بحث می‌کنند.

موریکو کاکه می‌گوید: "دخترها باید به مدرسه بروند، زیرا روزی مادر خواهند شد و اگر تحصیل کرده باشند، فرزندان خود را تربیت خواهند کرد و خواهند توانست از آنها بهتر مراقبت کنند." او با تأکید می‌افزاید: "وقتی دختری را تربیت کنید، ملّتی را تربیت کرده‌اید." لّسنی توره، میزبان شانزده سالهٔ برنامه، سرش را به علامت موافقت تکان می‌دهد، گرچه پدر و مادر او مایلند او مدرسه را ترک کند تا در مزارع به کار بپردازد.

استدلالات واضح و شیوای جوانان به طور زننده در دهکده‌های مجاور، در نزدیکی مرزهای لیبیا و ساحل عاج پخش می‌شود. وقت غروب است و چراغ‌های نفتی داخل کلبه‌های گلی

سوسو می‌زند. اهالی دهکده‌ها از مزارع یا بازار برگشته‌اند. همه در حال پختن شام و آماده شدن برای شب، به رادیو گوش می‌دهند...

در کشورهایمانند گینه که بخش عظیمی از جمعیت بزرگسالش بی‌سوادند، بسیاری از کودکان به مدرسه دسترسی ندارند و برق نیز کمیاب است - ایستگاه‌های فرستندهٔ رادیویی روستایی و ایستگاه‌های رادیویی جامعه که با ژنراتور کار می‌کنند رگ حیاتی هستند.

گنوما کامارا، مدیر برنامه در ایستگاه فرستندهٔ رادیویی ان‌زرکوره که شش روز در هفته تا شعاع صد کیلومتری به یکی از پنج زبان محلی و نیز فرانسه برنامه پخش می‌کند، می‌گوید: "در اینجا رادیو همه چیز است." از هر سه خانواده در منطقه، دو خانواده رادیو ترانزیستوری دارند و وقتی که ایستگاه فرستنده صبح زود و عصر برنامه پخش می‌کند، کل مردم دهکده به آن گوش می‌دهند.

کامارا می‌افزاید: "ما به زبان خودشان حرف می‌زنیم، سنن و رسوم آنها را می‌شناسیم، پیام‌های آنها را منتقل می‌کنیم، تولدها و مرگ‌ها را اعلام می‌کنیم، دربارهٔ مسائل زراعی و کشاورزی و مشکلات جامعه صحبت می‌کنیم. ما صدای جامعه هستیم. صدای بی‌صدایان."

ممدو مالیک، جوانی پانزده ساله به زبان محلی پولار می‌گوید: "من به این علت به برنامه‌ها گوش می‌دهم که بچه‌ها آنها را اجرا می‌کنند و به زبان خودم حرف می‌زنند... وقتی برنامه‌ها شروع می‌شود، تمام خواهران و برادرانم را صدا می‌زنم و با هم گوش می‌دهیم. به این طریق خیلی چیزها یاد می‌گیرم."

کامارا می‌گوید والدین و رهبران جامعه هم گوش می‌دهند: "در فرهنگ ما، غالباً کسی به حرف بچه‌ها گوش نمی‌دهد، اما بزرگسالان حالا به تدریج به حرف آنها گوش می‌دهند. مثلاً کودکان در مورد اصول اولیهٔ بهداشتی، والدین‌شان را راهنمایی می‌کنند... اگر پدری فرزندش را کتک بزند، همسایگانش حالا می‌گویند: 'مگر تو به رادیو گوش نمی‌دهی؟'"

این داستان فقط به یکی از راه‌های بی‌شماری اشاره دارد که از طریق آن می‌توان عناصر گوناگون محیط اجتماعی امروز را برای هدایت استعدادها و توانایی‌های جوانان به سوی خدمت به جوامع‌شان به کار گرفت. موسیقی، رسانه‌های گروهی و تکنولوژی به نحوی فزاینده بر زندگی جوانان

در همهٔ نقاط دنیا اثر می‌گذارند. شما به عنوان مشوق گروه، لازم است از این عناصر قدرت‌مند آگاه بمانید و یاد بگیرید به نوجوانان کمک کنید تا از این عناصر برای ایجاد فعالیت‌های مناسب استفاده کنند. به محیط اجتماعی خود فکر کنید. کار با موارد زیر چه امکاناتی به روی نوجوانان می‌گشاید؟ اندیشه‌های خود را در گروه به بحث گذارید و برخی افکار خود را در فضاهای زیر بنویسید:

موسیقی:

رسانه‌ها:

تکنولوژی:

بخش بیست و ششم

اگر قرار است نوجوانان توان‌دهی شوند تا مسئولیت رشد و ترقی خود را به عهده گیرند و در پیشرفت جوامع‌شان مشارکت داشته باشند، لازم است نه فقط در اجرای فعالیت‌های بامعنا در قالب گروه مشارکت کنند، بلکه در تدوین آنها نیز شرکت داشته باشند. علاوه بر پروژه‌های خدمتی و کارهای

هنری، این فعالیت‌ها می‌توانند برای مثال شامل دوره‌های خاص برای جشن گرفتن اتمام یکی از متون باشد که در آن نوجوانان برنامه‌های نمایشی ارائه می‌دهند، آهنگ می‌خوانند، شعر می‌خوانند و نطق می‌کنند. شما همیشه به بحث با سایر مشوقین درباره نحوه برانگیختن دوستان جوان‌تان به شرکت در طراحی و اجرای فعالیت‌هایی که استعدادها، عقلائی و روحانی‌شان را پرورش می‌دهد و به آنها کمک می‌کند به طور عملی برخی آرمان‌های خود را از طریق خدمت بروز دهند و تلاش‌های آنها به سوی کمال و تعالی را تقویت می‌کند علاقه‌مند خواهید بود. انواع سؤالاتی که لازم است با دوستان مشوق خود بررسی کنید شامل این موارد است: چگونه به نوجوانان کمک می‌کنید یک پروژه خدمتی را طراحی و اجرا کنند و درباره نحوه جلورفتن و ظهور و بروز آن تأمل و بازنگری نمایند؟ چگونه به نوجوانان کمک می‌کنید متونی بنویسند و نمایش‌های ساده اجرا کنند؟ چگونه تضمین می‌کنید که بازی‌های بچه‌گانه به عنوان جایگزینی برای هنرها و صنایع ارائه نگردد و به جوانان در درک و تقدیر ارزش واقعی هنرها، "علوم و فنون و صنایع" که "سبب علو وجود و سموآن" است، کمک شود؟

اگرچه فرصت آن نیست که وارد بحث فعالیت هنری شویم، مهم است آگاه باشید که چنین فعالیت‌هایی به عنوان یکی از جلوه‌های فرهنگ ارزش خود را دارد. پس بنا به ماهیتش، می‌تواند تأثیر به‌سزایی بر فرایند آموزشی داشته باشد. شما به عنوان مشوق یک گروه نوجوانان باید مراقب باشید که به دوستان جوان خود کمک کنید تا فعالیت‌های هنری مناسبی را شناسایی کنند، فعالیت‌هایی که سهواً به تحمیل ارزش‌هایی که به شکلی ظریف با برنامه توان‌دهی آنها متناقض هستند منجر نشود.

بخش بیست و هفتم

تجربه نشان داده که گروهی متشکل از ده تا پانزده عضو معمولاً می‌تواند با چند نوجوان که توانایی خود را برای جمع کردن دوستان‌شان حول یک امر ارزشمند نشان داده‌اند، شروع شود. در حالی که این نوجوانان دیگران را تشویق به پیوستن می‌کنند، شروع به داشتن ملاقات‌هایی منظم با مشوق‌شان می‌نمایند. عضویت در گروه همچنین می‌تواند با مساعدت از طرف هسته رو به گسترش دوستانی که در محله یا دهکده فعالیت می‌کنند تقویت شود، به خصوص از طرف جوانانی که در میانه یا اواخر دهه دوم زندگی خود و در حال مطالعه چند دوره اول مؤسسه هستند. در بعضی نقاط جهان، دعوت جوانان یک دهکده یا محله به چند رویداد قبل از تشکیل رسمی گروه‌ها نیز کارآیی خود را نشان داده است.

رویکرد دیگر آن است که برنامه در یک مدرسه معرفی شود. وقتی مدرسه نسبت به این اندیشه از خود پذیرش نشان می‌دهد، یک یا چند سخنرانی برای دانش‌آموزان و معلمان پایه‌های درسی مربوطه معمولاً به تشکیل چندین گروه نوجوانان منجر می‌شود. چه گروه‌ها در ساختمان مدرسه جلسه داشته باشند چه در بیرون آن، می‌توانند این برنامه را به عنوان کارهای فوق برنامه به عهده بگیرند. مدرسه در هر دو صورت نقش ارزشمند این برنامه در رشد صحیح توان‌مندی‌های اخلاقی و عقلانی دانش‌آموزانش را به رسمیت می‌شناسد.

در مورد اوضاع و شرایط خود فکر کنید و برخی رویکردهایی را که می‌توانید به عنوان یک مشوق مشتاق برای کمک به تشکیل یک گروه نوجوانان اتخاذ کنید توصیف نمایید.

بخش بیست و هشتم

یکی از شرایط مهم برای حفظ پویایی یک گروه نوجوانان ایجاد رابطه‌ای مبتنی بر اعتماد و دوستی با والدین است. لازم است مشوقان قبل یا بلافاصله بعد از تشکیل گروه نوجوانان با والدین ملاقات نمایند و هدف از برنامه را برای آنها توضیح دهند. بعد از آن، باید ملاقات مرتب با والدین را ادامه دهند، و با آنها در بارهٔ آرزوها و قوای نوجوانان و مفاهیم و رویکردهایی که به برنامهٔ تواندهی روحانی‌شان شکل می‌دهد صحبت کنند - مضامینی که در واحد سوم کتاب ۲ مطرح شده، اما در اینجا با جزئیات بیشتری به آن پرداخته شده است. چنین ملاقات‌هایی هم‌چنین می‌توانند فرصتی برای مشورت با والدین در مورد بهزیستی و پیشرفت پسران و دختران‌شان ایجاد کنند. همان‌طور که در کتاب

بخش بیست و نهم

مکالماتی که یک مشوق در شروع در گروه نوجوانان آغاز می‌کند بسیار اهمیت دارد. ضروری است که در سه یا چهار جلسهٔ اول گروه، هدف آن، همراه چند هدف جمعی که اعضای گروه امید دارند به آنها دست یابند، به طور کامل مورد بحث و مذاکره واقع شود. جوانان همچنین باید در مورد ماهیت فعالیت‌هایی که مایلند به عهده بگیرند به نتایجی برسند. موضوعاتی که در این جلسات به آنها پرداخته می‌شود ممکن است از گروه تا گروه متفاوت باشد. با این حال مفاهیم مشخصی مانند «کمال» و «خدمت» باید مورد تأکید واقع شوند. پس نکات زیر می‌تواند در سازمان‌دهی گفتگوهای اولیهٔ شما با اعضای هر گروهی که در شکل‌گیری اش کمک می‌کنید، شما را یاری دهد. شما باید هر یک را به طور کامل با دیگر شرکت‌کنندگان در این دوره مورد کاوش قرار دهید و بعضی از افکار اولیهٔ خود را در بارهٔ چگونگی پیشبرد مباحثات با گروه نوجوانانی که امیدوارید به زودی با آنها کار کنید، در زیر بنویسید.

- بسیاری از مشوقین مفید می‌بینند که نوجوانان را تشویق کنند تا گروه را به عنوان فضایی که در آن می‌توانند به دنبال کمال روحانی و عقلانی باشند ببینند. آنها توضیح می‌دهند که به منظور تلاش برای کمال و تعالی روحانی، لازم است صفاتی که به طبیعت عالی‌تر ما تعلق دارند، مانند عشق و محبت، بخشندگی، صداقت و تواضع را در خود پرورش دهیم. جهت تلاش برای کمال عقلانی، لازم است دانش و مهارت‌های عملی‌ای که در ارتقای زندگی خودمان و دیگران به ما کمک خواهند کرد کسب کنیم. تأمل بر بیاناتی مانند "اجعلوا اشراقکم افضل من عشیکم و غدکم أحسن من أمسکم" به این مضمون که "بامدادتان را از شامگاهتان و فردایتان را از دیروزتان برتر قرار دهید" و از برکردن آنها معمولاً در افزایش درک ما از مفهوم کمال مؤثر هستند.

- بعد از کسب سطحی از وضوح در بارهٔ هدف گروه، مشوق می‌تواند به اعضا کمک کند تا تصمیم بگیرند که مایلند چه فعالیت‌های خاص - فکری، ورزشی، و فرهنگی - در جستجوی کمال انجام دهند.

- در ارتباط با کمال عقلانی و روحانی، نیاز است تا حدی در مورد موضوع زبان که کاملاً به الگوهای فکری مرتبط است گفتگو شود. در گفتگویی در بارهٔ این موضوع با نوجوانان، معمولاً کفایت توضیح دهیم که برای دستیابی به درجات بالاتر و بالاتری از کمال، باید قوای بیان خود را پرورش دهیم. باید بتوانیم بخوانیم و معنای آنچه را می‌خوانیم بفهمیم؛ باید بیاموزیم افکار خود را با وضوح بیان کنیم. در این بستر، معمولاً مشوقین معرفی متون مورد مطالعهٔ نوجوانان که شما پیش‌تر در این واحد بعضی از آنها را یا به طور کامل و یا جزئی بررسی کردید، مفید می‌یابند.

-
-
- باید به از بر کردن بخش‌هایی از آثار مبارکه در برنامه‌ای برای توان‌دهی روحانی نوجوانان اهمّیت شایسته‌ای داد. بنا بر این، لازم است مسئلهٔ از بر کردن از عناوین گفتگو در یکی از جلسات اولیّهٔ گروه باشد. مشوّقان باید به دوستان جوان‌شان کمک کنند تا از قوّهٔ منحصر به فرد کلمهٔ الله و تأثیرش بر زندگی‌شان، هم‌چنان که برای کمال تلاش می‌کنند آگاه شوند. از طریق چنین گفتگویی، فواید از بر بودن قسمت‌های زیادی از آثار مبارکه را خواهند شناخت.
-
-
-
-
-
-
-
-

- مفید است که مشوّقان در چند جلسهٔ اوّل تأکید کنند برای آن که گروه در جهت کمال روحانی بکوشد، لازم است اعضا پیوندهای قوی دوستی برقرار کنند و به اتحاد هر چه بیشتر دست یابند. مشوّقان معمولاً کمک به جوانان برای کاوش در مضامین دوستی، اتحاد و هماهنگی در پرتو نصوصی از آثار مبارکه را مفید می‌یابند؛ می‌توان آنها را تشویق کرد تا نصوص را به خاطر بسپارند.
-
-
-
-
-
-
-
-

- مباحثات دربارهٔ مضامین دوستی و وحدت می‌تواند شروعی طبیعی برای گفتگویی دربارهٔ چگونگی تعامل اعضای گروه با یکدیگر باشد. این که آنها با توجه به یکدیگر گوش می‌دهند؛ همیشه تلاش می‌کنند تا یکدیگر را درک کنند، حتی وقتی یکی از آنها نمی‌تواند اندیشهٔ خود را به آسانی بیان کند؛ و هیچ‌گاه آنچه را یکی از آنها با بقیه به اشتراک می‌گذارد کوچک نمی‌شمزند، این‌ها مثال‌هایی از بعضی از جمع‌بندی‌هایی هستند که می‌توانند از طریق مکالمه با یکدیگر به عنوان یک گروه به آن دست یابند.

- یکی از عناوینی که برای مذاکرات اولیهٔ گروه اهمیت بسیار دارد خدمت است. در این رابطه، باید نوجوانان را متذکر شد که ما به عنوان افراد انسانی همه به یکدیگر وابسته هستیم. همهٔ ما اعضای خانوادهٔ بشری هستیم و باید نهایت تلاش خود را برای بهبود شرایط جوامع مان بنماییم. تصوّر این که چطور خواهد بود اگر هیچ‌کمی از جانب اطرافیان مان دریافت نمی‌کردیم گاهی می‌تواند به نوجوانان کمک کند تا اهمیت خدمت را بشناسند.

- لازم است مذاکرات دربارهٔ خدمت از مسئلهٔ تلاش‌های فردی برای خدمت به دیگران فراتر رود و در نظر بگیرد که جوانان به عنوان گروه چه می‌توانند بکنند. البته مهم است که

مجهودات اولیه آن‌ها برای مدت زمان کوتاهی باشد، با اهدافی که به سادگی قابل دستیابی هستند. به این ترتیب، به قابلیت جمعی شان اعتماد پیدا خواهند کردند و یاد خواهند گرفت که با یکدیگر کار کنند و این به نوبه خود این امکان را برای شان فراهم می‌آورد که پروژه‌های خدمتی پایدارتری را به عهده بگیرند. از آغاز، مشوقان باید نوجوانان را در راه اندازی فرایندی که طی آن درباره حیات جامعه‌شان و چگونگی امکان مشارکت خودشان در بهسازی آن می‌اندیشند هدایت کنند. مطرح کردن سؤالاتی که آنها را به تدوین گزاره‌هایی مبتنی بر مشاهده درباره جامعه وامی‌دارد، در این زمینه به آنها کمک خواهد کرد. بنابراین ممکن است آن‌ها با یک فعالیت خدمتی ساده مانند ملاقات یکی از اعضای جامعه که بیمار است شروع کنند و به تدریج پروژه‌ای مانند درختکاری را به عهده بگیرند که در آن نیاز به مشورت با موسسات محلی مقتضی، کمک گرفتن از دوستان و والدین و دادن ترتیبات درازمدت خواهند داشت. به طور طبیعی در چند جلسه اول گروه، برخی مهارت‌ها و توانایی‌ها و همچنین منش‌ها و صفات لازم برای همکاری موثر، مورد بحث قرار می‌گیرند.

- تفریحات سالم، به ویژه ورزش‌ها موضوع دیگری است که طی اولین جلسات گروه نوجوانان باید مورد بحث قرار گیرد. اینجا نیز علاوه بر بررسی مفاهیم و مسائل مربوطه، مشوقان مایل خواهند بود در شناسایی آن نوع فعالیت‌های تفریحی که می‌توانند طی جلسات یا در مواقع خاص صورت گیرند به گروه کمک کنند. در این رابطه یک هشدار لازم است: فعالیت شدید جسمی تجلی طبیعی قوایی است که نوجوانان دارند. تجارب سراسر جهان روشن ساخته که ترجیح مثلاً فعالیت هنری به ورزش در گروه یک فرایند‌گرینش را آغاز می‌کند که در آن، برخی جوانان در نهایت نسبت به ادامه مشارکت‌شان در فعالیت‌ها احساس بی‌میلی می‌کنند.

با توجه به تمام نکاتی که در بالا بیان شد، درک این نکته اهمیت دارد که مشوقان با کسب تجربه، بهتر می‌توانند نوجوانان را در طراحی و اجرای فعالیت‌هایی که یکدیگر را تکمیل می‌کنند مساعدت نمایند، فعالیت‌هایی که جلوه‌های عملی بینش‌هایی خواهند بود که از طریق مطالعهٔ متون متنوع و آرمان‌های والایی که در به پا داشتندش می‌کوشند کسب نموده‌اند.

بخش سی ام

از بحث‌های مان در دو واحد اول این کتاب که در درجهٔ اول ماهیت مفهومی داشتند، آماده‌سازی شما برای خدمت به عنوان مشوق در این واحد به ابعاد عملی نیز رسیده است. هم‌زمان که در این حوزهٔ خدمتی تجاربی کسب می‌کنید، صفحات این کتاب همچنان اندیشه‌هایی را برای تأمل و بازنگری به شما ارائه خواهند داد. بسیاری از مشوقان نکات بخش قبل را به‌ویژه مفید می‌یابند و بارها به آنها رجوع می‌کنند و دفترچه‌ای برای ثبت تجارب و مذاکرات‌شان با مشوقان دیگر دارند. در ضمن، پیشنهاد می‌شود این واحد را با تأمل بر دلالت‌های ضمنی مجهودی که اکنون می‌خواهید به آن مبادرت ورزید به پایان رسانید. کلمات بیت العدل اعظم خطاب به جوانان سراسر عالم به همهٔ کسانی که مشتاقند این مسیر خدمت را دنبال کنند مربوط است.

"جای تعجب نیست که گروه سنی شما است که بیشترین تجربه را در مساعدت به رشد روحانی و اخلاقی نوجوانان و کودکان کسب می‌کند و قابلیت‌شان را برای انجام خدمات جمعی و دوستی حقیقی تقویت می‌نماید. البته شما با آگاهی از وضعیت دنیایی که این نوجوانان باید در آن راه

زندگی خود را بیابند، دنیایی که هم دارای خطرات غیر منتظره و هم امکانات فراوان است، اهمیت آماده‌سازی و تقویت روحانی آنان را به آسانی درک می‌کنید. هم‌چنین با وقوف بر اینکه حضرت بهاءالله هم برای تقلیب معنوی و هم برای ترقی مادّی بشر ظهور فرموده‌اند به افراد جوان‌تر از خود کمک می‌کنید تا به تهذیب اخلاق خود پردازند و آماده قبول مسئولیت برای رفاه جوامع خود شوند. هنگامی که این نوجوانان به سنّ بلوغ می‌رسند آنها را یاری می‌دهید تا قدرت بیان‌شان افزایش یابد و هم‌چنین یک حسّ قویّ اخلاقی در آنان به وجود آید. در این راستا، با پیروی از این حکم حضرت بهاءالله که می‌فرمایند 'به اعمال خود را بیارایید نه به اقوال'، هدف‌مندی خود شما نیز مشخص‌تر می‌گردد. ۵۲۱

مراجع

۱. ترجمهٔ غیرمصوّب برگرفته از نامه‌ای منتشر نشده به تاریخ ۱۱ ژوئن ۲۰۰۶ از جانب بیت‌العدل اعظم به یکی از افراد احبّاً.
۲. ترجمهٔ غیرمصوّب برگرفته از نامه‌ای منتشر نشده به تاریخ ۱۹ ژوئیهٔ ۲۰۰۶ از جانب بیت‌العدل اعظم به دو نفر از افراد احبّاً.
۳. توفیق ۱۷ آوریل ۱۹۳۶ از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احبّاً در *انوار هدايت*، شمارهٔ ۲۱۳۲ (ترجمه).
۴. *تاریخچهٔ مدرسهٔ تربیت بنین*، ص ۹.
۵. از خطابه‌ای مورّخ ۲۰ سپتامبر ۱۹۱۲، منتشر شده در *اعلان صلح عمومی [The Promulgation of Universal Peace]*، ص ۴۷۱ (ترجمه).
۶. همان، ص ۱۲۵ (ترجمه).
۷. نقل ترجمه از *بهاءالله و عصر جدید*، ص ۱۰۵.
۸. از خطابه‌ای مورّخ ۴ مه ۱۹۱۲ *اعلان صلح عمومی [The Promulgation of Universal Peace]*، ص ۱۲۳ (ترجمه).
۹. همان، ص ۲۰۴ (ترجمه).
۱۰. *مفاوضات عبدالبهاء*، ص ۲۲۱.
۱۱. *الواح حضرت عبدالبهاء [Tablets of Abdul-Baha Abbas]* (نیویورک: هیئت انتشارات بهائی، ۱۹۱۵، چاپ ۱۹۴۰)، جلد ۲، ص ۲۷۶ (ترجمه از ترجمهٔ مصوّب).
۱۲. *خطابات: سخنرانی‌های حضرت عبدالبهاء [Khitábát: Talks of 'Abdu'l-Bahá]* (هوفهایم لانگنهاین: انتشارات بهائی، ۱۹۸۴)، صص ۱۳۱-۱۳۲ (ترجمه از ترجمهٔ مصوّب).
۱۳. از خطابه‌ای مورّخ ۴ مه ۱۹۱۲ *اعلان صلح عمومی [The Promulgation of Universal Peace]*، ص ۱۲۴ (ترجمه).
۱۴. *منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء*، جلد اول، ص ۳۰۰.
۱۵. *خطابات مبارکه*، جلد ۳، ص ۱۰۱.

۱۶. حضرت عبدالبهاء در باره فلسفه الهی [Abdul Baha on Divine Philosophy]، ص ۳۰ (ترجمه).
۱۷. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۱، ص ۵۱.
۱۸. الواح حضرت عبدالبهاء عباس [Tablets of Abdul-Baha Abbas]، جلد ۱، ص ۶۳ (ترجمه).
۱۹. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۱، ص ۱۷۸، شماره ۱۵۵.
۲۰. رساله مدنیّه، چاپ ۱۳۲۹ هجری، ص ۷۵.
۲۱. سرایرده یگانگی، شماره ۱۱.
۲۲. خطابات حضرت عبدالبهاء، صص ۷۷-۷۸.
۲۳. الواح حضرت عبدالبهاء عباس [Tablets of Abdul-Baha Abbas]، جلد ۱، صص ۷۱-۷۲ (ترجمه).
۲۴. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۱۲۳.
۲۵. کلمات فردوسیّه، ورق یازدهم، مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، ص ۴۰.
۲۶. حضرت بهاء الله، نقل شده در قد ظهريوم الميعاد، ص ۱۶۰.
۲۷. مجموعه الواح طبع مصر، صص ۲۸۶-۲۸۷.
۲۸. از خطابه ای مورخ ۳ دسامبر ۱۹۱۲ / اعلان صلح عمومی [The Promulgation of Universal Peace]، صص ۶۴۸-۶۴۹ (ترجمه).
۲۹. مجموعه الواح نازله بعد از کتاب اقدس، ص ۱۲۲.
۳۰. دریای دانش، ص ۲۶.
۳۱. الواح حضرت عبدالبهاء عباس [Tablets of Abdul-Baha Abbas]، جلد ۱، ص ۳۱ (ترجمه).
۳۲. همان، ص ۱۹۴ (ترجمه).
۳۳. حضرت بهاء الله، لوح مبارک خطاب به شیخ نجفی، صص ۹-۱۰.
۳۴. دریای دانش، ص ۲۶.

۳۵. دریای دانش، ص ۲۷.
۳۶. الواح نازله بعد از کتاب اقدس، ص ۱۲۳.
۳۷. کتاب مبین، ص ۲۰۳.
۳۸. مناجاة، ص ۳۳.
۳۹. دریای دانش، صص ۲-۳.
۴۰. از خطابه‌ای مورّخ ۵ مه ۱۹۱۲ اعلان صالح عمومی [*The Promulgation of Universal Peace*]، ص ۱۳۰ (ترجمه).
۴۱. مناجاة، صص ۱۲۹-۱۳۰.
۴۲. همان، ص ۱۴۸.
۴۳. همان، ص ۱۹۹.
۴۴. همان، ص ۹۲.
۴۵. همان، ص ۱۶۶.
۴۶. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۱، مؤسسهٔ معارف بهائی کانادا، ص ۵۹.
۴۷. هوالله، ص ۱.
۴۸. مناجاة، ص ۱۱۹.
۴۹. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطهٔ اولیٰ، ص ۱۵۴.
۵۰. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۱، ص ۲۴۲.
۵۱. مناجاة، ص ۱۰۶.
۵۲. پیام بیت العدل اعظم خطاب به شرکت‌کنندگان در ۱۱۴ کنفرانس جوانان در سراسر جهان ۱ ژوئیه ۲۰۱۳.